ماشاء الله لا قوة الا بالله

از تصانیف عمدة المفسرین فخر العارفین ثانی معروف کرخی مولینا و یعقوب چرخی مسمی به

تفسیر یعقوب چرخی

بفرمایش میان چراغ الدین سراج الدین تاجران کتب لاهور بازار کشمیری

مطبع رفاه عام لاهور

این کتاب در شهر لاهور بازار کشمیری بردوکان میان چراغ الدین سراج الدین تاجران کتب موجود است

بسم الله الرحمن الرحیم

لك الحمد یا من بیده الملك وهو علی كل شیء قدیر والصلوة والسلام علی جمیع الانبیاء والمرسلین خصوصا
علی سولنا وسیدنا محمد السراج المنیر وعلی اله واصحابه وتابعیه اجمعین اما بعد فیقول العبد الفقیه
الحقیر الراجی یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد الغزنوی ثم الچرخی ثم السرهری رحمهم الله الرحمة قد التمس منی زمرة
من الاحباب والاصحاب ان اكتب لهم تفسیر الفاتحة وسورة الملك الی اخر الكتاب منتخبا من التفسیر
الكشاف والكواشی وغیرها الفارسی لتنتفع به الخواص والعوام من الاناس فاجبتهم الی
ذلك ان لم یكن مقامی هنالك والله تعالی هو المستعان وعلیه التكلان قال النبی صلی الله
علیه واله وسلم مفتاح القران التسمیة وقال ابن عباس رضی الله عنهما اجلال القران اعوذ بالله
من الشیطن الرجیم ومفتاح القران بسم الله الرحمن الرحیم بدان ایعزیز كه عبد الله بن عباس
از مفسران ست روایت میگوید كه اجلال القران یعنی بزرگداشتن قرآن اعوذ بالله گفتن وكلید قرآن بسم الله گفتن ست
ودر حدیث دیگر نیز وارد شده است كه كلید قرآن نام خدای گفتن ست یعنی بسم الله گفتن این فقیر میگوید
كه افتتاح سخن باین دو وعده مزین گردانیده شود وفواید دیگر كه در اعوذ بالله وبسم الله به بندگان خداوند
بی رسانیده شود واهل معرفت گفته اند كه اعوذ بالله تا آخر كلمه ایست كه متقربان باو قربت جویند وترسگاران
باو عصمت یابند وگنهگاران باو پناه گیرند وگریزندگان باو بحضرت الوهیت باز گردند ومحبان
باو مباسطت جویند وحضرت عزت جل ذكره مر نبی خود را فرمود فاذا قرأت القرآن
فاستعذ بالله من الشیطن الرجیم یعنی ای محمد چون خواهی كه قرآن بخوانی
پس بگو اعوذ بالله الخ یعنی پناه می خواهم ونگاه داشت می خواهم دیاری می خواهم
وفریادرسی می خواهم از خدای عز وجل از دیوی كه دور از رحمت خداست اگر شیطان
مشتق از شطن باشد ای بعد قال الشاعر **شعر** فاصبحت بعدما وصلت بدارك
شطون لا تعاد یعنی شیطان برین تقدیر این بود دیو از رحمت دور افتاده واگر مشتق از
شاط باشد یعنی هلاك معنی او هلاك شوند بغضب خدای تعالی در دنیا وآخرت كما قال
الشاعر **مصرعه** ویشط علی الرجا البطن الرجیم رانده شده یا نفرین
كرده شده وروی عنه عن النبی صلی الله علیه واله وسلم انه قال ان المعلم اذا قال

للصبی قل بسم الله الرحمن الرحیم فقال الصبی بسم الله الرحمن الرحیم كتب الله براءة
للصبی وبراءة لابویه وبراءة للمعلم من النار یعنی اوستاد بگوید كودك را بگو بسم الله الرحمن الرحیم
وكودك بگوید بسم الله الرحمن الرحیم حقتعالی فرشتگان را فرماید كه برائی نویسید كه این كودك را با آتش
دوزخ كار نباشد ونیز اوستاذ وی را ومادر وپدر وی را بیك بار بسم الله گفتن چهار كس از دوزخ خلاص شوند
وعبد الله بن مسعود گوید هر كه خواهد كه از نوزده فرشته عذاب كه بر دوزخ موكل اند كه علیها تسعة عشر
نجات یابد بگوید بسم الله تا آخر كه نوزده حرف ست باخلاص تمام تا خلاص شود ودر روایت دیگر آمده
كه اول چیزی كه قلم در لوح محفوظ نوشته بسم الله الرحمن الرحیم بود واول چیزی كه بآدم علیه السلام آمد بسم الله
بود وبسم الله الرحمن الرحیم امان اهل آسمان ست واهل زمین وكلمه جوارست یعنی بهر بركت او بنده مومن
از پل صراط بسلامت بگذرد وبسم الله الرحمن الرحیم مهر قبول حق ست مر موحدان را واز جابر
بن عبد الله انصاری روایت كرده شده است كه چون بسم الله فرود آمد بآدم علیه السلام
ابرها از روی آسمان دور شدند وطرف مشرق رفتند وبادهای سخت مخالف بودند
ساكن شدند ودریاها روان شدند وستوران منقاد وفرمان بردار ان ودیوان را از آسمان
دور كردند حضرت پروردگار سوگند یاد كرد بعزت وجلال من كه بر هر بیماری نام مرا باخلاص بگویند
شفا دهم وبهر چه نام مرا بگویند باخلاص بركت دهم دران چیز وهر كه بسم الله را باخلاص بگوید در آید در
بهشت واهل معرفت گفته اند كه بسم الله كلمه قدسیه است از گنج كنز هدایت وخلعت ربوبیت
از خلع ولایت ووصل ست وقرب ست بر اهل كنایت ورحمت خاص ست مر اهل حقایق را
وروایت كرده است از امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه همه كتب سماویه مودعه است
در قرآن وهمه قرآن مودع در فاتحه وهمه فاتحه مودع ست در بسم الله وهمه بسم الله مودع در بای
بسم اسرای بی كان ما كان وبی یكون ما یكون یعنی هر چه بود بمن بود وهر چه باشد بمن باشد
پس اشارت بود باین كه والله بكل شیء محیط انصرام یافت وروایت كرده شده است از رسول
الله صلی الله علیه وسلم كه در بهشت چهار دریا باشند دریائی از شیر ودریای از آب و
دریائی از عسل ودریائی از خمر بهشتی واز این چهار دریا جویها روان می شوند در منازل
بهشتیان كما قال الله تعالی فیها انهار من ماء غیر اسن وانهار من لبن لم یتغیر
طعمه وانهار من خمر لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی وروایت كرده شده است
كه بر ساق عرش نوشته شده بسم الله الرحمن الرحیم چشمه آب از میم بسم وچشمه شیر از هاء الله وچشمه

خبر از میم الرحمن وچشمه عسل از میم الرحیم نقل کرده شده است از تفسیر میر بسم الله الرحمن الرحیم آغاز
میکنم بنام خدای نیک مهربان و نیک بخشاینده بالوهیتش شناختند عارفان و بمهربانیش روزی یافتند
عالمیان و بخشش نجات یافتند گنهگاران آغاز کتاب حق سبحانه تعالی باین سه اسم است از
بهر آنکه بنده را سه حالت است این جهان وگور و آنجهان چون معبود وی الله است درین جهان
کارساز وی اوست و رحمن بروی در گورست و رحیم بخشاینده در آنجهان و آمرزنده گناه وی اوست
بیت نام رابگو ز خواهم برد ✤ ز آنکه او یار مهربان منست ✤ و علما گفته اند که مر الله تعالی را سه
هزار نام ست و ازین جمله هزار نام ست که فرشتگان میدانند و بس هزار دیگر را پیغمبران میدانند
و بس و سیصد نام وی در توریت ست و سیصد در انجیل و سیصد در زبور و نود و نه در قرآن ست
و یک نام ست که جز حضرت عزت کسی آنرا نمیدانند و بازگشت معنی آن سه هزار نام باین سه نام
بسم الله الرحمن الرحیم پس هر که این سه نام بداند و خدا تعالی را باین نام بخواند گویا که خدا تعالی را
بآن سه هزار نام یاد کرده است بدانکه بعضے از علما گفته اند که سورهٔ فاتحه تعلیم ست از حقتعالی
مر بندگان خود را که چون حمد و ثنا گویند این چنین گویند و معنی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اینست که همه سپاس و
ستایش یعنی صفت کردن تنها مر خدا راست رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۃ که پروردگار جهانیان ست -
اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۃ نیک مهربان و بخشاینده است و بعضی گفته اند که این خبارست از حقتعالی باینکه همه حمدها
و ثناها مر خدا تعالی راست بدانکه سبب نزول این سوره بقول امیر المومنین علیؓ و عبدالله بن عباس
رضی الله تعالی عنهم در مکه بوده است و اول سوره که فرود آمد در مکه معظمه نیست رسول صلے الله علیه وآله وسلم
فرمود که چون بصحرا میرفتم آوازی می شنیدم که یَا مُحَمَّدُ اَنَا جِبْرَائِيْلُ وَاَنْتَ نَبِیُّ هٰذِهِ الْاُمَّةِ و آن وا ری
شخصا نورانیا علٰی سریر من ذهب بین السماء والارض و من بیگر گفتم نام او ورقه بن نوفل
گفت چون آواز بشنوی نزد گوش دار تا هر چه بگوید بجا آن کن چون آواز آمد که یا محمد گفتم لبیک گفت
بگوی که اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ ط باز گفت
الحمد لله تا آخر سورت و آواز کننده جبرئیل علیه السلام بود و رسول علیه السلام فرمود که اِنَّ فِیْ
سُوْرَةِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ سَبْعِيْنَ شِفَاءً وَفِیْ رِوَايَةٍ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ شِفَاءٌ
مِّنْ كُلِّ دَاءٍ اِلَّا السَّامُ اَیِ الْمَوْتِ یعنی در فاتحة الکتاب از هفتاد درد شفاست و در روایت
دیگر فاتحه شفا همه دردهاست مگر مرگ و در فضیلت این سوره احادیث بسیارست و رسول علیه السلام
فرمود که این سوره در توریت بودی قوم موسے علیه السلام گمراه نشدندی و اگر در

و اگر در انجیل بودی قوم عیسے علیه السلام گمراه نشدندی و اگر در زبور بودی قوم داود علیه السلام مسخ نشدندی
یعنی خوک و حمدونه و هر مسلمانی که این سوره را یک بار بخواند گویا که همه قرآن را خوانده است و گویا که
بر همه مومنان و مسلمانان صدقه داده است الحمد لله همه ثنا خدای را سزد که هر چه کند حکمت ست
شکر وی واجب ست که از وی بیشمار نعمت ست ثنای او گوی ای بنده تا ثنا یابی و شکر او گوی تا
عطا یابی راست شو تا دیدار وی را یابی که بخشاینده در دو جهان ویست و مهربان در بهشت جاودان
بر دوستان ویست مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ که بادشاه روز قیامت نواز دوستان را بلطف
و گداز دشمنان را بقهر در وقت دادن جزا و سزا را اِيَّاكَ نَعْبُدُ بگویید ای بندگان که
مر ترا بندگی میکنیم و بس اهل معرفت گفته اند اَلْعِبَادَةُ شُغْلُ كُلِّكَ بِهٖ وَهُوَ شُغْلُ الْقَلْبِ
بِمَعْرِفَتِهٖ وَشُغْلُ الرُّوْحِ بِمُشَاهَدَتِهٖ وَشُغْلُ النَّفْسِ بِخِدْمَتِهٖ وَشُغْلُ
اللِّسَانِ بِمِدْحَتِهٖ نعبد از عبادت ست یعنی عارفان گفته اند معنی عبادت آن ست که بنده
همه اعضائی خود را بعبادت حقتعالی مشتغل دارد دل را بمعرفت و روح را بمشاهدت و نفس را
بخدمت و زبان را بمدحت نَعْبُدُ از عبادت ست یعنی بندگی کردن و یا از عبودیت یعنی بنده بودن
نیز میشاید که باشد یعنی ترا بنده می باشیم و بس پس دادن مال برای زکوة و صدقه دادن
عبادتست و رضا دادن بنده بگرفتن مال وی بظلم عبودیت ست و عبودت را درجه
بسیارست و در حدیث آمده است که یک درم که ظالم بظلم بگیرد ثواب آن بهترست از سی صد
هزار درم که بنده بصدقه دهد عبودت بنده بودن ست وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتّٰى يَاْتِيَكَ الْيَقِيْنُ ۃ
علمای ظاهر میگویند بندگی کن تا غایتی که ترا مرگ بیاید و علمای باطن میگویند بندگی کن تا غایتی که
ترا یقین شود بعد از آن بنده باش و چون بنده شدی ترا رضا باید داد بآنچه مولی تعالی بتو بکند نظم
با دو قبله در ره توحید نتوان بر د راه ✤ یا رضای دوست باید یا رضای خویشتن ✤
و قهر و لطف محبوب حقیقی یکسان بود بیت عاشقم بر قهر و خلقش من بجد ✤ ای عجب من
عاشق این هر دو ضد ✤ شیخ محقق جاوید سعید کابلی رحمة الله علیه میگوید نظم گر مرا دوزخ بسوزد
خاکسارم گو بسوز ✤ ور مرا جنت نباشد بوستانی گو مباش ✤ من سگ اصحاب کهفم بر در مردان
مقیم ✤ گرد هر در می نگردم استخوانی گو مباش ✤ و این مقام محبت و تسلیمت اللهم ارزقنا
و عبودیت مقام رضاست بقضا بیت اگر کمال طلب میکنی چو کار افتاد ✤ قضای عمر کنی
و رضا دهی بقضا ✤ و ترک چون و چرا کن چون شرف بنده بودن یافتی شد تاج کرامت

وخلعت امامت وجود گرفت سُبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا اشارت بآنست یا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَلَا اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ نتیجه اینست حکیم ثنائی غزنوی رحمة الله علیه میگوید رباعی درگه خلق همه زرق وفسونست وهوس ✤ کار درگاه خداوند جهان دارد بس ✤ بندهٔ خاص ملک باش که با داغ ملک ✤ روزها ایمنی از شحنه وشبها ز عسس ✤ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ ؕ واز تو یاری میخواهیم وبس واعتقاد جبری ومعتزلی مخالف ست جبری میگوید اختیار تمام دارم موجد افعال خودم سنی میگوید بندگی میکنم وتوفیق از تو می جویم چنانچه در کلام مجید ودلائل عقلیه ونقلیه همه از تو میدانم واز طریق فلسفی وجبری ومعتزلی بیزارم نظم ای بسا فکر وذکاوت که بفطر ✤ گشته ره رو را چو غول راهزن ✤ بیشتر اصحاب جنت ابلهند ✤ تا ز شر فیلسوفی میرهند ✤ خویشتن عریان کن از فضل فضول ✤ تا کند رحمت ترا هر دم نزول ✤ زیرکی ضد شکست ست و نیاز ✤ زیرکان با صنعت قانع شده ✤ ابلهان از صنع در صانع شده ✤ زانکه طفل خورد را مادر نهاد ✤ دست و پا باشد نهاده بر کنار ✤ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ ؕ واز تو یاری می خواهیم وبس ای نطلب منک العون وقال بعض اهل المعرفة الاستعانة طلب العون ای نسئلک ان تجعلنا عابدین بک کاننا نعاینک وشیخ سفیان ثوری رحمة الله علیه در نماز شام امامت می کرد چون اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ گفت بیهوش شده افتاد چون با خود آمد گفتند یا شیخ چه حال بود گفت ترسیدم که مرا بگویند که چون ما را بندگی میکنی واز ما یاری می خواهی وبس چرا از طبیب دارو میجوئی واز سلطان یاری میخواهی دروغ چرا میگوئی واهل معانی وبیان میگویند درین اشارت مر اهل طلب را که نومید نباشند که کرم من از غیبت بخطاب ندا میکند بیت بلا نومید نباشی که ترا یار براند ✤ گرت امروز براند نه که فردات بخواند ✤ عجب حیرتست اگر عاشق رَبِّ اَرِنِیْ اَنْظُرْ اِلَیْکَ گوید خطاب آید که لَنْ تَرَانِیْ واگر نومید وار بگوشه بنشیند گوید ای نفر چه بوالفضولی ست که تو مے کنے للتراب ورب الارباب ندا آید که ادعونی استجب لکم فبقیت ارواح المشتاقین بین الرد والقبول والصرف والوصول بیت چند روزی میر وبخت بد از کوی توام ✤ سوی خود میخواهم وچون آمدم سر ایم ✤ من خود ندانم چون کنم درمانده گویی توام ✤ درخشم می غرقم کند گر قصد هشیاری کنم ✤ گر دست بر کار سے نهم زنجیر بر دستم نهد ✤ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ بنمائی ما را راه راست یعنی استقامت وپایداری ده مرا

زیرکی بفروش و حیرانی بخر ✤ زیرکی ظنست و حیرانی نظر ✤

راست که نموده و بدان قول علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال امام القشیری رحمة الله علیه اهدنا الیک واجعل اقبالنا علیک وکن علیک دلیلنا و یسر الیک سبیلنا یعنی راهنمائی ما را بمشاهده جمال خود وبگردان توجه ما را بجناب جلال خود وباش ما را دلیل وتبیان کن ما را سبیل وقال علماء المعانی والبیان المراد بالصراط المستقیم دین الاسلام علی طریق الاستعارة المصرحة وقال اهل المعرفة الاستقامة علی ثلثة اقسام الاقوال والافعال والاحوال وقال سید الطائفه جنید رحمة الله علیه کن طالب الاستقامة ولا تکن طالب الکرامة فان الرب تعالی یطلب الاستقامة فاستقم کما امرت ولینفس تطلب الکرامة استقامة ظاهرة رعایة شرعیة واستقامة باطنة نفی ما سوی الله ست ودرین آیت که اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ ؕ مژده عظیم ست مر اهل استقامت را صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ بدل من قوله الصراط المستقیم یعنی بنمائی ما را راه آنکه نیکی کرده بر ایشان بدادن ایمان وعرفان غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ نه خشم گرفته شده بر ایشان بعد از یافتن راه راست یعنی همچون جهودان گردان ما را که اول راه راست یافتند وآخر غضب کرده شد بر ایشان چون ایمان نیاوردند بقرآن بسر و پیغمبران وَلَا الضَّآلِّیْنَ ؕ نه گمراهان وبیراهان یعنی ما را مگردان همچون ترسایان که اول راه راست یافتند وآخر گمراه شدند چون ایمان نیاوردند بقرآن این فقیر میگوید والله اعلم که حاصل این دعا آنست که بنمائی ما را راه راست که در وی ترس وبیم نباشد واین راه عاشقان ودوستان حضرت باریتعالی ست اَلَا اِنَّ اَوْلِیَآءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ ؕ چون مقصود شان جز محبوب حقیقی نیست از عرش تا تحت الثری نثار ایشان کردند التفات بآن نکردند مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی اشارت بآن ست که مولانا جلال الدین رومی میفرماید رحمة الله علیه بیان حال شیخ محمد غزنوی سرزی رحمة الله علیه مدت هشت سال در بیابان میگشت وسر علف میخورد واز خدا تعالی دیدار میجست مثنوی گنجهای خاک تا هفتم طبق ✤ عرضه کرد نش به پیش شیخ حق ✤ شیخ گفتا خالقا من عاشقم ✤ ور بجویم غیر تو من فاسقم ✤ هشت جنت گر در آرم در نظر ✤ ور کنم خدمت من از خوف سقر ✤ مومنی باشم سلامت جوی من ✤ زانکه این هر دو بود حظ بدن ✤ عاشقیکه عشق رحمان خورد قوت ✤ صد عدن پیشش بود یک تره توت ✤ بنده دائم خلعت او را جوست ✤ خلعت عاشق همه دیدار اوست ✤ حکمت واجب بودن خواندن سورهٔ فاتحه

و در هر رکعت از نماز این باشد که دائما باید که بنده طالب وصال بود راه عاشقان را جوید تا از ایشان
باشد رباعی تا در طلب گوهری کانی کانی ✤ تا زنده به بوی وصل جانی جانی ✤ فی الجمله
حدیث مطلق از من بشنو ✤ هر چیز که در جستن آنی آنی ✤ والله اعلم الهی ما را از عاشقان جمال
و جلال خود گردان و در روایت دیگر کوفیان آمده است که آمین از قرآن نیست و در مصاحف نباید نوشت
که از قرآن نیست و در مصحف نوشته نشود آمین چنین باد توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد
و آله و اصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

سورة الملک وهی ثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک بزرگ ست و پاینده است و با نیکی بسیار است و همه چیزها از دست الذی بیده
بفرمان و قدرت وی ست الملک پادشاهی و بعضی میگویند که مراد از ید اینجا صفت ست از صفات
خدایتعالی و از متشابهات ست ایمان آریم بآن و مشغول نشویم بکیفیت آن و بعضی میگویند ید عبارت ست
از تصرف و قدرت یعنی در تصرف و قدرت اوست ملک دنیا و آخرت نصیب درویش نیست که از
غیر او نترسد و مر غیر او را نپرستد و از غیر او طمع نکند و ارباب ملک و ملک را مقهور او داند و در بلاها او
نگریزد و عطاها از وجوید و بنده خاص او شود تا از شر ملوک مجازی خلاص یابد و حکیم ثنائی غزنوی میفرماید
بیت بنده خاص ملک باش که با داغ ملک ✤ روزها ایمنی از شحنه و شبها از عسس ✤ وهو
علی کل شیء قدیر و اوست بر همه چیز توانا توکل باد کن ای مومن چون که دانستی که
معبود چنین داری زهد و تقوی و فتوی را بحطام دنیا مفروش و مناصب ارباب ملک دنیا را التفات
منمای حکیم غزنوی گوید بیت مسازید از برای نام و دام کام چون مردان ✤ جمال نقل زان آدم
نقاب نفس شیطانی بیت منگر بهر گدای که تو خاص از آن مالی ✤ مفروش خویش ارزان که تو بس
گران بهائی ✤ باز صفت دیگر خود را بیان کرده گفت الذی خلق الموت والحیوة آنکه
که بیافرید مرگ را و زندگانی را لیبلوکم تا بیازماید شما را ایکم احسن عملا کیست از
شما نیکوکار تر آفریدن مرگ و زندگانی دلیل ست ظاهر بر هستی خدای قاهر حکیم علیم قادر و دنیا دار بلاست
و گور جای ابتلاست و قیامت جای جزا و سزا است بدانکه حضرت جل قدرته از آزمودن منزه است
مراد اینست که آفریدم مرگ و زندگانی را تا پیدا شود از شما باختیار شما آنچه دانسته است بعلم قدیم هر که عمل نیک
کند به بهشت رسد و هر که عمل بد کند بدوزخ رسد نصیب مومن نیست که مرگ را دائم از نظر دارد و
استعداد آن بکند و از سرای غرور نفور کند حضرت شیخ ابن فقیر می فرمودند که

هر روز چهل بار محو در گورستان می بریم و حساب خود میکنیم قال النبی صلی الله علیه وسلم بئس
العبد عبد نسی المقابر والبلی و بئس العبد عبد نسی الجبار الاعلی او حکمة
در تقدیم موت بر حیات شاید که این باشد والله تعالی اعلم باز صفت دیگر خود را یاد کرد و گفت جل
جلاله وهو العزیز و اوست غالب بر همه چیز که میسر نشود از وی گریز نصیب درویش اینست
که روی بطاعت او آرد و عزت و نصرت از وجوید الغفور و اوست نیک پوشنده گناه
مومنان هر کرد او را اگرچه بود بیشمار هر کرا خواهد نصیب تو اینست که هر گناه که داری از رحمت بی
نهایت او نومید نباشی مثنوی الهی رحمت دریای عام ست ✤ از آنجا قطره ما را تمام ست ✤
اگر آلایش خلق گنه کار ✤ فروشوی آن دریا بیک بار ✤ نگردد تیره آن دریا زمانی ✤ ولی از روز
شود کاری جهانی ✤ غیر از کرم او چه داریم باز صفت دیگر خود را بیان کرد که الذی خلق
سبع سموات طباقا آنکه آن خدا که آفرید آسمان هفت آسمان را طبقها بر زبر یکدیگر یعنی تو
بر کعب الاحبار گفت آسمان دنیا از موج بسته و دوم از مرمر سفید و سوم از آهن و چهارم از مس
ست و پنجم از فضه است و ششم از زر ست و هفتم از یاقوت سرخ ست ما تری فی خلق
الرحمن من تفوت ما نه بینی تو ای محمد و یا هیچ بیننده در آفریدن خدای بخشاینده هیچ تفاوتی
یعنی هیچ عیب نبینی در آسمانها و در هیچ مخلوقی از مخلوقات خدایتعالی خللی نبینی همه را بحکمت
کامله حواله کنی اگرچه بکنه او نرسی نصیب تو اینست که بدانی هفت آسمان بالای یکدیگر بدون بی
ستون و بقدرت کامله ترا نیز ضایع نماید و برحمت شامل کند امام حمزه و کسائی من تفوت خوانده
اند تفوت الام و تفوت دیگر گونه شده یعنی نه بینی در مخلوقات حضرت خدای تعالی اضطرابی
و اختلافی و تناقضی هر کرا بینی اثر بدیع ولی یا مومن یا کافر یا فقیر یا انسان و یا غیر آن مختلف
الالوان صحیح الابدان و معیوب الارکان همه موجب حکمت بود و همچنین او ضایع عالم و بهشت و دوزخ
و مآل آن عارف باید که همه را بحکمت او حواله کند و چشم انکار نظر نکند در خلقت او بیت هر آن
نقشی که در عالم نهادیم ✤ تو زیبا بین که ما زیبا نهادیم ✤ ز زلف خود سر موی نمودیم ✤ جهان اندر
پی غوغا نهادیم ✤ ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار [illegible]
خبر کرد که هیچ تفاوتی و عیبی نیابی در مخلوقات او باز فرمود فارجع البصر پس باز گردان
در آفرینش آسمان هل تری هیچ می بینی من فطور از شگافها جمع فطر شگافتن [illegible]
ارجع البصر کرتین پس باز گردان چشم را باری یعنی بارها تامل کن در آسمان مگر [illegible]

تال و نظر کنی ینقلب باز گردد الیک بسوی تو البصر بینائی خاسئا خوار و دور از یافتن عیبی
وهو حسیر و آن چشم اندهکننده باشد از یافتن عیبی در دیدن آسمان و بعضی میگویند ثم
ارجع البصر باز در زمین و جمله مخلوقات نظر کن تا هیچ عیبی نیابی بلکه بر قضیه حکمت و دلیل بر وجود واجب
الوجود و وحدانیت و قدرت و علم و ارادت او باشد پس عارف شوی بصفات ظاهره در ملک و ملوک
و راه یابی بعلم جبروت باز اشارت باستدلال بصفت دیگر کرد جل جلاله ولقد زینا بدرستی و هر آئنه
بیاراستیم السماء الدنیا آسمان را نزدیکتر بزمین بمصابیح بستارگانی که همچون
چراغهاے درخشانند وجعلناها و گردانیدیم آن ستارگان را رجوما انداختنیها جمع رجم
بمعنی مراجم باشد آنچه بوی اندازند یعنی تیرها للشیاطین مر دیوان را چون خواهند که بر آسمان
بر آیند تا سخن فرشتگان بشنوند بدانکه از اول سورت تا اینجا بصفات بصنعت خود یاد کرد یعنی
منم ملک بزرگوار و مملکدار قادر قهار عزیز غفار خالق هفت آسمان بی عیب و ضرار و مزین آسمان
دنیا بستارگان بیشمار و گرداننده آن مراجم شیاطین حقار تا استدلال کرده شود ازین
صفات عظام بذات ذو الجلال والاکرام که آسمان را بقدرت برداشته و در هوا بی ستون
نگاهداشته و چندین هزار کواکب ثوابت بنگاشته عوارف این همه را مظاهر نور دانسته ع
ای تابش نور از تو وی تابش خور از تو * ای درویش زینت بام زندان است تا دانی که زینت
دل دوستان بشمس العرفان چون باشد بدانکه اهل علم هیئت و نجوم نه فلک اثبات می
کنند و در قرآن هفت آسمان و عرش و کرسی مذکور است می گویند که کواکب سیاره هفت است
زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر و هر یکی ازینها بر فلکی اند مزین برین
ترتیب و غیر این هفت را ثابتات گویند و کمال ایشان اینست که ثابتات بر فلک هشتم است و امام
ابو المعین نسفی صاحب تبصرة الادله گفته است که این کمال ایشان ظاهر اخلاف این آیت است
ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین و گفته اند مذهب اهل
تفسیر اینست که همه ستاره در آسمان دنیاست و در بعضی تفاسیر نیز آورده است که این آیت دلیلیست
بر بطلان قول منجمان ظاهر انه بهر آنکه نجوم رجوم شیاطین است در آسمان دنیا اگر در فلک هشتم باشند
رجم ایشان میسر نشود و در تفسیر لسان التنزیل آورده است که فلک چرخ آسمان که ستارگان در وے
گردند و این قول حق است قال الله تعالی کل فی فلک یسبحون فاما آن سخن که می گویند که آسمان
میگردد خلاف نص قرآن است و نه باطل است بدانکه بیشتر اهل تفسیر برین اند که جدا مے شود

از ستاره نوری همچون شعله آتش و بر شیاطین میزنند فاما ستاره بر جای خود هست و اما قتاده گفت
آفریدن ستارگان از برای زینت آسمان و رجم شیاطین است و شناختن راه و شناختن قبله در
بیابان است فاما اعتقاد تنجیم و آنکه مختار و موثر در سعادت و شقاوت تکلیفی است بعلم بآن و بدانکه
علما معانی و بیان انتقالی در کلام از غیبت بخطاب یا بتکلم یا بر عکس صنعت التفات بگویند چنانکه
درین آیت است که ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح به نسبت ما قبلش و ذکر مصابیح وارد
نجوم را مانند این استعاره مصرحه گویند چون دلائل عظام یاد کرد بر وجود واجب الوجود طائفه منکران
از دیوان و آدمیان که اقرار ندارند بآن و اعراض کرده اند و کفران نعمت نموده اند مخصوص کرد شان
بعذاب نیران و فرمود در حق ایشان واعتدنا لهم و آماده کرده ایم مر ایشان را یعنی دیوان را
عذاب السعیر آتش سوزان این آیت دلیل است بر این که دوزخ حالیا موجود است
وللذین کفروا بربهم و مر آن کسانے را که کافر شدند بخدائی خود عز و جل با وجود
چندین دلایل عذاب جهنم عذاب دوزخ است وبئس المصیر و بد جای بازگشتن و
که دوزخ است المصیر گشتن صفت بدی اورا یاد کرد و گفت جل جلاله اذا القوا چون
افگنده شوند کافران فیها در ان دوزخ سمعوا بشنوند لها مر آن دوزخ
را شهیقا بانگ زشت سهمناک چون بانگ خر یعنی بشنوند از دوزخیان که پیش ایشان آمده
باشند یا از خود یا از دوزخ وهی این دوزخ تفور میجوشد برین کافران همچون جوشیدن
دیگ سنگین که آتش تیز باشد و دانه در وی اندک و آب بسیار تکاد نزدیک باشد این دوزخ
تمیز بترقد من الغیظ از خشم یعنی از خشم خدایتعالی یا از خشم مالک دوزخ و فرشتگان عذاب
یا از خشم خود بر دشمنان خدایتعالی کلما القی هر باری که انداخته شود فیها در دوزخ فوج
گروهے سالهم پرسندشان خزنتها جمع خازن یعنی نگاهبانان مالک و دیگر
زبانیه دوزخ الم یاتکم آیا نیامده بود شما را نذیر بیم کننده نذیر بمعنی منذر باشد یعنی
پیغامبری نیامده بود بشما تا شما را ازین روز و ازین عذاب دوزخ خبر کند یا خبر کردی تا شما را ایمان بودی
و عمل نیک بودی و ازین دوزخ خلاصی بودی این پرسیدن بر سرزنش بود ایشان را قالوا
گویند دوزخیان در جواب بلی قد جاءنا نذیر آمده بود بما پیغمبران بیم کننده و مارا
خبر کرده بودند ازین روز و ازین عذاب فکذبنا پس ایشان را دروغگوی داشتیم
و با ایشان ایمان نیاوردیم وقلنا و گفتیم ما نزل الله نه فرستاده است خدایتعالی

من شیء هیچ چیز آنچه شما گویید و گفتیم پیغمبران را ان انتم نیستید شما الا فی ضلل گم
درگمراهی کبیر بزرگ از برای آن مبتلا شدند در آخرت بعذاب بزرگ ای برادر ترا اگر خواهند
پرسید که هیچ وعظ و پند دهنده بتو نیامد و نگفت که حرام کدامست و حلال کدام و چه باید کرد و چه نباید کرد
هر چند وعظ بیشتری شنوی و عمل نیکی نکنی کار بتو دشوارتر میشود و علم بسیار حاصل کردی بعمل وای
بر تو باد تا چند بدرگاه ظالمان روی و اهل دنیا را ملازمت کنی و قالوا و گویند دوزخیان لو کنا
اگر بودمی نسمع که بشنودمی سخن پیغامبران و فرمان برداری کردمی علمای حقانی را و پیروی
ایشان کردمی او نعقل یا تعقل کردمی سخن ایشان را و عقل را بکار داشتمی ما کنا
نبودمی فی اصحب السعیر در یاران دوزخ یعنی اهل دوزخ نبودمی اگر سخن اهل حق را
شنیدمی و در دلائل وحدانیت سمعی و عقلی نظر کردمی و ایمان آوردمی و عمل نیک کردمی تا دوزخی
نبودمی حقتعالی فرمود فاعترفوا پس اقرار کنند دوزخیان بذنبهم بگناهان خود که هیچ
فائده نکند ایشان را فسحقا پس دوری باد از رحمت خدای تعالی لاصحب السعیر
مر دوزخیانرا امام کسائی فسحقا بضم سین دحا خوانده است ای فالزمهم الله سحقا
سحقا ای ابعادا السحیق دور بودن یعنی دور کرد ایشان را حق تعالی دور کردنی
نصیب تو اینست که ایمان آری چنانچه شرط اوست و سخن اهل حق بشنوی و قبول کنی و در
ملک و ملکوت تأمل کنی و از خلق بخالق راه بری و دل را بنور قرآن و ذکر رحمن روشن کنی و
در دنیا پس از مرگ بتوبه و استغفار عذر نخواهی و رد مظالم کنی تا از عذاب آخرت خلاص یابی
بیت گفتند و شنودیم و بکردیم به آمد * گفتیم و شنودند و بد آمد چون از اول سوره بیان
کرد دلائل عظام بر هستی خود و قدرت خود چنانکه گذشت و طائفه کافران که ایمان نیاوردند باز
عذاب ایشان را یاد کرد و از بدی حال ایشان را خبر کرد بعد از آن حال مومنان و ترسگاران
را بیان کرد و گفت جل جلاله ان بدرستی و راستی که الذین آنانکه یخشون میترسند
ربهم پروردگار خود را بالغیب یعنی غائبا جل جلاله نادیده میترسند و میپرستند لهم
مر ایشان راست مغفرة آمرزیدن گناهان و اجر و مزد کبیر بزرگ یعنی بهشت
جاودان و بعضی میگویند میترسند از خدایتعالی با آشکار او نهان یعنی در پیش خلق و خلوت بدانکه این اشتغال
را حق تعالی یاد کردن بترسیدن با ایمان یعنی گفت الذین یخشون ربهم و نگفت الذین امنوا
تا بدانی که مقصود بزرگ از ایمان ترس خدا تعالی ست عز و جل قال النبی علیه السلام

من قال لا اله الا الله محمد رسول الله مخلصا دخل الجنة قالوا و ما اخلاصها
قال ان تحجزه عن المحارم تا معلوم شود که ایمان آوردن بی اخلاص نتیجه نمیدهد و اخلاص کلمه طیبه باز
ایستادن ست از حرامها از ترس خدا تعالی نصیب تو اینست که ترس خدا تعالی را شعار خود سازی
از اول قرآن تأمل کنی تا مرتبه خدا ترسان بدانی گفته نشد که مر دانشمندان را یا شیخان را
یا بازارگانان را مزد بزرگ ست بل گفته شد که مر خدای ترسان را مزد بزرگ ست باز حضرت پروردگار
بیان علم خود می کند و میفرماید جل جلاله و اسروا پنهان دارید ای مومنان و ای
کافران قولکم گفتار خود را او اجهروا به یا آشکارا کنید گفتار خود را بهر حال که باشید
او بداند انه بدرستیکه خدا تعالی علیم نیک داناست بذات الصدور بآنچه در
سینهها و در دلهاست پس اسرار مومنان و کافران و احوال ایشان را بداند و جزای آن بدهد
شان را و بعضی میگویند که اسروا امر ست لفظا و خبر ست معنی یعنی ان اخفیتم کلامکم او اعلنتم فانه
علیم و بعضی میگویند که این آیت در حق کافران قریش بود بزبان و دل و نهان و آشکارا رسول
را صلی الله علیه وسلم دشمن میداشتند و قصد بدی میکردند و بوی بد دشنام و ناسزا میگفتند
آهسته و نهان گویند تا خدای محمد نشنود و نداند پس این آیت آمد که من خدایم نهان و آشکارا
بدانم پس گفت جل جلاله الا یعلم آیا نداند من آن خدا ایکه خلق بیافرید همه چیزها را چون نداند
حال ایشان را چون نداند مخلوق خود را و حال اینست که و هو او ست اللطیف دانا بکارهای نهان
و رساننده نیکی ست به بندگان و قیل اللطیف دریمین و قیل باریک بین و شیرین کار الخبیر
آگاه است بهمه چیزها و خبر کننده است از آن عارف را باید که ظاهر و باطن خود را پاک دارد و از
التفات بغیر الوهیت دور باشد تا باطن او چون ظاهر او باشد بی مکر و حسد و خدیعت بدانکه اول انشا
بدلیلی کرد که در فهرست ش آسمانها بود و گفت الذی خلق سبع سموات تا آخر و عذاب منکران
و جای ایشان را یاد کرد و حال مومنان را نیز یاد کرد و علم خود بیان کرد باز اشارت بدلیلی کرد
که از زمین باشد و فرمود جل جلاله هو الذی جعل لکم یعنی و آن خدائیست که گردانید
برای شما الارض زمین را ذلولا نرم و فرمانبردار الذل رام شدن یعنی رام کرد که توان رفت
بروی چون چنین ست فامشوا پس بروید فی مناکبها در کنارهای وی یا در کوههای
بلند وی یا در راههای وی یقال فی البعیر ذلولا رام شد و هو ذلول یعنی کتف المنکب الغارب و فیه
استعارة مصرحة و تخییل علی ما لا یخفی و کلوا و بخورید من رزقه از روزی خدا تعالی

زمین بیرون می آرد از برای شما وَاِلَیْهِ وبآن خداست جل جلاله النُّشُوْرُ زنده کردن شمارا
وپراگنده کردن از گور در قیامت از برای جزا یعنی دلیل بر هستی من که خداوندم آنست که آسمان
بیافریدم تا نظاره کنید وروی وزمین را از برای شما رام گردانیدم تا باشید وزراعت کنید در روی
واز بهر تجارت روید بر وی بخورید از نعمت های وی باز جمع کنم شمارا چون بمیرید در وی وپراگنده کنم
از وی چونکه منم قادری بر بالای شما آسمان وستارگان دلیل در زیر قدم شما زمین وبیرون آوردن
نعمتها از وی دلیل وخوردن نعمتها ونرم آن دلیل پس زنده کردن شما آسان ست بر رب جلیل الجلال
آرد عرفان تا شوی عزیز وکافر وفاسق مشو تا نشوی ذلیل چون دلائل عظام نمود بر قدرت وحکمت
وعلم وانعام واکرام او وآنرا قبول نه کردند بیان عذاب کرد که اگر خواهد بزمین فرو ایشان بالای از
آسمان فرستد وگفت جل جلاله ءَاَمِنْتُمْ آیا ایمن شوید شما مَّنْ فِی السَّمَآءِ از آن خدائیکه
در آسمان ست قدرت وسلطنت او ووکیل در آسمان ست پادشاهی وعرش وکرسی
او ویا از فرشتگان عذاب ورحمت او اَنْ یَّخْسِفَ بِکُمُ که فرو برد شمارا الْاَرْضَ
بزمین فَاِذَا هِیَ پس آنگاه زمین تَمُوْرُ می جنبد وفرو میبرد شمارا بخود ومیگردد شما چون
آب که کسی را غرق کند یعنی عذابی کند تا کافرانرا چنانکه قارون را کرده بزمین فرو بردش اَمْ اَمِنْتُمْ
یا ایمن شدید مَّنْ فِی السَّمَآءِ از آن خدائیکه در آسمان قهر وقدرت اوست اَنْ یُّرْسِلَ
بربنکه فرستد عَلَیْکُمْ بر شما حَاصِبًا سنگی یا بادی که در وی حصا باشد یعنی سنگریزه یا بینداز
سنگ را بر شما فَسَتَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید کَیْفَ چگونه است نَذِیْرِ ترسانیدن من
وعذاب من پس یاد کرد حال منکران وگفت جل جلاله وَلَقَدْ کَذَّبَ دروغ داشتند که درستی وراستی که دروغ
گوئی داشتند الَّذِیْنَ آن کافران که مِنْ قَبْلِهِمْ پیش ازین کافران بودند پیغمبران خودرا
چنانکه این کافران ترا یا محمد فَکَیْفَ کَانَ پس چگونه بود نَکِیْرِ عذاب من ایشان را بسبب
انکار کردن ایشان پیغمبران مراد قبول نکردن ایشان حکمتهام او قیل نکیر ای انکار من افعال ایشان
راو گردانیدن من احوال ایشان را بعضی را زمین فرو بردیم وبعضی را بلای از آسمان آمد سنگها وبادهای با
سنگ وبعضی خمود نگردانیدیم وبعضی را خوک گردانیدیم پس شما ای کافران نه زود باشد که عذاب مرا در
دنیا وببینید باز دلیل قدرت خود را یاد کرد که در میان زمین وآسمان ست وگفت جل جلاله اَوَلَمْ
یَرَوْا آیا نمی نگرند یعنی بنگرید اِلَی الطَّیْرِ بسوی مرغان فَوْقَهُمْ که می پرند بالای ایشان
صٰٓفّٰتٍ باسطات اجنحتهن یعنی گشایندگان پرهای شانرا وصف کنندگان پرهای

شانرا در هوا یعنی گاه بال باز کرده میپرند که بال را بجنبانند گاه بال می جنبانند ومیپرند وپرها را برهم نیز نهند
در پریدن وَّیَقْبِضْنَ وقابضات وقرارگیرندگان بالهای شانرا در پریدن عطف علی
الفعل الدال علیه صافات تقدیره یصففن اجنحتهن فی الهواء ویقبضها بعد البسط
مَا یُمْسِکُهُنَّ باز نمیدارد واین مرغانرا در گاه میدار روشان را در هوا در حال که پر گشاده بودند
ودر حال جمع کردن پرهای شانرا در هوا اِلَّا الرَّحْمٰنُ مگر خدائی بخشاینده اِنَّهٗ بدرستیکه
خدای تعالی بِکُلِّ شَیْءٍۭ بَصِیْرٌ بیناست بهمه چیزها داناست بصلاح چیزیکه چون حقتعالی مرغانرا
در هوا میدارد وبقدرت خود اگر بعلت پر بودی بایستی که مرغ همچنین بودی وشب پره چنین چون
پرندارد پس خداوند تعالی قادر ست بر همه چیزها که خواهد از عذاب ورحمت وبر زنده کردن بعد از مردن
اگر عذاب کند کیست شمارا یاری کند چنانکه فرمود جل جلاله اَمَّنْ آیا کیست هٰذَا الَّذِیْ
اینکه هُوَ جُنْدٌ لَّکُمْ او لشکریست مر شمارا یَّنْصُرُکُمْ یاری کند شمارا مِّنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ
بجز از خدا تعالی اِنِ الْکٰفِرُوْنَ اِلَّا فِیْ غُرُوْرٍ نیستند کافران مگر در فریفتن نفس و
شیطان ودنیا مر ایشانرا باز فرمود اَمَّنْ هٰذَا الَّذِیْ آیا کیست آن یَرْزُقُکُمْ روزی
دهد شمارا اِنْ اَمْسَکَ رِزْقَهٗ اگر باز دارد خدا تعالی روزی خود را از شما یعنی از باران شما
کدام است که لشکر باشد شمارا ویاری دهد شمارا اگر بلائی از خدا تعالی بیاید که کدام است از باران شما
که از روزی دهد شمارا اگر حقتعالی روزی را از شما باز دارد وچون عاجز شدند از جواب وحق را گردن
ننهادند حق تعالی فرمود بَلْ لَّجُّوْا فِیْ عُتُوٍّ وَّنُفُوْرٍ ستیهیدند در گردن کشی در میدان از حق و
اقرار کردن بحق ای درویش حق را از اهل حق قبول کن وعناد وتمرد را دور کن تا از دوستان
شوی واگر قبول نکنی از دشمنان شوی چنانکه حقتعالی بیان کرد حق را وباطل را وبعضی حق را قبول
کردند وبعضی نه حال ایشان را بیان کرد وگفت جل جلاله اَفَمَنْ آیا پس آنکس که یَّمْشِیْ میرود
مُکِبًّا عَلٰی وَجْهِهٖۤ بر روی افتاده الاکباب بر روی افتادن اَهْدٰۤی راه راست یافته
تر است اَمَّنْ یَّمْشِیْ یا آنکه میرود سَوِیًّا راست وایستاده بر پای بی آفت عَلٰی صِرَاطٍ
مُّسْتَقِیْمٍ بر راه راست یعنی کافر برابر نیست در راه راست یافتن بمومن حال مومن چنانست
که کسی براه راست برود بر پای خود ونیفتد بر وی وحال کافر چنانست که کسی بر رود در راه ناهموار
بر وافتد و دو حال مومن همچون کسی که بیناست که میرود بر راه راست وحال کافر همچون کور است
که در راه ناهموار میرود ومی افتد بر وی یا کافر در والیمان نیارد حقتعالی وی را در قیامت بر روی

روان کند در دوزخ ومومن خرامان خرامان میرود در بهشت وبعضی گویند ازین آیت ابوجهل مراد
است ورسول صلی الله علیه وسلم یا امیر المومنین حمزه یا همه کافران ومومنان فی الکلام تمثیل حال عارف
وزاهد وحال اهل هوا واهل رضا وحال متشرع ومبتدع وحال عالم وجاهل همین دان **بیت**
سیر عارف هر دمی تا تخت شاه * سیر زاهد هر دمی یک روزه راه * چون عارف محبت وشوق بندگی
میکند وزاهد بخوف وطمع **مثنوی** چون یحبون بخواندی در نبی * یا یحبهم قرین در مطلبی پس محبت
وصف حق دان عشق نیز * خوف نبود وصف یزدان العزیز * وصف حق کو وصف
مشت خاک کو * وصف حادث کو وصف پاک کو * نصیب واعظ اینست که براه راست بخواند
وبر منکر خود رحم کند همچون بینا که بر نابینا رحم کند وعصاکش کند مرکوران معنی را بوعظ ونصیحت
وتحمل آن بکند چون در آیت گذشته گفت که کیست ولشکر ونصرت باشد مر شمارا وکیست که روزی
دهد شمارا درین آیت فرمود مرحبیب خود را علیه الصلوة والسلام تا جواب گوید قُلْ بگو ای محمد
هُوَ آن نصرت دهنده شمارا الَّذِیْ آن خدائیست که اَنْشَاَكُمْ بیافرید شمارا بقدرت خود
الانشا را آفریدن وآغاز کردن وپدید آوردن وَجَعَلَ وگردانید لَكُمُ از برای شما السَّمْعَ
گوش شنوا را وَالْاَبْصَارَ وچشمهای بینا را وَالْاَفْئِدَةَ ط ودلهای دانا را دلیل بر هستی در
نفس شماست وبعضی را کر وکور وبیعقل آفرید وبعضی را بینا وشنوا ودانا آفرید تا شکر گویند مر
خالق را بسیار پس شما قَلِیْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ط اندکی شکر میگویند یا خود هیچ شکر نمی گویند قلت
یعنی عدم ست نصیب تو اینست که هستی خود را وهستی همه اعضای خود را وهمه شیار راه علم خود را از حضرت
عز وجل دانی **مثنوی** از کجا جوئیم علم از ترک علم * از کجا جوئیم سلم از ترک سلم * از کجا جوئیم هست
از ترک هست * از کجا جوئیم هست از ترک دست * هم توانی کرد یا نعم المعین * دیده معدوم
را تو هست بین * وچونکه کافر شدند وبتان را پرستیدند خدا تعالی را هیچ شکر نگفتند باز فرمود مر
حبیب خود را علیه الصلوة والسلام تا جواب روشن تر بگوید پس فرمود قُلْ هُوَ الَّذِیْ
بگو آن نصرت دهنده شمارا در جنگها وروزی دهنده شمارا در دنیا آن خدائیست که ذَرَاَكُمْ
بیافرید شمارا از عدم فِی الْاَرْضِ در زمین وآن خدائیست که وَاِلَیْهِ تُحْشَرُوْنَ ہ باز گرد
کرده شوید از پس مردن وزنده شدن باز گشت شما برحمت او یا بعذاب او باشد دوستان را
ومومنان را در بهشت جای دهد وکافران را ودشمنان را در دوزخ نصیب عارف اینست که شنوائی
وبینائی ودانائی وزندگی ومردگی همه از وداند وخلائق را مظاهر شناسد چنانکه عارف رومی میفرماید

تا چو سرنای سنی بی دم من کرمن * تا چه جنگلت تو از من زنوا هیچ گو * **مثنوی** ذره کان محو شد
در آفتاب * خشک او بیرون شد از وصف حساب * چون ز ذره محو شد نفس ونفس * خشکش اکنون خشک
خورشیدست تلبیش رفت ازوی جنبش طبع وسکون * از چه از انا الیه راجعون * ما بحر نور خود راجع
شدیم * در رضاع اصل استر صفر شدیم * از فروع راه ای مانده زغول * لاف کم زن از اصول
ای بی اصول * جنگها وصلها در نور عین * نیست از ما هست بین الاصبعین * چون از اول این
سورة تا اینجا از عذاب کافران ورحمت مومنان وزنده شدن ایشان در روز قیامت خبر کرد کافران
بطریق مسخرگی وانکار از محمد ومحمدیان می پرسیدند از آن نیز خبر کرد وگفت وَیَقُوْلُوْنَ ومی
گویند کافران مَتٰی باشد هٰذَا این الْوَعْدُ وعده کردن وآمدن قیامت خبر کنید ما را از من
اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِیْنَ ط راست گویان نصیب عارف اینست که از انکار منکران
خسته دل نشود چون ازین پیش گذشته که بهتران از بابدتران ازین گروه اند آنچه کرده اند وشکر گوید که از
منکران نیست خطاب شد مرحبیب را علیه الصلوة والسلام تا بگوید جواب ایشان قُلْ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ
بگوی ای محمد بدرستی وراستی که نیست دانستن آمدن روز قیامت نزدیک هیچکس مگر نزد خدا تعالی وَاِنَّمَآ
اَنَا بدرستی وراستی که نیستم من مگر نَذِیْرٌ بیم دهنده وخبر کننده از قیامت مُّبِیْنٌ ہ پیدا کننده
آنچه بر من فرستند مرا فرموده اند بگویم من نمیدانم که کی خواهد بود یا نیستم من مگر پیدا کننده وپیدا کننده رسول
ظاهر با آن لازم ومبتدی یعنی ذات من در میان شما پیداست واز دروغ گفتن وخیانت کردن
مبراست من امینم ورسول یعنیم چون منیرم بباد وانکار منکران نمیرم **بیت** چراغی را که ایزد
بر فروزد * هر آنکس پف زند ریشش بسوزد * فَلَمَّا پس چون رَاَوْهُ ببینند آن وعده
را یعنی عذاب قیامت را زُلْفَةً ای نزدیک سِیْٓئَتْ غمگین گردد وقیل زشت کرده
شود یعنی سیاه شود السوء المسارة غمگین کردن وُجُوْهُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا رویهای آنکسانیکه
کافر شده باشند وَقِیْلَ وگفته شود مر ایشان را هٰذَا الَّذِیْ این آن عذابیست كُنْتُمْ
بودید شما بِهٖ تَدَّعُوْنَ ہ که آرزو میبردید او را ومیگفتید که کی باشد این وعده قیامت لا ادعاء
خواندن ودعوی کردن وآرزو خواستن بعضی میگویند چون مومنان میگفتند که ما را خدا تعالی نصرت
خواهد داد واو در دنیا شمارا عذاب خواهد کرد ودر دنیا بدست ما ودر قیامت بدوزخ ایشان مسخرگی میکردند
ومیگفتند که کی خواهد بود این عذاب حق تعالی آیه فرستاد که چون کافران عذاب را ببینند در دنیا
چنانکه در روز بدر آمد غمگین شوند وسیاه روی گردند وفرشتگان که جای ایشان را

بکم بد گویند آن عذابیست که شما مسخرگی میکردید بر مومنان و میگفتید کی خواهد بود حق تعالی فرمود قل
بگو ای محمد مر این کافران را که مسخرگی می کنند بتو و بیاران تو و هلاک ترا و ایشان را می طلبند اَرَأَیْتُمْ
ای می بینید مر آن اگر اَهْلَکَنِیَ اللّٰهُ هلاک کند مرا خدای تعالی وَمَنْ وهر کسی را که مَعِیَ
با من اند از مومنان و نصرت و غلبه ندهد مارا بشما اَوْ رَحِمَنَا یا رحمت کند بر ما در حضرت
و نصرت دهد مارا بر شما در دنیا فَمَنْ پس کیست که یُجِیْرُ برهاند و امان دهد اَلْکٰفِرِیْنَ
کافران را مِنْ عَذَابٍ اَلِیْمٍ ازعذاب دردناک در دنیا و آخرت یعنی مارا معبود که الله است
دفادرست و رحیم ست اگر نصرت دهد در دنیا و عقبی مارا معبودان معبودان شماکه توانند نصرت داد شمارا
چونکه مگس را از خود دور نتوانند کرد باز فرمود قُلْ بگو ای محمد هُوَ الرَّحْمٰنُ آن معبود
مانیک بخشاینده است اٰمَنَّا بِهٖ ایمان آوردیم بوی وَعَلَیْهِ تَوَکَّلْنَا و بروی توکل کرده ایم
و کار خود را بوی بازگذشته ایم امید میداریم که مارا فرو نگذارد و بر دشمنان مارا غلبه و نصرت دهد
چون مهربان بر مومنان و کارگذار دوستان ست اَلتَّوَکُّلُ تکیه کردن یعنی پشت بجی باز
نهادن نصیب درویش نیست که از درگاه او روی نگرداند و بهیچ چیز و بهیچ کس پناه نگیرد و بداند که
او رحیم دوستان را فرو نگذارد و بیت نفس جفا کی کند پشت بما کی کند ؛ پشت غمار چو شمع جان
همگی روست او ؛ فَسَتَعْلَمُوْنَ پس زود بدانید ای کافران که بدانید که مَنْ هُوَ کیست او فِیْ
ضَلٰلٍ در گمراهی مُّبِیْنٍ ؛ یعنی زود باشد که دوستان را بر دشمن غلبه دهیم در دنیا و رحمت
برسانیم در عقبی چنانکه کردیم بمحمد و محمدیان در روز بدر جبرائیل و میکائیل را و دیگر فرشتگان در مدد
ایشان فرستادیم ابوجهل و یاران او را کشته و خسته کردیم نصیب درویش نیست که صبر کند
بجفای منکران تا حق تعالی نصرت او کند و همه منکران بدانند و راه براه آورند بعضی به تحقیق و صدق
و بعضی بتقلید و طمع دنیاوی و رزق و سنت الهی باین رفته است چنانکه مشاهده کرده شده است
در وقت انبیا و اولیا باز حضرت مولی تعالی فرمود قُلْ اَرَءَیْتُمْ بگو ای محمد باین دشمنان و بیان
کن بایشان نعمت مارا و دلیل هستی و قدرت مارا آن اگر اَصْبَحَ مَآؤُکُمْ گردد آب رودها و چشمها
و چاههای شما غَوْرًا ای غائرا فرو رونده بزمین و خشک گردد فَمَنْ پس کیست شمارا یَاْتِیْکُمْ
بیاورد بآن بشما بِمَآءٍ مَّعِیْنٍ ؛ بآب روان و پیدا یعنی اگر آب شمارا معبود ما بزمین فرو برد کدام بت
معبود شما بیارد آب را برای شما و آن خدای که شمارا با وجود کفر و کافری آبهای شیرین از چاهها
و رودها میدهد مارا که ایمان آورده ایم بوی و توکل کرده ایم بروی کجا فرو گذارد و قیل

اگر آب چشمهای شان را ببرد کیست که آنرا بیارد یکی از ب باکان و ناپاکان که طبیب بود و نام او
چون این آیت را بخواند گفت تا آب را از زمین به بیلها و میتینها برآریم و چاهها بکنیم در حال کور شد و آواز
شنید که آب سیاه را از چشمت بردار آب سفید پیدا کن بر بیل و میتین و در شرح کشاف سید زنی
آورده است که این طبیب محمد ابن زکریا بود نعوذ بالله من ذلک نصیب درویش نیست که قبول
و رد خلق را از حقتعالی بیند و عزت در طاعت او داند و خواری و ذلت در بیفرمانی او شناسد
بدانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفت ان سورة فی القرآن ثلثون آیة شفعت
لرجل حتی غفر له وهی تبارك الذی بیده الملك قال النبی علیه الصلوة والسلام
هی المانعة هی المنجیة تنجیه القاری من عذاب الله تعالی یعنی فی القبر و روی
انه علیه الصلوة والسلام کان لاینام حتی یقرء الم تنزیل و تبارك الذی هکذا فی المصابیح

سورة القلم مکیة وهی اثنان وخمسون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نٓ بدانکه حرفها که از اول سورهای قرآن ست در آن دو مذهب ست یکی آنکه از متشابهات ست
و سریست از اسرار الهی ایمان آوردیم بوی و مشغول نشویم بکیفیت آن و این قول امیر المومنین
ابوبکر صدیق ست رضی الله تعالی عنه و مذهب دیگر آنست که تاویل این حروف ها کرده اند علما و
عرفا در کتب نوشته اند ابن عباس رضی الله تعالی گفته است که مراد از نون ماهی ست که زمین بر پشت
وی ست و نام او بهموت ست و ضحاک گفته که دوات است و غیر این نیز گفته اند بدانکه زمین نیز هفت ست
و آسمان نیز هفت ست چنانکه حقتعالی در قرآن میفرماید اَللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَّمِنَ
الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ و در کشاف آورده است که میان هر آسمانی مقدار پانصد ساله راه است و
سطبری هر آسمانی نیز مقدار پانصد ساله راه است و زمین ها نیز چنین ست و ابن عباس رضی الله تعالی
عنه گفت در زمینها مخلوقات حق تعالی هستند و در تفسیر دیگر آورده که این هفت بر سر فرشته است
که یکدست وی به مشرق ست و دیگر دست وی به مغرب که انتهای زمین بر دو دست وی است و دو پای این فرشته بر
پاره زمرد ست و سطبری این زمرد پانصد ساله راه است و این پاره زمرد بر پشت گاو است و پاهای
این گاو بر سنگی ست و بزرگی این سنگ و سطبری وی هیچ کس نمیداند الا الله و در قرآن در قصه لقمان مذکور
ست یٰبُنَیَّ اِنَّهَآ اِنْ تَکُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِیْ صَخْرَةٍ اَوْ فِی
السَّمٰوٰتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یَاْتِ بِهَا اللّٰهُ یعنی ای پسر کمن اگر نیکی و بد اندازه سپند دانه در صخره باشد

یا در آسمانها باشد یا در زمینها باشد بیاورد و حاضر گرداند آنرا خدا تعالی از برای حساب و در کشاف
و در کواشی آورده است که این صخره سنگی ست در زیر زمین هفتم که نامهای کفار و فجار در آن باشد و نام
وی سجین ست و فی الحدیث ان سجینا اسفل من سبع الارضین و این سنگ بدین بزرگی
بالای گردن ماهی ست و باقی پشت ماهی خالی ست و زیر این ماهی دریای ...... بزرگ ست ایستاده
و زیر این دریا باد ست و آن باد را الله تعالی بقدرت خود نگاه میدارد تا بدانی که بنای عالم بر باد ست ✤
وَالْقَلَمِ و بحرمت آن علم که بوی در لوح محفوظ نوشته شده است هر چه بوده باشد تا قیامت و آن قلم از
نور ست بالای او پانصد ساله راه است و لوح تخته است از یکدانه مروارید سفید و درازی او همچون آسمان
تا زمین و پهنائی او از مشرق تا مغرب و کرانهای او مرصع بجواهر و غلاف او از یاقوت سرخ و سر او
بعرش رسیده است و پایان او در کنار فرشته ایست که نام وی تریولنست در کشاف و کواشی
آورده است که لوح بر بالائی آسمان هفتم ست یا بحرمت قلم که بآن نویسند مردمان وَمَا و بحرمت
آنچه يَسْطُرُونَ می‌نویسند فرشتگان از خیر و صلاح یا بهر نویسندگان خیر چون قرآن و حدیث و
علوم شرعیه و فوائد دینیه سوگند خورد حقتعالی و گفت بحرمت نون یعنی آن ماهی معین و بحرمت قلم بحرمت
نوشته شده که مَا أَنْتَ نیستی تو ای محمد بِنِعْمَةِ رَبِّكَ ای بانعام نیکی پروردگار تو بر تو به پیغمبری
و سروری و مهتری بِمَجْنُونٍ ۞ دیوانه نیستی بلکه برگزیده مائی وَإِنَّ لَكَ و بدرستی که مر تراست
لَأَجْرًا مزدی غَيْرَ مَمْنُونٍ ۞ نبریده شده و نه بپایان رسیده یعنی ترا ثوابی ست و کمالاتی
ست که آنرا هیچ کس نداند مگر خدا تعالی وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۞ و بدرستیکه تو ای محمد
بر خوی بزرگی هستی و خلق او بر موافقت قرآن بود یعنی عمل کرده بقرآن خلق نیکوی محمد علیه الصلوة و السلام
ست و همه خلقهای نیکو که در قرآن ست از امر و نهی و آداب مکارم اخلاق پیغمبران چون صفوت آدم و
فهم ادریس و شکر نوح و جود هود و خلت خلیل و زیادت بران نیز داری چنانکه گفت لَقَدْ أَدَّبَنِي رَبِّي
فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي مصرعه آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ۞ شیخ جنید رحمة الله علیه گفت که
خلق عظیم این بود که همت او جز رضای خدا نبود و ابو درداء رضی الله عنه گفت که در قیامت در ترازوی
بنده هیچ چیز گران تر از خلق نیکو نباشد و جبرائیل گفت مر رسول را علیهما الصلوة و السلام اتیتک
مکارم الاخلاق ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفو من ظلمک و فی
الحدیث فوائد کثیرة ۞ سبب نزول این سوره آن بود که چون وحی آمد و مصطفی علیه الصلوة و
السلام اظهار کرد دین محمد را و خدیجه و ابو بکر و علی رضی الله تعالی عنهم ایمان آوردند و نماز گذاردن

پیدا کردند کافران گفتند که محمد دیوانه شده است حق سبحانه و تعالی این سوره فرستاد و ترا سوگند یاد
کرد که محمد دیوانه نیست بلکه برگزیده من ست و مخصوص ماست بانعام عام و اخلاق کرام و اجر تمام نصیب
درویش اینست که همچون ماهی خاموش و همچون قلم مکسور القلب باشد تا مظهر علم مستوره و غیوب
مستوره گردد بیت خاموشی چو ماهی و صافی چو آب بحر ۞ تا از دُر خزینه گوهر کشوی امین ✤
و دیوانه وار سر برسوم اهل دنیا فرو نیاورد بیت با خلائق چون ندارم الفتی ۞ خلق پندارد
که ما دیوانه ایم ۞ جز لقای مولی تعالی هیچ چیز مطلوب او نباشد تا مشرف شود و سیر فی الله که آن
نامتناهی نیست مزد غیر مقطوع مر محمد و محمدیان راست که بعد سر مدی بسیر و سلوک در صفات و ذات صمدی
در حضرت مشغول و مشتغل باشد مسکین لطیفه که از چنین حضرت باز ماند که حطام دنیا قناعت کرده باشد
و از این سیر و سلوک مردم مانده باشد قوله مَنْ كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ
وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۞ اللهم اجعلنا من الواصلین المشاهدین فَسَتُبْصِرُ پس ببینی تو ای
محمد وَيُبْصِرُونَ و ببینند که ترا دیوانه میخوانند و بدانند که بِأَيِّكُمُ کدام شما الْمَفْتُونُ دیوانه ست
و کلمه با زائده است یا مفتون بمعنی فتون باشد و فتون جنون ست و معنی این باشد که زود باشد که
بدانی تو و ایشان که بکدام شما دیوانگی ست یعنی دیوانه ایشان اند نه تو ای محمد نصیب و نیش ایست
کور انکار منکران صبر کنند تا جزای ایشان را حقتعالی رخصت دهد و گفته اند که بوستان عارفان
هست ز آب جوی یار منکران إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ أَعْلَمُ او دانا ترست
بِمَنْ ضَلَّ بآن کسیکه گمراه شده است عَنْ سَبِيلِهِ ۞ از راه راست و دین حق که حقتعالی
پیدا کرده است وَهُوَ أَعْلَمُ و او دانا ترست بِالْمُهْتَدِينَ بکسانیکه راه رست یافته اند الاهتدار
راه راست یافتن یعنی بعلم قدیم دانسته است گمراهی را که اختیار خواهد کرد و بدوزخ خواهد رفت و
راه رست که قبول خواهد کرد و به بهشت که خواهد رفت سخن پیر هرات ست که همه کس از روز اخیر ترسند
و عبد الله از روز اول همه از تو ترسند و عبد الله از خود زیرا که از تو نیکی دیده ام و از خود بدی فَلَا تُطِعِ
چون کار چنین ست که شنیدی فرمانبرداری مکن الْمُكَذِّبِينَ و دروغگوی کنندگان را و کافران
را و مر اد ایشان کار مکن چونکه کافران گفتند ای محمد در دین ما در آئی و بتان را سجده کن تا ترا مال بسیار دهیم
و کاملان تر خود گردانیم و عروسان صاحب جمال دهیم این آیت آمد که وَدُّوا دوست میدارند این کافران ✤
لَوْ تُدْهِنُ که چرب زبانی و مدارا کنی با ایشان فَيُدْهِنُونَ ۞ پس ایشان چرب بازی میکنند و مدارا
کنند بتو مداهنت را از دهن گرفته اند یعنی چرب کردن سخن و بجوش آمد سخن گفتن و حق را پوشیدن

نصیب از شرع نیست وبفجار و اصحاب بدعت وضلالت چرب ترلمی کند قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا لقیت الفاجر فالقاه بوجه مکفهر یعنے فاسق را بروی ترش بین ودر حقائق تفسیر آورده است که قال سهیل ابن عبد الله من صحح ایمانه واخلص توحیده فانه لا یانس الی مبتدع ولا یجالسه ولا یواکله ولا یشاربه ویظهر له من نفسه العداوة ومن داهن مبتدعا سلبه الله تعالی حلاوة السنن ومن تحبب الی مبتدع نزع نور الایمان من قلبه یعنی مومن را باید که انس نگیرد و با وی ننشیند وطعام وآب نخورد و هر کس دوستی کند با وی نور ایمان واسلام را بگیرند از وی حکیم غزنوی بفرماید بیت گرد نعل اسپ سلطان شریعت سرمه کن ؛ تا بود نوری الهی باد و چشمت مقترن ؛ مرده در چشم شائی تیز با دا چون سنان گر زمانی زندگی خواهد شائی بی سخن ؛ چون توانگر ترین کافران ولید ابن مغیره بود و هم کلانتر ایشان بود تخصیص کرد وی را بعد از تعمیم وگفت وَلَا تُطِعْ و فرمانبرداری مکن ای محمد كُلَّ حَلَّافٍ هر سوگند خورنده را مَّهِينٍ خوار وحقیر و دروغگوی وضعیف در حقتعالی هَمَّازٍ عیب کننده مردمان و غیبت کننده ایشان مَّشَّاءٍ سخت رونده در خلق بِنَمِيمٍ به سخن چینی یعنے در میان خلق سخن را می برد و مردمان را می اندازد و در حدیث است که لا یدخل الجنة صاحب نمم یعنے خبر کش را در بهشت در نمی آرند مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ سخت بازدارنده نیکی یعنے سخن بخیل و بازدارنده خلق از ایمان آوردن مُعْتَدٍ سخت از حد در گذرنده در ظلم وستم أَثِيمٍ سخت گنهگار عُتُلٍّ سخت بدخوی ناپاک بَعْدَ ذَٰلِكَ از پس این عیبها عیبی دیگر دارد و آن آنست زَنِيمٍ حرامزاده از مادر زائیده است و وی را پدر معین نبود بعد از هژده سال مغیره او را بفرزندی قبول کرد و گفت که من بمادر وی زنا کرده بودم این ولید از آن متولد شده است حق تعالی دوست خود را میگوید این دشمن را که عیبهای او را شنیدی فرمانبرداری مکن أَن كَانَ از برای آنکه باشد وی ذَا مَالٍ با مال وَبَنِينَ و با پسران یعنی از برای توانگری او وقوت وشوکت وپسران بقوت وی که ده پسر بود مر او را فرمان وی مبر ومیل با وی مکن که او دشمن ماست چونکه کتاب ما را قبول نمیکند إِذَا تُتْلَىٰ چون خوانده میشود عَلَيْهِ بر وی آيَاتُنَا آیتهای قرآن که فرستاده ماست قَالَ أَسَاطِيرُ می گفت این قصها نوشته شده الْأَوَّلِينَ پیشینیان است و دروغ است امام حمزه و ابوبکر که راوی امام عاصم است أَن كَانَ بدو همزه خوانده اند و باقی قرا بیک همزه خوانده اند تقدیره علی الاول لان كان ذا مال وبنين لا تطعه یعنی لا تفعل ذلك وعلى الثاني تقديره لا تطعه لان كان

چون این کافر را یاد کرد و عیبهای بد او را یاد کرد و جزای او را یاد کرد و گفت جل جلاله سَنَسِمُهُ هر آئینه زود باشد که داغ نهیمش او را تو سم داغ نهادن عَلَى الْخُرْطُومِ بر بینی وی در قیامت یعنی روی وی را سیاه کنیم خرطوم گفت مراد همه روی است بدانکه بیشتر مفسران بر بینند که این کافر ولید بن مغیره است وبعضی گویند که ابو جهل است وبعضی گویند مراد همه کافرانند نصیب مروش نیست که از این عیبها که یاد کرده شده زینهار دور باشد و سوگند بسیار نخورد و دروغ نگوید و غیبت کسی نکند و سخن چینی نکند و بخیل نباشد و گناه گار بے پشیمانی نباشد و بدخوی نباشد و زناکار نباشد واز فرمانهای خدایتعالی سرکشی نکند و کسی را از برای مال وقوت فرمانبرداری بخلاف فرمان حق تعالی نکند واز حق گوئی باز نه ایستد و باید که با دوستان حق تعالی دشمنی نکند که ملعون ابدی گردد ورسوای دنیا و آخرت شود بیت جمله عالم زین سبب گمراه شد ؛ کم کسی ز ابدال حق آگاه شد ؛ بدانکه حقتعالی ببرکت مصطفی صلی الله علیه وسلم اهل مکه را عزیز گردانید و در زمین حرم از بلای اصحاب فیل وغیر آن نگاهداشت و کعبه را قبله ساخت و نعمتها بر ایشان بسیار کرد و چون شکر نگفتند و قدر وی ندانستند و بوی ایمان نیاوردند وی را از میان ایشان بمدینه برد و قبله را گردانید و مسجد اقصی را قبله کرد و نعمتهاشان را ببرد و در جنگ بدر هلاک کردشان را و بعد از آن هفت سال در میان ایشان قحط شد تا غایتی که استخوانها را آرد میکردند و می خوردند و هر جا که میرفتند بغربت و بیحرمت در سالن می بودند و ایشان را غارت میکردند و بیماری بسیار بر ایشان پیدا شده بود حقتعالی از این حال خبر میدهد و میگوید إِنَّا بدرستی و راستی که بَلَوْنَاهُمْ آزمودیم اهل مکه را و نعمتها دادیم و باز از ایشان گرفتیم یعنے آنچه بعلم قدیم از ایشان دانسته بودیم پیدا کردیم كَمَا بَلَوْنَا چنانکه آزمودیم أَصْحَابَ الْجَنَّةِ خداوندان نعمت آن بوستان معین را که در ولایت یمن بود که اول ایشان را عطا دادیم چونکه شکر نگفتند بلا دادیم چنانکه اهل مکه را و قصه آن بوستان این بود که پیر مرد صالح مسلمان بود در ولایت یمن بجائیکه آنرا ضروان گویند از صنعای یمن بمقدار فرسنگی دور او را باغی بود و روی از هر نوع میوه و نعمتها بود و زراعتها بود و چون وقت چیدن آن میوه ها و درو کردن زراعتها شدی فقیران را بسیار دادی وحق حق تعالی میدادی در وقت درو کردن و برداشتن غله و در وقت آرد کردن و نان پختن چهار بار عشر دادی حق تعالی وی را برکت داده بود که تا سال دیگر وی را نعمتها بس میکرد چون وی فوت شد از وی سه پسر ماند گفتند ما را زن و فرزند بسیار است ما نتوانیم کرد چنانکه پدر ما میکرد برادر اوسط

یعنی نیکوتر ایشان یا میانگی ایشان گفت چنین مکنید بندگی حق تعالی کنید و بر طریق پدرم بروید سخن
او را نشنیدند و بعده همه اتفاق کردند و سوگند خوردند چنانکه حق تعالی گفته اِذْ اَقْسَمُوْا چون سوگند
خوردند کہ لَیَصْرِمُنَّهَا ببریم میوه های آن باغ او بدرویم کشت او را مُصْبِحِیْنَ چون بامداد
کنندگان باشیم یعنی بامداد پگاه که فقیران و گدایان ندانند پنهان از ایشان چنین کنیم *
وَلَا یَسْتَثْنُوْنَ ۞ و ان شاء الله نگفتند و قصد نفع کردند و رضای حق تعالی نطلبیدند
فَطَافَ پس بگردگشت عَلَیْهَا بران بوستان و باغ و دهقانهای ایشان طَآئِفٌ گرد
کرنده مِّنْ رَّبِّكَ از بلاهای پروردگار تو یعنی بلاهای خدایتعالی بوی رسید وَهُمْ نَآئِمُوْنَ ۞
و ایشان در خواب بودند فَاَصْبَحَتْ پس گشت آن بوستان كَالصَّرِیْمِ همچون شب تاریک
بسوخت باتش آسمانی و باد هیچ درخت و میوه و غله نماند و یا چون خاکستر سیاه شد بقول ابن عباس رضی
الله تعالی عنهما فَتَنَادَوْا پس آواز دادند یکدیگر را مُصْبِحِیْنَ داخلین فی الصبح
یعنی وقت صبح دم اَنِ اغْدُوْا که بامداد کنید و پگاه بروید عَلٰی حَرْثِكُمْ بر کشت خود و بوستان
خود اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید صٰرِمِیْنَ برندگان میوه های خود و از اعتبار پگاه تر بروید تا
گدایان و مسکینان نیایند چنانکه آموخته شده اند پیش ازین که پدر ایشان بمقدار قوت سالیانه می
گرفت و باقی ایشانرا میداد و هرچه بر تارک میماند و هر چه خوشه میشد و در تنگ خرمن میماند همه بفقیران
میداد و فقیران راچیزی بسیار جمع میشد فَانْطَلَقُوْا پس شدند در آخر شب نزدیک الصبح رفتند
سوی آن بوستان خود وَهُمْ یَتَخَافَتُوْنَ ۞ و ایشان با یکدیگر سخن آهسته و نرم نرمی گفتند
التخافت سخن آهسته و نرم گفتن اَنْ لَّا یَدْخُلَنَّهَا که در نیایند دران بوستان الْیَوْمَ امروز
عَلَیْكُمْ بر شما مِّسْكِیْنٌ گدای میرفتند و سخن را آهسته بگفتند در شب تا فقیران نشنوند و
با ایشان یکجا نی وران بوستان نروند و چیزی ازان میوه ها نگیرند و حاصل آنکه فقیران را دران بوستان
نگذارند و با ایشان چیزی ندهند وَّغَدَوْا و بامداد کردند و رفتند عَلٰی حَرْدٍ بر منع کردن فقیران
از میوه های آن بوستان غضب بر فقیران یا کینه بر ایشان قٰدِرِیْنَ توانایان الحرد منع کردن و
غضب کردن و قصد کردن یعنی در بامداد سوی آن بوستان خود بقصد آنکه گدایان را چیزی ندهند
ازان میوه ها و غله ها در گمان ایشان آنکه ما میتوانیم که چنین کنیم فَلَمَّا پس چون رَاَوْهَا دیدند
آن بوستان را سوخته شده و سیاه گشته قَالُوْٓا گفتند اِنَّا بدرستی که ما لَضَآلُّوْنَ ۞ گم کردگانیم
راه بوستان را و این بوستان ما نیست زیرا که ما ازین بوستان خود چون بجانه خود رفتیم

پر از میوه بود و سوخته و سیاه شده نبود پس این بوستان نیست پس چون تفحص کردند نشانهای
بوستان خود را شناختند که این بوستان ماست و راه گم نکرده ایم گفتند بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ
نیست ما راه گم بوده باشیم بلکه ما محروم باشیم از نعمتهای این بوستان به سبب نیت بد که کردیم
بر فقیران رحم نکنیم و همچنانکه پدر ما میکرد نکنیم و بخیلی کنیم و برادر نیکوتر ایشان گفته بود که چنین مکنید
سخن وی را نشنوده بودند بیاد شان آمد قَالَ گفت اَوْسَطُهُمْ بهتر ایشان یا میانگی ایشان
اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ نگفته بودم شما را پیش ازین که چرا لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ بپاکی یاد نمیکنید خدایتعالی را
و ان شاء الله و سبحان الله نمیگویید و کار را بخدایتعالی نمیگذارید که بشومی آن این بلا را
بشما رسانید که بخیلی کردید و نماز نمیگذارید و بخاطر این فقیر میرسد که شاید که معنی این باشد که چرا
گمان بد میبرید بحق تعالی که شما را عوض ندهد و برکت ندهد بانچه گدایان میبرند چنانچه پدر ما را
میداد چرا حضرت او را امتثال نمیگردانید ازین گمان زیرا که جوان مرد اعتماد بکرم حق تعالی میکند
جزائش که دهد یکی را هفصد و زیاده اگر خواهد و بخیل گمان بد میبرد بحضرت کبریا و از برای این در
حدیث آمده است قال النبی علیه السلام البخیل لا یدخل الجنة ولو کان عابدا
والسخی لا یدخل النار ولو کان فاسقا پس سخن برادر نیک تر شنیدند قَالُوْا گفتند
سُبْحٰنَ پاکی از جهت علیها و از نیکه جزا ندهد جوان مردان را رَبِّنَآ پروردگار ماست اِنَّا كُنَّا
بدرستی که گنهگار بودیم بر درویشان به نیت بد کردن ظٰلِمِیْنَ ۞ ظالم و ستم کنندگان بودیم بر درویشان
به نیت بد کردن و رفتار بد خود را گذاشتن و ترک توکل بحق تعالی چون اقرار کردند به بدی خود
فَاَقْبَلَ پس روی آورد بَعْضُهُمْ بعضی از ایشان عَلٰی بَعْضٍ بر بعضی دیگر یَّتَلَاوَمُوْنَ ۞
ملامت می کردند یکدیگر را که این چه بدکرداری بود که ما کردیم و رفتار پدر را گذاشتیم و سخن حق را نه
شنودیم چون پشیمان شدند قَالُوْا گفتند یٰوَیْلَنَآ ای وای بر ما اِنَّا كُنَّا بدرستی که بودیم
طٰغِیْنَ ۞ از حد بندگی در گذشتگان و ظالمان و عاصیان و بیفرمان بودیم چون گناه خود را دانستند
پشیمان شدند امید رحمت حقتعالی داشتند گفتند عَسٰی شاید بود و قبل بگو که رَبُّنَآ پروردگار
ما امید میدارم اَنْ یُّبْدِلَنَا که بدل دهد ما را خَیْرًا بهتر مِّنْهَآ ازان بوستان میوه های وی اِنَّآ
بدرستی که ما اِلٰی رَبِّنَا بسوی رحمت پروردگار خود یا پروردگار رٰغِبُوْنَ ۞ رغبت کنندگان
هستیم برحمت او و امید دارم که ما را ضائع نگذارد و چون توبه نیکو کردند و امید رحمت داشتند که بهتر ازان
بوستان بدهد شان پر نعمت عبد الله بن مسعود رضی الله تعالی عنه گفت که بمن رسیده است

کہ چون ایشان توبہ باخلاص کردند حق تعالی ایشان را بعوض آن بوستان دیگر داد کہ خوشہ انگور
سیاه وی چون مردی بود بر پای استاده در تفسیر بصائر آورده است کہ ہم دران شب کہ توبہ کردند باز آن
بوستان را بہتر از آنکہ بود ساخت حق تعالی خبر داد و از عذاب خود مر عاصیان را در دنیا و گفت
وَكَذٰلِكَ ہمچون عذاب ایشان ست اَلْعَذَابُ عذاب ہر کہ شکر نعمت من نگوید و کفران کافران
را و عاصیان را اَكْبَرُ بزرگترست ازین عذاب کہ در دنیا کردم اہل مکہ را و اہل بوستان را
لَوْ كَانُوْا اگر باشند يَعْلَمُوْنَ ہ بدانند حقیقت کار را از گناه باز ایستند حق خدای تعالی را
بدہند بر درویشان در حکمہای او را قبول کنند نصیب درویشان این قصہ آنست کہ شکر نعمتہای
ظاہره و باطنہ حق تعالی بجا آرد تا زوال نیابد و نعمت بزحمت بدل نگردد چون عذاب کافران
و عاصیان را در دنیا و آخرت بیان از حال متقیان نیز خبر کرد و گفت جل جلالہ اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ
بدرستی و براستی کہ خدا تعالی ترسان را عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگارشان درخترت جَنّٰتِ
النَّعِيْمِ بہشتہای پر نعمت کہ آنرا خدا داند کہ بر خاطر ہیچ کس نگذشتہ است و چشم
ہیچکس ندیده است در دنیا مانند آن نصیب درویش آنست کہ تقوی را شعار خود سازد و بداند
در ہمہ قرآن وعده ہای نیکیہا مر خدای ترسان راست نہ مر دانشمندان را و نہ متقیان را
و نہ شیخان را و نہ زاہدان را و نہ حاجیان را و نہ غازیان را و نہ خواجگان را کہ از حرام گیرند و کر
کنند و نان دہند و خلقان را صید خود کنند کافران مکہ مے گفتند کہ اگر قیامت باشد و بہشت و
دوزخ باشد چنانکہ محمد می گوید علیہ الصلوة والسلام ما را بہشت بہتر خواہد بود چنانکہ در دنیا حال
از مومنان و اگر حال ما بہتر نباشد برابر باشد حق تعالی این آیت فرستاد کہ اَفَنَجْعَلُ آیا پس
گردانیم الْمُسْلِمِيْنَ مسلمانان را در روز قیامت كَالْمُجْرِمِيْنَ ہ ہمچون کافران گنہگار یعنی
جزای مسلمانان را نعمتہای بہشت گردانیم و جزای کافران را عذابہا دوزخ گردانیم ہرگز برابر
نباشد آ استفہام للانکار باز عتاب و انکار کرد حق تعالی کافران را برین سخن کہ گفتہ بود و فرمود
مَا لَكُمْ چہ بوده است مر شمارا كَيْفَ چگونہ تَحْكُمُوْنَ حکم باطل مے کنید کہ دوستان را ہمچون دشمنان
جزا دہیم ہرگز چنین نخواہد بود چون حکم ایشان باطل بود و بطلان ایشان را بیان کرد و گفت جل
جلالہ اَمْ لَكُمْ یا مر شمار است كِتٰبٌ نامہ و کتابی منزل از آسمان کہ من فرستاده
باشیم فِيْهِ درین کتاب تَدْرُسُوْنَ ہ می خوانید الدرس والدراسة علم خواندن بان
لَكُمْ فِيْهِ بدرستی و براستی کہ مر شمار است در آن کتاب لَمَا تَخَيَّرُوْنَ ہر آئینہ آنچہ

می گزینید و اختیار مے کنید از برائے خود و این کتاب ہرگز فرستاده نبودیم بشما
پس از ہوائے نفس خود بحکم باطل مے کنید اَمْ لَكُمْ یا مر شمار است اَيْمَانٌ
سوگند و عہدہا عَلَيْنَا بر ما کہ خداوند شمائیم بَالِغَةٌ بنہایت رسیده است این سوگند و
راست و استوار است و باشنده است اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت اِنَّ
لَكُمْ بدرستی کہ مر شمار است دران سوگند و عہد لَمَا ہر آئینہ آنچہ
تَحْكُمُوْنَ ہ حکم کنید از برائے خود این نیز ہرگز نبوده است پس حکم شما باطل باشد و
از ہوا و افترا باشد سَلْهُمْ بپرس یا محمد این کافران را اَيُّهُمْ کدام ست از ایشان بِذٰلِكَ
باین حکم باطل زَعِيْمٌ ہ کفیل و ضامن و بدر رفتار یعنی این حکم ایشان باطل ست و ہیچکدام از ایشان
آنرا نمیتوانند کرد و کفیل نمیتوانند شد چون میدانند کہ باطل ست اَمْ لَهُمْ آیا مر ایشان راست
شُرَكَاۤءُ شریکان مر خدا تعالی را خاکستان بد ہمن چنانکہ گمان میبرند مر بتان خود را کہ شریک
اند بخدا تعالی در گواہی چنین آورده است فَلْيَأْتُوْا پس بیارید بِشُرَكَاۤئِهِمْ بتان خود را تا بگویند
کہ این حکم ایشان راست ست و در قیامت چنین خواہد بود کہ ایشان میگویند اِنْ كَانُوْا
اگر ہستید صٰدِقِيْنَ راست گویان کہ بتان ما چنین گفتہ اند این خبر نیز ندارند زیرا کہ بتان
ایشان سنگی و چوبی و جمادی اند کہ سخن نمے توانند گفت و در کشاف می گوید قولہ شُرَكَاۤءُ ای
ناس یشارکونہم فِيْ هٰذَا الْقَوْلِ و بدین تقدیر چنین باشد آیا مر این کافران را از
جن و انس و عقلای عالم شریکان ہستند کہ موافق ایشان باشند کہ این حکم راست ست و باطل
نیست این نیز ندارند ہیچکس چنین نگفتہ است و ما فی الکشاف اولی تامل و تعلم
بدانکہ حق سبحانہ و تعالی سخن کافران را کہ در قیامت بہتر باشیم از مومنان ہمچون ایشان باشیم رد
کرد و ایشان دلیل طلب کرد بسہ وجہ اول دلیل نقلی دوم اتفاقی و عہدی سوم عقلی چون ایشان
ہمہ عاجز آمدند حبیب خود را وعده کرد کہ ایشان را در قیامت عذاب خواہیم کرد و گفت جل جلالہ یاد کن
یا محمد يَوْمَ آن روز را کہ يُكْشَفُ کشاده شود یعنی پیدا کرده شود عَنْ سَاقٍ از سختی عظیم و شدت
ای عن بَلَاۤءٍ عَظِيْمٍ وَشِدَّةٍ قطيعة یعنی یاد کن آن روز را کہ پیدا کرده شود در دے
بلای بزرگ و کارہای بزرگ کہ خلق اولین و آخرین حیران مانند و نبر سند و ہر یکی را کاری پیش
آید کہ ہرگز آنجنان نیاره باشد در لغت عرب کشف ساق عبارت است از سختی کار
گفتہ مے شود کشف الحرب عن ساقہا گفت شد جنگ اگرچہ جنگ را ساق نی

باشد فاما چون کسی را کار سخت و دشوار پیش آید میان را می بندد و جامه را ابدا لای می کشد تا
ساق پای چنانکه در کشاف آورده است قال حاتم اخو الحرب ان عضبت به الحرب
عضها وان شمرت عن ساقها الحرب شمرا یعنی کار سخت و هولناک پیدا شود و
یُدْعَوْنَ و خوانده شود خلق را در عرصات قیامت اِلَی السُّجُوْدِ به سجده کردن فَلَا
یَسْتَطِیْعُوْنَ پس نتوانند کافران و منافقان سجده کردن از بهر آنکه پشتهای ایشان
همچو استخوان یهن شود خَاشِعَةً خوار و ترسان باشند اَبْصَارُهُمْ چشمهای شان یعنی
ایشان بترسند از عذاب و هیبت قیامت و چشمهای شان بمغاکی فرو رفته باشند تَرْهَقُهُمْ
میرسد بایشان ذِلَّةٌ خواری و سیاه روی بعده بیان کرد حقتعالی که چرا نتوانند در قیامت سجده
کردن و گفت جل جلاله وَقَدْ كَانُوْا و تحقیق بودند این کسان که در قیامت سجده
نتوانند کرد با مومنان در دنیا در آنچه یُدْعَوْنَ خوانده میشدند اِلَی السُّجُوْدِ به سجده کردن و نماز
بجماعت گزاردن از کعب احبار آمده است که ایشان سجده نمیگذاروند وَهُمْ سَالِمُوْنَ ه
و حال این بود که ایشان تندرست بودند و پشتهای ایشان همچون استخوان یهن یک تخت بود
امروز از برای آن سجده نمیتوانند کرد یکی از کبر افلیج شده بود چون وقت نماز شدی دو کس
ویرا بر داشته بمسجد میبردندی و گفتی از هیبت قیامت درین حال میترسم بدانکه سجده کردن در
قیامت از برای عقوبت کافران و منافقان و عاصیان باشد نه از برای تکلیف مومنان را چون
آخرت جای تکلیف نیست بدانکه شیخ ابو اللیث و جماعتی از مفسران در تفاسیر معنی این آیت را بطریق
دیگر بیان کرده اند و در حدیث روایت کرده اند یکی از ابو هریره و دیگرے از ابو الدردا رضی الله عنهما
حدیث دیگر در کشاف آورده است از ابن مسعود رضی الله تعالی عنه روایت کرده است که
یکشف الرحمن عن ساقه فاما المؤمنون فیخرون سجدا و اما المنافقون فیکون ظهور
هم طبقا طبقا کان فیها السفافید لا سفود سیخ آهنین یعنی استخوانهای پشت ایشان
بے بندها گردد و یک تخت شود همچون سیخهای آهنین و سجده نتوانند کرد و تاویل آیت و حدیث بدین وجه
بکنند که مراد از ساق حجاب عزت است که برداشته شود و خلق را در عرصات جمع کنند و عذاب و حساب
پیدا شود و داد مظلومان از ظالمان بستانند چون فارغ شوند ندا رسد که هر کسی از چیزی را که بندگی کرده باشد
پیدا کنند و در پیش وی میرود تا در دوزخ اندازد بت پرستان را بتان و جهودان را بصورت عزیر علیه
السلام فرشته پیدا شود و ترسایان را بصورت عیسی علیه السلام فرشته پیدا شود و ایشان را

میبرد و در دوزخ تا کسی نماند از ایشان مگر مومنان و فرمانبردار و عاصیان و منافقان در میان ایشان پس ندا
آید که شما نیز در پی معبودان خود بروید ایشان گویند ما را هیچ خدای و معبودی نبوده است مگر الله
تعالی ندا آید که اگر خدای خود را ببینید شناسید گویند شناسیم بیچون و بیچگون که او را در دنیا ندیده ایم
فاما بندگی کرده ایم پس ایشان را قوت بینائی دهد که هرگز نبوده است نور عظمت و کبریائی حضرت
عزت پیدا شود ایشان دانند که آن نور حق است جل جلاله همه مومنان فرمانبردار در سجده افتند
و منافقان سجده نتوانند کرد و رویهای ایشان سیاه گردد چون مومنان سر از سجده بردارند رویهای
ایشان چون ماه چهاردهم باشند این حدیث را ابو هریره رضی الله عنه در پیش عمر بن عبد العزیز روایت
کرد عمر ویرا سه بار سوگند داد که راست میگوئی بعده گفت عمر ما سمعت فی کرهة اهل التوحید
حدیثا هو احب من هذا الحدیث والله تعالی اعلم و این فقیر می گوید که این حدیث در
مصابیح ست فاما چیزی زیاده نقصان هست چون حضرت حق تعالی از حال قیامت خبر کرد کافران
باور نداشتند و قرآن را افسانه گفتند رسول خود را تسلی داد و گفت جل جلاله فَذَرْنِیْ پس بگذار
مرا یا محمد وَمَنْ و هر آن کسی را که یُّكَذِّبُ دروغ گو میدارد و ترا بِهٰذَا الْحَدِیْثِ باین سخن یعنی
تکذیب میکنند و قرآن را افسانه میدارند و ترا دیوانه میگویند و قیامت را منکر اند پس بگذار ویرا
با من تا من هلاک کنم وی را بعذاب دنیا و آخرت سَنَسْتَدْرِجُهُمْ بدرستیکه زود باشد که درجه درجه
و اندک اندک ایشان را بعذاب نزدیک گردانم و بگیرم ایشان را الاستدراج اندک اندک گردانیدن
خدایتعالی بنده بعقوبت و خشم خود مِنْ حَیْثُ از آنجا که لَا یَعْلَمُوْنَ ه ندانند که آنچه بایشان میکنم
عذابست و هرگاه که ایشان گناه بیشتر کنند تا ایشان را نعمت دنیا بیشتر دهیم و هیچ بلائی بایشان
نرسانیم تا ایشان توبه را فراموش کنند قال النبی علیه الصلوة والسلام اذا رأیت الله انعم
علی عبده وهو مقیم علی معصیة فاعلم انه مستدرج یعنی بنده چون گناه کند حق
تعالی بر وی نیکی کند و بگیرد وی را بدانکه این استدراج ست و جزای مکر اوست و اگر بگیرد ویرا بعذاب تا
توبه کند عنایت اوست وَاُمْلِیْ لَهُمْ و مهلت دهیم ایشان را و عمر دراز تا گناه کنند و سزاوار
عذاب گردانند تا بلا فرصت دادن اِنَّ كَیْدِیْ بدرستیکه کید من مَتِیْنٌ ه استوار ست یعنی
عذاب من در صورت نعمت بر دشمنان سخت استوار باشد چهار صد سال فرعون را مال و مملکت دادیم
و هیچ درد سرش ندادیم نصیب عارف نیست که هر چند کرامات از وی ظهور کند ترس بر وی بیشتر باشد
بیت تا به بینی نور دین ایمن مباش * کاتش پنهان شود یکروزه فاش * و توبی داق

وهم برآب خس را گرداری آب از انس مترس قال سید الطائفة جنید رحمة الله
لولا مکر الله لما طاب عیش الاولیاء ومکر الله تعالی ان یطیره فی السماء
ویمشی علی الماء ابتلا در صورت فقر میباشد و در وی کمتر ست و صورت غنا ابتلا میباشد و این
جا ترس بیشتر ست که استدراج و مکر نباشد نعوذ بالله من ذلک خواجه عبد الله انصاری میفرماید
که اگر در هوا پری مگسی باشی و اگر در روی آب روی خسی باشی دلی بدست آر تا کسی باشی چون چندین
بیان وچندین تقریر کرد حقتعالی بطلان کفر ایشان را و ایشان ایمان نیاوردند بطریقه عجب
وانکار از کار ایشان خبر داد وگفت اَمْ تَسْئَلُهُمْ آیا میخواهی تو محمد ازین کافران اَجْرًا مزدی
بر رسیدن احکام شریعت فَهُمْ پس ایشان مِّنْ مَّغْرَمٍ از تاوان بسیار و مالی که از ایشان می طلبی
مُّثْقَلُوْنَ ؕ گران بار کرده شده اند بسبب تاوان و زیان بیرون نمیکنند الا ثقال
گرانبار کردن یعنی اگر حق را قبول کنند ایشان را تاوانی و زیانی نخواهد بود پس چرا می آرند نصیب
درویش نیست از مصاحب اسباب خود طمع دنیاوی نکند که طبیعت بشریه ازان گریزان ست و در
کارهای دینی مزد نطلبد از کسی که علت النست مثنوی گفت پیغمبر که جنت از اله * گر همی خواهی
ز کس چیزی مخواه * چون نخواهی من کفیلم مر ترا * جنت المأوی و دیدار خدا * در باهم
حق بخواهی هم رواست * آنچنان خواهش طریق انبیاست * بار خود بر کس منه برخویش نه *
سروری را کم طلب درویش به * باز خدا تعالی گمان بد ایشان را که ما بر حقیم ابطال کرد و گفت جل
جلاله اَمْ عِنْدَهُمُ آیا نزدیک ایشان ست الْغَیْبُ آنچه از خلق پنهان ست یعنی لوح محفوظ
فَهُمْ پس ایشان یَکْتُبُوْنَ ۝ می نویسند آنچه حکم می کنند که بر حقیم و محمد بر باطل ست این نیز نیست
پس چون هیچ دلیلی ندارند و ایشان بی عقلند و دشمنان مایند مغرور به نعمت دنیا شده اند و ترا
میرنجانند بجهتی فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُکْمِ رَبِّکَ از برای حکم پروردگار خود که ایشان را فرصت
داده است در دنیا چند روزی و مهلت داده است و تعجیل مکن در رسیدن عذاب بایشان *
وَلَا تَکُنْ و مباش کَصَاحِبِ الْحُوْتِ همچون یار ماهی یعنی همچون یونس علیه السلام مباش
تو ای محمد و تعجیل کردن و رسیدن عذاب و بلا باین دشمنان خود و ملول مشو از رنجانیدن ایشان
و دعای بد مکن بر ایشان چنانکه یونس علیه السلام کرد و در کشاف آورده است که سبب نزول این
آیت این بود که در جنگ احد کافران غلبه کردند بر مومنان و جفا بسیار کردند خواست تا حضرت
مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم دعای بد بر ایشان کند این آیت نازل گشت که تعجیل مکن و صبر

و همچون یونس علیه السلام بی صبر مباش اِذْ نَادٰی چون خواند خدا تعالی را در شکم ماهی وَهُوَ و او
مَکْظُوْمٌ ۝ ای مملو غیظا پر خشم و پر غم گردانیده شده بود یعنی غمناک الکظم خشم فرو
خوردن چون که در شکم ماهی حبس کرده شده بود در شکم ماهی زندان او بود و خواندن او این بود که
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظّٰلمین ۝ و در حدیث آمده است که هر که درمانده
و مبتلا شده بلا چون این تسبیح را بخواند خدای تعالی وی را نجات دهد لَوْلَا اگر نه آن بود که اَنْ تَدَارَکَهٗ
دریافتی یونس را نِعْمَةٌ نیکی و رحمت مِّنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او لَنُبِذَ هر آئینه افگنده شدی
از شکم ماهی بِالْعَرَآءِ در صحرائی که درو نه کوه بود و نه درخت و نه چاه وَهُوَ مَذْمُوْمٌ
و او نکوهیده شده بود یعنی ملامت کرده شده فا رحمت حق بوی رسیده انداخته شد
در بیابان خالی و مذموم نبود بلکه مرحوم بود چونکه توبه کرد فَاجْتَبٰهُ رَبُّهٗ یعنی برگزیدش
پروردگارش فَجَعَلَهٗ پس گردانیدش مِنَ الصّٰلِحِیْنَ ۝ از نکو مردان یعنی از پیغمبران
و باز بروی وحی فرستاد و شفاعت دادش بر قوم من نصیب عارف این ست که در بلا صبر کند
و با نکار منکران متغیر نشود و دعای بد ایشان نکند بلکه بر سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم
عمل کند که گفت اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون ۝ دیده اند که **بیت** بیمار شود
عاشق اما نمیرد * مه اگرچه شود لاغر استاره نمیگردد * یعنی هر چند ولی فانی بالله و باقی بالله
گناه کند بطریق ذلت باز حقتعالی وی را توبه دهد و برحمت خود رساند چنانکه یونس علیه السلام را مهم من
نهم **قصه حضرت یونس علیه الصلوة والسلام** این بود که حقتعالی او را به پیغامبری فرستاد
در زمین موصل و قوم وی بسیار بودند ایشان را وعظ گفت و نصیحت کرد و بایمان خواند بوی ایمان
نیاوردند و دروغگوی داشتند در غضب شد و از خدا تعالی عذاب قوم خود را طلب کرد وحی آمد که
بایشان بگوی که عذاب خواهد آمد بعد از سه روز یا بعد از چهل روز و از میان ایشان بیرون رفت
و عروس وی با دو پسر هادی رفتند و بکرانه دریا رسیدند موج دریا پیدا شد و عروس او را با یک
پسر او برد و در دریا غرق گردد و گرگی آمد و پسر دیگرش را برد تنها ماند در کشتی نشست چون اندر میان
دریا رسید دریا موج بر آورد کشتیبانان گفتند که درمیان ما بنده ایست که از خواجه خود گریخته است
ما با عادت این کشتی را دانسته ایم تا او را در دریا نه اندازیم موج ساکن نمیشود قرعه انداختند نام
یونس علیه السلام برآمد چند بار قرعه انداختند هم بنام یونس علیه السلام برآمد گفتند تو غلامی
مرسلی ما ترا در دریا نمی توانیم انداخت یونس علیه السلام گفت آن بنده که از خواجه گریخته منم

خود را خواست تا در دریا اندازد و ماهی دید که دهان گشاده بهر طرفیکه میرفت همین میدید چاره ندید
خود را انداخت ماهی وی را در دهان گرفت و بشکم فرو برد بماهی الهام الهی رسید که ماهی این بنده بزرگ
خود را طعمه تو نساخته ایم فاما در شکم تو داشته ایم یک روز یا هفت روز یا بیست روز یا چهل روز بعد
فَنَادٰى فِي الظُّلُمٰتِ خواند خدایتعالی را در تاریکی دریا و تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی و گفته اند
آن ماهی را ماهی دیگر بخورد پس تاریکی دریا و تاریکی شکم دو ماهی و دران شکم این آیت را میخواند
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ پس از آنکه این دعا را خواند
الهامی رسید بدان ماهی که وی را بیفگند از پس بیفگند افگنش بصحرا وَهُوَ سَقِيْمٌ
و او بیمار و ضعیف شده بود همچون چوزه مرغ و موی او ریخته حقتعالی درخت کدو
را سبز کرد تا در سایه او باشد و آهوی را الهام کرد تا وی را شیر دهد بامداد و شبانگاه
تا قوت شد وی و مویش بر آمد پس در خواب رفت و آفتاب بر روی تافت چون بیدار شد درخت
کدو را دید که خشک شده بود غمناک شد وحی آمد که بر درخت کدو غمناک شدی و بهلاکت چندین
هزار بندگان من هیچ غمناک نشدی که دعای بد کردی و چون سه روز یا چهل روز بگذشت بر
قوم وی بلای خدایتعالی آمد و بر بالای ایشان ایستاد مقدار میلی و اندامهای ایشان شد چون دیدند
بلا را گلیمها را پوشیدند و بصحرا بیرون رفتند و زنان و فرزندان خود را بردند و همه کودکان و بچگان
ستوران را از مادران ایشان جدا کردند و از یکدیگر بحلی خواستند و حقهای یکدیگر را که گرفته بودند باز دادند
گفتند که الهی که ایمان آوردیم بیونس علیه السلام و دین وی را قبول کردیم و این دعا را خواندند که
یَا حَیُّ حِیْنَ لَا حَیَّ یَا حَیُّ مُحْیِ الْمَوْتٰی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ حضرت باری تعالی توبه ایشان
قبول کرد و بلاها را از ایشان بگذرانید همه مسلمانان شدند و دین کافری را گذاشتند و حضرت
یونس علیه السلام را پیدا کردند و عذاب خواستند و عهد او را شکستند و بادی بودند و وعظ و نصیحت او را قبول
کردند چون یونس را حقتعالی باز داشت از مکر ایشان و از هلاک دریا خبر کرد و حبیب خود را از ان حال و صبر
فرمودش که ترا نیز ما از دشمنان نگاهداشته ایم و نگاه میداریم تو صبر کن برحمت که ما یار تو ایم وَاِنْ ای
یعنی بدرستیکه شان نیست که دیگاد میخواهند ای محمد اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر شدند
لَيُزْلِقُوْنَكَ هر آینه از جای بلغزانند ترا و هلاک کنند الازلاق و الزلق بلغزانیدن
بِاَبْصَارِهِمْ بچشمهای شان یعنی رسانند ترا لَمَّا چون سَمِعُوا الذِّكْرَ شنودند الذکر
یاد کردند خدایتعالی را یعنی قرآن مجید را که در وی حق است یاد دهنده است امام نافع لیزلقونک

بفتح یا خوانده است و باقی قراء بضم یا خوانده اند زلق و ازلقه بلغزانید سر و دور کرد از جایش
یعنی نظر میکنند بتو و بخشم و قهر که اگر توانند ترا هلاک کنند امام کلبی میگوید که سبب نزول این آیت
آن بود که چون کافران قریش حیله کردند بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم حقتعالی او را
نگهداشت مردی بود در عرب که نام او عبدالله بود و سه روز چیزی نخوردی بعد از ان هر چیز را
که چشم رسانیدی هلاک شدی کافران وی را گفتند محمد را چشم رسان تا وی هلاک شود و ما از وی خلاص
شویم و باز رهیم آن ملعون آمد و گفت یا محمد باین خوبی و خوش بعضی که تویی هرگز ندیده ایم قصد چشم رسانیدن
داشت حق تعالی رسول خود را نگهداشت و چشم آن کافر در وی اثر نکرد رسول صلی الله علیه و سلم
فرمود العین حق یعنی چشم رسانیدن بارادهٔ حق تعالی اثر دارد و امام حسن بصری
گفت رحمة الله علیه که داروی چشم زخم خواندن این آیت است که قوله تعالی وَاِنْ يَّكَادُ
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَيُزْلِقُوْنَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ و هر چه در چشم
نیک آید باید گفت مَا شَآءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند کافران اِنَّهٗ
بدرستیکه محمد لَمَجْنُوْنٌ هر آینه دیوانه است وَمَا هُوَ و نیست این قرآن اِلَّا مگر ذِكْرٌ
یاد دهنده و پند دهنده لِّلْعٰلَمِيْنَ مر جهانیان را در تفاسیر چنین آمده است و بخاطر این
فقیر چنین می آید که احتمال دارد که ضمیر راجع باشد بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم که کافران او را
دیوانه می گفتند و ذکر بمعنی ذاکر باشد والله اعلم و قصر قلب باشد یعنی غافل و دیوانه نیست بلکه
ذاکر است و ناصح و واعظ همه عالمیان است چنانکه میگویند رجل عدل ای عادل والله تعالی اعلم

سورة الحاقة مكية وهي اثنان وخمسون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَآقَّةُ روز قیامت مَا الْحَآقَّةُ چه روز قیامت وَمَآ اَدْرٰىكَ چه دانی تو ای محمد
مَا الْحَآقَّةُ که چیست روز قیامت یعنی هر چند که صفت او بیان کنم از ان هیبت تر است
و سخت تر تا کسی نه بیند سختی اندازه اند الحاقة اسم فاعل است از حق الامر اذا وجب و ثبت
ای الساعة المحاقة یعنی ساعتی که ثابت است و واجب است آمدن آن بی شک الحاقة
مبتدا و ما الحاقة خبر ای ای شیء هی تفخیما لامرها بدانکه حقتعالی درین سوره بیان کرد
عذاب کافران و منکران قیامت را و ثواب مومنان و ترسندگان را و گفت جل جلاله كَذَّبَتْ دروغ
گوی داشتند مر پیغمبران خود را با آمدن قیامت ثَمُوْدُ قوم صالح پیغمبر علیه السلام که آب ایشان اندک بود

وَعَادٌ قوم هود پیغمبر علیه السلام بِالْقَارِعَةِ بروز قیامت القرع کوفتن ای الساعة القارعة
یعنی ساعتی که بکوبد دلها را بترس و آسمان را بشکافتن و کوهها را بگداختن و ستارگان را بر کندن
چون روز قیامت باور کردند چنانکه بقیامت ایمان نیاوردند عذاب ایشان را نیز بیان کرد تا
کافران بترسند و از کافری باز آیند پس گفت جل جلاله فَأَمَّا ثَمُودُ اما قوم صالح علیه
السلام و ثمود ایشان بودند فَأُهْلِكُوا پس نیست و هلاک گردانیده شدند بِالطَّاغِيَةِ
بسبب بیفرمانی مر پیغمبران خود را و قبول نکردن حکم خدایتعالی را از روی طاغیه یعنی طغیان
باشد الطغی ما طغیان از حد در گذشتن و بقول امام قتاده رحمة الله علیه مراد از طاغیه صیحه یعنی
آواز سخت عظیم که از حد در گذشته بود و آن آواز جبریل بود علیه السلام که همه ایشان بآن آواز
هلاک شدند و بقول دیگر مراد از طاغیه رجفه است یعنی زلزله و جنبانیدن زمین که همه را بزمین فرو
برد و بقول دیگر از طاغیه صاعقه است یعنی آتش آسمانی که آید و همه را بسوخت ❊

قصه صالح پیغمبر صلوات الله علی نبینا علیه الصلوة والسلام

بدانکه صالح علیه الصلوة والسلام پنج پشت بنوح علیه السلام میرسد و او مردی سرخ و سفید رنگ
بود و از بهترین مردم بود در خویشان بسیار داشت و همه پیغامبران چنین بوده اند حق سبحانه و
تعالی وی را به پیغامبری فرستاد بقبیله ثمود که خویشان وی بودند و در میان شام و حجاز می بودند
و خانها در کوه ساخته بودند از برای تابستان و زمستان سنگها را بریده بودند و منزلها ساخته بودند
و بتان داشتند وی پرستیدند صالح علیه السلام ایشان را بایمان و بندگی حقتعالی خواند ایشان قبول
نکردند و گفتند لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ صَالِحٌ رَسُولُ اللّٰهِ و از صالح علیه السلام معجزه طلبیدند و
او میگفت که اگر معجزه بیارم و شما ایمان نیارید همه بعذاب خدایتعالی هلاک شوید این سخن
وی را قبول نکردند و ایشان را روز عیدی بود که با بتان بیرون می آمدند در عیدگاه خود و بتان
را سجده میکردند صالح مر گفتند تو نیز بعیدگاه ما بیرون آی و تو خدای خود را بخوان و ما خدایان خود
را بخوانیم صالح قبول کرد چون بعیدگاه رسیدند اتفاق کردند که از وی چیزی طلب کنیم که نتواند
آورد و عاجز شود و در عیدگاه ما ایشان سنگی بود بزرگ گفتند زین سنگ شتر ماده بیرون آری
سیاه پیشانی و سفید موی و با بال باشد و بر پیشانی موی ابریشم باشد و آبستن ده
ماه باشد و در حال زاید اگر چنین کنی ایمان آریم بتو و بخدای تو و بتان را بگذاریم
و اگر نتوانی تو روی ما و اینیم که هرچه باید کردن چون سخن ایشان را صالح علیه السلام شنید

غمناک شد و از خدای تعالی محزم و خواست تا بگوید چون چاره نبود از ایشان عهد ها گرفت که اگر چنانچه گویند
شتری ازین سنگ بیرون آید شما ایمان آرید چون ایشان عهد کردند صالح علیه السلام از خدایتعالی در
خواست کرد و دعا کرد و مومنان آمین می گفتند بقدرت خدای تعالی از ان کوه آواز نعره آمد و
کوه جنبیدن گرفت و آن سنگ نالیدن آغاز کرد و شتر ماده از وی بیرون آمد بقدرت خدایتعالی
همچنانکه ایشان طلب کرده بودند شتر ماده آبستن ده ماه سیاه پیشانی سفید بال و ابریشم
بس بزرگ که از یک پهلوی او تا پهلوی دیگر سیصد و بیست و دو گز بود از ان سنگ بچه
آمد و روان شد تا در میان مردمان رسید بخفتید و بچه آورد بس بزرگ برابر بزرگی نزدیک مادر بس
روی صحرا نهاد و چریدن آغاز کرد ایشان این همه دیدند و ایمان نیاوردند و گفتند صالح جادوگر
است اگر قوم وی نبودندی وی را سنگسار کردندی الهی همه از ان انکار منکران نگاهداری
و ثمود را از برای آن ثمود می گفتند که ایشان اندک بودند و ثمد آب اندک را گویند و قوم وی عرب
بودند و حوضی داشتند که از سنگ که آب بوی می آمد عمق وی بیست قامت مرد بود هر روز پر آب میشد
ایشان بخشش می کردند میان خود و اشتر صالح یکروز شتر خوردی همه آب را و همچندان آن شیر داری که آب
خورد که از پستانهای وی شیر می رفت هر چند جای شیر آوردندی پر میشد و یک روز نوبت همه
ستوران ایشان بودی روزیکه نوبت شتر صالح بودی آب از کوهها آوردندی تا بخورندی کار بر ایشان
دشوار شد اگر صبر کردندی و ایمان آوردندی حق تعالی چشمهای آب روان کردی و از آن
شتر ایشان را نفع بسیار بودی از شیر وی و از پشم وی و از موی وی هر چند با بستان بچه رفتند
تا توانگر شدند و شتر در میان ایشان بود مدتی در تابستان در بلندیها و سردابها کوهها بودی
و از هیبت و ترس او شتران و ستوران ایشان بر میدندی و در بیابان و کوهها فرود آمدندی
و از ترس خراب لاغر شدندی و در زمستان شتر صالح در بیابان کوهها بودی و از ترس وی ستوران ایشان
بر بالای کوهها رفتندی و هلاک شدندی آن شتر رحمت خدایتعالی بود چون شکر نگفتند بلای شد و در ثمود میان
دو زن بودند بغایت خوبروی و مال بسیار داشتند از همه انواعها گوسفندان و شتران و غیره شان بود
یکی را صدوقه نام بود و دیگری را غنیزه گفتندی و دو مرد بودند که برایشان عاشق بودند و خواستگاری
می کردند یکی را قدار نام بود و وی عاشق صدوقه بود و دیگری را مصدع نام بود و وی عاشق
غنیزه بود و هر دو مال بسیار داشتند هر دو مهمان آمدند بخانه این زنان و این دو زن دشمن
صالح بودند و کافره بودند و بسیار سعی میکردند بکشتن شتر صالح علیه السلام از بهر

مال خود دهد گفت آب نداریم که شما را مهمان داری کنیم و شراب دهیم از بهر آنکه امروز نوبت شتر
صالح پیغمبر است علیه الصلوة والسلام و هیچ کس آب نمی تواند گرفت و غنیزه گفت که اگر در میان
مردان ما بودی مردی که شتر را بکشتی آب بسیار شدی فاما در میان مردان ملکی
مر نیست قدار و مصدع گفتند که اگر ما شتر را بکشیم ما را چه دهید هر دو زن گفتند
که ما و همه مال ما از آن شما است و هر دو زن نقاب از روی خود برداشتند چنان خوب
روی بودند که بهشتیان می فریفتند خانه دختران و کنیزکان را که خود را بدیشان
و آن هر دو بدبخت را شراب بسیار دادند تا مست شدند و برخاستند و یاران خود را که کافر
بودند و یاران ایشان هفت کس بودند تا هشت شدند و شراب خوردند و همه مست
شدند و رفتند در آن راهی که شتر می رفت تا آب خورد و آن راه همچون کوچه بود کمین کردند
چون شتر بیدار شد برخاستند و بشمشیرها حمله کردند شتر بر حمله با ایشان گرد گیر کنید قدار که
از پس شتر کمین شده بود برخاست و پای راست شتر را بشمشیر ببرید و مصدع تیر انداخت بپای
چپ شتر را برید شتر بروی افتاد و آمدند و شتر را کشتند بچه شتر چون دید که مادر وی را کشتند
بگریخت و بکوه آمد بعده گوشت را بخش کردند و بخانه بردند چون خبر بصالح علیه السلام رسید
دور بود با مومنان بیامدند و دیدند که حال چنان شده بود بچه شتر چون صالح را دید بگریست
و سه بار بانگ زد و گفت دریغ مادر من و همدران سنگ که مادر من بیرون آمده بود در اند
و ناپدید شد صالح گفت که سه روز دیگر عذاب بیارد و این در شبانگاه چهارشنبه بود گفت
روز اول رویهای شما زرد شود روز دوم سرخ شود و روز سوم سیاه شود و بعد از آن
هلاک شوید چون این بگفت کافران قصد کردند که صالح علیه السلام را بکشند چون بدین قصد رفتند
فرشتگان ایشان را در راه هلاک کردند چون روز شد کافران دیگر گفتند که ایشان را صالح
کشت ما نیز وی را بکشیم لشکر بسیار جمع کردند و رفتند تا صالح علیه السلام را بکشند قوم صالح ایشان
را نگذاشتند و گفتند صبر کنید اگر سه روز دیگر عذاب بیاید خود شما همه هلاک شوید و اگر نیاید بعد از آن
شما صالح را هلاک کنید باز گشتند صباح پنجشنبه بود که رویهای ایشان زرد شد و روز آدینه
سرخ شد و روز شنبه سیاه شد روز یکشنبه بود که زمین بجنبید و از آسمان آوازی پر شد
و آتشی آمد و همه هلاک شدند مگر یک زن که بجای مانده بود و همه را دید و پیاپی واداند تا وی رفت و
مردم را خبر کرد و وی نیز هلاک شد و از قوم صالح علیه السلام آنها که ایمان آورده بودند هیچ کس هلاک نشد بعد

صالح گفت قوم خود را که از اینجا می باید رفت که این جا قهر خدا تعالی ظاهر شدنی است همه مومنان اسلام
بستند و با صالح علیه السلام بحرم مکه آمدند و همان جا مقیم شدند تا ازین عالم نقل کردند این قصه را بیشتر از
کواشی و تیسیر نقل کرده شد نصیب درویش نیست که از صحبت اهل دنیا بر حذر باشد و اهل حق را انکار نکند
و نگهداشت شریعت کند و از بدعت و ضلالت دور باشد وَأَمَّا عَادٌ و اما عادیان که قوم هود پیغمبر
بود علیه السلام و هود پیش از صالح علیه السلام بوده است فَأُهْلِكُوا پس هلاک گردانیده شدند
بِرِيحٍ بباد صَرْصَرٍ سرد سخت آواز و قیل باد سرد عَاتِيَةٍ سرکش بغایت
بر خازنان باد اَلْعُتُوُّ وَ الْعُتِيُّ از حد در گذشتن و بغایت تیزی رسیدن و در حدیث است
که هیچ وزیدن باد نیست و قطره باران نیست مگر بمقداری که فرشته بروی موکل است مگر باد عادیان
و باران طوفان نوح که بی اندازه بود سَخَّرَهَا برگماشت حقتعالی آن باد را و فرستادش
عَلَيْهِمْ بر عادیان اَلتَّسْخِیرُ فرمانبردار گردانیدن و برگماشتن سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب وَ
ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ و هشت روز حُسُومًا یعنی همه یکی را از ایشان برید و همه را هلاک کرد حسوما
مصدر باشد یعنی بریدن یا جمع حاسم باشد روزهای برنده که باد روی پیاپی باشد الحسم بریدن
و داغ کردن حسوما مصدر روی ای تحسمهم حسوما او یقطع قطعا او جمع حاسم ثم آیه
ابتداء ای متتابعا وقری حُسُومًا بفتح حا حال این هشت روز در آخر زمستان بود
که آن را ایام عجوز خوانند زیرا که عجز آخر چیزی باشد یا از جهت آنکه درین روز پیرزنی از عادیان
در غاری در آمده بود از باد گریخته روز هشتم باد در آن غار در آمد و آن پیرزن را بیرون آورد و هلاک
کرد از بهر آن این روزها را ایام عجوز گویند فَتَرَى پس بینی تو ای محمد یا هر کس که بیند اَلْقَوْمَ
آن مردمان را یعنی عادیان را فِيهَا در آن روزها یا در آن شبها صَرْعَى هلاک شدگان و نهادگان
جمع صریع الصرع افکندن كَأَنَّهُمْ گویا ایشان أَعْجَازُ نَخْلٍ تنهای درخت خرما اند جمع عجز
خَاوِيَةٍ میان تهی و افتاده یعنی در درازی همچون درخت خرما اند که پوسیده باشد و باد او را
از بیخ برکنده باشد و اندختة الخوی الخواء افتادن و تهی شدن فَهَلْ تَرَى پس هیچ
می بینی تو ای محمد لَهُمْ مر ایشان را مِنْ بَاقِيَةٍ هیچ کسی که باقی مانده باشد از ایشان یعنی
هیچ کس از ایشان باقی نماند و نسل ایشان منقطع شد پس هر که کافر شود ای محمد همچنین خواهد شد
قصه عادیان بدانکه عادیان از اهل یمن بوده اند در احقاف یعنی [illegible] ریگها می بودند
بتان پرستیدند حق سبحانه و تعالی هود پیغامبر را علیه السلام بر ایشان فرستاده و هود ایشان را تا [illegible]

اگر از ند و ظلم نکنند ایشان قبول نکردند و بر این پیغام بکردار کافر شدند و فساد کردن آغاز نمودند در زمین
پس رب حق سبحانه و تعالی باران را از ایشان باز داشت تا سه سال قحط در میان ایشان
پیدا شد هفتاد کس را بمکه فرستادند تا دعا کنند و باران خواهند و در آن وقت عمالقه بودند
یعنی فرزندان عملاق که نبیره نوح بودند به مکه رفتند و مدتی بودند بعد از آن خواستند تا دعا کنند
یکی در میان ایشان مسلمان بود از قوم هود علیه السلام مرثد نام او گفت شما دعا مکنید اگر سخن
پیغمبر خود را قبول نکنید و دین حق را قبول کنید تا خلاصی یابید ایشان سخن وی را نشنودند و وی را
از خود دور کردند و رفتند مرثد در عقب ایشان میرفت تا رسیدند بصفا و مروه و دعا کردند که ای
خدای هود اگر هود راست میگوید ما را باران بده و ما از برای باران آمده ایم پس حقتعالی سه پاره
ابر را فرستاد یکی سپید و یکی سرخ و یکی سیاه آوازی شنیدند که کدام می باید قبول کنید گفتند
ابر سیاه را که باران بیشتر دارد قبول کردند آوازی شنیدند که قبول کردید بلای خدا تعالی
را که همه چیز را بسوزد و خاکستر گرداند آن ابر بفرمان خدا تعالی پیدا شد بولایت ایشان همه شاد
شدند که باران آمد گمان ما را دعا قبول شد و زبان تشنیع و طعنه بر هود کشادند که اینک باران
آمد تو میگفتی که بلا خواهد آمد وحی آمد بهود علیه السلام که بگوی که این بلائی خدای تعالی ست بادی
ست که در وی بلاست پس حق تعالی وحی فرستاد بباد عقیم که در زمین چهارم میباشد پس از وی بیرون
آمد بمقدار سوراخ بینی فراخ شان که بر باد متوکل اند اگر این باد همه روی زمین را هلاک
خواهد کرد وحی آمد بباد که باز گرد و بمقدار سوراخ انگشتری بیرون آمد و بهود علیه السلام وحی
آمد که خطی بکش و تو و مومنان در میان آن خط باشید بفرمان خدای تعالی از آن باد بادی خوش در میان
آن خط در آمدی که هیچ ضرر بمومنان نرسید و بهر جا آن باد رسید بسوختی و خاکستر شدی
و عادیان بس بلند بودند و با قوت بودند همه ستوران و زن و فرزندان خود را در دره کوهی در آوردند
و بر سر آن دره صف زدند که باد را نگذاریم که در آید حق تعالی باد بر ایشان گماشت و تا ایشان
را بر میداشت و بر هوا می برد و بر زمین میزد و هلاک میکرد تا همه هلاک شدند مگر خلجان که کلان تر ایشان
بود هود علیه السلام پیش وی آمد و گفت ای خلجان ایمان آر بخدای تعالی گفت ای هود
آنچه شتر مانند در میان باد می آیند و قوم مرا هلاک می کنند هود علیه السلام گفت آن شتران
نه اند بلکه فرشتگان عذاب اند خلجان گفت که این همه جادوهائی تست من ایمان نمی
آرم باد وی را بر داشت و بر زمین زد و هلاک کرد و همه مالهای ایشان را هلاک کرد و مرثد

که ایمان آورده بود از آنکه آمد و خبر باز گفت مومنان شاد شدند و یقین شان زیاده شد نصیب
من و تو اینست که بجان و دل و ظاهر و باطن احکام اسلام را قبول کنیم تا در امان باشیم
این قصه از تیسیر آورده شد وَجَاءَ آورد فِرْعَوْنُ آن کافر ملعون که دعوی خدای
می کرد وَمَنْ قَبْلَهُ و آن کسانیکه پیش از وی بودند وَمَنْ قِبَلَهُ نیز خوانده اند و این قراة
حمزه و کسائی ست و معنی وی این ست که آنکسانیکه یار وی و بودند و پیرو وی بودند ق
الْمُؤْتَفِكَاتُ و بهار زیر و زبر گرده شده یعنی دیه ها و شهرهای قوم لوط علیه السلام ❊
بِالْخَاطِئَةِ خطا و کفر گناه ای الخاطئة مصدر قیل بالافعال ذات الخطائی یعنی فرعون و کافران
دیگر آوردند جاده آمدش وجاء به آوردش فَعَصَوْا پس بیفرمانی کردند رَسُولَ رَبِّهِمْ
فرستاده پروردگار شان را فَأَخَذَهُمْ پس گرفت شان را خدا تعالی أَخْذَةً گرفتنی
رَابِيَةً سخت و غالب و زیاده شونده آربوا افزون شدن قوم فرعون را خدا تعالی در دریا
غرق کرد چون موسی علیه السلام که پیغمبر خدای بود نشنیدند و ایمان نیاوردند و قوم لوط بزمین
فرو برد چون سخن پیغمبر خود را نشنودند و ایمان نیاوردند پس هر که خدا تعالی و رسول
وی را نشنود و قبول نکند کافر باشد و بعذاب دنیا و آخرت مبتلا گردد و قصه فرعون بیاید
انشاء الله تعالی قصه لوط پیغامبر علیه السلام در تفسیر تیسیر آورده است که امام سدی
رحمة الله علیه گفت که لوط پیغمبر پسر عم حضرت ابراهیم خلیل الله بود صلواة الله علیه و در کواشی
آورده است که برادر زاده ابراهیم بود حق سبحانه و تعالی وی را پیغامبری فرستاد به پنج شهر
که در زمین شام بود و اهل آن شهرها چهارصد هزار کس بودند یا چهارصد هزار مرد و بیست سال
لوط علیه السلام در میان ایشان بود و ایشان را دعوت کرد ایمان نیاوردند و در شهرهای
ایشان نعمت بسیار شده بود و در شهرهای دیگر قحط بود مردم بغله خریدن می آمدند
هر که پیش لوط علیه السلام می آمد طعام میداد و لوط را ازین طعام باز داشتند و گفتند مردم را
طعام مده ابلیس علیه اللعنة خود را بصورت بچه مرد ساخت و پیش ایشان آمد و آن قوم را ابکار
بد خواند و گفت هر که بشهر شما بیاید از غریبان از برای غله خریدن کار بد بوی کنید تا بار دیگر
نیاید چون این کار بد در میان بسیار شد زمین بنالید و آسمان نیز بنالید پس حق سبحانه و تعالی
دوازده فرشته و بقولی سه فرشته را فرستاد و جبرائیل و میکائیل علیهما السلام با
ایشان بودند اول پیش ابراهیم علیه السلام آمدند و ابراهیم علیه السلام را باسحاق بشارت داد

علیها السلام مژده دادند که حق سبحانه تعالی بوی فرزندی خواهد داد از ایشان ابراهیم علیه السلام
پرسید که دیگر بچه کار آمده اید گفتند که ما را خدای تعالی فرستاده است تا قوم لوط را هلاک کنیم که ایشان کارهای
بد میکنند و به مردان نزدیکی میکنند و کبوتر بازی میکنند و قمار بازی می کنند و جنگ سنگ میکنند
و غریبان را از غله خریدن باز میدارند و طعام با ایشان نمیدهند و سخن پیغمبر خود نمی شنوند پس
ابراهیم علیه السلام گفت اگر در میان ایشان صد کس بودی که این کارها نکردی
عذاب با ایشان رسیدی گفتند نه اگر پنجاه کس بودی یا ده کس این عذاب هم رسیدی گفتند که نه
فرشتگان گفتند در میان ایشان لوط و دختران وی مسلمانند پس ما ایشان را نجات دهیم فاما عروس
وی کافره است ورا هلاک خواهیم کرد فرشتگان رفتند چون به خانه لوط رسیدند دختران
وی را دیدند که ایشان دوازده تن بودند که غلها را آب میدادند فرشتگان بصورتهای جوانان
آمده خوردها با ایشان ننمودند فرشتگان ازین دختران پرسیدند که هیچکس هست که ما را مهمان داری
کند گفتند نی مگر پدر ما لوط پیغامبر است گفتند پس ما نمیدانیم آنها رفتند تا بمنزل لوط علیه السلام رسیدند
عروس لوط آن بدکرداران را خبر کرد از مهمانان آن قوم آمدند صورتهای دیدند که هرگز ندیده بودند
و آن قوم گرد اگرد آن خانه را گرفتند لوط علیه السلام بیرون آمد ایشان را نصیحت کرد و گفت مرا
فضیحت مکنید پیش مهمان من اینک دختران من نکاح کنید و بخواهید ایشان گفتند ما را بنکاح دختران
تو رغبت و حاجت نیست و تو میدانی که ما چه میخواهیم لوط گفت کاشکی مرا قوت بودی یا لشکر بودی
تا با شما جنگ کنم و نگذارم تا قصد بد نکنید بمهمان من عروس لوط آب گرم کرد و بر سر مهمان ریخت تا بیرون
آیند این آب بسر کافران ریخت و همه را مرض برص پیدا شد جبرائیل در انحال خود را ظاهر کرد بلوط
و گفت مترس که ما فرشتگانیم آمده ایم تا ایشان را هلاک کنیم و در را بگشائی تا در آیند چون در کشاده شد
کافران در آمدند و همه کور شدند و باز گشتند و گفتند که لوط جادوگران را آورده است فردا ایرا
با این مهمانان هلاک کنیم پس جبرائیل لوط را فرمود که با اهل خود از میان این قوم برو که صبحدم عذاب
با ایشان خواهد رسید لوط گفت این زود تر میخواهم فرشتگان گفتند صبحدم نزدیک است لوط با دختران
شد بلی نه عروس وی با ایشان نرفت جبرائیل چهار شهر را با پر خود برداشت و یکی را بگذاشت چون
ایشان را از زمین بر گرفت و بالا برد چندانکه فرشتگان آواز مرغ و سگ شنوند در آسمان
بعد از آن انقلاب کرد و نشیب را بالا کرد و بر ایشان سنگ را از سجین بعضی نی از دوزخ فرود
آمد بعضی خشت پخته از دوزخ سجین می آوردند که انداختند چون عروس لوط

آواز کافران را شنود سر بر گرد و گفت ای دریغ از قوم من سنگی بر سر وی آمد و هلاک شد و این عذاب از
ظالمان این امت دور نیست چنانکه خدای تعالی فرمود پس لوط دختران پیش ابراهیم برد و ابراهیم آن
دختران بشوهران مومن داد و همه پیغامبران بنی اسرائیل از نسل ایشان پیدا شد نصیب من و تو
ازین قصه آنست که ازین کارهای بد توبه کنیم و از ظلم و ستم دور باشیم و رسول گفت صلی
الله علیه و آله وسلم لَا يَنْظُرُ اللهُ تَعَالَى إِلَى رَجُلٍ أَتَى رَجُلًا أَوِ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا
یعنی بنظر رحمت حق تعالی نظر نکند بکسی که بمردی نزدیک کند یا بزنی از راه پس و این حدیث در
مصابیح مذکور است و این قصه را از کواشی و تیسیر آورده شد و از قصه نوح نیز خبر کرده شد و گفت
جل جلاله إِنَّا بدرستیکه لَمَّا چونکه طَغَى بیفزائی کرد الْمَاءُ آب در طوفان نوح
علیه السلام و روی زمین را آب گرفت حَمَلْنَاكُمْ برداشتیم پدران شما را و شما را که از پشتهای
ایشان بودید الحمل کسی را بر ستور خود نشانیدن و برداشتن فِي الْجَارِيَةِ در کشتی که
میرفت بر روی آب الجاریة و الجواری لِنَجْعَلَهَا تا گردانیم کشتی را یعنی نجات مر مومنان را
در کشتی و هلاک کردن مر کافران را که بیرون کشتی بودند لَكُمْ مر شما را تَذْكِرَةً یاد دهنده و پند
دهنده و وعظ مر مومنان را و ترسانیدن مر کافران را وَتَعِيَهَا و تا یاد گیرد قصه این کشتی
نوح را الواعیة نگهداشتن أُذُنٌ گوشی وَاعِيَةٌ یاد گیرنده ما پند باشد مر مومنان را
این نجات دادن مومنان و هلاک کردن کافران این آیت آمد رسول گفت علیه الصلوة والسلام
یا علی از خدای تعالی بخواه تا گوش ترا چنین گرداند که هیچ چیز را فراموش نکنی بعده هیچ چیز را
فراموش نکرد و قصه نوح مر ایان کرده شود در سوره انا ارسلنا نوحا انشاء الله تعالی چون قیامت
را بیان کرد و منکران او را یاد کرد و از انحال خبر کرد و گفت جل جلاله فَإِذَا پس چون نُفِخَ
دمیده شود فِي الصُّورِ در صور نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ یک دمیدن و آن دمیدن اول است
و بقول ابن عباس رضی الله عنهما دمیدن دوم است وَحُمِلَتِ و چون برداشته شود الْأَرْضُ
زمین را وَالْجِبَالُ و کوههای زمین را و آنچه در روی است و کوهها بر دارد باد سخت یا فرشتگان
یا بقدرت حق تعالی بی سببی برداشته شود و در کشاف چنین آورده است فَدُكَّتَا پس زده
شود زمین و کوهها بر یکدیگر دَكَّةً وَاحِدَةً یکبار زدنی و بقول امام حسن البصری رحمة الله
علیه کوهها چنان گردی گرد و در روی کافران نشیند فَيَوْمَئِذٍ پس در آنروز در که گو دمیدن
باشد عقب دمیدن دوم وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ افتد افتنده یعنی قیامت بیاید بآن انکه

صور بر شکل شاخیست درازی وی سی هزار ساله راهست وگرد وی هزار ساله راه و مروی را هفت شاخ
ست درازی هر شاخی هزار ساله راه است و در هر شاخی سوراخهاست همچون زنبور خانه و در شاخ
اول جاهای فرشتگان باشد و در دوم جاهای پیغمبران باشد و در سوم جاهای صدیقان
باشد و در چهارم جاهای شهیدان باشد و در پنجم جاهای عامه مومنان باشد و در ششم
جاهای کافران باشد از آدمیان و پریان و دیوان و در هفتم جاهای همه مخلوقات
دیگر باشد بدانکه در تنبیه الغافلین آورده است که در یک روایت از رسول علیه السلام سه دمیدن
ست و در یک روایت دو دمیدنست دمیدن اول را فزع گویند یعنی ترس کما قال الله
تعالی ونفخ فی الصور ففزع من فی السموت ومن فی الارض و آنچنان باشد که اسرافیل
در صور دمد و بگوید انتبهوا ایها الغفلة یعنی باخود آیید ای غافلان چون این آواز بشنوند
ترسی و همی در خلق افتد و همه کس کارها بگذارند و زلزله در زمین افتد و همه بر یخها چ مانند چند انکه خدای
تعالی خواسته باشد باز خلق بکارها مشغول گردند و عمارتها کنند تا چهل سال یا بیشتر یا کمتر و همه روی
زمین کافر گردد و یک مومن نماند آنگاه اسرافیل علیه السلام را فرمان آید تا صور بار دیگر بدمد و آن
دمیدن مردن باشد کما قال الله تعالی ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات و
من فی الارض الا من شاء الله و درین دمیدن بگوید اسرافیل علیه السلام ای جانها بیرون
آیید از قالبها همه خلق بمیرند مگر جبرائیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام و بردارندگان عرش
و باز جان همه را بگیرد و ملک الموت بماند او را حق سبحانه و تعالی بمیراند خطاب رب الارباب در رسد
لمن الملک الیوم یعنی ملک کراست امروز هیچکس نباشد که جواب دهد حق سبحانه و تعالی
خود جواب گوید لله الواحد القهار یعنی ملک مر خدای راست که یکیست و یگانه است در
ذات و صفات خود و سخت قهر کننده است بر دشمنان خطاب رسد که کجایند جباران و متکبران و مشرکان
و فرعونان صفتان و فرزندان ایشان پس زمین را گشاده کنند و هموار کنند چنانکه ادیم را یعنی سختیانی
بازکشند و چون آنوقت شود که خلق را زنده گردانند از بحر الحیوان و آن دریائیست در زیر
عرش و ازان دریا باران بارد چهل روز همچون آب منی و قالبهای همه خلایق پدید آید
اول کسیکه زنده شود اسرافیل بود فرمان شود تا در صور دمد و آن دمیدن بعث باشد و
گویند ایتها العظام البالیة وایتها العروق المنقطعة وایتها الاوصال
المتفرقة قوموا الفصل القضاء یعنی ای استخوانهای پوسیده و ریزه و ریزه شده زنده شوید از

بحکم خدایتعالی پس جانها نیز از صور بیرون آیند چنانکه زنبور در میان آسمان و زمین پر شود و هر جانی
بقالب خود در آید و زنده شود و از گورها بیرون آیند اول کسی که زنده شود و از زمین برخیزد مصطفی
باشد صلی الله علیه وآله وسلم نصیب عارف اینست که همه عالم را مظاهر بشناسد که بیک
دمیدن بمیرند و بیک دمیدن زنده شوند این از اسرافیل نیست از رب جلیل ست مثنوی
ای پوشیدگان از زیر پوست ❊ باز گردید از عدم ز آواز دوست ❊ مطلق آن آواز خود
از شه بود ❊ گرچه از حلقوم عبد الله بود ❊ همچنین اولیاء الله نیز مظاهر اند بر دلهای طالبان
که از زنده شوند بحیات ابدی ببرکت ایشان و حیات ابدی از انفاس میار که ایشان و دلهای منکران
بمیرند بنظر قهر ایشان نظم هین که اسرافیل وقتند اولیاء ❊ مرده را زیشان حیاتست و
نما ❊ جانهای مرده اندر گور تن ❊ بر جهد ز آوازشان اندر کفن ❊ این آواز آواز خداست ❊
زنده کردن کار الطاف خداست ❊ چون شدی من کان لله او له ❊ من ترا باشم که کان الله
له ❊ رو که بی یسمع و بی یبصر توئی ❊ سر توئی چون صاحب این سر توئی وانشقت السماء
و شگافته شود آسمان فهی پس این آسمان محکم و بی نظیر یومئذ در آن روز و در آنوقت
واهیة سست باشد و پاره پاره شود الواهی سست شدن والملک علی ارجائها
و فرشتگان بر کرانهای آسمان باشد در آنحال ایستاده تا چه فرمایند ایشان را جمع رجا یا فرشتگان
بر کرانهای زمین ایستاده باشند و خلائق در میان ایشان باشند ویحمل و بردارند عرش
ربک عرش پروردگار ترا فوقهم بر بالای خلایق یومئذ در آن روز و در آنوقت ❊
ثمانیة هشت فرشته در کشاف آورده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفت که
بردارندگان عرش حالی چهار فرشته اند چون قیامت شود بفرمان خدا تعالی هشت شوند پاهای
ایشان در زمین هفتم باشد بعضی ایشان بصورت آدمی و بعضی بصورت شیران و بعضی بصورت
گاو و بعضی بصورت کرگس و در روایت دیگر آنست که تمام هشت بصورت بزکوهی باشد از میان سم
ایشان تا زانو هفتاد هزار ساله راه باشد چهار از ایشان این تسبیح میگویند سبحانک اللهم وبحمدک
لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و چهار دیگر این تسبیح میگویند سبحانک اللهم وبحمدک
لک الحمد علی حلمک بعد قدرتک و امام ضحاک گفت که بردارندگان عرش هشت صف
باشند که شمار ایشان را حق تعالی داند یومئذ تعرضون در ان روز عرض کرده شوید از برای
جزا و حساب العرض چیزی پیش کسی آوردن لا تخفی پوشیده نماند منکم از شما خافیة

رنج پنهانی نصیب درویش است که ظاهرش همچون باطنش و باطنش همچون ظاهرش باشد و در خبر
که درمیان خلق را سه بار عرض باشد دو عرض از برای عذر و مجادله باشد و عرض دیگر از برای
خواندن نامها نصیب درویش است که در دنیا حساب خود بکند و از بدیها توبه کند هر روز از
نماز دیگر تا نماز شام بمحاسبه و استغفار مشغول باشد فَاَمَّا مَنْ پس اما آنکس که اُوْتِیَ
داده شود کِتٰبَهٗ نامه اش را بِیَمِیْنِهٖ بدست راستش فَیَقُوْلُ پس بگوید هَاۗؤُمُ
بگیرید این نامه مرا اقْرَءُوْا بخوانید کِتٰبِیَهْ نامه مرا این سخن از غایت شادی و از برای
طاعت پذیرفته و ثوابها که در آن نامه باشد دوستان خود را این گوید اِنِّیْ بدرستی که من
ظَنَنْتُ دانسته بودم بیقین اَنِّیْ مُلٰقٍ این را که من خواهم رسیدن حِسَابِیَهْ بشمار خود از
برای آن بطاعت مشغول شدم و از گناه دور بودم از برای این نامه بدست راست دادند نصیب
درویش است که یقین کند بحساب و دادن کتاب و بموجب آن عمل کند پس از حال او خبر داد و
گفت جل جلاله فَهُوَ پس او فِیْ عِیْشَةٍ در زندگانی باشد رَّاضِیَةٍ راضی و خوشنود باشد از آن
زندگانی فِیْ جَنَّةٍ در بهشتی باشد عَالِیَةٍ بلند مقامی یعنی در آسمان یا بلند باشد درجات آن
بلند باشد کنگرهای آن و درختان آن در کشاف چنین آورده است قُطُوْفُهَا میوه های درختان
آن بهشت دَانِیَةٌ نزدیک باشد اگر خواهد خفته یا استاده بگیرد آن میوه ها را القطف بالکسر
میوه و القطف بالفتح گرفتن میوه از درخت بزودی گفته شود این بهشتیان را کُلُوْا بخورید
وَاشْرَبُوْا و بیاشامید هَنِیْٓــًٔا گوارنده باد یعنی بی زحمت و رنج بی بول باشد و
نه غایط و بی بیماری بِمَآ اَسْلَفْتُمْ بسبب آنچه پیش فرستادید از اعمال نیک از نماز و روزه
و حج و غیره الاسلاف پیش فرستادن فِی الْاَیَّامِ الْخَالِیَةِ در روزهای گذشته یعنی در دنیا
محبت و رنج کشیده ام و جزای آن بگیرید الخلو تهی شدن و گذشتن ابن عباس رضی الله عنهما
گفته است که این در حق روزه داران ماه رمضان باشد در روزهای گرم و رسول علیه السلام گفت
یکی از دروازهای بهشت را نام ریان است هر که از آن در در آید هرگز تشنه نشود و از آن در روزه
داران ماه رمضان در آیند و پس حق سبحانه و تعالی گوید یا اَوْلِیَآئِیْ طَالَ مَا نَظَرْتُ اِلَیْکُمْ
فِی الدُّنْیَا یعنی ای دوستان من شمارا بسیار دیدم در دنیا لبهای خشک شده از شکمها پشت
چسپیده از گرسنگی و چشمهای شان مغاکی افتاده از سبب بیداری از طاعتهای من امروز در نعمت
من باشید جاوید بخورید و بیاشامید گوارنده در کشاف چنین آورده است و در تفسیر وسیط

نیز آورده است که رسول علیه السلام گفت قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم لا یدخل الجنة
احد کما الا بجواز بسم الله الرحمن الرحیم هذا الکتاب من عند الله تعالی لفلان
ابن فلان ادخله فی جنة عالیة قطوفها دانیة نصیب درویش است که در عمل کوشد
جزای آن از فضل الهی جوید نی از عمل قال الامام القشیری رحمة الله علیه الحقیقة ترک
ملاحظة العمل لا ترک العمل و خواجه عبدالله انصاری می فرماید عمل را کار کن لیکن گران
مکن چون صفت مؤمنان فرمود صفت آن کسانیکه نامه بدست چپ ایشان داده شود نیز یاد کرد و گفت
جل جلاله وَاَمَّا مَنْ و اما آنکس اُوْتِیَ داده شود کِتٰبَهٗ نامه او را بِشِمَالِهٖ بدست
چپ فَیَقُوْلُ پس بگوید که یٰلَیْتَنِیْ ای کاشکی من لَمْ اُوْتَ داده نشدمی کِتٰبِیَهْ
نامه خود را وَلَمْ اَدْرِ و ندانستمی من مَا حِسَابِیَهْ که چیست شمار من یٰلَیْتَهَا کاشکی
این دمیدن در صور که بسبب آن زنده شدم کَانَتِ الْقَاضِیَةَ حکم کننده بر مردن من و قیل القاضیة
مرگ یعنی کاشکی من زنده نشدمی تا این بلا را ندیدمی و رنج حساب نکشیدمی اگرچه در گور عذاب بود اما این عذاب
از آن سخت تر است مَآ اَغْنٰی عَنِّیْ و سود نداشت مَالِیَهْ مال من یا سود داشت مرا
مال من هَلَكَ عَنِّیْ نماند مرا و هلاک شد سُلْطٰنِیَهْ حجت من و قدرت من و سلطنت من
بی مال ماندم و یار و مدد و لشکر هیچ سود نداشت فقیر و ذلیل گشتم نصیب عارف آنست که عزت از خدای
تعالی جوید و مال سلطنت و مهتری دنیا را در راه او در بازد تا عزیز دنیا و عقبی باشد چون این توجیه
کنند فرمان آید از رب العزت جل جلاله که ای فرشتگان عذاب خُذُوْهُ بگیریدش فَغُلُّوْهُ
پس غل نهیدش و دستهای او را با گردنش در غل در آرید الغل دست با گردنش بستن و قیل
بسوزیدش ثُمَّ الْجَحِیْمَ پس در دوزخ صَلُّوْهُ در آریدش ثُمَّ فِیْ سِلْسِلَةٍ پس در
زنجیری که ذَرْعُهَا درازی وی الذرع گز پیمودن و قیل درازی سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا هفتاد گز
باشد فَاسْلُكُوْهُ پس در کشیدش امام حسن بصری گفت اگر یک حلقه از آن زنجیر بر کوه نهند کوه بر
خود بگدازد و بقول بعضی هر کافری را با دیو او با یک زنجیر کشند و بقول بعضی زنجیر باشد که همه دوزخیان را
در وی کشند درازی وی را حد و نهایت نباشد و نهایت وی را خدا داند و بس و گفته اند هفتاد گز از
برای مبالغه باشد و حکمت این زنجیر این باشد که چون آتش ایشان را بر اندازد و فرشتگان
عذاب ایشان را بگیرند و بدوزخ اندازند و کعب احبار گفت رضی الله عنه که اگر همه آهنهای دنیا را
برگشند برابر یک حلقه از آن زنجیر نباشد و از این زنجیر با دهان دوزخی اندازند و از راهی دیگر

بیرون آرند و باقی را بر گردنش بچپند نعوذ بالله من ذلک **حکایت** امام فخر الدین رازی
رحمة الله علیه روزی در درس نشسته بود ناگاه دیوانه از در درآمد بشکل عجیب و گفت ای امام
خدا تعالی را نشناخته این چندین تصنیف و تالیف چیست و ترا چه سود دارد و از حیش امام تا
پیدا شد یعنی بطریق مشاهده که آن راه انبیا و اولیای خاص حضرت ست خدا را بشناس جذبه
در امام پیدا شد طالب آن درویش شد و درس ترک کرد گفتند این درویش شیخ سنجان ست
امام از هرات بجانب سنجان روان شد چون رسید دید که آن درویش بر بالای این آیت تفسیر
میگوید خُذُوْهُ فَغُلُّوْهُ ثُمَّ الْجَحِیْمَ صَلُّوْهُ ثُمَّ فِیْ سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُوْنَ
ذِرَاعًا فَاسْلُکُوْهُ درویش گفت الهی **بیت** حلقه بس باشدین دیوانه را ✤ این همه زنجیر
در زنجیر چیست ✤ فریاد از امام برآمد و بر بالای منبر شد و بر دست شیخ توبه کرد و از اصحاب شیخ شد شیخ فرمود
که مقراض بیارید تا موی پیشانی فخر را بگیرم امام گفت آن فخر نباشد **نظم** گر خرد در راه او راه بین
بدی ✤ فخر رازی رازدار دین بدی ✤ چونکه او من لم یذق لم یدر بود ✤ علم تحصیلات او حیرت
فزود ✤ ای درویش سخنی بخاطر این فقیر می آید گوش دار چون عنایت ابدیه حضرت پروردگار
به بنده رسد خطاب رسد که ای فرشتگان رحمت این بنده را بگیرید و غل بندگی بر گردنش نهید و
در آتش محبتش درآرید و زنجیرهای بر گردنش نهید و در پیش عاشقان ما برید تا در میان ایشان
باشد وی از آن ماو ما از آن وی از کرم وی امید داریم که ما را این سعادت رساند **مثنوی**
هر کجا شمع بلا افروختند ✤ صد هزاران جانِ عاشق سوختند ✤ در میانِ جانِ ایشان خانه گیر ✤
در فلک خانه کن ای بدر منیر ✤ مرتد اد شام و سیلی از شهان ✤ بهتر ست این از ثنای گمرهان ✤
زهر شاهان خور مخور شهد خسان ✤ تا کسی گردی ز اقبال شهان ✤ نصیب درویش این
ست که قدم در محبت فوائیه زند حتی بسوی عنده القهر واللطف **بیت** عاشقم من بر قهر و
لطفت من بجد ✤ ای عجب من عاشق وا این هر دو ضد ✤ معنی سخن شیخ نیست چون عذاب
کافران را گفت سبب آن را بیان کرد اِنَّهٗ کَانَ بدرستیکه این کافر را بود در دنیا لَا یُؤْمِنُ و
گرایمان نمی آورد بِاللّٰہِ الْعَظِیْمِ بخدای بزرگ و بزرگوار وَلَا یَحُضُّ و بر نمی انگیخت یعنی رغبت
نمی داد خود را و خلق را عَلٰی طَعَامِ الْمِسْکِیْنِ و بر خوردنی مر گدای را یعنی خود بخیل بود و دیگری را نیز
نمی فرمود بخیر و دادن طعام بدانکه بخیلی بد خصلتی ست بعد از کفر هیچ چیز بد تر از وی نیست و بعد از ایمان هیچ
چیز نیکو تر از جوانمردی نیست سبب عذاب قیامت دو چیز باشد ایمان نیاوردن و بخیلی کردن

فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ پس نیست مر این کافران را امروز هٰهُنَا این جا یعنی در قیامت حَمِیْمٌ و
دوستی نزدیک که شفاعت کند وی را و رحم کند بر وی وَلَا طَعَامٌ و نیست مر وی را خوردنی اِلَّا مِنْ
غِسْلِیْنٍ مگر از ریم آب دوزخیان بعضی از دوزخیان را خوردنی باشد از زقوم و بعضی را
ضریع و بعضی را غسلین پس تناقص نباشد لَا یَاْکُلُهٗ نخورد این غسلین را اِلَّا الْخَاطِئُوْنَ
مگر گنهکاران خطا الرجل عمدا گناه کرد در کذا فی الکشاف یعنی نخورد غسلین را مگر کافران نعوذ بالله
من ذلک نصیب درویش است که در کمال ایمان و دادن نان سعی نماید فَلَآ اُقْسِمُ پس سوگند یاد
میکنم که خداوند عالم بِمَا تُبْصِرُوْنَ بحرمت آنچه می بینید وَمَا لَا تُبْصِرُوْنَ و بحرمت آنچه
نمی بینید اِنَّهٗ بدرستیکه قرآن لَقَوْلُ هر آئینه گفتار رَسُوْلٍ فرستاده شده است کَرِیْمٍ
گرامی و بزرگست و آن جبرائیل ست که از حق تعالی را می آرد بآن نوع که رسیده است بطریق رسالت
ادا میکند یعنی بحرمت آنچه می بینید او را از آثار قدرت و صفات بحرمت آنچه نمی بینید از ذات پاک خدا
که قرآن ست کلام خداوند قدیم جل شانه گومی آرد رسول کریم وَمَا هُوَ و نیست این سخن شاعر و کاهن
لئیم نصیب درویش اینست که همه موجودات را قائم بحضرت او بیند تا محل سوگند شود **بیت**
بربند چشم صورت و بگشای چشم سر ✤ تا شرق و غرب بینی سلطان من گرفته ✤ اَللّٰهُمَّ اجعلنا
من اهل المشاهدة والیقین ولا تجعلنا من اهل الغفلة والمحجوبین
کافران میگفتند که قرآن سخن شاعر ست حق تعالی فرمود وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ و نیست
قرآن گفتار شاعر قافیه گو قَلِیْلًا مَّا تُؤْمِنُوْنَ یا اندکی از شما کافران میگروند وَلَا بِقَوْلِ کَاهِنٍ
و نیست قرآن گفتار کاهن یعنی فال گو قَلِیْلًا مَّا تَذَکَّرُوْنَ اندکی از شما پند میگیرند کلاّ یا
زائد ست تَنْزِیْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ قرآن فرستاده شده است از پروردگار عالمیان بر سید
المرسلین بزبان جبرائیل امین وَلَوْ تَقَوَّلَ و اگر دروغ بربندد محمد عَلَیْنَا بر ما بَعْضَ
الْاَقَاوِیْلِ بعضی از گفتارها که نگفته باشیم بوی لَاَخَذْنَا مِنْهُ هر آئینه بگیریم او را بِالْیَمِیْنِ
بقدرت و قوت یمین دست راست ست مراد ازینجا قدرت و قوت ست یا معنی این باشد که بگیریم دست راست
محمد را و مغلوبش کنیم ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِیْنَ پس ببریم از محمد رگ دلش الوتین رگ سفید پیوسته
بدل که چون بریده شود بمیرد آنکس فَمَا مِنْکُمْ پس نباشد از شما مِّنْ اَحَدٍ هیچکس عَنْهُ از محمد
حٰجِزِیْنَ باز دارندگان مر عقوبت ما را از وی باز داشتن بدانکه حضرت ذو الجلال اول سوگند
یاد کرد که قرآن کلام منست و سخن کاهن و شاعر نیست باز دلیل خود را بیان کرد که سخن ما

دروغ نبست وسید عالم صلی الله علیه وسلم افترا کرده است بر ما اگر افترا کردی ما اورا بعذاب خود هلاک
کردمی و هیچکس اورا از عذاب ما نجات ندادی و روز بروز کار وی زیاده نشدی و دشمنان او هلاک
نشدندی یک کس پیدا شد همه عالم بر کفر بود نور دین او شرق و غرب عالم را بگرفت نصیب درویش
اینست که بداند که اهل بدعت وضلالت را بقائی نیست و در رفتار ایشان نور وصفا بیشتر نباشد می باید
ولیکن نمی باید اگر متابعت شریعت باشد همه عالم نور گیرد و شیخ مایع سفر شوند که اندک طاعت
بر طریق و عزیمت غلبه میکند بر بسیاری که بر طریق بدعت وضلالت باشد وَإِنَّهُ بدرستی که
قرآن لَتَذْكِرَةٌ هر آئینه پندیست لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزگاران را از کفر و شرک و یاد دهنده است مر
عاشقان را چون خواهند که بشرف مکالمه مشرف شوند و تلاوت کلام الله بکنند وَإِنَّا بدرستی که
ما لَنَعْلَمُ میدانیم أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ بدرستیکه از شما دروغ دارنده است مر خدای را و مصطفی
را و اولیا را و علما را هر چند سوگند یاد کردیم و براهین قاطعه نمودیم ایمان نمی آرند بقرآن و با اهل عرفان
و انکار ایشان زیاده میشود نصیب درویش اینست که منکر حال ایشان و اولیاء الله نباشد و اگر کسی
انکار حال ایشان کند معذورش دارد مصرعه در جمع سکر وحان هم بوالهبی باشد * و شکر
گر ید کردی بوالهبی صنعت نیست وَإِنَّهُ بدرستی که ناگرویدن بقرآن و عمل ناکردن بآن لَحَسْرَةٌ
هر آئینه ندامت و پشیمان نیست عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران چون بمیرند و عذاب دوزخ
را مشاهده کنند و اهل قرآن را بآن عز و جلالیت ببینند بعد از آن بدانند که از چه دولت و سعادت
محروم مانده اند و اهل دنیا که بر درویشان و صالحان اعتقاد نداشته در دو حسرت عظیم بینند و قرآن
حسرت است بر آنکسی که عمل نکند بآن اگرچه یاد باشد مر او بصفت قرأت خواند وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ
و هر آئینه بدرستی که قرآن راست است و درست و یقین است و هیچ شکی در وی نیست و هر که شک آرد در وی
کافر است فَسَبِّحْ پس بپاکی یاد کن خدای تعالی را بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بیاد کردن نام
بزرگ او یعنی صفات ناسزا را دور کن و صفات با سزا را اثبات کن و بگوی سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ
وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ مانند این دیگر و بگذار پنج وقت نماز را با مر خدای بزرگ و راد و قائم والله اعلم

سورة المعارج مكية وهي اربع واربعون آية

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ خواست خواهنده بِعَذَابٍ وَاقِعٍ شکنجه آینده را فانه بادزانده و قیل بجه
پرسند از شکنجه آینده قالیا یعنی عن و این پرسنده نضر بن الحارث بود و وی کافران دیگر چنانکه

حق تعالی خبر کرد قوله وَإِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً
مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ لِلْكَافِرِينَ مر ناگرویدگان را لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ
نیست العذاب را چون بیاید بایشان باز دارنده و دور کننده الدفع باز داشتن و دور کردن
مِنَ اللهِ از خدای تعالی ذِي الْمَعَارِجِ خداوند آسمانها العروج بالا بر آمدن یعنی خداوند که آسمانها
و عرش را آفریده است که فرشتگان بر می آیند بآن جمع معرج بود جای بالا جمع معراج بود نردبانها
تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ بر می شوند فرشتگان وَالرُّوحُ و جبرائیل إِلَيْهِ بسوی رحمت او
فِي يَوْمٍ این عذاب واقع باشد مر کافران را در روزیکه كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ
که مقدار درازی آن پنجاه هزار سال باشد یعنی بر کافران دراز نماید از سختی فاما بر مومنان چنانکه
نماید که کسی دو رکعت نماز گذارد بآسانی و در مصابیح آورده است که فی یوم کان مقداره
خمسين ألف سنة روز قیامت است و این روایت در کتاب الزکوة است فعلی هذا یتعلق
قوله فی یوم بقوله تعالی واقع و بقول دیگر یعنی جبرئیل و فرشتگان در یک چندانی بر می آیند
که اگر غیر ایشان برود پنجاه سال باید تا آنجا برسد و این مسافت از بالای آسمان هفتم است تا زمین
هفتم که آنرا تحت الثری گویند فعلی هذا یتعلق قوله تعالی فی یوم بقوله تعالی تعرج
الملائكة والاول اصح لما روينا من المصابيح ولما بعد هذه الاية قوله فَاصْبِرْ صَبْرًا
جَمِيلًا پس صبر کن ای محمد صبر کردن نیکو آن صبری بود که در وی جزع نباشد و قیل هو الرضا
بالقضاء بلا شکوی و این فقیر را فرزندی بود هفده ساله کم چهار ماه بانواع کمالات آراسته حسن
صورت و خلق معنوی داشت چون وی فوت شد خاطر ماتم زده بر سر قبر وی متوجه بودم بخاطر از نیت
او این بیت گذشت بیت باد و قبله در ره توحید نتوان رفت راست * یا رضای دوست باید
یا هوای خویشتن * و این بیت را با ابیات دیگر بخط میمون خود در پشت کتابی نوشته او رو بیاد
میخواند قطعه بر جدید میدان الا الله به تیغ لا اله * شرط عقل است هر چه غیر است آن بقربان داشتن *
چون ز دست دوست خوردی یک مذاق از جام عشق * لقمه من و سلوی هر دو یکسان داشتن *
چون جمال خم چوگان دیده در کوی دوست * خویشتن را پای گوبان کوی میدان داشتن *
و این ابیات از سخنان خواجه سنائی غزنوی است رحمه الله إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا بدرستیکه
این کافران عذاب قیامت را دور می بینند وَنَرَاهُ قَرِيبًا و ما می بینیم آن عذاب را نزدیک
یعنی کافران میگویند نخواهد بود و ما میدانیم هر آئینه خواهد بود يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ

آن نزدیک ست و آینده در روزیکه باشد آسمان همچون مس گداخته یعنی بگدازد و نماند وَتَكُونُ
الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ و باشد که کوهها همچون پشم رنگین نیست شوند وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۝
و نپرسد دوستی از دوستی که حال تو چیست هر کس بکار خود مشغول باشد و اگر لا یسئل خوانده شود بلفظ
مجهول بالرفع بمعنے این باشد که پرسیده نشود گناه دوستی را از دوست دیگر يُبَصَّرُونَهُمْ
نموده میشوند خویشان بخویشان یعنے یکدیگر را ببینند فاما نپرسند که حال تو چیست از غم و اندوهی
که باشد هر یکی را به همه دوستیهائی که برای خدایتعالی نباشد منقطع شود فاما دوستیهای که از برای
خدایتعال باشد دران محل زیاده باشد اللهم اجعلنا من المتحابین فیك لقوله تعالی
الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ۝ نصیب درویش انیست که خدایتعالی را
دوست دارد و بس **مثنوی** عشق آن زنده گزین کو باقیست ✤ وز شراب جان فزایت ساقیست ✤
عشق آن بگزین که جمله انبیا ✤ یافتند از عشق او کار و کیا ✤ تو مگو ما را بدان شه بار نیست ✤ با
کریمان کارها دشوار نیست ✤ بیان کرد عذاب کافران را و گفت جل جلاله يَوَدُّ الْمُجْرِمُ
آرزو برد و دوست دارد در روز قیامت گناهگار یعنی کافر تباه کار لَوْ يَفْتَدِي این را که فدای
خود بدهد خود را از عذاب دوزخ باز خرد الافتدا خویشتن را خریدن مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ
از عذاب روز بِبَنِيهِ پسرانش را وَصَاحِبَتِهِ و عروس را وَأَخِيهِ و برادرش را وَ
فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ و خویشان خود او یاری میداند در کارهای سخت در دنیا و جای
میداد ندش میان خود الایواء جای دادن وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۝ و هر کس را که باشد
زمین همه را فدای خود بدهد ثُمَّ يُنْجِيهِ پس این فدا دادن او را از عذاب در قیامت رهاند
الانجاء رهاشدن كَلَّا حقا که از وی قبول نکنند این فدا را و از عذاب دوزخ خلاص نیابد
و اگر یکبار باخلاص گفته باشد که لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ خلاص یابد و در حدیث آمده است
را اگر هفت آسمان و آنچه در وی ست در پله ترازوی قیامت بنهند و ثواب لا اله الا الله را در پله
دیگر بنهند ثواب کلمه طیبه زیادت آید آفرین دائم بگوئی این کلمه طیبه را تا بدرجات اعلی برسی و همه دوستان
تو ترا از عذاب دوزخ خلاص نتوانند کرد پس ایشان را چرا دوست میداری و از ذکر حق
تعالی غافل میشوی صفت دوزخ کرد و گفت جل جلاله إِنَّهَا لَظَىٰ ۝ بدرستیکه آن آتش دوزخ
ست زبانه زننده نَزَّاعَةً سخت کشنده است یعنی بزنده بسوی خود لِّلشَّوَىٰ مر پوستهای
سر در جسد او قیل دو زنبار و قیل که اطرافها یعنے دست و پای قیل پوست سر جمع شواة

که از صد سال راه و از هفتصد سال راه زبانه زند و از خیان بخود بکشد چنانکه مقناطیس آهن را بخود در
کشد القراءة نزاعة بالنصب علی الاختصاص ای اعنی نزاعة هذا القراءة علی روایت حفص
و بر روایت حفص بالرفع نزاعة الباقین خبر مبتدا محذوف ای هی نزاعة باز صفت دیگر دوزخ
کرد و گفت جل جلاله تَدْعُوا میخواند آتش دوزخ بسوی خود مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ کسی را که روی گردانیده
باشد از ایمان و اعراض کرده باشد از طاعت وَجَمَعَ و گرد کرده باشد مال را فَأَوْعَىٰ پس نهاده باشد
مال را در جای الایعاء در بار نهادن مال و زکوة مال نداده باشد ابن عباس رضی الله
تعالی عنهما گفته است که دوزخ مر کافران و منافقان را نام بنام میخواند و میگوید برای فلان که
جای تو منم پس باز صفت حرص آدمی کرد و گفت جل جلاله إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا
بدرستیکه آدمی آفریده شده است بی صبر قبل بخیل را بیان کرد هلوع را و گفت جل جلاله إِذَا
مَسَّهُ الشَّرُّ چون برسد وی را بدی جَزُوعًا ای یکون جزوعا یعنے چون بلا رسد بآدمی سخت
بی صبر باشد وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ و چون برسد بوی نیکی یعنی مال و نعمت باید مَنُوعًا ای یکون
منوعا یعنے باشد سخت باز دارنده مال را از فقیران و مستحقان إِلَّا الْمُصَلِّينَ مگر نماز کنندگان که
ایشان جزوع و منوع نیستند الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۝ آنانکه ایشان بهم
در نماز خود پیوسته باشند یعنی بوقت نماز را گذارند وَالَّذِينَ و آنکسانیکه فِي أَمْوَالِهِمْ
حَقٌّ مَّعْلُومٌ در مالهای ایشان حق واجب ست و دانسته شده است لِّلسَّائِلِ مر خواهندگان
را وَالْمَحْرُومِ و مر کسانی را که از مال نیا محروم باشند و از کسی سوال نکنند از شرم المحروم نهفت نیاز
یعنے فقیران خواهنده و نا خواهنده را حق باشد در مالهای ایشان وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ
الدِّينِ ۝ و مر کسانی را که ایمان آرند بروز قیامت که خواهد بود البته ایشان جزوع و منوع
نباشند بلکه در بلاها صبر کننده و در عطاها شکر گویند وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ
و مر آن کسانی را که از عذاب خدایتعالی ترسنده اند و گناه را ترک کننده اند ایشان نیز جزوع و منوع
نباشند بلکه صبر کننده اند در بلاها و عطا دهند در نعمتها إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۝ بدرستیکه
از عذاب خدایتعالی ایشان ناایمن اند یعنے از عذاب خدایتعالی ایمن نتوان بود و همچنان که از
رحمت او نومید نتوان بود از عذاب و نیز ایمن نتوان بود **رباعی** ایمن مشو که مرکب مردان
مرد را ✤ در سنگلاخ بادیه پی ها بریده اند ✤ نومید هم مباش که رندان باده نوش ✤ ناگه بیک
خروش بمنزل رسیده اند ✤ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ و مر آنکسانیکه ایشان عضوهای

پنهان خود را نگهدارندگانند از زنان إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنان خود أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ
یا بر کنیزکان خود فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ؛ پس بدرستیکه ایشان ملامت کرده نباشند چونکه عروسان
و کنیزکان حلال ایشان مباح اند ایشان را فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ؛
پس هر کسیکه جز از زنان منکوحه و کنیزکان حلال خود چیزی دیگر طلبید تا باو نزدیکی کند پس آنکسان
باشند که از شریعت در گذرند و مستحق عقوبت در دنیا و آخرت باشند یعنی کسیکه عمل قوم لوط کند
بغلام بچگان و غیره سان خود و غیر ایشان عقوبت کرده شود در عقبی وَالَّذِينَ هُمْ
لِأَمَانَاتِهِمْ و دیگر آنکسانیکه مر اماناتهای خود را وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ؛ و عهدهای خود را
نگاهدارندگانند و امانت را خیانت نکنند و عهدها را نشکنند وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ
قَائِمُونَ ؛ و دیگر آنکسانیکه ایشان بگواهی های ایستادگانند یعنی گواهی راست بدهند و از کسی
نترسند و گواهی دروغ نه دهند وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ؛ و دیگر آنکسانیکه
نماز خود نگاهداشت کنند و قضا نکنند و قیل مراد از اول نمازهای نفل است چون نمازهای چاشت و نماز
های تهجد و اشراق و ازین آیت نمازهای فرض است أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ؛ که
آنانکه برین صفت های نیک باشند یاد کردیم در بهشتهائی باشند بر نعمت و بی زوال نیکوی کرده
شده ایشان بانواع اکرامها و کرمها الاکرام نیکوی کردن باکسی چون کافران این وعده شنودند
که مومنان بهشت خواهد بود ایمان نیاوردند و ما در مجلس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که می
آمدند و می نشستند بنفاق و مسخرگی با او و یاران او میکردند حق تعالی از ایشان خبر کرد و گفت جل
جلاله فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ ؛ پس چه بوده است مر آنکسانیرا که کافر شده اند بسوی
تو مُهْطِعِينَ دائم نگرانند گاشتند بسوی تو مهطعین حال است از ضمیر کفروا و تقدیره ما بال
الذین کفروا مادین النظر بلا اسراع لحوك الاهطاع مشتاقین یعنی چه بوده است این
کافران را که در مجلس تو می نشستند و دائم نظری کنند بسوی تو بمسخرگی عجب که از عذاب ما نترسند
و تو استهزا میکنند عَنِ الْيَمِينِ می نشستند از جانب دست راست تو وَعَنِ الشِّمَالِ و از جانب
دست چپ تو عِزِينَ ؛ جماعت جماعت و طلوک ها که گروهای پراگنده گوئی هر گروهی کسی دیگر پار
خواهند بشو و عزین حال عن المقال تقدیره یجلسون عن یمینك و شمالك جماعات
وحلقا حلقا مختلفه عزین جمع عزة است اصلها عزوة من العزو والعزو نسبت کردن خود را
بکسی کافران میگفتند اگر احمد و محمدیان مارا کافر می گویند و جاسے ما را در زخ میبرند و خود را

مومنان و جای خود در بهشت میدانند اینها اند که ایشان را در مجلس تو نائیم و حال ایشان میدانیم بهتر و فضل از
و ما توانگران اگر چنان باشد که محمد میگوید که قیامت خواهد بود ما به بهشت اولیتر باشیم از ایشان
نصیب درویش این آیت است که نفاق در مجلس اهل حق ننشیند و بر اولیاء الله عیب
نجوید و بر احوال و افعال و اقوال ایشان اعتراض نکند که هلاک نشود نعوذ بالله من ذلك ؛
مثنوی گفت پیغمبر که ای طالب جرا ؛ هان مکن با هیچ مجوبی مرا ؛ چون قبولی حق بود آن
راست ؛ دست او در کارها دست خداست ؛ دست ناقص دست شیطان است و دیو ؛
زانکه اندر بند تکلیف است و بو ؛ یعنی ای مرد لیکن مکن بمحبوب حق و چون کافران میگفتند که
ما به بهشت از محمد و محمدیان اولیتریم از بهر آنکه ما را مال و جاه و بزرگی را خدا تعالی در دنیا و ایشان
را نداد و اگر وعده ما راست باشد ما در آخرت به بهشت از ایشان پیشتر در آییم حق تعالی فرمود ؛
أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ آیا طمع میدارد هر مردی و هر کسی ازین کافران آن أَنْ
يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ؛ که در آورده شود در بهشت با نعمت و نیکوئی بی ایمان و طاعت
كَلَّا نه چنان است که ایشان طمع میدارند از بهر آنکه ما بهشت را حرام کرده ایم بر کافران و
اصل و بزرگی مال هیچ فائده نمیکند مر کافران را نصیب درویش اینست که خالف باشد و
تشویشات نفس و شیطان مغرور نگردد و هر چه طمع کند از رحمت حق تعالی سعی کند و طاعت را
ترک نکند طاعت ها مکن و لیکن گران بها مکن قال الشيخ المحقق ابو القاسم القشيري
رحمه الله الحقيقة ترك ملاحظة العمل لا ترك العمل بعد از آن حق تعالی کافران را
بیان کرد و گفت جل جلاله إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ؛ بدرستیکه ما آفریدیم ایشان را از آنچه
میدانند یعنی از نطفه قذر پس از کجا بزرگی حاصل آید ایشان را تا طمع در آمدن بهشت کنند با وال النیسان
آب گندیده خبر ایشان پراگنده و شرف آدمی با ایمان و عمل صالح است و ایشان را هر دو نیست
چون طمع بهشت میدارند نصیب درویش اینست که بکثرت مال ننازد و بعد ازین حضرت ذوالجلال
قدرت خود و عجز ایشان را یاد کرد و سوگند یاد کرد و بذات پاک خود و گفت جل جلاله فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ
وَالْمَغَارِبِ پس سوگند بخودم من که پروردگار و آفریدگار جایهای بر آمدن آفتاب و ماه و ستارگان
و جایهای فرو رفتن اینها إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ بدرستیکه ما توانائیم
بر ایشان که ... وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ؛ و ما عاجز نیستیم از هر چه خواهیم میدانکه
آفتاب هر روز از جای دیگر بر می آید و بجای دیگر فرو میرود پس پروردگار آفریده است

مرنبات سموت را قادرست و هرچه خواهد عجز از جلال و کمال او دورست و در عالم ظاهر گری زمین موجود
و مشاهدست و در عالم باطن نیز قلوب عارفان را بشموس عرفان و اقمار وجدان کواکب ثواقب
مزین گردانیده است فسبحان الله ومن قادر حکیم و قاهر علیم یفعل الله ما
یشاء و یحکم ما یرید و چون منکران ازین بیان اعراض کردند و در باطل بیهوده و
کار فاسقه و مکروهیه باستهزاو سخره روی آوردند حضرت ذوالجلال حبیب خود را تسلی داد و گفت
جل جلاله فذرهم چون حق را قبول نمیکنند و از باطل باز نمی ایستند بگذار مرایشان را یخوضوا
تا در باطل در آیند و یلعبوا و تا بازی کنند و غافل باشند و مستحق دوزخ گردند حتی یلقوا
تا ببینند و برسند یومهم الذی یوعدون ❊ آن روز را که وعده کرده میشوند یا بیم داده میشوند
ای من الوعد الایعاد بیم کردن یعنی روز جنگ بدر را در دنیا و عذاب قیامت را در آخرت
و درین سخن تهدید و تخویف ایشان ست و بیان استدراج ست مرایشان را نعوذ بالله من
ذلک نصیب مومن نیست که از باطل لعب محترز باشد و از غفلت و تنعم و لعب و استهزا با اهل حق
دور باشد یوم یخرجون آن روز که بیرون می آیند من الاجداث از گورها الجدث گور سراعا
شتابان باشند باجابت کردن داعی یعنی اسرافیل کانهم گوئی که ایشان الی نصب
یوفضون بسوی علم می شتابند چنانکه لشکر پراگنده بسوی علم میشتابد النصب آنچه ایستاده کنند
چون علم و بت الانصاب جماعة کذا فی لسان التنزیل الایفاض شتافتن یعنی در قیامت
خلقان بسوی منادی شتابند یعنی چون اسرافیل در صور در دمد همه خلق زنده شوند و از گورها بر آیند
بحساب گاه حاضر شوند و قراءت ابن عامر و حفص بضم نون و صاد ست جمع نصب یعنی بتان
و باقی بفتح نون و جزم صاد خوانده اند خاشعة ابصارهم بخاکی فرو شده باشد چشمهای
ایشان از ترس قیامت ترهقهم ذلة در رسد شان خواری و بپوشد شان یعنی روهای
ایشان را الرهق فرو پوشیدن ذلک الیوم الذی یوعدون ❊ این روز باشد که وعده کرده
شده اند از وی عذاب دوزخ نعوذ بالله من عذاب النار و در حدیث آمده است هر که این
سوره را بخواند بدهدش حق سبحانه و تعالی ثواب آنکسانیکه امانتها و وعده ها را نگاهداشته
باشند بدانکه سوره نوح علیه السلام در مکه آمده است بیست و نه یا بیست و هشت آیت ست

سورة نوح علیه السلام مکیة وهی ثمان وعشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

انا بدرستیکه ما ارسلنا فرستادیم نوحا نوح پیغمبر را علیه السلام الی قومه بسوی قومش
ان انذر قومک که بیم ده و بترسان قوم خود را ای قلنا بان انذر یجوز ان یکون ان مفسرة
لان الارسال فیه معنی القول فلا محل لها حینئذ من العرب یعنی ما گفتیم بترسان
قوم خود را بدانکه نوح علیه السلام بهفت واسطه باد آدم میرسد راجح آنست که عمر وی هزار
و چهارصد و پنجاه سال بوده است پنجاه کم هزار پیغمبر بود همه روی زمین کافر بودند ایشان با ایمان
می خواند درین مدت و ایمان نمی آوردند و دیرانیر دند تا بیهوش میشد و میگفتند که مرده وی باز
بخود می آمد و خلق را براه خدا تعالی میخواند تا روزی که بچه خوردی را پدرش فرمود که زد
بعصا و سر او را بشکست خون روان شد نوح علیه السلام دعای بد کرد و گفت الهی من قوم خود را
بسیار خواندم باین روز و شب آشکارا و نهان بت پرستی را ترک نکردند هر چند معجزه دیدند از
من ایمان نیاوردند الهی ایشان را هلاک گردان و بیک قول هشتاد کس و بیک قول چهل
کس و بیک قول هفت کس ایمان آوردند حق تعالی وحی فرستاد که از قوم تو هیچکس ایمان نخواهد آورد و
ما عذاب میفرستیم کشتی بساز که قوم را هلاک خواهیم کرد مگر کسیکه در کشتی باشد تو درختان بنشان از
ساج یعنی از آبنوس و نوح علیه السلام در کوفه بود درختان نشاند چهل سال بایست تا درختان کلان
شدند درین فرصت بکافران هیچ تعرض نکرد و ایشان نیز باوی تعرض نمیکردند و حق تعالی
باران را از ایشان باز داشت درین چهل سال و درین مدت هیچ زن بچه نیاورد و آبهای ایشان
بزمین فرو رفت بعد از چهل سال بوی وحی آمد که چوبها ببر و تختها بساز و جبرائیل او را تعلیم کرد که
سر کشتی همچون سر خروس ساز و سینه اش همچون سینه بط و دمش را همچون دم کبوتر و سیصد گز درازی
او و پهنای او سی صد و شش و سی گز بلندی او و چشمهای غیر پیدا شد تا درون و بیرون کشتی را باد
طلا کردند و میخهای آهن کشتی را دوخت هرگاه که کافران میدیدندی خنده میزدندی که این دیوانه
جها میکند هیچ آب نه کشتی میسازد و وحی آمد از حق سبحانه و تعالی که زود کشتی را تمام کن که
غضب ما بسیار شد بر کافران چند مزدور گرفت و تمام کرد و همه چرندگان و پرندگان را یار حق
تعالی جبرئیل جمع کرد و بپای نوح علیه السلام را می بیدند که در کشتی در آیند فرمان شد از هر جنسی
دو نر و دو ماده در آر و ابلیس دم خر را گرفت و در آمد و کشتی را سه طبقه ساخته بود در یک طبقه چهار پایان
و سباع یا پائی را انداخت و در طبقه دیگر مرغان را انداخت و در طبقه بالا خود و فرزندان همه
نشست و مورچه را بالای سر خود نگاهداشت یعنی در سقف خانه ناگهان تنور خانه وی

آب برآمد و خبرش آمد و خبر کرد و نشانی این بود آنعذاب را اهل خود را در کشتی در آور د مگر عروس
راعلة نام بود و پسر وی کنعان نام کافر بود و عوج بن عنق را در کشتی نگذاشت و وی کافر
بود و آب طوفان نوح تا زانوی وی بیش نرسیده بود و او سه هزار سال عمر یافت تا
موسی پیغمبر علیه السلام وی را کشت و چهل شبانه روز باران بارید کشتی را سرپوش ساخته
بود تا باران در نیاید و کشتی در روی آب سیصد و پنجاه روز بود و غیر آن چهل روز که باران بارید
بود و نوح را سه پسر بود حام و سام و یافث ایشان با عروسان خود و فرزندان با همه مومنان
از کشتی بسلامت بیرون آمدند و همه کافران و همه جانوران که در کشتی نبودند هلاک شدند مگر عوج
بسبب آنکه نوح را مدد کرده بود در کشتی تراشیدن و عمر دراز برای این دادند تا خلق را
خبر کند از قصه کشتی نوح علیه السلام نصیب درویش این قصه است که ایمان آرد و عمل صالح
کند تا از عذاب ابدی خلاص یابد و اعتماد بر مال و جاه نکند قوله تعالی إِنَّا أَرْسَلْنَا الآیة
یعنی ما گفتیم نوح را بترسان قوم خود را مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ آنکه آید بایشان عذاب
دردناک اگر سخن ترا قبول نکنند چون فرمان رسید که بایشان برسان قَالَ گفت نوح علیه
السلام يَا قَوْمِ ای مردمان من إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ○ بدرستیکه من پیغمبرم ترساننده
از عذاب خدایتعالی پیدا است پیغمبری من پیش شما به معجزات یا پیدا کننده ام حق را از باطل الا
بانه پیدا شدن و پیدا کردن لازم و متعدی میفرمایم شمارا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ که پرستید
و بندگی کنید خدایتعالی را و بتان را بندگی نکنید و نه پرستید وَاتَّقُوهُ و بترسید خدای را عز و جل
وَأَطِيعُونِ ○ و فرمانبردار باشید مرا و آنچه میفرمایم شمارا يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ تا بیامرزد
مر شمارا و گناهان شمارا من زائد و تا بیامرزد از گناهان شمارا بعضے فمن للتبعیض وَيُؤَخِّرْكُمْ
إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ○ و تا امان دهد تا وقت نام برده شده که آن مرگ است إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا
جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ بدرستی که وقتے که خدایتعالی نهاده است از برای مردن چون بیاید پس انجا
نشود ساعتی لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ○ اگر شما هستید که میدانید بدانکه اجل هر یکی بیشتر و کمتر نشود پس معنے
این آیت اینست که فرمانبردار باشید خدایتعالی را برخورداری دهد از عمر و مال و فرزندان تا وقت مرگ
و اگر فرمانبرداری نکنید رنج دهد از قحط و بلا تا وقت مرگ آسایش نه بینید والله تعالی اعلم چون نوح
علیه السلام قوم خود را بطاعت خدای خواند و ایشان قبول نکرده اند قَالَ رَبِّ إِنِّي
دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا گفت نوح علیه السلام ای پروردگار من بدرستیکه من خواندم

قوم خود را در شب و روز با یمان و طاعت و ایشان قبول نکردند فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا
پس زیادت نکرد خواندن من ایشان را مگر گریختن از دین و طاعت وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ
بدرستیکه هرگاه من ایشان را بخواندم لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا بیامرزی مر ایشان را جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ
فِي آذَانِهِمْ بگردانیدند ایشان انگشتان خود را در گوشهای شان تا حق را نشنوند وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ
و جامهای خود را در سر کشیدند وَأَصَرُّوا و ایشان دایم بر کفر اصرار نمودند الاصرار بر گناه ایستادن و
اسْتَكْبَرُوا و گردن کشی کردند از ایمان و طاعت اسْتِكْبَارًا ○ گردن کشی کردن بزرگ ثُمَّ إِنِّي
دَعَوْتُهُمْ پس من ایشان را خواندم براه راست جِهَارًا ○ آشکارا و آواز بلند جهارا فی موضع الحال
ای مجاهرا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ باز بلند گفتیم ایشان را وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ○ و پنهان
گفتیم ایشان را پنهان گفتنی بزرگ هر یکی را علیحده و پنهان نصیحت کردم یعنی بهمه وقت ایشان را براه حق
خواندم گاه بشب گاه بروز و گاهی باشکارا و گاهی پنهان و هیچ تقصیر نکردم و در مدت نهصد و پنجاه سال
ایشان را براه حق خواندم از ایشان جز کفر و کافری و گناه هیچ پیدا نشد چون سخن او را قبول نکردند حقتعالی
باران را باز داشت از ایشان مدت چهل سال و بیکے روایت مدت هفتاد سال و هیچ زنی فرزند نیاورد
و آبهای ایشان بزمین فرو رفت و مال و ستوران ایشان هلاک شدند حق تعالی ایشان را بزبان
نوح وعده کرد که اگر شما توبه کنید و ایمان آرید من کرم کنم و باز بر شما باران فرستم و فرزندان
دهم و مال دهم گفتند ما هرگز ایمان نیاریم و سخن ترا قبول نکنیم نوح علیه السلام ایشان را گفت
فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ پس گفتم ایشان را که آمرزش خواهید از پروردگار یعنی کفر را ها
کنید تا بر شما رحم کند و بیامرزد شمارا إِنَّهُ از بهر آنکه وی یا بدرستیکه وی كَانَ بود و هست و خواهد بود
غَفَّارًا ○ آمرزنده گناه گاران است اگر ایمان آرید يُرْسِلِ السَّمَاءَ فرستد باران را عَلَيْكُمْ بر شما
مِدْرَارًا ○ بسیار ریزان پیوسته مفعال من الدر و در و الدرور فرو باریدن دَرَّ اللَّبَنُ يَدُرُّ دَرًّا و
دُرُورًا و دوام یعنی لبن و ربی آمدن تند شیر و اگر ایمان آرید وَيُمْدِدْكُمْ مدد کند شمارا آن امداد
افزون کردن بِأَمْوَالٍ بمالها وَبَنِينَ ○ و به پسران وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ و بکند برای
شما بوستانها یعنی بدهد تان وَيَجْعَلْ لَكُمْ و بکند برای شما أَنْهَارًا ○ جویها آب روان یعنی بیافریند
جویهای روان چون نعمتها را از شما گرفته است بسبب کفر شما چون ایمان آرید باز باران بسیار فرستد
و مالهای بسیار دهد و پسران و باغها و جویهای روان باز دهد [illegible] بزرگان دین گفته اند که هر که
مبتلا شود بانواع بلا از قحط و بلا باید که استغفار بسیار گوید چنانچه درین آیت اشارت است قوله تعالی

یرسل دیمه و یجعل مرتین مجزوم انجی اب لامر هو استغفروا چون گناه کرده بودند
وکافر شده بودند و دل از رحمت حق تعالی برداشته و بلاها بایشان رسیده امید رحمت ببند اشتند
نوح ایشان را فرمود مَا لَكُمْ چه بوده است مر شما را لَا تَرْجُونَ امید نمیدارید لِلّٰهِ مر خدای را
وَقَارًا بزرگ داشتنی یعنی امید نمیدارید که خدا تعالی بزرگ گرداند و نعمتها بدهد چنانکه داده بود
اگر ایمان آرید و عمل نیک کنید و بزرگی و عزت از خدا تعالی طلب کنید نه از بتان وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ
جمیعا و همه شما را بانعمت کرده است وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا بدرستیکه آفرید شما را بارها و
و قبیل گونه گونه یعنی نطفه بودید علقه گردد علقه را مضغه کرد و گوشت و پوست و استخوان گردانید تا
آدمی تمام شدید و طفل بودید جوان و پیر گردانید آن و محل وَقَدْ خَلَقَكُمْ نصب بالحال و اطوار الظرف
باز نعمت دیگر را یاد کرد و گفت أَلَمْ تَرَوْا آیا نمی بینید كَيْفَ خَلَقَ اللّٰهُ چه طور آفریده است
خدا تعالی سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان بر زبر یکدیگر طِبَاقًا طبق با طبق وَجَعَلَ و کرد الْقَمَرَ
ماه را فِيهِنَّ نُورًا درین هفت آسمان روشن کننده یعنی در آسمان دنیا ماه را امر بدفعا نور او را
در هفت آسمان ظاهر گردانید وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا و گردانید آفتاب را چراغ تابان یعنی
مانند چراغ ابن عباس و ابن عمر و قتاده رضی الله عنهم میگویند که روی آفتاب و ماه سوی آسمان است
و پشت او سوی زمین است و هفت آسمان از ایشان نور دارند چنانکه زمین باز نعمت دیگر را یاد کرد
و گفت وَاللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ و خدا تعالی برویانید شما را مِنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی پدر شما را
از زمین آفرید استعیر الانبات بالانشاء نَبَاتًا یعنی بیرون آورد شما را از زمین پس شدید رستنی
یعنی سبز شدید و پیدا شدید از زمین پیدا شدنی نباتا منصوب علی المصدر ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا پس
باز گرداند شما را در زمین یعنی چون بمیرانند شما را و در گورها باز برد هر گاه که خواهد وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا
و بیرون آرد شما را از زمین بیرون آوردنی بقدرت کامله از بهر جزا دادن در روز قیامت باز نعمت
دیگر را یاد کرد و گفت وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا و خدا تعالی گردانید از برای شما زمین
را همچون شادروان گسترده یعنی همچو قالیچها کرد زمین را لِتَسْلُكُوا مِنْهَا تا سیر کنید و بگیرید از
زمین سُبُلًا فِجَاجًا راههای فراخ جمع فج راهها را پیدا کرد در کوهها و دشتها تا بجا صد برسید
و از شهری بشهرهای دیگر برسید و از انواع نعمتها بیارید و ببرید وَقَدْ اظهر نوح علیه السلام
باسم الله تعالی فی الآیات و لم یکتف بالضمیر التلذذ باسمه جود و اظهار المقصود
نقیب از این آیت آنست که بارشاد و نظر صحیح خلق را براه حق تعالی بخواند و دعا ثنای آن از ذکر

حق تعالی غافل شود چنانکه شیخ المرسلین یعنی حضرت نوح علیه السلام بیان کرده است اولا دلیل از وجود
ایشان بایشان نمود و ثانیا از آسمان که محل نظر ایشان بود و ثالثا از تزئین آسمانها و رابعا از انشاء
اصل ایشان که آدم علیه السلام بود از زمین خامسا از زمین که ماوی و ممر و مسالک ایشان بود چون
بچندین دلیل قاطعه و براهین ساطعه نمودند بعد از اظهار ترک استدلال تضرع کرد بحضرت ذو الجلال
و گفت قَالَ نُوحٌ گفت نوح علیه السلام بطریق تحزن و تحسر و تضجر از افعال کافران رَبِّ
إِنَّهُمْ عَصَوْنِي ای پروردگار من بدرستیکه این کافران قوم بفرمانی کردند مرا از سخن من سر
گردانیدند وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا کسی را
که مال وی و فرزند وی زیاده نکرد مگر زیان کاری یعنی مرا متابعت نکردند و تونگران و کلانتران
را که مال دارند و فرزندان متابعت کردند و آن مال و آن فرزند سبب زیان دو جهان ایشان است
حسب درویش است که میل تونگران و ظالمان نکند و بصحبت صالحان میل دارد و در راه
فقر و صبر سعی تمام نماید نه دنیا را بقای بیشتر نیست در آن کوشد که از علم ظاهر و باطن بهره گیرد و عمل
کند تا بدرستی حضرت مولی مشرف شود بیت طواف حاجیان دارم بگرد یار میگردم * نه
اخلاق سگان دارم که بر مردار میگردم * وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا و مکر کردند مکر بزرگ و مکر ایشان
این بود که کلانتران و تونگران ایشان وَقَالُوا گفتند مر قوم خود را لَا تَذَرُنَّ مگذارید هیچ گونه
آلِهَتَكُمْ خدایان خود را بسخن نوح که وی دروغ گوی است و دیوانه است بطریق اجمال گفتند
باز بطریق تفصیل گفتار وَلَا تَذَرُنَّ و مگذارید این پنج بت وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ
وَيَعُوقَ وَنَسْرًا این نامهای بتان قوم نوح علیه السلام است وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا
و بدرستیکه گمراه کردند کلانتران قوم بسیاری از مردم را و این پنج بت را جمشید ساخته بود و
چون جمشید را کشتند این بتان در میان مردم می بودند و آن بادشاه که جمشید را کشت و بت
پرست بود حق سبحانه و تعالی نوح را به پیغامبری آن قوم فرستاد و آن قوم سخن وی را نشنودند پس دعا کرد
نوح علیه السلام و گفت وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ ای خدای مکن زیاده مگردان مگر کافران را إِلَّا ضَلَالًا
مگر زیان کاری و هلاکت حق سبحانه و تعالی دعای نوح را قبول کرد و گفت مِمَّا خَطِيٓـَٔاتِهِمْ از
خطاها و کفرهای ایشان بود أُغْرِقُوا که غرقه شدند در آب طوفان فَأُدْخِلُوا نَارًا پس
در آورده شدند در آتش دوزخ از پس آن و بقول امام ضحاک رحمة الله علیه نزدیک طرف قوم نوح
در آب غرق میشدند و از طرف دیگر با آتش دوزخ می سوختند و این آیت دلیل است بر آنکه کافران

در گور عذاب باشد نعوذ بالله من ذلک فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَنْصَارًا پس نیافتند
قوم نوح خود را یاری کنندگان بدون خدایتعالی یعنی هیچکس نرسید و نرهانید ایشان از عذاب خدایتعالی
یعنی آن قوم سخن کلانتران و توانگران خود را شنودند و آن قوم که سخن ایشان را شنیدند هیچ سود نرسانید
نصیب درویش نیست که سخن اهل شریعت و طریقت را بشنود و از سخن اهل رعنا دور باشد تا هلاک
نشود بیت من اصحاب کهفم بر در مردان مقیم ✤ گرد هر دری نگردم ستخوانی گو مباش ✤ چون
نوح علیه السلام از ایمان آوردن قوم نا امید شد دعا کرد و گفت وَقَالَ نُوحٌ و گفت نوح
علیه السلام رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دَيَّارًا ای پروردگار
من مگذار از کافران هیچ زنده باشنده یعنی هیچکس لا تذر دیارا مِنَ الدّار و سا کنها
کسی که سرای گرد و بسوی ساکن باشد آن دیار گویند چون نوح علیه السلام این دعا کرد و همه کافران هلاک شدند
مگر عوج بن عنق که وی از اهل دار بود و در کشتی از بسیاری بزرگی و هیچ خانه و داری ساکن
نمیتوانست شد وی هلاک نشد و بزیست تا زمان موسی علیه السلام و بر دست او هلاک شد اِنَّكَ
اِنْ تَذَرْهُمْ بدرستیکه تو اگر بگذاری ایشان را و هلاک نکنی يُضِلُّوْا عِبَادَكَ گمراه
کنند بندگان ترا وَلَا يَلِدُوْا اِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا و نزایند مگر فرزندان بدکردار و فاجر و
کفار ناسپاس یعنی کفر اختیار کننده و این دعا وقتی بود که معلوم وی شده بود بوحی که فرزندان
ایشان نیز ایمان نخواهند آورد و زنان ایشان عقیم شدند پس از آمدن عذاب ایشان چهل سال اجزا
کافران را دعای بد کرد و مومنان را دعای نیک کرد و گفت رَبِّ اغْفِرْ لِيْ ای پروردگار من
و آفریدگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مادر و پدر را و هر دو مومن بودند وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ
مُؤْمِنًا و بیامرز هر کسی را که در آید در خانه من یعنی در کشتی و یا در مسجد وی و یا در دین وی او مومن
باشد جنین گفت تا ابلیس شامل نشود اگر داخل کشتی بوده باشد وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ
و بیامرز و همه مردان با ایمان را و زنان با ایمان را تا قیامت و درین اشارتست که انبیا
و اولیا مظهر قهر اند برای اعدا و مظهر لطف اند برای اولیا بیت در جنگ چو آئیم و در صلح
جو موم ✤ بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم ✤ وَلَا تَزِدِ الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا تَبَارًا و میفزا
و زیاده مکن ستمگاران را مگر هلاکت و عقوبت النیار و التبیر هلاک کردن سه دعا کرد کافران را و
مومنان را و ظالمان را اگر گوئیم مراد از ظالمان کافرانند دعای او مستجاب شد در حق کافران
و ظالمان در ظاهر است امید داریم که بر همه مومنان رحمت کرده شود و همه ستمگاران بقهر هلاک کرده شوند

ای درویش ..... سعی نمائی تا از مومنان باشی در از کافران و ظالمان نباشی تا بقهر هلاک نگردی
وعن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال من قرأها کان من المؤمنین الذین یدرکهم دعوة نوح

سورة الجن مكية وهي تسع وعشرون اٰية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

قُلْ بگو ای محمد کافران مکه و غیر ایشان را اُوْحِيَ اِلَيَّ وحی فرستاده شد بمن اَنَّهُ اسْتَمَعَ
بدرستیکه گوش داشتند نَفَرٌ گروهی مِّنَ الْجِنِّ از پریان فَقَالُوْا پس گفتند اِنَّا سَمِعْنَا بدرستیکه
شنودیم ما قُرْاٰنًا خواندنی عَجَبًا که هرگز باین بلاغت و فصاحت و خوبی سخن نشنوده بودیم
يَّهْدِيْۤ اِلَى الرُّشْدِ راه مینماید بصواب و دین راست الرُّشْدُ وَالرَّشَادُ وَالرَّشَدُ
راه راست یافتن و راه نمودن فَاٰمَنَّا بِهٖ پس ایمان آوردیم باین قرآن وَلَنْ نُّشْرِكَ
بِرَبِّنَاۤ اَحَدًا و هرگز شریک نیاریم بعد ازین بخدای خود هیچکس را و درین سخن اشارتست
بفضل و بحمد خدایتعالی به نسبت این پریان و سرزنش است کافران مکه را که ایمان نمی آرند با وجود
آنکه خود را از عقلا و فصحا میدانند و بتان را شریک میدارند بحضرت واجب الوجود و یکبار پریان قرآن
را شنودند ایمان آوردند و ایشان دایم می شنوند و نمی کردند قوله تعالی ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ
يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ در سیر النبی علیه السلام آورده است که این قصه در سال دهم از نبوت بوده
و آن چنان بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم در قریه نخل محمود با یاران خود نماز بامداد
میگذارد گروهی از پریان آمدند و قرآن را شنودند و رقت و وجد در دلهای ایشان پیدا شد و
دوستی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در دلهای ایشان پدید آمد بموافقت شدند و بقوم
خود رفتند و این حال را گفتند و آمدند نصیبی در پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم ایمان آوردند و در
لیلة الجن غیر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه کسی دیگر با رسول الله صلی الله علیه وسلم نبود و عبدالله بن مسعود گفت که رسول
علیه السلام خطی کشید مرا فرمود تا در میان آن خط نشستم و رسول علیه السلام رفت و پریان را دعوت
کرد با اسلام و ایشان بسیار بودند ایمان آوردند و در صحیح مسلم آورده است که هیچکس از صحابه
با وی نبود و رسول علیه السلام گفت که پریان بر سه نوع اند بعضی همچو مرغان با پر و بال در هوا
میپرند و بعضی بصورت سگان و ماران اند و بعضی بهر جنسی که خواهند میگردند و لیلة الجن
در مکه است در موضعی که آنرا حجون گویند این حجون گورستانیست مشهور که در مکه همچو گورستان بقیع
مدینه کلانند آن نفر که استماع قرآن کرده بودند نام وی عمرو بود عبدالله بن مسعود رضی

گفت از قومی شنودم که گفتند ما در سفر بودیم ماری دیدیم کشته و در خون غلطیده یکی از آن ماررا
در زیر زمین کرد ما رفتیم بعده قومی پیش آمدند و گفتند که از شما عمر وراکه در زیر خاک دفن کرد گفتیم
عمر و کیست گفتند آن مار که شما اورا دفن کردید در فلان موضع آن از یاران رسول بود از پریان
و نام او عمرو بود و استماع قرآن کرده بود در میان دو قبیله از پریان جنگ شد یکی فریق مسلمان
بودند و عمرو از ایشان بود و فریقی دیگر کافر عمرو را کشتند و مرتبهٔ شهادت یافت وَّاَنَّهٗ
تَعَالٰى جَدُّ رَبِّنَا هر آئینه بلند ست بزرگواری پروردگار ما التعالی بلند شدن الجد بزرگواری
بجان بزرگواری کرد و گفت مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا ہ نگرفته است هیچ کس را بزنی
و فرزندی چونکه گرفتن زن از نقصان ست و حضرت او نقصان منزه است الضمیر فی انه
للشان وقرا فی السبعة انه بالکسر عطفا علی انه سمعنا لانه مبتدأ محکی بعد القول
وکذلک البواقی وهی ثلثة عشر موضعا و بالفتح عطفا علی انه استمع فیکون من
الموحی الیه ای الی النبی صلی الله علیه وسلم او علی الهاء فی آمنا به مکانه ای قیل فآمنا
جد ربنا او علی الجار والمجرور فکانه صدقناه وصدقنا انه تعالی جد ربنا وهذان الوجهان
الاخیران اولی معنی ولفظ للقرب وَّاَنَّهٗ كَانَ يَقُوْلُ سَفِيْهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا
هر آئینه بود که می گفت بیخرد ما بر خدای تعالی گفتنی دور از حق و دروغی بزرگ و آن ابلیس بود
و یا کافران جن لعنة الله تعالی علیهم که شریک گفتند حقتعالی را و اثبات زن و فرزند می کردند
پریان گفتند که چون ما قرآن شنودیم دانستیم که این دروغ بوده است که حق تعالی را شریک
باشد و زن و فرزند چون در قرآن منع کرده شده است و دلیل عقلی نیز این اقتضا میکند پس ما را
دلیل عقلی و سمع حاصل آمد و دانستیم حق را و درین تعریض ست مر کفار را که ایشان معاند اند و
بیعقلند السفیه بخرد و السفها جماعت الشطط دوری الضمیر فی انه للشان وکان یقوله
تاء علی فی سفهنا او سفیهنا اسم کان و یقول خبره مقدم علیه علی الله متعلق بیقول
وَّاَنَّا ظَنَنَّآ اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ہ هر آئینه ما گمان می بردیم که هرگز
نگویند انسان و پری بر خدا تعالی دروغی یعنی گمان می بردیم که ایشان راست میگویند خدا تعالی
را زن است و فرزند و شریک تا ما قرآن را شنودیم دانستیم که ایشان دروغ می گفتند ما این زمان
بیزار شدیم و مسلمان گشتیم کذبا صفت مصدر محذوف ای قولا کذبا ای مکذوبا فیه
وَّاَنَّهٗ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ يَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ رَهَقًا ۝

هر آئینه بودند مردانی از آدمیان که پناه می گرفتند بمردانی از پریان پس زیادت کردند این آدمیان
پناه گیرنده پریان را تکبر و زمین و بیداری و تباهی کردند معنی رهق این ست باز یادت کردن پریان
آدمیان را گمراهی و تباهی بسبب آنکه بایشان پناه گرفتند در جاهلیت و کافری رسم این بود
که چون کافران در سفر رسیدند و در بیابان فرود آمدندی گفتندی ما پناه میگیریم بکلان تر پریان این
موضع از بدی قوم او و ازین سخن پریان را تکبر و گمراهی زیادت شدی که آدمیان بمهتر ما پناه می
گیرند ما پس این پریان که قرآن را شنودند دانستند که هیچکس کسی را فریاد نمی رسد مگر الله تعالی و پناه
گرفتن روا نیست مگر بحضرت رب العزت او ازین برگشتند و توجه بحضرت او جل جلاله کردند پس
مومن را موحد باید که چون بترسد بجایی یا در سفر یا در حضر بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ
الرَّجِيْمِ و بگوید وقل رب اعوذ بک من همزات الشیطین واعوذ بک
رب ان یحضرون و معوذتین را بخواند و بگوید اعوذ بکلمات الله التامات کلها من
شر ما خلق و ذرا و برا هیچ چیز وی ضرر نرساند ان شاء الله تعالی و یکی از یاران رسول الله
صلی الله علیه وسلم گفت که در وقت کفر و کافری در سفر بودیم در بیابانی ناگاه گرگی آمد و گوسفند
از رمه شخصی گرفت و بیبرد آن شخص فریاد کرد که ای کلانتر پریان ما در پناه تو آمده ایم و فریاد
میگیریم آوازی شنیدیم که ای گرگ گوسفند را رها کن که وی بما پناه گرفته است در حال گرگ گوسفند
را رها کرد و برفت و این استدراج بود نعوذ بالله من ذلک نصیحت تو اینست که پری خوانی نکنی
که کافر شوی و عروس بر تو طلاق شود و اعتقاد بجناب طالع و خشوبات نادان نکنی و بوی سوختن
و چراغ نهادن از برای دفع مضرت پریان نکنی وَّاَنَّهُمْ ظَنُّوْا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ يَّبْعَثَ
اللّٰهُ اَحَدًا ہ و براستی که پریان گمان میبردند چنانکه شما کافران گمان میبرید که هرگز زنده
نکند خدا تعالی هیچکس را بعد از مردن پریان که قرآن را شنودند دانستند چنین گفتند و ازین اعتقاد برگشتند
درین نیز تعریض ست مر کافران مکه را و یحتمل ان یکون الضمیر فی انهم وضمیر ارجعا الی
رجال من الانس وضمیر کان خطابا بجن علی سبیل الموعظة من المستمعین و قیل
این دو آیت از سخن پریان نیست بلکه از کلام وی ست وهو عطف علی انه استمع تقدیره علی
قل اوحی الی انه استمع کان رجال من الجن الا انه و انهم کفار الجن ظنوا کما ظننتم ای
ایها الکفار من الانس والاولی جریهما قبل الایتین وما بعدهما و هو قوله
تعالی وَّاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ فَوَجَدْنٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيْدًا وَّ

شهباً و پریان گفتند بدرستیکه ما مسودیم آسمان را یعنی خواستیم که بآسمان برآئیم پس یافتیم آسمان را
پر کرده شده از نگاهبانان قوی و ستارگان روشن الحرس جمع حارث بمعنی فهو اسم جمع ولذلک
وصف بشدید الحارسة نگهبانی کردن الشهب جمع شهاب یعنی پاره از شعلهٔ نور ستاره
که انداخته شود بدیو تا گریزد و بر آسمان بر نیاید وَّاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ
باز پریان گفتند بدرستیکه ما بودیم که می نشستیم در جایهای نشستن از آسمان از برای شنودن
سخن فرشتگان یعنی پیشتر ازین ما می توانستیم که بر آسمان بر آئیم و هر کجا خواستیمی نشستیمی و سخن فرشتگان
شنودمی فَمَنْ يَّسْتَمِعِ الْاٰنَ يَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا ۙ پس هر که از ما اکنون می خواهد که بر آسمان
بر رود و گوش دارد و سخن فرشتگان را می یابد از برای خود ستاره را که راه او را نگاه دارد و میزند
و نمی ماندش تا بآسمان برآید مقاعد جمع مقعد است جای نشستن الآن یعنی اکنون و هو مبنی علی
الفتح بملازمة لام التعریف الرصد نگاهبان اسم جمع او جمع راصد الرصد والرصود چشم داشتن و
نگهداشتن وَّاَنَّا لَا نَدْرِيْٓ اَشَرٌّ اُرِيْدَ بِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۙ
بدرستیکه ما نمیدانیم که بلا و عقوبت خواسته شده است باهل زمین یا خواسته است باهل زمین پروردگار
ایشان نیکی و رحمت یعنی بعد ازین ما نمیدانیم چنانکه پیشتر ازین میدانستیم پس منع کردن ما را از آسمان سبب
نیکی اهل زمین است یا بسبب بدی ایشان عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما گفت که هر قبیله
از پریان کسان بودند که بر آسمان بر شدندی و جای نشستندی چون وحی آمدی بآسمان فرشتگان
شنیدندی آوازی مثل آواز آهن که بر طاس زده شود و همه فرشتگان بسجده کردندی تا وحی آمدی
پس رسیدندی که این چه وحی آمد اگر حکمی بودی که همه در آسمان بودی پس قبول کردندی که تعلق بزمین
داشتی از قحط و وبا و فراخی و عمرو مرگ خبر آن با یکدیگر فرشتگان گفتندی و پریان شنیدندی
و آن خبر را بدوستان خود که پری پرستان بودند و منجمان و فال گویان گفتندی و دروغ بسیار با آن
آمیختندی و سبب فساد خلق شدی چون حقتعالی محمد مصطفی رسول صلی الله علیه و آله و سلم بخلق
فرستاد و آسمان را از نگاهبانان کرد تا دیوان را منع کند و در کتب آمده درست که رفتن ستاره
پیش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود فاما بسیار نبود و چون بخلق فرستاده آسمان
پر شد از نگهبانان فان قلت پس این پریان که گفتند فوجدناها ملئت حرسا تا آخر از آن کسان
بودند که قرآن را استماع کرده بودند یا از غیر ایشان قلت احتمال دارد که از ایشان بوده باشند و ظاهر
آنست والله تعالی اعلم و چون ستارگان بسیار رفتن گرفتند ابلیس علیه اللعنه گفت کار

بزرگی در زمین پیدا شد که پریان را از آسمان باز داشتند پس لشکر خود را فرستاد تا از هر اقلیمی یکمشت
خاک آوردند ابلیس بوی کرد و گفت این کار در زمین بنی تهامه است یعنی در زمین پیدا شده است
و این نشان پیغامبر آخر الزمان است و معجزه اوست بعد از آن پریان را فرستاد تا ایشان تفحص
این معنی بکنند ایشان بزمین عرب آمدند مصطفی را صلی الله علیه و آله و سلم یافتند در نماز که قرآن
میخواند چون بقوم خود بازگشتند این قصه را بیان کردند و گفتند ما دانستیم که حکمت در باز داشتن
چه بوده است وَّاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ و گفتند پریان بدرستی که از ما نیکان و
پارسایان هستند وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ ۭ و از ما جز نیکان هستند یعنی کافران و فاسقان
كُنَّا طَرَاۗىِٕقَ قِدَدًا ۙ و بودیم ما بر دینها و مذهبهای مختلف یعنی جهودان و ترسایان
و گبران را این سخن پریان است که قرآن شنودند و قوم خود را پند میدادند تا ایمان آرند و دین
مسلمانی را قبول کنند چنانکه بودند تا نشوند یعنی همه نیکان و پاکان باشند طریقه راه طرائق جماعة
القد پاره از چیزی قدد جماعت و اصناف من قولک طرائق محذوف ای کنا اصحاب طرائق مذاهب
مختلفة شبه المذاهب بالطرق المختلفة فالاستعارة مصرحة وَّاَنَّا ظَنَنَّآ و بدرستیکه ما دانستیم که
پریان هستیم بیقین اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ فِي الْاَرْضِ و هرگز عاجز نتوانیم کرد خدای عز و جل را
در زمین اگر بما چیزی رساند از بلا و عقوبت وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ هَرَبًا ۙ و هرگز او را عاجز نتوانیم کرد
بگریختن یعنی از آنچه خواهد بما نتوانیم گریختن و ما بوی ضرر نتوانیم رسانید المراد بالظن العلم بالاعجاز
عاجز کردن و در گذشتن هربا ای بمعنی الهرب گریختن وَّاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰٓى اٰمَنَّا بِهٖ ۭ
بدرستیکه ما چون شنیدیم راه راست را یعنی قرآن را که راه راست می نماید گرویدیم با او و تصدیق
کردیمش فَمَنْ يُّؤْمِنْۢ بِرَبِّهٖ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَّلَا رَهَقًا ۙ پس هر که بگرود بخدای
خود پس نترسد کم کردن را و ظلم کردن را یعنی کم نکنند ثواب طاعت او را و زیادت نکنند عذاب
معصیت او را المبتدا محذوف ای فهو لا یخاف البخس کم کردن رهقه رسید بوی رهقا
یعنی نترسد رسیدن ستم را از حقتعالی وَّاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ ۙ بدرستیکه از ما زبان مسلمانان
وَمِنَّا الْقٰسِطُوْنَ ۭ و از ستمگاران هستند و ظالمان و کافران فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولٰۗىِٕكَ تَحَرَّوْا
رَشَدًا ۙ پس هر که اسلام آورد پس ایشانند که طلب کردند راه راست را و قصد کردند راه حق را
القسوط بیداری کردن الاقساط داد دادن التحری ثواب جستن و قبل سزاوار جستن بعد او را
یاد کرد عذاب کافران را و ظالمان او گفت جل جلاله وَاَمَّا الْقٰسِطُوْنَ فَكَانُوْا

لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۝ واما ستمگاران وکافران پس باشند هیزم مر دوزخ را وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا
عَلَى الطَّرِيقَةِ ان مخففة من المثقلة وضمیر الشان اسمها محذوف یعنی بدرستیکه
شان وکار این ست که اگر ایستاده شدندی اهل مکه بر راه اسلام یا همه آدمیان و پریان اگر ایمان آوردندی و
راستی کردندی لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا ۝ هر آئینه ما ایشان را آب دادمی آب بسیار یعنی نعمت بسیار
دادمی ایشان را چون نعمتها با آب باران میشود آب گفت ونعمتها خواست فی کرسبب و اراده مسبب از
مبالغت ست لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۝ تا آزموده ایشان را بدادن نعمت که شکر میگویند یا نی چون نعمتها
بسیار شود باید که شکر نیز بسیار شود تا نعمت بیاید وزیاده شود قوله تعالی وَلَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ
ع ای شکر نعمتهای تو چند انکه نعمتهای تو **نظم** من بی تو قرار نتوانم کرد ۞ احسان
ترا شمار نتوانم کرد ۞ گر تن من زبان شود هر موی ۞ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ۞ نصیب عارف
انیست که استقامت ظاهره و باطنه بجا آرد تا مشرف بزیادتی معارف الهی شود کما قال النبی
صلی الله علیه وسلم استقیموا ولن تحصوا یعنی راست بایستید وثمره آنرا شمار نتوانید
کرد یا ثمره آنرا ابد یا نتوانید راست ایستادن الاستقامة راست ایستادن الاحصار والشمر وتوانستن
وشمار کردن قال سید الطائفة جنید بغدادی رحمة الله علیه کن طالب الاستقامة
ولا تکن صاحب الکرامة فان الرب عز وجل یطلب الاستقامة والنفس تطلب
الکرامة چون جزای استقامت را یاد کرد سزای عدم استقامت را نیز یاد کرد وگفت وَمَن
يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ وهر که روی بگرداند از یاد کردن پروردگار خود وطاعت او نکند
يَسْلُكْهُ در آورد ش عَذَابًا صَعَدًا ۝ در شکنجه سخت تر و دشوار تر الصعد سخت و دشوار نصیب
مومن طالب درین ایت صادق انیست که دائما بذکر حضرت مولی مشغول باشد ولمحه غافل نگردد و روی
نگرداند تا بعذاب فرقت وناپافت دولت ابدیه مبتلا نگردد نعوذ بالله من فوت اوقات
ذکرست وصفا صفای ذکر رباعی از ذکر همی نور فزاید ماه را ۞ در راه حقیقت آورده گمراه را ۞
هر صبح ونماز شام ورد خود ساز ۞ خوش گفتن لا اله الا الله را ۞ قال النبی علیه السلام حکایة عن
الله تعالی انا جلیس من ذکرنی باید که تلقین ذکر از کامل مکمل باشد یعنی قطب الارشاد یا خلیفه وی
تا نتیجه آن ظهور کند که حضرت شیخ ما رحمة الله علیه میفرمودند که از مقلد کامل کار برنمی آید کامل مکمل
میباید وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ وبدرستیکه همه مسجدها یا همه روی زمین یا همه اعضا که بآن سجده کرده میشود
مر خدایتعالی ست فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۝ پس مخوانید با خدایتعالی هیچکس را یعنی کافر مشوید

واخلاص پیش آرید مساجد جمع مسجد بفتح جیم یا بکسر جیم باشد جای سجده کردن چون مسجدها مر خدای
تعالی را باشد در وی بازارگانی مکنید و در وی سخن دنیا مگوئید و در وی خصومت مکنید و آواز بلند
مکشید و در وی راه مسازید و جائی نشستن مسازید وجز طاعت در وی کار دیگر مکنید بدانکه نگهداشت
حرمت مسجد از آداب دین ست و مسجد فاضل ترست از جمله موضعها که در آسمان و زمین ست
چنانکه در حدیث آمده است که رسول علیه السلام جبرئیل را گفته سل عن ربک عن احب البقاع
الیه لا علق بها قلبی فعرج جبرئیل ثم نزل فقال یا محمد قال الله تعالی شر البقاع
الاسواق وخیرها المساجد جبرئیل علیه السلام گفت که الله تعالی میفرماید که بهترین موضعها مسجد
است و بدترین موضعها بازارست و در قنیة الفتاوی آورده است که بهترین ذکر آنست که خفیه در بازارها
باشد یعنی بذکر خفیه در بازارها مشغول باشد که خرید و فروخت او را باز ندارد از ذکر الله و در وقت
خواجه رحمة الله علیه در بازار بخارا فراوان اولیا بودند روزی درویشی صاحب وقت
در بازار بخارا مسافر آمد وگفت درین شهرها دیگر در خانقاهها ومسجدها این مقدار ذاکر نیست
وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ قیل هذا عطف علی انه استمع فی اول السورة
یعنی بگو ای محمد که وحی آمد بمن بدرستیکه چون ایستاد بنده خدایتعالی یعنی محمد علیه السلام در قریه نخله
میخواند خدایتعالی را یعنی نماز بامداد میگذارد و قرآن میخواند كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۝ خواستند
پریان که باشند بر وی افتادگان یعنی انبوهی کنندگان یعنی ازدحام کردند وبر شنیدن قرآن رغبت
نمودند وخواستند که بر یکدیگر افتند والضمیر فی انه للشان یدعوه حال ای داعیا ایاه
اللبد بالکسر جمع لبدة وهی الجماعة واللبد کحطم بضم اللام واحد فانه مقام
الجمع والقراءة بها وقیل این ابتدا اخبارست از حقتعالی چون بنده مومن یعنی محمد مصطفی
صلی الله علیه وآله وسلم پیغامبری را آشکارا کرد وگفت لا اله الا الله وحده لا شریک له و قرآن
میخواند وخلق را بوحدانیت وعبادت میخواند خواستند کافران که هلاک کنندگان وی گرد آمدند
بر وی فاما حق تعالی وی را نصرت داد و نگاهداشت وی را از شر ایشان واین مناسب ترست با آیت
آینده که قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي بگو ای محمد بدرستیکه میخوانم و بندگی میکنم پروردگار خود را وَلَا
أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۝ انباز نمی آرم بخدای خود هیچ کس و هیچ چیز را القراءة قل وقال قُلْ إِنِّي
لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۝ بگوای محمد که من نتوانم شمارا زیانی رسانم و کفر دکافری هم
شما یا راه راست و هم شمارا در دست من هیچ از ینها نیست جز پیغام رسانیدن حق را هر که

قبول کنند از عذاب خلاص یابد و هر که قبول نکند بعذاب مبتلا شود الظر گزند رسانیدن قُلْ اِنِّي
لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ ۵ بگوای محمد هرگز نرهاند مرا از عذاب خدایتعالی هیچکس وَلَنْ اَجِدَ
مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحَدًا ۵ هرگز نیابم از غیر خدایتعالی پناه گاهی که بوی گریزم و نرهاند از عذاب خدایتعالی
هیچکس اِلَّا بَلٰغًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِسٰلٰتِهٖ مگر رسانیدن شریعت بخلق و بیان کردن پیغامهای
خدایتعالی این دو چیز مرا پناه شوند و رهانند از عذاب و سبب حرمت من در دنیا و عقبی باین تقدیر بلاغا
بدل باشد از ملتحدا و رسالاته عطف باشد بر بلاغا و روا باشد که استثنا باشد از لا املک لکم ضرا و
کلام معترضه باشد لکن الاول اولی و یخطر ببالی ان یکون الا بمعنی غیره و یکون صفة لملتحدا نصیب اهل
حق نیست که در رسانیدن سخن حق بخلق تقصیر نکند و مدد و عزت خود جز رسانیدن شرائع و بیان کردن
احکام شرع نداند و مارا بتجربه معلوم شده است که هرچند تبلیغ احکام شرع بظالمان و
مبتدع کرده میشود باخلاص ایشان را نیک مینماید و همه دوست میشوند بتایید الله تعالی الا لحاجة
رسانیدن آن ملتحد پناه گاه التحاد پناه گرفتن وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و هرکه گنهگار
شود و بیفرمان شود خدایتعالی را و رسول وی را فَاِنَّ لَهٗ نَارَ جَهَنَّمَ پس بدرستیکه وی را
باشد آتش دوزخ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۵ جاودانه باشند در آتش دوزخ همیشه یعنی
هر کافر شود و ایمان بخدا تعالی و رسول وی نیاورد باشد همیشه در دوزخ باشد نعوذ بالله من ذلک
مراد از عصیان اینجا کفر است من شرطیه فلذا اجزم یعص بحذف الیاء فان له
جزاء و حد الضمیر فی له نظرا الی لفظ من و جمع خلدین نظرا الی معناه و هو حال
مقدرة ای ثبت لهم نار جهنم مقدرین الخلود فیها علی انفسهم حَتّٰٓى اِذَا رَاَوْا
مَا يُوْعَدُوْنَ ای امهلهم الله تعالی یعنی الله تعالی مهلت داده است این کافران را
تا چونکه ببینند آنچه بیم داده شدند آن یعنی قهر خدایتعالی را ببینند در دنیا و عقبی فَسَيَعْلَمُوْنَ
مَنْ اَضْعَفُ نَاصِرًا وَّاَقَلُّ عَدَدًا ۵ پس بدرستیکه بدانند یا زود بود که بدانند که کیست
ضعیف تر یاری کننده وی و کیست کمتر شمار لشکر وی و این چنان بود که کافران میگفتند که ای محمد کار
بزرگ پیش گرفته و همه عالم بتو دشمن اند و ترا یاری کننده نیست و لشکر نداری ما بر تو میترسیم
ازین دعوی پیغمبری باز گرد و تا ماترا نصرت دهیم حق سبحانه و تعالی در روز جنگ بدر با ایشان نمود
و در آخرت نیز نماید شان که مدد و بسیاری یاری کراست الضعف سست شدن علق
تعلق ن للاستفهام بعده ناصرا تمیز و کذا عددا من نفیه الجملة من

اضعف

چون کافران گفتند که این کی خواهد بود که عذاب بیاید این آیت آمد قُلْ اِنْ اَدْرِيْٓ اَقَرِيْبٌ
مَّا تُوْعَدُوْنَ ۵ بگوای محمد که من نمیدانم که نزدیک است آنچه وعده کرده میشوید و بیم داده میشوید از
عذاب خدایتعالی یا دور است اَمْ يَجْعَلُ لَهٗ رَبِّيْٓ اَمَدًا ۵ یا که پیدا کرده است الله تعالی
مر این عذاب را وقت معینی من نمیدانم تا که خبر کرده نشوم که دور است این عذاب یا نزدیک عٰلِمُ
الْغَيْبِ هو عالم الغیب یعنی الله تعالی علم غیب را میداند فَلَا يُظْهِرُ عَلٰى غَيْبِهٖٓ اَحَدًا ۵
پس واقف گردانده نمی شود بر غیب خود هیچکس را اِلَّا مَنِ ارْتَضٰى مِنْ رَّسُوْلٍ مگر کسی را که پسندد از پیغمبران
که او را بغیب خود واقف گرداند بوحی یا بالهام یا بمشاهده اسباب یا بخواب صاحب کشاف گفته
است که درین آیت ابطال کرامات است مر اولیا را از بهر آنکه آنکسانی که کرامت را نسبت
کرده میشوند بایشان اگرچه پسندیده باشند فاما رسول نیستند و عبارته هذه اوفی هذا ابطال
الکرامات لان الذین یضاف الیهم وان کانوا اولیاء مرتضین فلیسوا برسل
الی آخره بدانکه معتزله کرامات اولیا را منکر اند و این مسکین از ایشان بوده است امام فخر الدین
رازی وی را مسکین میگوید حق مذهب اهل سنت و جماعت آنست که کرامات اولیا حق است چنانکه در علم
کلام مذکور است و این آیت بر ابطال کرامت نمیکند بر تقدیر تسلیم اگر دلالت کند بر یک نوع بر
غیبت دلالت میکند بر جمیع آن و بدانکه انکار اطلاع بر غیب مر غیر رسول مطلقا انکار نص قرآن
است قال الله تبارک و تعالی وَاَوْحَيْنَآ اِلٰٓى اُمِّ مُوْسٰى الی قوله اِنَّا رَآدُّوْهُ
اِلَيْكِ وَجَاعِلُوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ۵ و مادر موسی علیه السلام رسول مطلق نبود و از وقت
ولادت او تا وقت نبوت مدت مدید بوده است و نیز انکار است مر چیزها را که از صحابه و مشائخ
کبار مروی است و ما نیز بسیار چیزها مشاهده کرده ایم از اولیا پس این آیت را تاویل باشد والله
تعالی اعلم بخاطرم می آید که بطریق منع میگوئیم مر معتزله را که چرا نشاید که مراد از غیب لوح محفوظ باشد
چنانکه در سوره نون والقلم گفته است صاحب کشاف در قوله اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُوْنَ ای
اللوح در سوره والنجم اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ ای اللوح یا معنی غیب وحی باشد بطریق سهو و این معنی مناسب
درین محل یا چرا نشاید که از رسول معنی لغوی مراد باشد چنانکه معتزله میگویند درین آیت قوله تعالی وَمَا كُنَّا
مُعَذِّبِيْنَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُوْلًا قال المراد بالرسول العقل علی ما علم فی الاصول
و رویای صالحه از نبوت است قال النبی علیه السلام لم یبق من النبوة الا الرؤیا
الصالحة و قال النبی علیه السلام اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله و قیل الفراسة من

عن بصره عن المحارم وامسك نفسه عن الشهوات وعمر وقته بدوام المراقبة
ويعود اكل الحلال لم يخط فراسته بنور الله تعالى وقال الرؤيا الصالحة جزء
من ستة واربعين جزءا من النبوة وفى الرؤيا اطلاع على الغيب و هر كه اوليارا
بشناسد و انکه اهل سنت و جماعت گفته اند حق ست و اگر محب ایشان باشد و صحبت ایشان
یافته باشد دل مرده او بانفاس شریفه ایشان زنده گردد وانکار ایشان نکند مثنوی این کرامت
وقعند اولیا ❊ مرده را زیشان حیات ست و نما ❊ جانهای مرده اندر گور تن ❊ بر جهد ز آواز شان
اندر کفن ❊ فَإِنَّهُ بدرستیکه خدا تعالی يَسْلُكُ درمی آرد مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ
رَصَدًا از پیش پیغمبر و از پس او نگهبانان را یعنی فرشتگان را میفرستند تا نگاه دارند آن بنده
فرستاده شده را به پیغمبرے تا ابلیس علیه اللعنة و دیوان اورا گمراه نگردانند چون حق تعالی وحی
فرستادی گرداگرد آن پیغمبر را فرشتگان نگاهداشتندی چون ابلیس لعین خود را بصورت
فرشته ساختی و آمدی آن فرشتگان آن پیغامبر را خبر کردندے که این ابلیس ست که می آید و اولیارا
نیز محفوظان حق اندر باعی ز آنجا که جلال و جاه جانانه ماست ❊ عالم همه در پناه جانانه ماست ❊
ما را چه از آن که عالمی خصم شوند ❊ پیش و پس ما سپاه جانانه ماست ❊ و اولیا و علما بالله ایشان نصیب
تمام دارند از ولایت نبی متبوع ایشان قال النبی صلی الله علیه وسلم علماء امتی کانبیاء
بنی اسرائیل وقال علیه السلام الشیخ فی قومه کالنبی فی امته صفت اولیا
الله را نهایتی نیست بیت برتر اند از عرش و کرسی و خلا ❊ ساکنان مقصد صدق و صفا
اللهم اجعلنا منهم وارزقنا متابعتهم ومحبتهم وصحبتهم لِيَعْلَمَ تا بداند خدا تعالی
در حال چنانکه میدانست در ماضی و میداند در استقبال ای فعل ذلك ليعلم أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا
که تحقیق رسانیده از پیغمبران رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ پیغامهاے خدا تعالی را و تقصیر نکردند و قیل تا بیان کند
الله تعالی و یا تا بداند رسول که رسانیدند فرشتگان پیغامهای خدا تعالی را وَأَحَاطَ بِمَا
لَدَيْهِمْ و فرا رسیده است علم حق تعالی بآنچه نزد ایشان ست که تبلیغ رسالت کردند بی تغییر و تقصیر
وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا و دانسته است خدا تعالی شمار هر چیز ها را و قطره های باران
را و ریگ بیابان را و کف دریاها را و احوال بندگان را نصیب مومن هست که با ادب باشد و از
مخالفت او بر حذر باشد تا عقوبت او گرفتار نگردد ❊

سورة المزمل مكية وهو عشرون آية

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای مرد جامه بخود پیچیده و قیل ای آراسته بلباس پیغمبری قُمِ اللَّيْلَ برخیز در
شب و شب را بیدار دار و نماز بگذار و قرآن بخوان و ذکر بگوی إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از شب
آن اندک نِصْفَهُ نیمه شب باشد أَوِ انْقُصْ مِنْهُ یا کم کن از نیمه شب قَلِيلًا تا دو دانگ
شب أَوْ زِدْ عَلَيْهِ یا زیادت کن بر نیمه شب تا مقدار چهار دانگ او را اختیار دادند درین که بیدار
باشد نصف را که سه دانگ باشد یا کمتر از نیم شب که دو دانگ باشد بروی که چهار دانگ باشد و سبب
نزول این آیت آن بود چون وحی آمد ترسید رسول علیه الصلوة والسلام که دیوانه شود و گفت
زملونی یعنی در جامه بپیچید مرا جبرائیل علیه السلام گفت يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ و مزمل در اصل متزمل بود تا را
بزا ابدال کردند و ادغام کرده شد مزمل شد قُمِ اللَّيْلَ ظرف قم نصفه بدل منه چون این آیت آمد مصطفی
صلی الله علیه وآله وسلم با یاران بیدار میبودند در شب و نماز میگذاردند چون دشوار بود دانستن
نیمه شب و دو دانگ شب و چهار دانگ شب همه شب بیدار بودند از ترس آنکه تقصیر نشود در فرمان
تا پایهای شان ورم کرد و رنگهاے روی ایشان زرد گشت حق تعالی این حکم را از ایشان
برداشت و پنج وقت نماز بر ایشان فرض کرده شد و در حدیث آمده است که هر که نماز خفتن
و نماز بامداد او را بجماعت بگذارد ثواب کسی یابد که همه شب بیدار بوده باشد و نماز کرده باشد و
بیک قول تا یکسال فرض بود و بقول دیگر تا دو سال و بر رسول علیه السلام تا آخر عمر فرض بود
بیک قول و بقول دیگر نفل بود و نزد اهل سلوک شب بیدار بودن و دوازده رکعت نماز
بعد از نیم شب گذاردن مستحب ست از اول شب یا آخر شب نیز آمده است و در نماز شب فضائل
بسیار ست چنانکه در احادیث آمده است خدا تعالی همه را توفیق بخشد وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا
و آهسته خوان قرآن را یعنی باداء حروف و نگاهداشت وقوف الترتیل آهسته و کشاده خواندن
و در حدیث آمده است که قرآن خوان را در روز قیامت گفته شود که در بهشت در آی و قرآن می
خوان باهستگی و بدرجهای بهشت بر میر و چنانکه در دنیا میخواندی که آخرین درجه تو باز پسین
آیتی باشد که بر خواندی و عبد الله ابن مسعود گفت رضی الله تعالی عنه که قرآن را باهستگی بخوانید
و زود زود مخوانید چنانکه شعر را میخوانید و بایستید در موضع عجائب وی و دلها را حرکت
دهید یعنی بوعده و وعید دلها را متحرک سازید و قصد شما نه باشد که زود سوره را تمام کنید و
این فقیر میگوید که چون در بلده فاخره بخارا در آمدم و از شهر هرات آمده بودم در منزل

فتح آباد مقابل قبه حضرت سیف الحق والدین الباخرزی رحمة الله علیه حجره بود در آن می بودم شبی
بخاطرم آمد که بکدام علم از علمها مشغول شوم حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم
که قرآن میخواند آهسته بخاطرم آمد که چرا آهسته میخوانند باز هم در خواب بخاطر رسید که وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ
تَرْتِيلًا در حق ایشان است وباین اشارت بقره وتفسیر قاضی ناصر الدین بیضاوی قیام نموده
ام و بود این رویای صالحه در سنه اثنین وثمانین وسبعمائة وبه سبب این امتثال واشتغال
بتفسیر فواید بسیار حاصل آید ومعانی قرآن ببرکت اشارت مصطفویه علیه افضل الصلوات واکمل التحیات
ضبط شد و هم درین اوقات حضرت شیخ العالم شیخ سیف الدین رحمة الله علیه را در خواب دیدم
مرا گفت بگوی لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ۞ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا
ثَقِيلًا ۞ بدرستیکه ما می اندازیم ما بر تو گفتاری گرانمایه یعنی وحی پیغمبریم بر تو کتابی که در وی
حکمهای بزرگ است گران است بر کافران ومنافقان یا کتابی که در وی معانی ودقائق بسیار است
و سبک وبی معنی نیست یعنی خبردار باش ودر کار باش ودر خواندن قرآن ورسانیدن فرمان
وحکم رحمان هشیار باش که ما ترا بزرگ رسانیدیم ودر پیغامبری وعزت وسروری مشرف گردانیم و
این در اول نبوت بود نصیب درویش ومرید صادق اینست که شب بیداری را شعار خود
سازد وبتلاوت قرآن وذکر بسیار مشغول باشد تا شایسته بار گران ولایت وارشاد گردد وعار
درین درگاه بقدر بار است واز عزیزان نقلست که میگفتند که هر گاه سنه ول حجشو ند کار بنده بر چه
دل شب ول قرآن که رئیس است ودل مومن را اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ بدرستیکه برخواستن
در شب از خواب هِيَ أَشَدُّ وَطْأً سخت تر است بر نماز کننده از جهت ایستادن الوطی کف پای
بر زمین نهادن یعنی ایستادن در شب ونماز گذاردن بعد از خواب سخت تر است از نماز گذاردن
روز واگر وطأ خوانی معنی این باشد که نماز در شب موافق تر است یعنی دل با گوش وچشم وزبان موافق
تر است در نماز شب از نماز روز چون در شب خلق آرمیده اند وشغلی نیست حاصل آنکه در نماز
شب حضور دل میسر است از نماز روز وَأَقْوَمُ قِيلًا وراست تر است از جهت گفتار یعنی
قرآن خواندن در نماز شب بحضور دل نزدیک تر است واسرار قرآن خواندن در شب بیشتر پیدا می شود
وقیل ناشئة اللیل ساعتها است وقیل من خیز نده بشب فعلی الاول الناشئة مصدر کا
کالعافیة وعلی الثانی اسم فاعل من نشأت السحابة اذا ظهرت درین آیت اشارت بفضیلت

نماز شب است چنانکه در حدیث آمده است قال النبی صلی الله علیه وسلم علیکم بقیام اللیل
فانه داب الصالحین قبلکم وقربة الی ربکم ومکفرة للسیئات ومنهاة عن الاثم و در فضیلت
نماز شب احادیث است اِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۞ بدرستیکه ترا ای محمد در روز آمد وشد دراز است
ومشغولی وتصرف در کارها است بسیار چون تعلیم شرایع واحکام اسلام واستعداد جهاد وغیر آن پس ای محمد در
شب بیدار باش وقرآن بخوان وراز بگو بحضرت رحمان چون روز فرصت بیشتر نداری در شب
عبادت کن پنهان ودرین آیت اشارت است که محل راز شب است عذر تقصیر روز در
شب باید خواست بیت گر نداری روز تو پروای ما ؛ شب بیا تا راز شب تا رت منم
ودر حدیث آمده است از صحاح سته انه قال النبی صلی الله علیه وسلم ینزل ربنا تبارک
وتعالی کل لیلة الی السماء الدنیا حین یبقی ثلث اللیل الآخر یقول من یدعونی فاستجیب
له من یسئلنی فاعطیه من یستغفرنی فاغفر له وفی روایة المسلم ثم یبسط یدیه ویقول
من یقرض غیر عدوم ولا ظلوم حتی ینفجر الفجر وقال النبی صلی الله علیه وسلم ان
فی اللیل لساعة لا یوافقها رجل مسلم یسأل الله فیها خیرا من الدنیا والآخرة الا
اعطاه ایاه وذلک کل لیلة من المصابیح حضرت شیخ جنید بغدادی رحمة الله علیه در خواب دیده
پرسیده شد که حال چیست که تاهت العبادات وفنیت الاشارات وما نفعنا الا رکعات
رکعناها فی جوف اللیل یعنی نانده نکرد ما را تعریفات وتصنیفات تصوف مگر فایده کرد ما را چند
رکعت نماز که در دل شب گذاردیم وقیل بدرستیکه ترا در روز وقت قیلوله است پس برده ساعتی
برگیر تا شب بیدار توانی بود فعلی هذا السبح النوم وعلی الاول السبح السیر سرا علی
والاقبال والادبار فی الامور ومنه السباحة فی الماء لان فیها اضطرابا واقبالا وادبارا
یکی از اکابر گفته است که من هرگز در سفر وحضر قیلوله را نماندم تا در شب بیدار توانم بود ودر نقل چنین آمده
است که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم همه کارهای خود کردی از بهر این گفته شد که
ترا در روز مشغولی بسیار است روزی حضرت علیه السلام درخانه در آمد وعائشه رضی الله تعالی عنها نان
می پخت حضرت گفت یا عائشه ترا یاری دهم پاره خمیر کوفت ونان ساخته در تنور بست هر نانی که
پخت آن نان نمی پخت عائشه رضی گفت یا رسول الله هر نان که پخته نان شما نمی پخت گفت یا عائشه
دست من بوی رسیده است آتش بروی کار نمی کند امید میداریم که هر چند گناهکاریم فاما دوستی
محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم داریم حق تعالی ما را از آتش دوزخ نگاه دارد وبحشر ما کرم

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ؕ و ببر از خلق بوی
بریدن بزرگ یعنی جز دوستی وی در دل هیچ دوستی دیگر مدار **بیت** زغیرت خانه دل را زغیرت کرده
ام خالی ✤ که غیرت را نمی شاید درین خلوت سرا رفتن ✤ **رباعی** تا در نزنی بهر چه داری
آتش ✤ هرگز نشود حقیقت وقت تو خوش ✤ ما را نخواهی خطی بعالم درکش ✤ کاندر یکدل دو دوستی
ناید خوش ✤ و این معنی را اهل سلوک نفی ماسوی میگویند و این معنی بکثرت ذکر حاصل آید و بعنایت
ازالیه و خدمت شیخ کامل مکمل **بیت** بعنایات حق و خاصان حق ✤ گر ملک باشد سیاهستش ورق
و بیک نظر مبارک شیخ که محبوب حق و مجذوب مطلق باشد چندان تصفیه و تخلیه ظاهر و باطن حاصل آید
که بانواع عبادات ظاهر حاصل نیاید **بیت** آنکه تبریز دید یک نظر شمس دین ✤ طعنه زند بر دهر
سخره کند بر چله ✤ حضرت مخدومی ما خواجه رحمة الله علیه میگفتند که ما فاضلانیم ما را الفضل خود قبول
کرده است و این بیت را می گفت **بیت** آنرا که در پذیر معبود لا لعله ✤ او را چه حاجت آید
پنج چهار چله ✤ اللهم ارزقنا من جذبات مایلیق بکرمك قیل تبتیلا مکان
تبتلا لا زالمعنی بتّل نفسك تبتیلا رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ای هو رب المشرق والمغرب
دیست آفریدگار جای آفرین آفتاب و جای فرو شدن آفتاب لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست خدای
جز او فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا پس بگیر او را کارساز خود یعنی کارهای خود را همه بوی بگذار القراءة
برفع الباخبر مبتدا محذوف و بکسرها بدلا من ربك فی قوله تعالی واذکر اسم ربك
وکیل باید که دانا و توانا باشد تا کار بدو گذارند و این در حقیقت جز حضرت عزت جلت قدرته نیست
بدانکه از اول سوره تا اینجا اشارت بمقامات سلوک است اول خلوت و رغبت بعده اشتغال بقراءت
قرآن و ذکر رحمن بعده نفی ماسوی الله بعده توکل بخالق آسمان و زمین حضرت خواجه میفرماید
قطعه هر که خواهد تا شود ابدال حق ✤ چار چیز برگزید باید اختیار ✤ خامشی و جوع و عزلت را ز خلق
بودنش بیدار در شبهای تار ✤ باز اشارت کرد بمقام اعلی که آن صبر است در بلا و جفای اعدا و
بریدن از ایشان اگرچه باشد خویشان پس گفت جل جلاله وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ
و صبر کن ای محمد بر آنچه میگویند کافران ترا ساحر و شاعر و مجنون می گویند و دوست مای و ما ترا
نگاه میداریم چونکه ما را وکیل گرفته و کار ما گذاشته غم مخور اگر همه عالم بتو خصم شوند **رباعی**
زانجا که جمال و جاه جانانه ماست ✤ عالم همه در پناه جانانه ماست ✤ ما را چه ازانکه عالمی خصم شوند
پیش و پس ما سپاه جانانه ماست ✤ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ؕ و ببر از ایشان

نیکو یعنی تعرض بجواب ایشان مکن و بجنگ ایشان مشغول مشو و این آیت بآیت سیف که اقتلوا
المشرکین منسوخ است و سبب درویش آنیست که از منکران تحمل کند و بار ملامت بکشد تا عاقبت
عافیت یابد **رباعی** در عشق تو من بار ملامت بکشم ✤ ور بشکنم این عهد غرامت بکشم ✤ گر عمر وفا
کند جفاهای ترا ✤ باری کم از آنکه تا قیامت بکشم ✤ روزی این فقیر را درد ناف پیدا شده بود و قبضی
بود که هیچ قبضی نمیرسد و در رفتن به پیش شیخ تکاسلی میبود و در مسجد بدین مشغول بودم شخصی
از در در آمد و کاغذ پاره بمن داد و بر وی این بیت بود جذبه و جهی در من پیدا شد حضرت
خواجه ما میفرمودند رحمة الله علیه که مدت پنج ماه در بیابانها تحیری بودم و قبض عظیم داشتم در شهر بخارا
در آمدم گفتم این در در امن نگشایند در پیش مخلوقی روم و بندست حاکم بخارا آنگیز بر در مسجد
محله دیدم چیزکی نوشته است گفتم فال من این باشد چون دیدم این بیت نوشته بود **بیت**
ای دوست بیا که ما ترائیم ✤ بیگانه مشو که آشنائیم ✤ فریادی از من بر آمد و روی به بیابان
نهادم بعد از آن قبض پیدا شد تا پنج شبانه روز بداشت سبحان من یتجلی مرة
باحیائه بالقبض و الانفصال و مرة بالبسط و الوصال **بیت** هم رویت خوش
هم مویت خوش هم پیچ زلف هم قفا ✤ هم شیوه خوش هم میوه خوش هم لطف خوب هم لقا
وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ ای مع المکذبین یعنی بگذار مرا ای محمد با این کافران که ترا دروغ
میدارند أُولِي النَّعْمَةِ که با آسایش و نعمتها اند یعنی توانگرانند و متکبر اند این آیت را از برای
تسلی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آمد والمکذبین یحتمل ان یکون مفعولا به و
یحتمل ان یکون مفعولا معه وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ؕ و مهلت ده ایشان اندکی یعنی تا وقت مردن
ایشان و آن اندک بود و این در حق کلان تران قریش بود که در جنگ بدر کشته شدند النعمة بالفتح
التنعم و بالکسر المال و الغنا و بالضم المسرة شاد شدن پس بیان کرد عذاب ایشان را در قیامت که چگونه
خواهد بود و گفت جل جلاله إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا بدرستیکه نزد ماست در روز قیامت از برای کافران بندها
و غلهای گران وَجَحِيمًا و آتش سوزان وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و خوردن گلوگیر و آن چون خار
زقوم است و خون و ریم و غسلین وَعَذَابًا أَلِيمًا ؕ و شکنجه دردناک و آن آتش دوزخ است نعوذ بالله
منه الله فی حدیث آمده است که چون دوزخیان خوردنی بخورند در گلوی ایشان سخت شود و بماند
صد سال نه فرو رود و نه بر آید چون حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم این آیت را برخواند بیهوش
شد امام حسن بصری رحمة الله علیه روزه میداشت چون نماز شام طعام پیش آوردند این آیت

درخاطر او گذشت تا سه شبانروز طعام نخورد و چون شب چهارم شد باز همین آیت بخاطرش آمد گفت
که طعام را برگیرید و در گریستن شد فرزندان وی رفتند و شیخ ثابت بنانی را و بعضی یاران وی را خبر
کردند تا آمدند و بسیار الحاح کردند تا یک پیاله شربت آب خورد و انکالا سبب و قیل غلهای گران وانکالا نکال
جماعت الغصة گرفتن طعام در گلو و قیل گلوگیر يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ بدرستیکه
این کافران را نزد ما بندست و غذاهاست در روزی که بجنبد زمین و کوهها همچون ریگ وان فرو
ریخته المهیل فرو ریختن یوم ظرف فی اللدنیا من معنی الفعل ای تثبت ذلك العذاب الکفار
یوم ترجف الارض الایة اِنَّا اَرْسَلْنَا اِلَيْكُمْ رَسُوْلًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ بدرستیکه ما فرستادیم
سوی شما ای اهل مکه پیغمبری بزرگ یعنی محمد علیه الصلوة والسلام گواه بر شما در روز قیامت كَمَا
اَرْسَلْنَا اِلٰى فِرْعَوْنَ رَسُوْلًا چنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسول یعنی موسی علیه السلام را
فَعَصٰى فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ پس بیفرمان شد و سرکشی فرعون رسول ما را فَاَخَذْنٰهُ اَخْذًا
وَّبِيْلًا پس گرفتیم ما فرعون را گرفتن سخت آکوبیل گران نا گوارنده یعنی غرق کردیم فرعون را با
لشکرش در آب دریا و پیغمبر خود را یاری دادیم پس ای اهل مکه اگر شما ایمان نیارید شما را نیز عذاب کنیم
در دنیا و آخرت نصیب تو آنیست که پیروی پیغمبر خود کنی و تمامی بدعتها را بگذاری و اگر نه بعذاب
مبتلا شوی نعوذ بالله من ذلك فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ پس چگونه پرهیزید از عذاب قیامت و کجا
حصاری خوید اِنْ كَفَرْتُمْ اگر کافر شوید و ایمان نیارید يَوْمًا روزی را یعنی روزی که +
يَّجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيْبًا پیر گرداند کودکان سفید سر ان الشیب جمع الاشیب یوما مفعول
ملتقون ولیس بظرف لکفر ای امنه علی الکفر فی الدنیا فکیف تتقون فی یوم القیمة
من العذاب یعنی غمهای بسیار و اندوه بیشمار باشد در روز قیامت تا غایتی که کودکان از ترس
آن پیران شوند و این بر حقیقت باشد یا بکال بانه یعنی پیر گردانیدن کودکان را کنایت باشد از
بسیاری غم و اندوه هر دو گفته شده است و در حدیث آمده است که فرمان شود مر آدم علیه السلام را که ای
آدم دوزخی جدا کن از فرزندان خود آدم گوید الهی از همه ایشان چند بدوزخ فرستم فرمان آید
که از هزار یکی را به بهشت فرست و باقی را بدوزخ آنوقت طفلان پیر گردند و مردم همچون
مستان بیخبر گردند صحابه گفتند یا رسول الله حال ما چه باشد رسول علیه السلام گفت امید
میدارم که یکی از شما باشد و هزار یاجوج باشد و امید میدارم که نیمه بهشتیان شما باشید صحابه
شادمان شدند تکبیر و حمد و ثنا گفتند مر حقتعالی را رسول علیه السلام گفت شما همچون یک تار موی سفید

بالیسر فراخ شاخ و باقی کافران باشند و در کشاف آورده است که شخصی شب بخواب رفت جوان
و سیاه موی بود چون از خواب برخاست پیر و سفید موی شده از وی پرسیدند که چه بود ترا گفت
قیامت را در خواب دیدم و غذابهای او را دیدم خبر رسیدم و از ترس آن پیر شدم و بقول بعضی
این بچگان که پیر شوند حرامزادگان باشند و بقول بعضی فرزندان کافران باشند باز صفت
دیگر قیامت را بشنو که فرمود السَّمَاۗءُ مُنْفَطِرٌۢ بِهٖ آسمان شگافته شود بآن روز یعنی از هیبت
قیامت آسمان شگافته شود با وجود بزرگی ای فرزند آدم تو با وجود این ضعیفی حالی که حال تو چه
باشد كَانَ وَعْدُهٗ مَفْعُوْلًا وهست وعده این روز یا وعده الله تعالی بآمدن این
روز کرده شد که البته خواهد بود بی شک اِنَّ هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ بدرستیکه این آیتها که
درین سوره است پند و وعظ و نصیحت است مر خلق را فَمَنْ شَاۗءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا
پس هر که خواهد که بگیرد بخدای خود راهی یعنی ایمان آورد و عمل صالح کند چون صحابه این
آیتهای بهشت را شنیدند در بندگی کردن کوشش کردند تا رنجور شدند حضرت حقتعالی بر ایشان
رحم کرد و سبک کرد بر ایشان اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰى مِنْ ثُلُثَيِ
الَّيْلِ وَنِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ وَطَاۗىِٕفَةٌ مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ بدرستیکه خدای تو
ای محمد میداند که بر میخیزی بنماز گذاردن در شب کمتر از چهار دانگ شب و در نیمه شب
و در دو دانگ شب بر می خیزند با تو جماعتی از مومنان که با تو میباشند امام عاصم و امام حمزه
و امام کسائی و امام ابن کثیر نِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ بنصب خوانده اند عطفا علی ادنی و
هو منصوب تقدیره الظرف فالتقوم و باقی بجر خوانده اند نصفه وثلثه بجر اند عطفا علی ثلثی اللیل
وَاللّٰهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ و خدای تعالی اندازه میکند شب و روز را عَلِمَ اَنْ
لَّنْ تُحْصُوْهُ دانست که شما ندانید و نتوانید بیدار داشتن شب را فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس
باز گردانید شما را باسانتر یعنی بر داشت از شما رنج را یعنی فرض بودن قیام شب را در کرد
از شما چون آیت قم اللیل آمد حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و یاران او بیدار می بودند چنانکه
پایهای ایشان ورم کرد و رویهای ایشان متغیر گردید حق سبحانه وتعالی از ایشان برداشت فرض
بودن قیام شب را و فرمود فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ پس بخوانید آنچه آسان تر باشد
از قرآن در نماز شب و بقول دیگر در همه نمازها بعده بیان کرد حکمت را در منسوخ کردن فرضیت
نماز شب و گفت عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ مِنْكُمْ مَّرْضٰى خدا تعالی دانست بدرستیکه باشد از

شمایان که بیمار خواهد شد ان مخففه از مثقله است و اسم وی ضمیر شان محذوف ست وَاٰخَرُوْنَ
یَضْرِبُوْنَ فِی الْاَرْضِ و دیگران باشند از شما که میروند در زمین یَبْتَغُوْنَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ
میجویند از زیادتی نعمت خدای تعالی یعنی ببازارگانی میروند و سود میطلبند تا مصلحت زندگانی
خود کنند پس ایشان در سفر نماز شب نتوانند کرد ما از برای این معنی فرض بودن نماز شب را منسوخ
کردیم ضرب فی الارض رفتن در زمین وَاٰخَرُوْنَ یُقَاتِلُوْنَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ و دیگران باشند
که میروند در زمین از برای جنگ با کافران اگر نماز شب بر ایشان فرض سازیم دشوار شود بر ایشان
فَاقْرَءُوْا مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ پس بخوانید آنچه آسان تر بود بر شما از قرآن در نماز شب و مفسران
گفته اند که این در اول بود پس منسوخ شد به پنج وقت نماز درین آیت دلیلست که کسب
حلال و بازارگانی بمنزل جهاد ست چون هر دو را حق تعالی جمع کرد وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ بپای
دارید نماز را یعنی بگذارید نماز را و ترک نه دهید وَاٰتُوا الزَّکٰوةَ و بدهید زکوة مال را وَاَقْرِضُوا
اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا و وام دهید خدای تعالی را وام دادن نیکو یعنی صدقه بدهید باخلاص و فرض
گفت صدقه را تا بنده حریص شود بدادن صدقه و امیدوار باشد بیافتن ثواب از خداوند وهاب
عجب حالی که همه عالم ملک و ملک او و حضرت او جل جلاله از برای بندگان فقیر خود وام میطلبند
نصیب مومن نیست که گدایان را بانگ زنند و چیزی بدیشان بدهد شاید که آن گدای خاص
الله تعالی باشد مثنوی برتر از کرسی و عرش اسرار او * شیأ لله شیأ لله کار او *
انبیا هر یک همین فن میزنند * خلق مفلس گریه ایشان میزنند * بر در دلهای مردم هر زمان *
نعرهای اقرضوا الله میزنند * وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِکُمْ مِّنْ خَیْرٍ و هر چه پیش فرستید از برای نفسهای
خود از نیکی و طاعت تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ بیابید آن را نزد خدای تعالی یعنی در بهشت و ثواب آن را بشما
رسانند هُوَ خَیْرًا وَّاَعْظَمَ اَجْرًا پیش فرستادن نیکی بهتر ست شما را از بخیلی کردن و مال را از
برای میراث خوار گذاشتن و بزرگتر ست از روی مزد یعنی مال که صدقه کنی ترا بهتر ست و ثواب او
بزرگتر ست از آن مال که بگذاری یکی را ده و ده را هفتصد و دو بار هفتصد را که هزار و چهار باشد هو
ضمیر الفصل خیرا مفعول ثانی لتجدوا و الاول الهاء و کذلک اعظم اجرا تمیز
وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ و آمرزش خواهید خدای تعالی را اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ بدرستیکه خدای تعالی
نیک آمرزنده است گناهان و نیک بخشاینده بدکرداران ست نصیب مومن نیست که نومید
نباشد هر چند که گناه کرده بیت گر کرم بین و لطف خداوندگار * گنه بنده کرده ست او شرمسار

گفت غفور ببار زم گناهست را و رحیم که رحمت را نثار تو کنم بیت ندانم چه کرده
توشه راه * بجز لا تقنطوا من رحمة الله اللهم لا تجعلنا محرومین برحمتک یا ارحم الراحمین

سورة المدثر مکیة وهی خمسون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یٰۤاَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای مرد جامه بر خود پیچیده قُمْ فَاَنْذِرْ برخیز پس بیم کن خلق را و بترسان
از خدای تعالی الاصل متدثر بود و بقول بعضی مفسران این اول سوره بود که وحی آمد و آنچنان بود که
رسول علیه الصلوة والسلام پیش از وحی بکوه حرا برفت و در غاری میبود و چون توشه نماندی
بیامدی بشهر و توشه بردی تا روزی آوازی شنود از هوا نظر کرد شخصی دید از زر بر
شخصی دید با جمال منور نشسته است و میگوید یا محمد انت رسول الله و انا جبرئیل آن
حضرت علیه السلام بترسید و بخانه آمد و گفت من بترسم که دیوانه شوم خدیجه رضی الله تعالی عنها گفت
که تو هرگز دیوانه نشوی که همیشه راست میگوئی و مهمان را نیک میداری و بخویشان نکوئی میکنی گفت برس
من آب بریزید چون آب ریختند جامه در سر پیچید و سر نهاد جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت را آورد
یٰۤاَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَاَنْذِرْ وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ بعد و گار خود به بزرگی یاد کن وَثِیَابَکَ فَطَهِّرْ
جامهای خود را پاک کن و قیل تن خود را پاک کن و قیل دل خود را پاک کن از کفر و معصیت و محبت
دنیا تا حلاوت طاعت بیابی وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ و از عذاب پس هجر و قیل از بتان و قیل از
شرک و قیل از جمله گناهان الرجز بالضم و بالکسر النجاسة الهجر بریدن از کسی وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ
یعنی چیزی مده بکسی تا بیشتر بستانی و این حکم خاصه محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد فاما
امت را روا باشد چون او مخصوص بود بمکارم الاخلاق و قیل منت منه بطاعت حق تعالی به
بسیار هر چند که طاعت کنی شکر الله که از نعمتهای او بجای نتوانی آورد ای شکر نعمتهای تو
چند انکه نعمتهای تو رباعی هیتو صفا قرار نتوانم کرد * احسان ترا شمار نتوانم کرد * گر بر تن
من زبان شود هر موی * یک شکر تو از هزار نتوانم کرد * و قیل عطای مده که آن را بسیار دانی
که بزرگتر آن شمار کنی که من بتو چندین چیز دادم وَلِرَبِّکَ فَاصْبِرْ و از برای خدای خود صبر کن در
طاعتها و بلاها و محنتها و جفاهای کافران تا جزای ایشان بدهد و ترا یاری کند فَاِذَا نُقِرَ فِی
النَّاقُوْرِ پس چون دمیده شود در صور فَذٰلِکَ یَوْمَئِذٍ یَّوْمٌ عَسِیْرٌ پس آن روزی
باشد دشوار عَلَی الْکٰفِرِیْنَ غَیْرُ یَسِیْرٍ بر ناگروندگان نه آسان باشد آن روز

یعنے بر ہمہ خلق دشوار باشد و بر کافران از ہمہ دشوار تر رسول علیہ السلام گفت کہ چگونہ دل خوش
باشد شمارا و اسرافیل صور در دہان نہادہ است و گرہ در پیشانی آوردہ و گوش نہادہ است کہ کی
فرمان شود تا صور در دمد یاران گفتند یا رسول اللہ چہ باید گفت فرمود کہ بگویید حسبنا اللہ و
نعم الوکیل وعلى اللہ توکلنا یکے از کبرا امامت میکرد در بامداد این سورۂ بر خواند چون
باین آیت رسید کہ فاذا نقر فی الناقور نعرہ بزد و بیفتاد و جان را بحق تسلیم کرد النقر در
دمیدن الناقور صور ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۝ بگذار مرا با آنکس کہ آفریدہ ام اورا تنہا
یعنے اورا مال و فرزندان نبود و یا من آفریدم ویرا و با من ہیچکس شریک نبود در آفریدن او وحیدا
حال من الفاعل و المفعول وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۝ وگردانیدم ویرا مال بسیار
زیادہ شوندہ بازرگانی و کشاورزی و گلہ اشتران و رمہ گوسفندان وصد ہزار درم دادیم ویرا وَ
بَنِينَ شُهُودًا ۝ ودادیم ویرا پسران حاضر یعنے کہ با او بودندی در مکہ کہ از وی غائب نشدندی
بیک قول سیزدہ پسر داشت و بقول دیگر دہ بقولی دیگر ہفت و این آیت در حق ولید بن مغیرہ لعنة اللہ
علیہ بود بعد از ان مال وی کم شدن گرفت تا ہمہ نیست شد و نان از گدای میخورد و پسر انش کشتہ
شدند و مردند وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ۝ و بسترانیدم یعنے بسیار کردیم نعمت بروے بسیار کردنے
ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ باز طمع میکند کہ زیادت کنم كَلَّا نہ چنانست کہ زیادہ کنم بلکہ
مال ویرا کم کنم إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۝ بدرستیکہ این کافر بود مر دلائل و حجج ما را و معجزات مصطفى
صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم را گردنکش و ستیہندہ نصیب تو ہمیست کہ انکار اہل حق نکنی و اولیائے
حق تعالی را دشمن نداری کہ بقہر الہی مبتلا گردی **مثنوی** پس ترای ناشستہ رو در چیستی ❊
بر نزاع و با حسد تو کیستی ❊ با دم شیران تو بازی میکنی ❊ با ملائک ترک تازی میکنی ❊ قال
النبے صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حکاتہ عن رب العزة من عادى ولیا فقد بارزنی
بالمحاربة عذاب این دشمن و حال دوست را بیان کرد و گفت سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ۝ ہر آئنہ در
رسانم من کہ خدا وند عالم بکوہ دشوار بر آمدن در دوزخ یعنی بفر مایمش تا بکوہ بر آید ہفتاد سال باید تا
بر سر آن بر آید باز فرشتگان بزنجیرہا بر بندش و از انجا بیندازوش بہ پایان رسد ہمچنین عذاب
باشد ویرا العیاذ باللہ من ذلک الصعود کوہی از آتش سبب نزول این آیت آن بود کہ چون فرود
آمد سورۂ حم تنزیل الکتاب من اللہ العزیز الحکیم غافر الذنب رسول
صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم در مسجد حرام در آمد کفار قریش نشستہ بودند این سورہ را بر ایشان

خواند و ولید بن مغیرہ نزدیک بود گوش داشت بار دیگر بر خواند و ولید برفت و در پیش کافران بگفت اللہ کہ
من از محمد چیزے شنیدم کہ سخن آدمیان نیست و سخن پریان نیست و آن حلاوتی و طراوتی دیدم کہ
ہیچ سخن را ندیدم و آن چیزیست کہ ہر روز زیادت خواہد شد کافران گفتند کہ ولید میل کرد
بدین محمد علیہ السلام چون وی مسلمان شود ہمہ اہل مکہ مسلمان شوند چونکہ ریحانہ قریش اوست
یعنے مقبول ایشان ست ابو جہل لعین نزدیک ولید برفت و گفت تو بطعام محمد و ابو بکر میل
کردی ویرا سخت آمد و پیش کافران آمد و گفت محمد دیوانہ نیست و ساحر نیست و کاہن نیست
و دروغگو نیست از بہر آنکہ این چیزہا از وی ندیدہ ایم پس فکر کرد کہ وی با دوست از بہر آنکہ زن
را از شوہر و پسر را از پدر جدا میکند و این چنین جادوی باشد کافران ہم گفتند کہ راست می
گوئی پس این آیت إِنَّهُ بدرستیکہ ولید فَكَّرَ اندیشہ کرد وَقَدَّرَ اندازہ کرد کار محمد علیہ
السلام قرآن را فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ پس لعنت کردہ شدہ باد چگونہ اندازہ
کرد باز لعنت کردہ شدہ باد و اندازہ کرد ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ پس
بنگریست روی ترش کرد و ازننگ در پیشانی آورد از کراہت و عداوت پس روی گردانید از ایمان
تکبر کرد و گردن کشی کرد از پیروی کردن حق فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ۝ پس گفت نیست
این قرآن مگر جادوی کہ محمد از کسی میگیرد و روایت میکند از عجم چون در عرب جادوی نیست إِنْ
هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۝ نیست این قرآن مگر سخن آدمی این ملعون اول دانست
بزرگی قرآن را فاما بسبب ابو جہل و سخن وی برگشت نصیب تو اینست کہ از دشمنان او
اولیاء حق دور باشی و با ایشان صحبت نداری کہ از شومی انکار ایشان اقرار ترا زیان نبود ❊
قطعہ با بدان صحبت مگیر و دور باش ❊ گرچہ تو پاکیزہ سازد پلید ❊ این چنین شمع
چنانست آفتاب ❊ اندکی از ابر گردد ناپدید ❊ با صادقان و عاشقان حقتعالی صحبت دار تا از ایشان
شوی **بیت** ابر گریان باغ را خندان کند ❊ صحبت مردانت از مردان کند ❊ با عاشقان نشین
و ہمہ عاشقی گزین ❊ با آنکہ نیست عاشق یکدم مشو قرین ❊ سخن کبرست کہ فرمودہ اند فمن اسکن
الکبر فی قلبہ من اسفل عذاب اور ایاد کرد و گفت جل جلالہ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۝ زود باشد کہ در رسید او را در آرم
در دوزخ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ۝ تو چہ دانی ای محمد کہ چیست دوزخ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ۝ نگذارد و
نماند این دوزخ از دوزخیان ہیچ چیزی را نہ گوشت و نہ پوست اولی استخوان را چون نماند باز
پیدا شود لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ۝ سیاہ کنندہ باشد این دوزخ پوست روی دوزخیان را ہمچون

شب تاریکی یا پیدا شونده است این دوزخ مر آدمیان را یا پدید آیند مر ایشان را یا سوزنده باشد مر پوست
آدمی را و شکننده باشد مر استخوان های آن را نعوذ بالله من ذلک خبر مبتدا محذوف ای هی لواحة
عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ط بران دوزخ باشد نوزده فرشته که ایشان را زبانیه دوزخ گویند و
جاء فی الحدیث ان عیونهم کالبرق الخاطف واسنانهم کصیاصی البقر تلهب النار
من افواههم یعنی چشمهای ایشان همچون برق باشند و دندانهای ایشان همچون شاخهای
فراخ گاو باشد و از روی های ایشان آتش بیرون می آید بین منکبی احدهم مسیرة سنة
میان دو کتف ایشان یکساله راه باشد یجرون اشعارهم و میکشند موهای خود را نزعت
منهم الرحمة از دلهای ایشان رحمت کشیده شده باشد یرفع احدهم سبعین الفا رمیهم
حیث اراد من جهنم یکی از ایشان بردارد در دوزخ هفتاد هزار کس را در هر جا که خواهد لاحدهم
قوة الثقلين هر یکی از ایشان را قوت همه آدمیان و پریان باشد چون این آیت آمد ابو جهل گفت
محمد میگوید که زبانیه دوزخ نوزده اند شما بر ایشان غلبه نتوانید کرد و کافری بجوت بود گفت من
هفده تن را بس باشم ده تن را به پشت و هفت تن را به شکم و دو دیگر را شمایان کفایت کنید حقتعالی
این آیت فرستاد وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً و ما نگردانیدیم دوزخیان را مگر فرشتگان
و یک فرشته را بشما گفتیم که ملک الموت ست روح همه را میگیرد و اگر نوزده فرشته را قوت دهیم تا
کافران را در دوزخ بزنند هیچ عجب نباشد در اکثر تفسیر از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که حکمت
بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرفست هر که یکبار باخلاص بگوید از نوزده فرشته عذاب خلاص یابد
حکمت این که نوزده چرا گردانیدیم بیان کرد و گفت جل جلاله وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً
لِلَّذِينَ كَفَرُوا و نگردانیدیم شمار زبانیه را نوزده مگر از برای عذاب کافران تا در شک افتند
تا مومنان ایمان بیارند تا بچه حقتعالی فرموده است یا مگر از برای آزمودن مر ایشان را که ایمان
می آرند یا نی اگرچه ما دانستیم که ایشان ایمان نخواهند آورد الفتن والفتنة والفتون آزمودن
و سوختن و عذاب کردن باز بیان فائده دیگر کرد و گفت جل جلاله لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ و نوزده یاد کردیم زبانیه را در قرآن تا یقین شود اهل تورات و انجیل را که قرآن کتاب
سماوی ست و راست و درست ست چونکه در کتاب ایشان نیز چنین بود وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا
إِيمَانًا و تا افزون کند این عدد مخصوص که نوزده است مومنان را ایمان یعنی ایمان مومن بر ایشان
زیاده شود یا تا افزون شود از روی گرویدن الازدیاد افزودن کردن و افزودن

شد اصله الازتیاد من الافتعال وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ
باز از برای تاکید فرمود تا در شک نیفتند اهل کتاب و مومنان در حق بودن قرآن در رسالت محمد
علیه السلام وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ و تا گویند منافقان که در دلهای ایشان
بیماری نفاق ست و شک وَالْكَافِرُونَ و کافران مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا چه خواست خدای
تعالی باین مثل و عدد اندک که نوزده است و کم و بیش لی و غرض انکار قرآن بود که قرآن کتاب الله
نیست تمیز او حال فیه المثل داستان و فی ماذا وجهان احدهما ان ماذا شیء واحد ای
ای شیء اراد فهو مفعول و الثانی ما بمعنی ای شیء و ذا بمعنی الذی ای ای شیء اراده الله
بهذا حال کونه مثلا او من جهة المثل كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
همچنین میگذارد در گمراهی خدای تعالی بعد از اختیار بنده هر کرا خواهد و راه راست می نماید آن را که
خواهد بعد از اختیاری ابو جهل لعنة الله علیه گفت که چون لشکر خدای محمد از نوزده زیاده نیست این
آیت آمد وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ و نداند لشکرهای خدای تعالی را مگر وی موسی علیه السلام
پرسید که یارب فرشتگان آسمان چنداند خطاب آمد که دوازده سبط هر سبطی بشمار ذره های خاک زمین
وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ و نیست این صفت کردن و خبر کردن از این دوزخ مگر یاد دهنده
مر آدمی را تا پند گیرد و از عذاب خلاص یابد و قیل نیست این دلائل و حجج و آیات قرآن مگر پند مر آدمیان
را كَلَّا بس است چنین که کافران میگویند که قیامت و دوزخ نخواهد بود وَالْقَمَرِ و بحرمت ماه
وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ و بحرمت شب چونکه باز گردد و القراءة اذا ادبر وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ
و بحرمت سپیده دم چون روشن شود إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ بدرستیکه سقر هر آینه
یکی از درکهای بزرگ دوزخ ست از هفت درکات و نام آن هفت درکات این است
جهنم لظی حطمه سعیر سقر جحیم هاویه نعوذ بالله منها الکبر جمع الکبری تانیث الاکبر و قیل مر ستی
که این سقر که بلاهای بزرگ ست نَذِيرًا لِلْبَشَرِ در حالتیکه ترساننده است مر آدمیان را قیل
گردانیدیم ما خبر کردن را از سقر منذر یعنی بیم دهنده مر آدمیان را نذیرا حال او تمیز
او مفعول جعلنها ای جعلنا الاخبار عنها نذیرا لِلْبَشَرِ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ
أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ط بیم دهنده است مر کسی را که خواهد که پیش رود به بهشت بطاعت
یا پس رود از بهشت بمعصیت یعنی هر کس و این بطریق تهدید باشد کقوله تعالی فمن
شاء فلیومن و من شاء فلیکفر لمن شاء بدل من البشر كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

رهینة ۝ اِلَّآ اَصۡحٰبَ الۡیَمِیۡنِ ۝ هر تنی گرو باشد در دوزخ بآنچه کرده است مگر یاران دست راست
یعنی بهشتیان که خدا تعالی گناهان ایشان را بیامرزد و بکرم و فضل خود وایشان را در دوزخ
جاوید نگذارد و قیل مگر اطفال مومنان را که ایشان گناه ندارند پس محبوس نباشند در دوزخ
و در حدیث آمده است که طفل را گویند در بهشت در رای گوید الهی در نمی آیم تا مادر و پدرم نیز در
نیایند فاما اطفال کافران خادمان اهل بهشت باشند و قیل مراد از اصحاب یمین علمای امت اند
و قیل مراد از یمین کسانی اند که اعتماد بر عمل نکنند بلکه اعتماد بر فضل خدا تعالی کنند و خواجه ما رحمة
الله علیه گفتند که ما فضل پایم حق تعالی بفضل خود قبول کرده است **بیت** آن را که در پذیرد
معبود لا لعله + آن را چه حاجت آید رنج چهار چله + و این بیت بسیار می خواندند و قیل
هم الملئکة فعلی الوجه الاول الاستثناء متصل الرهینة لیست بمونث رهین
الرهن کرهو کان لانه فعیل بمعنی مفعول فیستوی فیه المذکر و المؤنث کالجریح و انما هی
اسم بمعنی کالرهن کالشتیمة بمعنی الشتم کانه قیل کل نفس بما کسبت رهینة فِیۡ جَنّٰتٍ
باشند این اصحاب یمین در بوستانها حال من اصحاب الیمین او من ضمیر فِیۡ جَنّٰتٍ یَتَسَآءَلُوۡنَ ۝
عَنِ الۡمُجۡرِمِیۡنَ ۝ می پرسند اصحاب یمین از گنهگاران چون بینند ایشان را در دوزخ مَا سَلَکَکُمۡ
فِیۡ سَقَرَ ۝ چه در آورد شما را در دوزخ این سوال از برای توبیخ باشد یعنی سرزنش قَالُوۡا لَمۡ نَکُ
مِنَ الۡمُصَلِّیۡنَ ۝ وَ لَمۡ نَکُ نُطۡعِمُ الۡمِسۡکِیۡنَ ۝ جواب گویند دوزخیان که نبودیم ما در دنیا نماز کنندگان
و نبودیم ما در دنیا طعام دهندگان مر گدایان را الاصل له نکن حذف النون حذفا استثقالا
وَ کُنَّا نَخُوۡضُ مَعَ الۡخَآئِضِیۡنَ ۝ و بودیم ما در دنیا که در می آمدیم در کارهای باطل با طالبان یعنی
با منکران قرآن الخوض در کار باطل آنچه نباید در آمدن وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوۡمِ
الدِّیۡنِ ۝ حَتّٰۤی اَتٰىنَا الۡیَقِیۡنُ ۝ و بودیم که ما در دنیا که دروغ میداشتیم آمدن روز قیامت را
تا آمد ما را مردن یعنی شد ما را که روز قیامت حق است دوزخیان چهار جواب گویند سبب
در آمدن دوزخ را یکی آنکه نماز را ترک کردند و دیگر آنکه زکوة بگدایان و طعام و صدقه و [illegible]
با ایشان ندادند و دیگر آنکه با اهل باطل یار شدند و قیامت را منکر بودند نصیب تو [illegible] نماز را ترک
مکنی و حق خدای و صدقه را و طعام را از فقیران باز نداری و با اهل طاعت و دهقانان یار شوی
و با [illegible] باطل و دانشمندان جبار و امرای ستمگار یار نشوی و از امیر المومنین علی رضی الله عنه
روایت کرده اند که گفت مراد از اصحاب یمین طفلان مومنان اند و این طفلان از گناه پاکند

پرسند که چه در آورد شما را در دوزخ ایشان گویند ما نماز نمیکردیم و طعام بفقرا نمی دادیم و
در باطل شروع می کردیم و قیامت را منکر بودیم طفلان گویند ما نیز این همه را منکر بودیم فاما روز
قیامت انکار نمیکردیم پس از حال دوزخیان خبر کرد و گفت فَمَا تَنۡفَعُهُمۡ شَفَاعَةُ الشّٰفِعِیۡنَ ۝
پس سود ندارد این دوزخیان را شفاعت و درخواستن شفاعت و شفاعت کنندگان پیغمبران
باشند و فرشتگان و شهیدان و عالمان و مومنان نیکوکار گناهگاران را شفاعت کنند
مگر چهار گروه را بی نماز و بی زکوة و باطلان و دروغ دارندگان روز قیامت را چنانکه درین آیت
گذشت الشفاعة درخواست کردن چون حضرت ذوالجلال بطریق اکرام از احوال قیامت
و کافران خبر کرد ایشان قبول نکردند گفت جل جلاله علی سبیل الاستبعاد فَمَا لَهُمۡ عَنِ التَّذۡکِرَةِ
مُعۡرِضِیۡنَ ۝ پس چه بوده است مر این کافران را که از قبول کردن وعظ و قرآن و نصیحت
کردن سرور پیغمبران روی میگردانند سخت کَاَنَّهُمۡ حُمُرٌ مُّسۡتَنۡفِرَةٌ ۝ فَرَّتۡ مِنۡ قَسۡوَرَةٍ ۝
گویا که این کافران که میگریزند از قرآن و نصیحت و وعظ خرانی اند که رمیده اند یار مانده شده اند
از شیر یا از تیر اندازان یا از صیادان یعنی گویا ایشان خران وحشی اند که میگریزند از صیادان
نصیب درویش نیست که از وعظ حقانی مگریزد الاستنفار نیک رمیدن یا رمانیدن
معرضین حال من الضمیر فی الظرف تقدیره ای شیء ثبت لهم حال کونهم معرضین
القراة مستنفرة علی اسم الفاعل و المفعول چون کافران گردن کشی کردند و حق را
قبول نکردند و طلب کاری که لایق نبود کردند حق تعالی خبر داد و گفت بَلۡ یُرِیۡدُ کُلُّ امۡرِیًٔ
مِّنۡهُمۡ اَنۡ یُّؤۡتٰی صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ۝ یعنی نه چنان است که ایشان میخواهند لیکن گردن کشی میکنند
و از حد بندگی قدم بیرون می نهند و اقتراح کار بزرگ می کنند الاقتراح بستم خواستن و می
خواهند که هر کسی از ایشان را داده شود نامه باز کرده شده از حضرت باری تعالی بنام وی و این چنان
بود که کافران گفتند ای محمد اگر نامه از برای ما جاری از خدا تعالی که فلان ایمان آر او برای بیارد
از هر یکی از ما که ما را آفریده است تعالی تا ایمان آریم پس حق تعالی بیان کرد حال ایشان را و گفت
جل جلاله کَلَّا ؕ بل نه چنان است که ایشان میگویند اگر نامه این کنیم ایشان را ایمان نخواهند
آورد از بهر آنکه ایشان یقین ندارند بآخرت بَلۡ لَّا یَخَافُوۡنَ الۡاٰخِرَةَ ۝ نمی ترسند ایشان از عذاب آخرت
چون که ایمان ندارند بآن کَلَّاۤ اِنَّهٗ تَذۡکِرَةٌ ۝ حقا که این قرآن قدیم و فرقان عظیم پند است مر
همه خلایق را و بحر و شر نیست فَمَنۡ شَآءَ ذَکَرَهٗ ۝ پس هر که خواهد که برحمت حق تعالی برسد

کنند و پند گیرد این قرآن وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ و پند نگیرند ایشان بقرآن مگر بخواست
حق تعالی فرد جوینده ازان نه که جویان تو نیست ٭ ور توجویائی یقین دان که تراجویا حق است
هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وی سزای پرهیزگاری که از وی بترسند و از غیر
وی نترسند و وی سزای آمرزیدن گناهان بندگان یعنی وی بیامرزد گناهان را نی غیر وی
یعنی هر که بترسد از وی آمرزش خواهد بیامرزد اللهم اغفر لنا وارحمنا وارزقنا التقوی
والمغفرة

سورة القيمة مكية وهي اربعون اية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ بدانکه بعضی میگویند که کلمه لا زائد است و معنی وی چنان میشود که سوگند یاد
میکنم بقیامت یعنی بحرمت روز قیامت و بعضی میگویند که لا زائد نیست و معنی وی چنین است که نیست
چنانکه کافران می گویند که زنده شدن در روز قیامت نیست سوگند یاد می کنم بروز قیامت که زنده
شدن حق است و در کواشی آورده است که لا اقسم نیز از قرأت سبعه است و در کشاف آورده است
که در مصحف امیر المؤمنین رضی الله تعالی عنه لاقسم نوشته است و تقدیر وی چنین است
که لانا اقسم هر آئینه من سوگند یاد میکنم بروز قیامت لانا مبتدا و اقسم خبره و اللام
فی لانا للابتداء وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ و سوگند یاد میکنم بنفس مومن که همیشه خود را ملامت
میکند بر تقصیر در طاعتها اگرچه بیشتر می کند و این قول امام حسن بصری رحمة الله علیه است و بقول دیگر همه
نفسها در قیامت لوامه باشند اگر طاعت کرده است چرا بیشتر نکرده و اگر معصیت کرده است چرا
کرده است و جواب قسم مقدر است إنكم لمبعوثون هر آئینه شما زنده شوید بعد از مردن و دلالت
میکند برین مقدر قوله تعالی أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ می پندارد آدمی منکر روز قیامت أَلَّنْ نَجْمَعَ
عِظَامَهُ که هرگز گرد نخواهیم کرد بعد از مردن و متفرق شدن استخوانهای او را بَلَىٰ قَادِرِينَ
عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ نه چنان است که آدمی پندارد بلکه ما قادریم برانکه راست کنیم انگشتان
او را بعد از مردن چنانکه بود در زندگی و اگر خورد تر و ضعیف تر استخوانهای او بود و قیل بلکه ما قادریم که
انگشتان او را یکجا کنیم چنانکه از ان شتر را آفریدیم ما چندین حکمت در انگشتان او نهادیم چون
برین قادریم بر زنده کردن نیز قادریم از بهر آنکه زنده کردن ممکن است چون اول بود ممتنع نباشد و
چون هیچ ممکن ممتنع نمیگردد و قادرین حال است ضمیر نجمع بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ
أَمَامَهُ نه چنان است که این کافر میگوید و انکار قیامت می کند و آمدن قیامت حق است

فاما این کافر می خواهد که فسق و فساد کند در پیش خود یعنی دائما فساد کند و ایمان نیارد و آمدن عذاب
قیامت را و جزای اعمال را منکر میباشد و تعنت میکند و بطریق مسخرگی يَسْأَلُ می پرسد
أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ کی خواهد بود روز قیامت تا من گناه نکنم چون اگر زنده شدن نخواهد بود
هر چه می کنم پرسش نخواهد بود نعوذ بالله من هذا الاعتقاد و قیل یفجر امامه یکذب و دروغ میدارد
و اما مه آنچه در پیش وی است یعنی قیامت را و حساب و عذاب را منکر میشود و بسیار فاسقان هستند
و میگویند بیا تا ما خود را خوش داریم تا جائیکه خواهیم مرد و معلوم نیست که چه خواهد شدن و باین سخن
کافر میشوند چونکه انکار قرآن میکنند بسبب انکار آمدن قیامت حق تعالی از علامت او خبر کرده گفت
جل جلاله فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ القراءة بکسر الراء یعنی چون خیره شود و متحیر بماند چشم بفتح الراء برق
چون همین باشد و باز ماند چشم از ترس قیامت وَخَسَفَ الْقَمَرُ و چون تاریک شود ماه و تمام
نور او برود و الخسف گرفتن ماه وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و چون گرد کرده شود آفتاب و ماه را و از مغرب
برآیند تا هر دو گرد کرده شوند که هر دو را نور نماند و هر دو را گرد کرده شوند و سیاه همچون دو گاو عقیر
کشته شده و یا پیچیده گرده و یا هر دو را یکجا جمع کرده شود تا یکجا برآیند بخلاف آنکه حالیا بر می
آیند يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بگوید آن کافر منکر روز قیامت کجاست
جای گریختن یعنی از قیامت و کجا پناه گیرم از عذاب قیامت كَلَّا لَا وَزَرَ حقا
که نباشد در آن روز هیچ گریزگاهی و پناهی إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ به پروردگار تو باشد
در آن روز جای قرار و آرامگاه الاستقرار آرام گرفتن یعنی از عذاب خدای تعالی هیچ چیز پناه
نتوان گرفت و هیچ چیز نتوان گریخت مگر بکرم و فضل خدای تعالی يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا
قَدَّمَ وَأَخَّرَ خبر داده شود آدمی را بآنچه پیش فرستاده باشد و بآنچه پس انداخته باشد یعنی
از همه کردارهاش که در اول عمر و آخر عمر کرده باشد خبر کرده شود یا همه مالها که در خیر صرف کرده
شود یا همه مالها که از پس خود مانده باشد خبر داده شود در حساب کرده شود یا بآنچه بوی اقدام نموده
باشد و کرده باشد و آنچه پس انداخته و نکرده جزا و سزای ظاهر و آشکارا شود بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ
نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ بلکه آدمی بر خود گواه است و قیل بینا و داناست یعنی حاجت نیست دیگر از حساب
الهاء فی بصیرة للمبالغة کما فی علامة وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ اگرچه بیندازد دیگر دامهای
خود را و پنهان شود و قیل اگرچه بیارد عذرهای خود را جمع المعذرة علی القیاس جمع المعذار
علی الاول المعذار پرده یعنی اگرچه در دنیا گناه پنهانی کرده باشد فردای قیامت همه عضای دگواهی

میدهد بر گردانیدن آن نگاه لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ مجنبان بقرآن زبان خود را پیش از فارغ شدن
جبرئیل علیه السلام از ترس آنکه فراموش کنی لِتَعْجَلَ بِهِ ۝ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۝
تا تعجیل کنی بر قرآن بدرستی که بر ماست گرد کردن قرآن در سینهٔ تو و خواندن بر تو دیگر بار تا یاد
گیری فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ۝ پس چون بخوانیم ما یعنی جبرئیل بخواند بر تو بفرمان ما پیروی
کن خواندن او را ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ۝ پس بدرستیکه بر ما باشد بیان کردن قرآن
بر تو آنچه مشکل شود بر تو معانی قرآن ما آنرا بیان کنیم كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ حقا که نه
چنان است که شما کافران میگوئید یا آن کافران میگویند که قیامت نخواهد بود بلکه چنین است
که شما دوست میدارید دنیا را وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ۝ و میگذارید آخرت را پس از برای این معنی
قیامت را منکر میباشید و شما را دوستی دنیا میدارد که گناهان بسیار میکنید که حب الدنیا
رأس کل خطیئة قال النبی صلی الله علیه وسلم من احب الدنیا اضر بآخرته
ومن احب الآخرة اضر بدنیاه فآثروا ما یبقی علی ما یفنی نصیب تو اینست که دوستی دنیا
از دل بیرون کنی که جاه طلبی و دنیا طلبی کافران را کفر آموخته است بیت عز و غنا و سلطنت
سر بجهان میکشد ∴ فقر و فنا و مسکنت جانب ما [illegible] میکشد ∴ چون کشش ناگهان تا نبری بخود
گمان ∴ بیک قبول ماست آن جانب [illegible] میکشد ∴ پس بیان کرد فضیلت آخرت را بر دنیا
و گفت جل جلاله وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۝ روهای ایشان باشد در آن روز
تازه و تر و تابان و بخدای خود نگران شعر دیدار حق است مومنان را ∴ خوار زم زهد
دوستان را ∴ بدانکه دیدار حق سبحانه و تعالی رواست و حق است بخلاف معتزلیان نظم
هر که را هست از هوسها جان پاک ∴ زود بیند حضرت ایوان پاک ∴ چون پاک شد از نار و دود
هر کجا رو کرد وجه الله بود ∴ هر کرا باشد ز سینه فتح باب ∴ او ز هر ذره ببیند آفتاب ∴
چون بهشت مهمان خانهٔ مومنان است و مهمانی بی دیدار درست نیک نباشد بیت اگر دیدار
ننمائی و جنت را بیارائی ∴ برای هیزم دوزخ کشند این روضه طوبی را ∴ اللهم ارزقنا
لقائک قال النبی صلی الله علیه وسلم انکم سترون ربکم کما ترون القمر لیلة البدر
و تضامون و بسیاری از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت کرده اند که حضرت رسول الله صلی
الله علیه وسلم حق سبحانه و تعالی را دید وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ و روهای باشد در آن روز ترش سیاه
شده و از دیدار حق تعالی دور مانده نعوذ بالله من ذلک تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ۝

دانید که عذاب کرده میشود با ایشان کاری که استخوان پشت ایشان را بشکند یعنی دانند که عذاب بزرگ
خواهند کرد ایشان را الفاقرة سختی پشت شکننده من الفقر الفقر پشت شکستن و وجوه مبتدا و
انکانت نکرة بحصول الفائدة ای وجوه کثیرة یومئذ ظرف للخبر وهو ناظرة
كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ حقا که چون برسد روح بچنبرهای گردن یعنی نزدیک شود بمردن
وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ۝ و گفته شود کیست افسون کننده این بیمار را تا صحت یابد و جان او بقالب
باز گردد الراقیة افسون کردن و قیل فرشتگان گویند کیست روح او را با آسمان برد فرشتگان
رحمت اند یا فرشتگان عذاب نافرمان کرا باشد التراقی بالا شدن یکی از بزرگان میگوید
که دوستی داشتم فوت شد در آن شب من در خانهٔ او بخواب رفتم دیدم که فرشتگان رحمت
و عذاب ایستاده اند منتظر اند تا کرا فرمان شود که روح وی را بگیرد آوازی شنیدم که می گفتند
بنگرید هیچ عمل صالح باخلاص کرده است یا نی اگر یک عمل باخلاص کرده است خلاص یابد از عذاب
والا ای فرشته را دیدم که آمد و دست وی را بوی کرد و گفت ما وجدت یعنی نیافتم که بدست عمل
باخلاص کرده باشد و همچنین پای را و دیگر اعضای او را تا بزبانش رسید بوی کرد و گفت وجدت
یافتم که یکبار باخلاص گفته است لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فرمان آمد که او را به بهشت برید و این قصه در نوادر شیخ محقق
خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه مذکور است وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ و چون بداند یقین که
مردن جدائیست از مال و فرزند و دوستان وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ و چون بپیچیده شود ساق
پای با ساق پای در کفن و قیل سختی به سختی پیوندد و قیل رنج دنیا با رنج آخرت جمع شود و عرب
سختی را ساق گویند إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ۝ بپروردگار تو در آن روز راندن باشد
مر خلق را یعنی خلق را بجز از خدای تعالی برند روح بهشتی را بعلیین برند یعنی با آسمانها و روح
دوزخی را بسجین یعنی بزیر زمین هفتم برند فَلَا صَدَّقَ پس راست گوی نداشت رسول خدا
را آدمی وَلَا صَلَّىٰ و نماز نگزارد وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ولیکن دروغ گوی داشت رسول را و روی
از حق تعالی گردانید ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ۝ باز رفت بسوی اهل خود بخرامید الضمائر
راجعة الی الانسان فی قوله تعالی أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ و مراد ازین انسان ابو جهل است
یا کافر دیگر التمطی خرامیدن پس مرحله بد کرد برین کافر و گفت جل جلاله أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ۝ ثُمَّ
أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ۝ وای بر تو باد ای کافر باز وای بر تو باد و قیل معنی الاولی

نزدیک باد بر تو شکنجه هلاک کنند یعنی بلائی که تو نزدیک است بر حذر باش اولی مبتدا اولک خبره
أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ؕ ویندارد آدمی یعنی ابوجهل که فروگذاشته شود ویرا
مهمل یعنی بی امر و نهی و عذاب و رحمت در دنیا و عقبی کسی را با وی کاری نباشد چون بمیرد
باز زنده نشود اینچنین میداند فاما چنین نیست دلیل بیان کرد بر قدرت خود و گفت جل جلاله
أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنٰى ؕ آیا نبود این آدمی پارهٔ آب منی که ریخته شود در رحم ثُمَّ
فرود آورده آب ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰى باز بود این آدمی خون بسته پس آب
بیافرید ویرا حق تعالی پس راست کرد ویرا و اندامهای ویرا چون سر و روی و پای و دست و
دیگر اعضا فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثٰى پس کرد از آب منی دو جفت یکی نر و یکی ماده
در درون ماده زهدان اگر خواهد نر آفریند و اگر خواهد ماده و اگر خواهد هم نر و هم ماده یعنی خنثی
أَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلٰى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتٰى آیا نیست خداوندی که چنین کند از آب
منی قادر و توانا برین که زنده کند مردگان را یعنی قادر است که همیشه بوده باشد رسول علیه
السلام گفت سبحانک بلی چونکه تمام شدی سوره درست نیست که چنین باید گفت

سورة الدهر مدنية وهي احدى وثلثون اية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

هَلْ أَتٰى عَلَى الْإِنْسَانِ حِيْنٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُوْرًا ؕ بدرستیکه آمد بر آدم علیه الصلوة والسلام روزگاری که نبود وی چیزی یاد کرده شده بقول امام سدی کالبد آدم علیه
الصلوة والسلام چهل سال میان مکه و طائف نهاده بود سر بسوی مکه و پا بسوی طائف اول خاک
بود الیس ابری بروی بارید تا گل شد پس آفتاب بروی تافت و حمار مسنون شد حمار مسنون گل
سیاه بوی ناک را گویند پس باد بروی وزید تا خشک چنان سفال شد که آواز کردی چنان دست
بروی میزدند کالصلصال و کالفخار و قیل المراد من الانسان همه آدمیان اند اِنَّا خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ بدرستی و براستی که آفریدیم فرزندان آدم را از آب منی آمیخته آب مرد
با آب زن الامشاج جمع مشیج او جمع مشج کخلط و خلیط او اخلاط نَبْتَلِيْهِ تا بیازمائیم
ویرا بکارهای شریعت تا پدید آید که باختیار خود خبری میکند یا شری چنانکه دانسته ایم
از وی بعلم قدیم خود فَجَعَلْنٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا ؕ پس گردانیدیم این آدمی را شنوا و بینا از قطرهٔ منی
یعنی از قطرهٔ آب منی شنوا و بینا آفریدیم اِنَّا هَدَيْنٰهُ السَّبِيْلَ اِمَّا شَاكِرًا وَّاِمَّا كَفُوْرًا ؕ

بدرستیکه ما نمودیم آدمی را راه نیکی و بدی و حق و باطل یا شکر گوید یا نگوید اگر شکر گوید و ایمان آرد و
و عمل نیکو کند راه بنمایش و اگر شکر نگوید و کافر شود و گناه کند نیز راه بنمائش از ما همه کرم بود آدم بود
هست کردیش از خاک و فرزندان اورا از آب منی آفریدیم و شنوا و بینا کردیشان و راه حق
و باطل نمودیشان اگر ایمان آرند و عمل نیک کنند جزای ایشان بهشت جاودان باشد و اگر ایمان
نیارند و عمل نیک نکنند جزای ایشان دوزخ باشد چنانکه بیان کرد حال هر دو طائفه را تا آخر سوره و
گفت جل جلاله اِنَّآ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ سَلٰسِلَا۠ وَاَغْلٰلًا وَّسَعِيْرًا ؕ بدرستیکه ما
آماده کرده ایم مر کافران را زنجیرهای و غلهای گران و آتش سوزان بعد ازین حال مومنان را بیان
کرد و گفت جل جلاله اِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُوْنَ مِنْ كَاْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوْرًا ؕ بدرستیکه نیکان یعنی مومنان
نیکوکار بیاشامند در بهشت از شراب قدحی باشد که باشد آمیزش وی یعنی آنچه در وی آمیزند خنک و سفید
باشد چنانکه در شربت یخ آمیزند در دنیا در سفیدی و سردی و خوشبوئی همچون کافور باشد و قیل کافور
در بهشت چشمه ایست عَيْنًا يَّشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ آن کافور چشمه باشد که بیاشامند از وی
بندگان خدای تعالی آنرا یعنی من او زائده يُفَجِّرُوْنَهَا تَفْجِيْرًا ؕ برانند آن آب در منزلهای
خود هر جای که خواهند در بلندی و پستی بجوئی بخلاف آب دنیا که می باشد خبر کرد که این بندگان کیانند
و صفت ایشان چیست گفت جل جلاله يُوْفُوْنَ بِالنَّذْرِ وفا میکنند این بندگان پاک نذرها
که کنند در طاعتها و فرضها و سنتها وَيَخَافُوْنَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهٗ مُسْتَطِيْرًا ؕ و میترسند از روزی را
که بدی وی پراگنده باشد یعنی عذاب وی و بدی آشکارا باشد و به همه گنهگاران برسد قتاده رضی
الله تعالی عنه گفت از سختی آن روز آسمان شگافته شود و ستارگان بریزند و کوه ها همچون گرد
هموار شود و آفتاب و ماهتاب را نور نماند و زمین بجنبد و آبها بزمین فرو رود و مقدار چهار صد گز
و دانی که حال آدمی در آن روز چگونه باشد زهی غافل از آن روز تا رسد مکاشف و کوه اشتی آورده است
و در بسیاری از تفاسیر آمده که این آیتها در حق امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه و اهل بیت
او رضوان الله علیهم اجمعین نازل شده است که ایشان روزه نذری داشتند از برای صحت
شاهزادگان و در سه شب طعام دادند مسکین و یتیم و اسیر را امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه
بستان ملک دنیا گرفت و بسته نان ملک عقبی گرفت مسکین تو که نه بستان داری و نه نان و
درین قصه مبالغه بسیار کرده اند که لائق ایشان نیست و محققان نمی پسندند و قول مقاتل رضی
الله عنه این آیتها در حق یکی از انصاری که در یک روز طعام داد مسکین و یتیم و اسیر

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و خوردنی میدهند از برای دوستی حق
باوجود دوستی طعام وحاجت بوی گدایان را ویتیم وبی پدر را و اسیر را میگویند اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ
لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا بدرستیکه ما میدهیم خوردنی شما را از برای
رضای حق تعالی ونمی خواهیم از شما جزا و ثنا را اِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا
بدرستیکه ما میترسیم از خدای خود روزی را که رویهای گنهگاران در آن روز ترش باشد وسخت
دشوار باشد آن روز بر گناهگاران فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ
سُرُورًا پس بسبب این کارهای نیک نگهداشت ایشان را خدای تعالی از بدی آن
روز و داد شان تازگی رویهای وشادی دلها و دشمنان را سیاه روی و غمزده بیحد و بی
اندازه الوقایة نگهداشتن التلقیة چیزی به پیش کسی آوردن و دادن فوقهم ولقیهم بمعنی
مستقبل ست وبقول بعضی یعنی نگاه خواهد داشت ایشان را و خواهد داد شان در روز قیامت
وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا وجزا دهد ایشان را بسبب صبر کردن ایشان
در طاعتها و بلاها بهشت جاودان و جامهای حریر نرم چون در دنیا دوستان او را بلا بود
در عقبی عطا بود و در دنیا ایشان را غم در آخرت شادی بود و دنیا ایشان را زندان بود و
عقبی بهشت جاودان بود و در دنیا آنرا جامهای ژنده بود در عقبی ایشان جامهای حریر باشد
فروترین کسی را هفتاد حله حریر پوشانند و بهترین را هفتاد هزار هر یکی را بلون دیگر و تنگی هر یک همچو از
تنگ برگ گل و چون از جای و جامه ایشان خبر داد از تخت و بخت ایشان نیز خبر کرد و گفت جل جلاله
مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ تکیه زده باشند در ان بهشت بر تختهای آراسته و در پیش هر تختی
بوستانی و در پیش هر بوستانی کوشکی و هر کوشکی گلستانی چون در دنیا بر بساط فقر و فاقه قناعت
کرده باشند و در خانهای محقر بسر برده باشند در بهشت چنین منزلها خوب باشد شان
متكئين حال من الضمير المنصوب فی جزاهم کقوله تعالی لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا
وَلَا زَمْهَرِيرًا لا یرون حال من الضمیر المرفوع المستتر فی متکئین یعنی
نه بینند در آن بهشت آفتاب را و زمهریر را یعنی گرما و سرما را یعنی چون دنیا گرمای تابستانی و سرمای
زمستانی دیده بودند و طاعت را ترک نکرده آنجا از سرما و گرما در امان باشند چون کافران در جحیم
بوده باشند و در تابستان و زمستان در گرما و سرمای دوزخ در مانند چون از جای و جامه ایشان
خبر کرد از سایه و میوه ایشان نیز خبر کرد و گفت جل جلاله وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا و نزدیک

باشد بان بهشتیان سایهای درختان بهشت وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ای قربت
منهم یعنی نزدیک کرده شود بآن بهشتیان میوهای درختان بهشت اگر نشسته وخفته و ایستاده آن
میوها با ایشان میرسد و نزدیک شود بهر آمدن درختان احتیاج نشود و امام مجاهد رحمة الله علیه گفت
که صحن بهشت از نقره خام باشد و خاک آن از مشک و خشت هایش از زر و نقره و شاخهای او
از مروارید و از زبرجد و یاقوت و میوهای او بتو نزدیک باشد که دست بوی برسد بهیچ
از درخت میگیری و میخوری چون دشمنان او سا در دنیا بوستانها و میوهای لون
بلون بود در عقبی جای ایشان دوزخ ست و میوهای ایشان زقوم و ضریع عطف علی
جنة ای واعطاهم جنة دانية ظلالها ومسخرة لهم اثمارها والظلال جمع الظل التذليل
رام کردن القطوف جمع قطف ست وقطف میوه درخت را گویند بدانکه اول این عطاها آن
بود که فرمود فوقهم الی آخره یعنی نگاهداشتشان و دادمشان که اول آن تازگی رویهای
ایشان بود اثر تجلی جمال من وشادی دلها که از مشاهده جمال انوار صفات و ذات من بود و چون
ایشان احسان کردند من نیز احسان کردم هل جزاء الاحسان الا الاحسان و محقق دانند
که این کرمها در دنیا و عقبی همه از وی بود که توفیق طاعت او داد و جزای طاعت نیز او دهد بس هر کرا
قبول کردم و دو دیگر و هرکرا رد کرد مقبول نگرد رباعی از لطف تو هیچ بنده نومید نشد
مقبول تو جز مقبل جاوید نشد * لطفت بکدام ذره پیوست دمی * کان ذره به از هزار خورشید
نشد * من قبله قبله بلا علة * ومن رده رده بلا علة * و از نعمت دیگر که داده شود
و شربتهای شیرین باشد خبر کرد و گفت جل جلاله وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ و گردانیده
شود بر بهشتیان آب و جامها یعنی شربتهای و دهند جهای نقره وَأَكْوَابٍ و کوزهای بی
دسته كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ که باشد آن کوزها از شیشها که از نقره باشد
یعنی از اصفای آبگینه باشد و سفیدی نقره که هر چه درون او باشد از شربتهای رنگ برنگ
از بیرون بنماید عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنه گفت که اگر از نقره دنیا قدحی ساخته شود
تنک تر از پر مگس آنچه در درون ویست ننماید بخلاف قدحهای بهشتی که از نقره بود چنان با صفا بود
که هر چه در وی باشد از بیرون بنماید همچون شیشه و شیشه دنیا از خاک باشد فاما شیشه بهشتی از نقره
پاک باشد قواريرا از روی ترکیب خبر کانت باشد القراءة بتنوینهما و ترکه فیهما و بتنوین
الاول وترکه فی الثانی من فضة بیان للاصل القواریر کذا فی الکواشی قَدَّرُوهَا

اندازه کرده باشند یعنی شرابهای بهشتی را در آن کوزها را یا کوزها را اندازه کرده باشند فرشتگان
پیش از آمدن بهشتیان در بهشت تَقْدِيرًا اندازه کردن که شراب بکوزهای برابر باشد بمقدار که
بهشتی سیر شود نه کم آید و نه زیاده و این نوع بالذت می می باشد و شاید که این اشارت باشد
که اقداح ارواح شراب بمقدار حوصلهٔ ارواح باشد در معارف الهی والله تعالی اعلم
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا و داده شود آن بهشتیان را در بهشت كَأْسًا قدحی را از شراب كَانَ
مِزَاجُهَا باشد آمیزش وی زَنْجَبِيلًا زنجبیل چیزی که خوشبوی و خوش مزه می
باشد در عرب و قیل چشمه ایست در بهشت عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا چشمه باشد نام برده می
شود سلسبیل یعنی خوشبوی و گوارنده و فرمانبردار و سقی متعدی بمفعولین می باشد یقال
سقاه الماء مضاف محذوف می باشد کاسًا ای شراب کاس چون صفت لباس بهشتیان و
منزلها و میوهها و شرابها و قدحهای ایشان کرد صفت خادمان ایشان نیز کرد و گفت جل جلاله
وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ و می گردد بر ایشان وِلْدَانٌ کودکان یعنی بچگان و غلامان مُخَلَّدُونَ جاوید
کرده شدگان هرگز پیر نگردند و از جمال و حال خود برنگردند بعضی گویند این خادمان بهشتیان فرزندان
کافران باشند که خورد مرده باشند و بعضی گویند که این خادمانی باشند که حق سبحانه و تعالی ایشانرا
در بهشت آفریده باز صفت دیگر شان یاد کرد و گفت إِذَا رَأَيْتَهُمْ چون بینی تو آن خادمان را
حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا پنداری و بدانی که مرواریدهای سفیدند پراگنده و ریخته شده از غایت
سفیدی و پاکیزگی همچون مرواریدها باشند دور از یکدیگر در بساطها برای خدمت کردن بهشتیان
ایستاده خادمان ایشان چنین خوبصورت باشند تا وای که مخدومان چون باشند وَإِذَا رَأَيْتَ
ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا و چون تو آنجا یعنی در بهشت بینی تو خوشیها و نعمتهای بسیار وَمُلْكًا و پادشاهی
كَبِيرًا بزرگ قال النبی صلی الله علیه وسلم ان ادنی اهل الجنة منزلة من ینظر
الی ملکه مسیرة الف عام یری اقصاه کما یری ادناه یعنی کمترین بهشتیان را مملکتی باشد که آن
مسافت آن هزار ساله راه باشد دور را همچون نزدیک ببیند که آن را زوال نباشد و ملک بزرگ
بقول خواجه حکیم ترمذی رحمة الله علیه آن باشد که هرچه او خواهد همچنان گردد و بقول امام مقاتل
رحمة الله تعالی ملک کبیر آنست که هفتاد هزار حاجبان و دربانان باشند مر هر بهشتی را چون
فرشتگان خواهند که پیش آن بهشتی در آیند و از ایشان همه دستوری خواهند بعد از آن پیش بهشتی
در آیند و سلام حضرت باریتعالی برسانند و هر یکی هدیه بیارند که هیچ کسی چنان ندیده باشد و هیچ

گوش هم نشنیده و بر خاطر کسی نگذشته باشد فرشتگان گویند که حق تعالی از تو خوشنود است این بزرگترین خوشتر
از همه نعمتها باشد لقوله تعالی رضوان من الله اکبر وملکا کبیرا در قرائت
عائشه رضی الله تعالی عنها آمده است که بینی تو بادشاه بزرگ را یعنی خدا تعالی را باز حق تعالی صفت
دیگر کرد بهشتیان و جامهای ایشان را جل جلاله گفت عَالِيَهُمْ بر بالای ایشان باشد ثِيَابُ
سُنْدُسٍ پس جامهای تنک و قیل دیبای تنک خُضْرٌ جامهای سبز باشد پس سبز وَإِسْتَبْرَقٌ
جامهای دیبای سطبر بر هر مومنی باشد هفتاد حله هر یکی بر دیگر و جامهای نه بر بن ایشان باشد
دیبای سبز تنک نکی هر حله همچون تنکی برگ گل القراة بسکون الیاء عالیهم فهو
مبتدا و خبره ثیاب سندس و بنصبه ظرف ای ثبت عالیهم او حال
من ضمیر عالیهم وصفت دیگر بهشتیان را ذکر کرد و گفت جل جلاله وَحُلُّوا و آراسته شوند
این بهشتیان أَسَاوِرَ بدستانها مِنْ فِضَّةٍ از نقره و عادت ملوک و اشراف عرب این بود
که دستانها در دست کردندی و مفاخرت کردندی بآن حق تعالی بهشتیان را بآن صفت کرد
باز صفت دیگر شان هم کرد جل جلاله وَسَقَاهُمْ و بدهد شان رَبُّهُمْ پروردگار شان شَرَابًا شرابی
طَهُورًا پاکیزه که چون خورده شود بول نگردد بلکه عرق شود و از تن های ایشان بیرون آید بوی
وی مشک باشد و دل ایشان را پاک کند از کینه و دشمنی و دوستی غیر حق تعالی سابقان
و مقربان حضرت عزت را جل جلاله از بطنان یعنی از زیر عرش قدحهای شراب طهور از زبرجد
سبز و از یاقوت سرخ و از نقره سپید برساند بی واسطه و ساقی تا ایشان و مقتصدان را و میانه روان
را فرشتگان دهند و عامه اهل بهشت را غلمان دهند یعنی خادمان بهشت چون از شراب
بهشتی بخورند مست ذو الجلال گردند حجاب برگیرند تا جمال بیچون و بیچگون او بجهت و مکان حق کما
اللهم ارزقنا وجعلنا بکرمک من المقربین إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً هر آینه این
نیکیها که یاد کرده شده بود و باشد مر شمارا بسبب پاداش کارهای نیک شما وَكَانَ
سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا و بود کوششهای شما پذیرفته و قبول کرده شده ناکارها
شما ضایع نیست بلکه اندکی بدل بسیار گرفته است حضرت باریتعالی إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
تَنْزِيلًا هر آینه که ما بر تو فرستادیم قرآن را فرستادنی پراگنده اگر یکبار فرستادمی یاد کردن
او بر تو دشوار بودی چون فرستادیم قرآن را بر تو ای پیغمبر گویند و بخلق عالم فرستادیم اگر ترا
برنجانند و شاعر و ساحر گویند بر جفای ایشان صبر کن پس گفت جل جلاله

فاصبر لحکم ربک پس صبر کن ای محمد از برای حکم حق تعالی بر رسانیدن شریعت و احکام و اسلام و
بر درشتگوی رنجیدن خلق مر ترا و مصیبتها و ادای طاعتها و لا تطع و فرمان برداری مکن منهم آثما
او کفورا از این کافران هیچ بزهکاری و ناسپاسی را یعنی ولید بن مغیره و عتبه را که ایشان
گفتند ای محمد ما ترا مال بسیار بدهیم و عروس صاحب جمال بدهیم ازین کار برگرد و بقولی دیگر مراد ابوجهل
ست که رسول الله صلی الله علیه وسلم را از نماز گذاردن منع کرده بود و اذکر اسم ربک و یاد
کن ای محمد نام خدای خود را بکرة در بامداد یعنی نماز بامداد گذار و اصیلا و
شبانگاه نماز پیشین و نماز دیگر بگذار و من اللیل فاسجد له و بعضی از شب سجده کن مر
پروردگار خود را یعنی نماز شام و خفتن بگذار و سبحه و بپاکی یاد کن مر اورا لیلا در شب
طویلا دراز یعنی نماز شب بگذار و بقول دیگر آنست که یاد کن بزبان مر پروردگار خود را همه اوقات
ان هؤلاء بدرستیکه این کافران یحبون دوست میدارند بدل و جان العاجلة
دنیا را و یذرون و میگذارند وراءهم از پس خود یوما ثقیلا روز گران یعنی کار
ایشان همه از برای دنیاست غم کبدان و اغل چندان باشد شان که نیمه آن ملک از ده بخش آن
یکی از برای آخرت نباشد شان فاما مومنان را همه غم آخرت باشد و تدبیر دنیا بقدر حال بکنند
فاما عاشقان را بجز طلب دوست هیچ نباشد **مثنوی** ملک دنیا تن پرستان را حلال *
ما غلام ملک عشق بی زوال * عاشقی کز خوان رحمن خورد قوت * صد عدد چون پیل نیرزد برگ
توت * زانکه این هر دو بود حظ بدن * بطریق تعریض تنبیه کردشان و گفت جل جلاله
نحن خلقناهم ما آفریدیم ایشان را و پس و شددنا و استوار کردیم اسرهم عضوها
و استخوانها و پیها و رگهای ایشان و بقولی دیگر ما آفریدیم جای بیرون آمدن بول و غایط ایشان
را یعنی راه پیش و پس چون چیزی بیرون آید هر دو بهم فراز آید چون چنین ست چرا باید که شب
روز عمر خود را طلب کردن دنیا و دوستی آن مستغرق دارند و هیچ قدم بی طمع دنیا نرانند
و از خالق و رازق خود چرا روی بگردانند بیان کرد که ما قادریم برین که این کافران
را نیست کنیم و بدل ایشان دیگران را بیاریم و گفت جل جلاله و اذا
شئنا و چون خواهیم که هلاک کنیم ایشان بدلنا امثالهم تبدیلا
بدل کنیم ما بدنهای ایشان را بدل کردنی یعنی بهتر از ایشان بیاریم
و ما قادر مختاریم و حکیم عفاریم و رحیم ستاریم و کریم زود هلاک نکنیم

ایشان را تا باشد که ایمان آرند ان هذه بدرستیکه این سوره تذکرة پند نیست مر
شما را و لطفیست مر دوستان را چونکه در وی حال بهشتیان ست و بیان رفتار ایشان ست
فمن شاء پس هر که خواهد حال ایشان را و جزای ایشان را اتخذ الی ربه سبیلا بگیرد
بخدای خود راهی یعنی بندگی او کند و رضای جوید و هوای خود بگذارد **بیت** با دو قبله در ره توحید
نتوان رفت * یا رضای دوست باید یا رضای خویشتن * و ما تشاءون الا ان یشاء الله
و نمی خواهید شما چیزی را مگر وقت خواستن خدای تعالی آن چیز را ان الله کان علیما حکیما
بدرستیکه حق تعالی هست و بود و باشد نیک دانا و نیک استوار کار که غلط بروی
روا نیست یدخل من یشاء فی رحمته هر کرا خواهد در رحمت خود در آرد یعنی ایمان
دهد و بهشت جاودان والظالمین اعد لهم عذابا الیما و کافران را و ستمگاران را
آماده کند شکنجه دردناک یعنی کفر و کافری را بکافران دهد و دوزخ جاودان دهد شان جزای
کردار شان القراءة ما تشاءون بالتاء والیاء الا ان یشاء الله ظرف او حال

سورة المرسلات مكية وهي خمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

والمرسلات بحرمت بادهای فرستاده شده عرفا چون یال اسپ پی در پی منصل
انتصابه علی الحال و قیل بحرمت فرشتگان فرستاده شده از برای کار نیکو العرف در
لغت یال اسپ و کار نیکو و انتصابه علی المفعول فالعاصفات عصفا پس بحرمت بادهای
سخت رونده سخت رفتنی والناشرات نشرا بحرمت بادهای که ابرها پراگنده کنند پراگنده کردنی
فالفارقات فرقا پس بحرمت آیتهای قرآن که جدا کنند حق را از باطل جدا کردنی فالملقیات
ذکرا پس بحرمت فرشتگان که اندازند وحی را و رودلهای پیغمبران عذرا از برای پیدا کردن
حجت او نذرا یا از برای ترسانیدن یعنی حق تعالی کتابهای خود را فرستاد بر پیغمبران تا
ایشان بامتان برسانند و علمای امتان ایشان بر شاگردان برسانند و ایشان بخلق برسانند
تا عذر باشد یعنی حجت پیدا کنند بر ایشان تا خلق نگویند که ما نشنیدیم و ندانستیم و مارا کسی
نترسانید و از روز قیامت خبر نکرد بحرمت این چیزها که انما توعدون بدرستیکه آنچه ترسانیده
میشوید یا وعده کرده میشوید شما را الایعاد والوعید لواقع هر آینه افتنده است و باشنده
است یعنی قیامت و بهشت و دوزخ خواهد بود بی شک فاذا النجوم

پس چون ستارگان طُمِسَتْ ؕ نور دیده شوند و فرو ریزند الطمس در لغت ناپدید کردن وَاِذَا
السَّمَآءُ فُرِجَتْ ؕ و چون آسمان شگافته شود و سست شود پس شگافد پس از هم جدا شود و
پاره پاره شود و ذره ذره شود و آنگاه نیست شوند ذکر فی التفسیر ان اول حال السماء
الوهی یعنی سست شدن ثم الانشقاق ثم الانفطار ثم الانفراج حتی یتلاشی
فتصیر کانها لم تکن وَاِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ؕ و چون کوهها پراگنده شوند پس رانده شوند
در هوا همچون پشم رنگین پس ریزه شوند همچون گرد پس ناچیز شوند گویا که هیچ نبود وَاِذَا
الرُّسُلُ و چون پیغمبران اُقِّتَتْ ؕ گرد کرده شوند جواب فاذا النجوم طمست تا اینجا محذوف
ست یعنی چون این کارها واقع شود قیامت بیاید لِاَیِّ یَوْمٍ اُجِّلَتْ ؕ مر کدام روز
را تاخیر کرده شده است این کارهای بزرگ استفهام از برای تفخیم ست لِیَوْمِ الْفَصْلِ ؕ
جواب گفت از برای جدا کردن حق را از باطل وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ؕ چه دانی
تو که چه بزرگ ست روز جدا کردن یعنی تو چه دانی بزرگی روز قیامت را یعنی نفخ صور شود و
زمین بر خود لرزیدن گیرد و آسمان بر خود درهم پیچیدن گیرد و کوهها از جای خود در هوا شوند و ستارگان
بزمین فرو ریختن گیرد و پیغامبران را جمع کرده شود و خصم در خصم آویختن گیرند ؕ وای و هلاکی باد
در آن روز مر کافران را چنانکه حق تعالی گفت وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ وای در آن روز
مر دروغ دارندگان را و قیل وادی ست در دوزخ که آن را ویل گویند اگر کوهها در آنجا اندازند
بگدازند و این جای کافران باشد نعوذ بالله من ذلک اَلَمْ نُهْلِكِ الْاَوَّلِيْنَ ؕ آیا نیست و
هلاک نکردیم قوم پیشین را یعنی قوم نوح را ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْاٰخِرِيْنَ ؕ پس از پی ایشان در آوردیم
و نیست کردیم ایشان پسین یعنی قوم عاد و ثمود را و قوم لوط و قوم غیر ایشان چون ایمان نیاوردند
به پیغمبران خود كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِيْنَ ؕ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ؕ و همچنین کنیم بر
گناهگاران یعنی کافران امت ترا بقهر خود بگیریم و نیست گردانیم و ترا بر ایشان نصرت دهیم
چون منکران قیامت را یاد کرد و از هلاک کردن ایشان نیز خبر کرد اشارت بدلایل خود کرد
که ما قادریم که قیامت را بیاریم و همه مردگان را زنده گردانیم و دوستان بهشت بریم
و دشمنان بدوزخ چون این همه ممکن ست پس گفت جل جلاله اَلَمْ نَخْلُقْكُّمْ آیا نه آفریدیم
شما را مِّنْ مَّآءٍ مَّهِيْنٍ ؕ از آب سست یعنی خوار ناپاک که آن آب مادر و پدر ست فَجَعَلْنٰهُ
پس گردانیدیم آن آب را و نهادیمش فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ ؕ در آرامگاه استوار که آن رحم

اِلٰى قَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ ؕ تا اندازه دانسته شده که نه ماه است یا بیشتر یا کمتر فَقَدَرْنَا ؕ یعنی قدرنا
پس اندازه کردیم تا آنوقت را که کم نشود و بیش نگردد فَنِعْمَ الْقٰدِرُوْنَ ؕ پس ما نیک اندازه
کنندگانیم ای المقدرون چون دلایل ظاهر شد با وجود این کافران منکر شدند و قدرت ما را باور ندارند
قیامت وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ؕ هلاکی باد منکران اسلام و احکام آن و اوران روز اَلَمْ
نَجْعَلِ الْاَرْضَ آیا نگردانیدیم زمین را كِفَاتًا گرد کننده و فراهم آرنده اَحْيَآءً زندگان را
وَّاَمْوَاتًا و مردگان یعنی زمین را جای قرار زندگان و مردگان گردانیدیم وَّجَعَلْنَا فِيْهَا
رَوَاسِيَ شٰمِخٰتٍ و گردانیدیم در زمین کوههای استوار بلند و چندین منفعتها درین کوهها
نهادیم چون زر و نقره و آهن و لعل و غیر آن الرسوة استوار شدن الشموخ بلند شدن وَّاَسْقَيْنٰكُمْ
مَّآءً فُرَاتًا ؕ و دادیم شما را آب خوش شیرین خنک و با وجود این کافر شدید جزا دادیم شما را ❖
وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ؕ وای و هلاکی باد دروغ دارندگان را یعنی کافران را
در آن روز اِنْطَلِقُوْٓا اِلٰى مَا كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ؕ گفته شود مر کافران را روز قیامت بروید بسوی
آنچه بودید شما دروغ گوی می داشتید پیغمبران را آن چیز یعنی بروید بدوزخ الانطلاق رفتن اِنْطَلِقُوْٓا
بروید اِلٰى ظِلٍّ بسوی دود دوزخ ذِيْ ثَلٰثِ شُعَبٍ که وی را سه شاخ باشد یعنی بزرگ
باشد و از همه اطراف کافران گرفته بود شعبه شاخ شعب جماعت لَّا ظَلِيْلٍ آن سایه
دود دوزخ خوش و خنک نباشد الظلیل پوشنده وَّلَا يُغْنِيْ مِنَ اللَّهَبِ کفایت نکند
آن سایه از آتش دوزخ یعنی هیچ در وی نفع نباشد و قیل تمام و همیشه خوش و خنک نباشد
اِنَّهَا تَرْمِيْ بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ؕ بدرستیکه آن آتش دوزخ می اندازد و اخگرها و قیل سر شکها را
که آب جگر باشد همچون کوشکهای بزرگ كَاَنَّهٗ جِمٰلَتٌ صُفْرٌ ؕ گویا که آن اخگرهای آتش اشتران
سیاه اند که بزردی میزنند القصر کوشک و قیل درخت سطبر الجمل اشتر الجمالة جماعت و الجمالات
جمع الجمع وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ؕ وای و هلاکی باد در آن روز کافران که دروغ
گو میداشتند مر پیغامبران را هٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُوْنَ ؕ این روزیست که در وی سخن نگویند کافران
یعنی در روز قیامت وقتی باشد که سخن نگویند کافران در آنوقت و مراد همه روز نیست وَلَا يُؤْذَنُ
لَهُمْ فَيَعْتَذِرُوْنَ ؕ و دستوری داده نشود مر دوزخیان را تا سخن گویند و عذر خواهند بقول
امام مقاتل چهل سال سخن نگویند از سختی عذاب روز قیامت وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ؕ وای در آن روز مر کافران را هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ ؕ این روز جدا کردن است

دوستان و دشمنان جَمَعْنٰکُمْ گرد کردیم شما را وَالْاَوَّلِیْنَ ؂ با سابقان پیشین فَاِنْ کَانَ لَکُمْ
کَیْدٌ پس اگر باشد شما را مکری و حیله کنید مرا و او را و دور کردن عذاب خود فَکِیْدُوْنِ
پس مکر کنید مرا و این عذاب را از خود دور کنید و این سخن مر کافران را سرزنش باشد وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ
لِّلْمُکَذِّبِیْنَ ؂ وای و هلاکی مر کافران را در آن روز که چون حق سبحانه تعالی حال دشمنان
را یاد کرد حال دوستان نیز یاد کرد و میگوید جل جلاله اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ فِیْ ظِلٰلٍ بدرستیکه آنهم
پرهیزگاران و دور باشندگان از کفر و کافری باشند در بوستانها و سایها با سایش وَّعُیُوْنٍ
و چشمهای آب روان وَّفَوَاکِهَ و میوهای نیکو مِمَّا یَشْتَهُوْنَ ؂ از آنچه آرزو برند کُلُوْا وَاشْرَبُوْا
بخورید و بیاشامید از نعمتهای بهشت هَنِیْٓئًا نوش و گوارنده خوش باد شما را بِمَا کُنْتُمْ
تَعْمَلُوْنَ ؂ بآنچه کردید شما در دنیا از طاعتها یعنی جزای کردارهای شماست اِنَّا کَذٰلِکَ
بدرستیکه همچنین نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ ؂ جزا میدهیم نیکوکاران را الاحسان نیکی کردن وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ
لِّلْمُکَذِّبِیْنَ ؂ و هلاکی باد کافران را در آن روز کُلُوْا بخورید ای کافران از نعمتهای دنیا
وَتَمَتَّعُوْا و برخورداری گیرید قَلِیْلًا اندک یعنی روزی چند اِنَّکُمْ مُّجْرِمُوْنَ ؂ بدرستیکه
شما کافرانید و مستحق دوزخ شده اید که از دنیا بیرون شدن ست و بعذاب گور گرفتار شدن نعوذ
بالله من ذلک الاجرام گناه کردن وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِیْنَ ؂ وای در آن روز کافران
وَاِذَا قِیْلَ لَهُمُ ارْکَعُوْا چون گفته شود مر کافران را که نماز گذارید لَا یَرْکَعُوْنَ ؂ نماز
نکنند الرکوع پشت خم کردن وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِیْنَ ؂ وای و هلاکی باد در آن روز مر کافران
را بقول امام مقاتل این در دنیا بود که مصطفی صلی الله علیه وسلم مر قوم بنی ثقیف را فرمود که نماز ١
گذارید ایشان گفتند که ما ایمان می آریم فاما نماز نمیگذاریم ما را ننگ می آید که رکوع و سجود کنیم
و قد کسائی را گویند که پیش کسی آیند از برای خبر رسانیدن و ایلچی گری کردن و بقول عبد الله بن
عباس رضی الله تعالی عنهما این در قیامت خواهد بود که فرمود قوله یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ سَاقٍ
یُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُوْدِ چون کشف کنند از ساق مومنان سجده توانند کرد و کافران نے
چنانکه در سورهٔ والقلم گذشت فَبِاَیِّ حَدِیْثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهٗ که پس از قرآن
یُؤْمِنُوْنَ میگروند چون بآیات بینات قرآن ایمان نیاورند بکدام سخن ایمان خواهند آورد
یعنی ایمان نخواهند آورد بهیچ سخن والله تعالی اعلم بالصواب

تمت

سورة النبا مکیة ۴۰ آیاتها ۲ رکوعاتها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عَمَّ یَتَسَآءَلُوْنَ ؂ اصل عمّ عما بوده است یعنی از چه سوال میکنند و می پرسند یکدیگر اهل مکه التسایل
از یکدیگر پرسیدن باز تفسیر کرد و گفت جل جلاله عَنِ النَّبَاِ الْعَظِیْمِ ؂ از خبر بزرگ می پرسند
الَّذِیْ هُمْ فِیْهِ آن خبر که ایشان در وی مُخْتَلِفُوْنَ ؂ اختلاف میکنند الاختلاف
خلاف کردن یکدیگر و آمد شد کردن مومنان میگویند قیامت حق ست و خواهد بود چونکه حق تبارک
و تعالی از وی خبر کرد که آمدنیست و این خبر بزرگ ست چونکه خبر کننده خدای بزرگ ست و کافران می
گویند که نخواهد بود و بعضے که این خبر بزرگ پیغامبر محمد مصطفی ست صلی الله علیه وآله وسلم
مومنان می گفتند که حق ست و کافران می گفتند که حق نیست بعضی گفته اند آن خبر بزرگ
قرآن ست که مومنان می گفتند حق ست و سخن خدا تعالی ست و کافران می گفتند که حق
نیست و سخن خدا تعالی نیست و ما شکر میگوئیم که از مومنانیم نه از کافران حق سبحانه و تعالی ما را
مراد در دیوان مومنان داشت بی آنکه از ما طاعتی و عبادتی بوده باشد در ازل پس می باید که دهانها
و شکر مشغول باشیم رباعی بے تو صنما قرار نتوانم کرد ❊ احسان ترا شمار نتوانم کرد ❊ گر بر تن من
زبان شود هر موئی ❊ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ❊ حق سبحانه و تعالی کافران را جواب داد و
انکار ایشان را رد کرد و گفت جل جلاله کَلَّا سَیَعْلَمُوْنَ ؂ حقا که زود باشد که بدانند
که این کافران که این خبر بزرگ درست بوده است چونکه بمیرند و در گور در آیند و عذاب گور بچشند
ثُمَّ کَلَّا سَیَعْلَمُوْنَ ؂ پس حقا که زود باشد که بدانند این کافران که این خبر بزرگ حق بوده است
چون بقیامت زنده شوند و عذاب دوزخ را بدانند بعضے میگویند که این تکرار از برای تاکید ست
بعضے میگویند تکرار نیست یکی دانستن در گور باشد و یکی دانستن در قیامت ابن
عامر ستعلمون بتای خطاب خوانده است و معنی این باشد که زود باشد که بدانید که این
خبر بزرگ حق بوده است چون بقیامت زنده شوید و بعذاب دوزخ درمانید و کلّا حرف
ردع ست اسم می بود بمعنے حقا و درین آیت شاید که این معنی بوده باشد یعنی حقا که قیامت
خواهد بود و این سوگند ست الردع باز داشتن کسے را از چیزے و اگر حرف بود معنی کلا این
باشد که باز ایستید ای کافران ازین اعتقاد بد تا که قیامت نخواهد بود ستعلمون یعنی زود باشد
که بدانند چون حضرت حق تعالی رد کرد انکار کافران یاد کرد دلیلها و قدرتهائی

خود را بیان کرد که انکار نمیتوان کرد چونکه بعضے زیر پای ایشان ست و بعضی بر بالای سر
ایشان ست و بعضے ذات ایشان ست پس گفت جل جلاله أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ۝
آیا نگردانیدیم ما زمین را بساط شما که در وی می باشید و زراعت میکنید و تجارت میکنید و
زندگانی و مردگی شما در وی ست المهد گستردن یعنی پهن کردن والمهاد آرامگاه یعنی خداوند تعالے
قادر ست همه را زنده گرداند و قیامت را بیارد چنانکه قادر ست و بر آفریدن زمینها و آسمانها
قادر ست بر هست کردن شما وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ۝ آیا نکردیم کوهها را میخهای زمین تا نجنبد
و در تفسیر آمده است که حق تعالی زمین را و آسمانها را ندیده ایم اما اعتقاد داریم که چنین ست
فاما آفریدن خود را دانسته ایم که هیچ وجه انکار نمیتوانیم کردن چون نیست بودیم هست ما ن کرد و اشارت
باز کرد و گفت جل جلاله وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ۝ و گردانیدیم و پیدا کردیم شما را جفتها یعنی
جفت نر و ماده و سفید و سرخ و سیاه و زرد و دراز و کوته و غیر آن الازواج جمع زوج یعنے
جفت جفت یا گونه گونه وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۝ و کردیم خواب شما را راحت شما السبات
آسایش تن بعضے گفته اند رحت وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۝ و کردیم شب را پوشش
شما که تاریکی شب همه چیز ها را میپوشد و در شب فائده بسیار ست وَجَعَلْنَا النَّهَارَ
مَعَاشًا ۝ و گردانیدیم روز را وقت زندگانی شما تا در وی کسب کنید و چون مانده شوید
در شب آسایش کنید و این معلوم شماست که هیچ وجه انکار نمیتوانید کرد المعاش زندگانی
کردن و زیستن معاشا ای ذا معاش وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ۝ بنا کردیم
بر زبر شما هفت آسمان استوار و محکم هرگز کهنه و سست نشود الشداد جمع الشدید وَجَعَلْنَا
سِرَاجًا وَهَّاجًا ۝ و گردیم آفتاب را چراغ تابان و سوزان الوهجان درخشیدن وَأَنْزَلْنَا
مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ۝ و فرستادیم از ابرها که نزدیک باشد بباریدن آب بسیار
ریزان الثجج ریخته شدن الثج ریزانیدن و قیل فرستادیم بباد ها که این ابر را عصیر و عفش کند
باران از و بیرون آید و این قول من بمعنے با باشد و بالمعصرات نیز خوانده شده است قیل
باران فرستادیم از آسمانها در کشاف و کواشی و شرح کشاف سید یمنی آورده است که
باران از آسمانهای آید و در تفسیر آورده است صاحب منظومه رحمة الله علیه که
عبد الله بن عباس رضے الله تعالی عنهما گفته است که از زیر عرش فرو
می آید ارزاق حیوانات و در تورات شیخ

بزرگ محقق خواجه ابن علی ترمذی چنین گفته است که بوحی حق تعالی باران می آید از بحر الحیوة
که زیر عرش ست تا باسمان دنیا میرسد باو را فرمان شود که آن باران را و ابر ها پراگنده کند
و ابر را فرمان میشود تا همچون غربال بیزد و آن را و تا باران را فرشتگان در موضع
می نهند و ازین سخن معلوم میشود که منجمان و فلاسفه باطلست که میگویند ابر باران را
از دریا می آورد و این قول که مراد از معصرات آسمانهاست قول امام حسن البصری
و امام قتاده رحمة الله علیهما است لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ۝ تا بیرون می آریم باب
بسیار دانه را یعنی گندم و جو و غیر آن را از دانهها و گیاه را که علف ستوران باشد و قیل
الحب اللؤلؤ والنبات ما انبت من الارض یعنے باین باران مروارید را و جمیع نباتات
را بیرون می آریم از عدم خلق میکنیم وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ۝ و بیرون می آریم بآن آب بستانهای
سبز انبوه را که شاخهای درختان او در هم پیچیده باشد از بسیاری و الالفاف جمع باشد چونکه حق سبحانه
و تعالی دلائل عظام یاد کرد بر قدرت تامه خود بر آمدن روز قیامت و گفت جل جلاله
إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ۝ بدرستیکه روز قیامت که جدا کرده شود در وی دوست
را از دشمن و حق را از باطل وعده گاه گرد آمدن همه خلق در وی برای شما و جزا الفصل
جدا کردن يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ آن روز جدا کردن باشد روزیکه دمیده شود در صور و
صور مانند شاخیست که اسرافیل علیه السلام در دی در دمد و قیل پیکرها جمع صورت فَتَأْتُونَ
أَفْوَاجًا ۝ پس بیایید شما از گورها بعرصات قیامت گروه گروه و جماعت جماعت و در کشاف
آورده است که در حدیث آمده که اهل عرصات ده گروه بیایند یک گروه بصورت بوزینه آیند و
آن نمامان باشند و یک گروه دیگر سر زیر و پای بالا و بر روی خود سیر و آیند و ایشان ربا خواران
باشند و گروهی دیگر نابینا و کور باشند و این قاضیان و مفتیان باشند که در حکم و فتوی میل کرده
باشند بناحق و گروهی دیگر گنگ باشند و این کسانی باشند که در طاعت عجب آرند و گروهی
دیگر زبانهای خود را میخایند و اینها عالمان باشند که بعلم و وعظ خود عمل نکرده باشند و گروهی دیگر
دستها و پای ایشان بریده باشد که همسایه رنجانیده باشند و گروهی دیگر را بر دارهای آتشین
کشیده باشند و ایشان غمازان و سعی ناحق کنندگان باشند که مردمان را در پیش سلطان ظالم و
حوام بی باک در انداخته اند هشتم گروهی باشند که همه اعضای ایشان را از هر پلیدی پلیدتر و از
گندگی گنده تر باشند و این ها کسانی اند که لذتهای دنیا را از درمهای حرام گرفته باشند

حق خدایتعالی رانداده باشند وهم گروهی باشند که جامها از قطران وگوگرد سیاه پوشیده باشند واینها
متکبران وفخر کنندگان باشند بمال وجاه دنیوی وهم گروهی باشند بصورت خوکان وچشمهای ایشان
نابینا وندانهای ایشان از دهان بیرون آمده ومارها وکژدمان در دهان ودر چشم ایشان
افتاده وغلها وزنجیرها در گردن ایشان واینها شراب فروشان وشراب خوران باشند نعوذ بالله
من ذلک اینها بدبختان وعاصیان باشند تا مومنان صالحان وجوانمردان بعضی بصورت ماه
شب چهارده وبعضے بصورت آفتاب وبعضے بصورت ستارگان باشند قوله و
فُتِحَتِ السَّمَآءُ فَكَانَتْ اَبْوَابًا وگشاده شود آسمان پس باشد درهای آسمان
یعنے پاره پاره شود وذره ذره شود وانگاه ناچیز شود وقیل گشاده شود درهای آسمان تا فرشتگان
فرود آیند امام عاصم وحمزه وکسائی فُتِحت بتخفیف خوانده اند وباقی قرار فتحت بتشدید خوانده اند +
وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا وراننده شود کوهها از زمین یعنے از زدی پس همواره
نمایش سراب شوند یعنے ناچیز شوند سراب آنچه در نیم روز نماید در بیابان مانند آب واهیچ
چیز نباشد چون چنین شود عقوبت دوزخ پیش آید اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا
بدرستیکه باشد دوزخ راهگذر خلق هر که به بهشت رود بر صراط بگذرد وصراط پلی باشد بر
بالای دوزخ واز امام حسن بصری رضی الله تعالی عنه روایت کرده شده است که پل صراط سه
هزار ساله راه است از موی باریکتر واز شمشیر تیزتر هزار سال بر آمدن باشد وهزار سال فرود
آمدن وهزار سال همواری باشد تیز وباریک بر گناهگاران باشد وفراخ وپهن بر مومنان بعضی
ترس بعضے زود بگذرند همچون برق وبعضے را هفت هزار سال تا بگذرند وکافران نتوانند گذشتن
ودر دوزخ افتند وهر مومنی را نوری باشد بعضے را هر چند نظر کنند وبعضے را تا زیر قدم این سخن با
نقل کرده شده است از رساله خواجه محمد پارسای بخاری رحمة الله علیه که برادر طریقت ما بوده اند
وزینت اصحاب حضرت خواجه ما بودند علیهم الرحمة والرضوان بقول دیگر مرصاد کمین گاه ست +
لِلطَّاغِيْنَ مَاٰبًا بدرستیکه باشد دوزخ مر طاغیان را یعنی مر کافران را جای بازگشت
وجای باشیدن که همیشه در وی باشند لٰبِثِيْنَ فِيْهَآ اَحْقَابًا باشند کافران در دوزخ
روزگارهای دراز بے نهایت کذا فی الکشاف والکواشی ولیس المراد عدادا
محصور الحقب روزگار باشد وار حقب هشتاد سال مراد نیست اینجا لَا يَذُوْقُوْنَ فِيْهَا
بَرْدًا وَّلَا شَرَابًا نچشند دران دوزخ وباد سرد روزگار هیچ خنکے وهیچ آشامیدنی

یعنی هیچ راحتی نباشد ایشان را الشراب آشامیدن وقیل برد آرامی تو یعنی آسایش خواب وخوردنی
نباشد شان وقیل خنکے وقیل آب اِلَّا حَمِيْمًا وَّغَسَّاقًا ولیکن آب گرم گرم وریم آبه دوزخیان
را بخوانند وبیاشامند الحمیم آب گرم الغساق خون وریم دوزخیان جَزَآءً وِّفَاقًا این عذابها که
یاد کردیم باشد جزای موافق کردارهای ایشان وهیچ کرداری بدتر از کفر نیست هیچ عذابی سخت تر
از عذاب آتش دوزخ نیست وایمان بهترین کارها ست وبهشت خوشترین جایها ست نصب علی
المصدر جوزوا جزاء موافقا لاعمالهم وچون بیان کرد کار ایشان را در دنیا وگفت جل جلاله
اِنَّهُمْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ حِسَابًا بدرستیکه این دوزخیان در دنیا بودند که نمی ترسیدند از شمار قیامت
وقیل امید نمید اشتند حساب را الرجا امید داشتن وترسیدن وقیل امید نمید اشتند قیامت وَّكَذَّبُوْا
بِاٰيٰتِنَا كِذَّابًا وبودند که دروغ میداشتند قرآن را وحجتهای توحید را دروغ داشتنی بزرگ یعنے
هیچ متوجه دلائل عقلیه ونقلیه نمیشدند ودر کفر اهتمام تمام میداشتند اهتمام در کاری در آمدن نصیب
مومن اینست که حساب خود بکند وتوبه واستغفار عذر خواهی بکند وبعد از نماز دیگر بمحاسبه
احوال واقوال واوقات گذشته اشتغال نماید شاید که حکمت خواندن سورة عم بعد از
نماز عصر این بوده باشد والله تعالی اعلم وَكُلَّ شَيْءٍ اَحْصَيْنٰهُ كِتٰبًا وهر چیزے
دانسته ایم وشمرده ایم ونوشته ایم در لوح محفوظ یعنے پیدا کردیم الاحصار شمردن ودانستن و
ونوشتن فَذُوْقُوْا پس بچشید جزاهای کردارهای بد خود را فَلَنْ نَّزِيْدَكُمْ اِلَّا
عَذَابًا پس هرگز زیاده نکنیم شما را مگر عذاب واین آیت سخت ترین وعید ست مر
دوزخیان را واز این آیت معلوم میشود که مراد از احقابا ابد الآباد ست نه عدد مخصوص
در تنبیه الغافلین آورده است که دوزخیان باران را طلبند ابر سیاهی پیدا شود وماران
همچون گروههای شتران بباره وکژدمان همچون شتران بباره بر ایشان چون بگزد
ایشان را هزار سال درد وزهر آن نرود معنے این آیت که قوله تعالی زِدْنٰهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ یعنے زیادت کنیم ایشان را بر بالاے عذاب
قوله تعالی فَلَنْ نَّزِيْدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا شاید که باین نوع عذاب باشد
نعوذ بالله من ذلک والله تعالی اعلم چون از حال دشمنان وکافران خبر کرد از حال
دوستان ومومنان نیز خبر کرد وگفت جل جلاله اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ مَفَازًا حَدَآئِقَ
وَاَعْنَابًا بدرستیکه مومنان پرهیزگاران را ست رستگاری ویافتن بهشت در

آراسته و انگورهای اتراب و در حدیث آمده است که یک خوشهٔ انگور بهشتی چنین کلان ست که اگر زاغی یکماه بپرواز بالای آن بپایان آن نرسد و مومن چون در بهشت در آمد هزار باغ بیند و در هر باغی هزار درخت بود و بر هر درختی هفتاد هزار برگ بود و بر هر برگی نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله امة مذنبة و رب غفور و در روایت آمده است که میوهٔ بهشتی را بزند در حال در جای او میوهٔ دیگر بیرون آید بقدرت خدای تعالی روایت کرده است از تیسیر وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۝ و مر این بهشتیان را باشند عروسان نار پستان بکران همسال همزادگان یعنی حوران بهشتی که هرگز پیر نشوند وَكَأْسًا دِهَاقًا ۝ و قدحهای بهشتی را برابر پیاپی بدست غلمان بهشتی با مرگ وحی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ۝ نشنوند این بهشتیان در بهشت سخن بیهوده و نه دروغ دارند یک دیگر را چون در دنیا مجلسهای ایشان پاک بوده باشد از سخن فحش و دروغ و مسخرگی و خبر چینی در حضرت نیز پاک باشند جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ۝ این رحمت جزای طاعتها باشد و قیل عطای بسیار باشد از پروردگار تو و قیل عطای کافی بر کنند و باشد چندان بدبدشان که گویند بس نصیب در ویش نیست که باید که دائما بطاعت و مراقبه و مجاهده و محاسبه و مشاهده اشتغال نماید و از هزل و غفلت و تکذیب انبیا و اولیا حذر کند و از غافلان و منکران دور باشد و سخن حضرت عبد الخالق غجدوانی ست رحمة الله علیه و گفته اند از صحبت بیگانگان حذر کنید چنانکه از شیر درنده رباعی با هر که نشستی و نشد جمع دلت ٭ وز تو نرمید صحبت آب و گلت ٭ زنهار از آن قوم گریزان باش ٭ ورنه بکند روح عزیزان بحلت ٭ بیت صحبت مردانت از مردان کند ٭ ابر گریان باغ را خندان کند ٭ رَّبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ پروردگار آسمان و زمینها و آنچه در میان هر دوست خدای مهربان ست لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۝ نتوانند خلق بوی سخن گفتن از برای شفاعت کردن مگر بفرمان او و قیل القراءة رب السموت و بضم الباء و بضم النون يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ۝ نتوانند که سخن گویند بحضرت خدای تعالی در روزی که ایستد روح و فرشتگان صف زده یوم ظرف لا یملکون باشد یا ظرف لا یتکلمون و بعضی گفته اند گروهی اند از لشکرهای خدای تبارک و تعالی که ملائکه صف زنند در آن روز که آن گروه نه از ملائکه باشد و نه از فرشتگان یعنی در آن روز سخن

نگویند خلائق إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مگر آنکسی که خدای تعالی او را دستوری دهد و اذن کند بسخن گفتن وَقَالَ صَوَابًا ۝ و گفته باشد صواب یعنی در دنیا لا اله الا الله محمد رسول الله گفته باشد یعنی در روز قیامت شفاعت کند مومن مر مومن را و شفاعت حق ست مر پیغامبران را و اولیا را و شهدا را و هر کرا خدای تعالی خواهد و قیل روح بیک قول جبرئیل علیه السلام و قیل فرشته ایست از همه فرشتگان بزرگتر که وی تنها یک صف باشد و همه فرشتگان یک صف بعد از عرش مجید هیچ چیز از وی بزرگتر نیست و غیر این نیز گفته اند ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۝ این روزیست ثابت و باشد بیشک فَمَن شَاءَ پس هر که خواهد اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۝ بگیرد بخدای خود جای بازگشت یعنی ایمان آرد و عمل صالح کند تا جای یابد در بهشت برحمت خدای تعالی إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا ۝ بدرستیکه ما ترسانیدیم شما را بعذابی که نزدیک ست آمدن يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ در روزیکه ببیند مرد آنچه پیش فرستاده باشد دوستی او از نیکی و بدی وَيَقُولُ الْكَافِرُ و بگوید کافر يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ۝ ای کاشکی من خاک شدمی چنانکه حیوانات دیگر شدند حق سبحانه و تعالی همه مخلوقات را زنده گرداند و ایشان داد خود از یکدیگر بستانند اگر گوسفند بی شاخ را گوسفند با شاخ زده باشد وی را شاخ دهند تا دیرا بزند و همه ستوران و جانوران را زنده کنند فرمان آید که من شما را از برای فرزندان آدم آفریده بودم در دنیا ایشان به شما چه معامله کردند گویند الهی تو دانائی ما فرمانبرداری ایشان کردیم ایشان گاهی جو و گاهی سبوسی و کنجاره بما دادند و نعمتهای خوب طایشان خوردند و چنین باشند که ناگاه کافران را ببینند در عذاب دوزخ گویند الهی ناراض شدیم از آنچه بما کردند فرمان آید که همه خاک شوید چون خاک شوند کافران آرزو برند حال ایشان را و گویند ای کاشکی ما نیز خاک شدمی همچون ایشان تا عذاب ابدی خلاص یافتمی چون این سوره را تمام کنی بگوی اللهم اعتق رقابنا و رقاب آبائنا و امهاتنا من النار برحمتك يا ارحم الراحمين ۝ وصیت والد شریف رحمة الله علیه باین فقیر این بود که این دعا را بعد از سوره عم بخوان قیل مراد ازین کافر که گوید یالیتنی کنت ترابا ابلیس ست که آرزو برد بر آدم یعنی ابلیس آرزو کند که کاشکی من خاک بودمی همچون فرزند آدم والله اعلم بالصواب

سورة النازعات وهي خمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

آنکه حق سبحانه وتعالی درین سوره به پنج چیز سوگند یاد کرده است و مفسران را اختلاف ست که
آن پنج چیز چیست اصح اقاویل اینست که در هر چند مراد از فرشتگانند که بکارهای حقتعالی
ایشان را مشغول کرده است و ما این قول را اختیار کردیم وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا ای نزعًا
غرقًا الغرق بمعنی الاغراق ویقع غرقة واغرقة ای اقذه بقوة النزع کشیدن والغرق
والاغراق گرفتن بسختی یعنی بحرمت فرشتگانی که بکشند جانهای کافران کشیدن سخت چون
جان بچنبر گردن رسد بگذارند تا هم در تن درآید باز کشندش تا بر کافران سخت شود جان
کندن نعوذ بالله من ذلک نزع در لغت عرب کشیدن را گویند غرقا یعنی کشیدن محکم
وَالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا و بحرمت فرشتگان که بگیرند جانهای مومنان را بآسانی و بزودی بیرون
آرند نشط الدلو من البیر اخرجها کذا فی الکشاف یعنی چنانچه بیرون آورد دلو را از چاه وَالسّٰبِحٰتِ
سَبْحًا و بحرمت فرشتگان که شناوری کنند بشتابند از آسمانها به حق تعالی السبح شناوری
کردن یقال فرس سابح و سبوح یعنی اسب تیز رو و در رواه هموار و گویا که در آب میرود
یا همچون آب میرود لسرعة فی سیره وسهولة کانه یسبح فی الماء فَالسّٰبِقٰتِ سَبْقًا
پس بحرمت فرشتگانیکه بر یک دیگر پیشی گیرند در خبرها و طاعتها فَالْمُدَبِّرٰتِ
اَمْرًا پس بحرمت فرشتگانی که تدبیر میکنند کار عالم را و آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل علیهم السلام عزرائیل بگرفتن جانها موکل ست و جبرئیل بلشکرها و بادها موکلست
و میکائیل بر بارانها و نباتات و اسرافیل بر لوح محفوظ اطلاع میباشد پس وی از آنجا میگیرد
بفرشتگان دیگر میرساند و بقول دیگر اسرافیل را خدا تعالی دانا میگرداند بآنچه خواهد بود و وی
بفرشتگان دیگر میرساند چنانکه آدم علیه السلام را در یک لحظه دانا گردانید باسمائی و واسطه
کسی جواب قسم مقدر است یعنی بحرمت این چیزها که یاد کرده شد که شما زنده کرده خواهید شد
بعد از مردن یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ در آن روز که بلرزد لرزنده الرجف لرزیدن یعنی
زمین بجنبد چون در صور دمیده شود اول بار همه خلق بمیرند تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ از
پس می درآید پس درآینده التبع والتابعة والتبایع والروف ازپس درآمدن یعنی بار دوم
که در صور دمیده شود زمین بجنبد خلق زنده شوند و میان این دو دمیدن چهل سال باشد
قُلُوْبٌ يَّوْمَئِذٍ وَّاجِفَةٌ دلهای خلق در آن روز ترسنده شوند الوجف تپیدن دل اَبْصَارُهَا
خَاشِعَةٌ چشمهای ایشان در آن روز از ترس خوار و ذلیل بفناکی فرو رفته باشند

ابصارها یعنی بینای خداوندان دلها چون کافران صیبت قیامت را شنیدند و عجب داشتند
و گفتند چنانکه حق تعالی از آن خبر کرد يَقُوْلُوْنَ ءَاِنَّا لَمَرْدُوْدُوْنَ فِي الْحَافِرَةِ میگویند
کافران که ما بازگردانیده شدگانیم یعنی خواهیم بود بحال اول و باز زنده شویم چنانکه اول بودیم
الحافرة اول کار یعنی زندگانی از پس مرگ ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً آیا چون شویم
استخوانها پوسیده میانه کاواک که باد در وی گذر رود آواز شنیده شود القراءة ناخرة ونخرة العامل
فی اذا محذوف ای انبعث اذا کنا عظاما قَالُوْا گفتند کافران تِلْكَ اِذًا یعنی
زنده شدن ما دوباره كَرَّةٌ بازگردانیدنیست خَاسِرَةٌ زیان کار باشیم چون عمل
نیک نکرده ایم و ایمان نیاورده ایم چون کافران منکر شدند آمدن قیامت را و دور داشتند
حق سبحانه وتعالی بر ایشان رد کرد و گفت جل جلاله فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ پس
بدرستی و راستی که نیست این زنده کردن ایشان و رد کردن بحال اول مگر یک بانگ برزدنی
یعنی دمیدن در صور فَاِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان بِالسَّاهِرَةِ باشند در روی زمین هموار
که آن زمین نزدیک به بیت المقدس باشد چون منکران محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم ایذا
کرد از حال فرعون و انکار او از موسی علیه السلام خبر داد که باد چه رسید با ایشان چه خواهد رسید
پس گفت جل جلاله هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى بدرستیکه آمد ای محمد صلی الله علیه وسلم
رسید سخن موسی علیه السلام اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ چونکه خواند او را خدای تعالی او بِالْوَادِ
الْمُقَدَّسِ طُوًى در جای پاک که نام او طوی ست اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى
فرمود حق سبحانه وتعالی موسی علیه السلام را که برو بسوی فرعون بدرستیکه وی از حد درگذشته
است و دو برهان حق بخوان که وی از حد درگذشته است و دعوی باطل میکند خاک در دهن
وی که خود را خدای میگوید لعنة الله علیه فَقُلْ پس بگو فرعون را هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى
هیچ رغبت هست ترا که پاک شوی و از کفر و گناه دور باشی و ایمان آری بخدای تبارک وتعالی
بدست من وَاَهْدِيَكَ اِلٰى رَبِّكَ فَتَخْشٰى و راه نمایم ترا بخدای تو تا بترسی و از کفر و
گناه دور باشی فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى پس نمود موسی علیه السلام فرعون را نشانی
بزرگ یعنی عصا و ید بیضا آن بود که دست خود را موسی علیه السلام در بغل خود میکرد هم چون
آفتاب روشن میشد و در عصا بر از معجزه بود و بعضی گفته اند که ید بیضا اگر بود از بهر آنکه
سحره فرعون نتوانستند سحری بصورت ید بیضا آوردن و بصورت عصا آوردند

فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ پس دروغگوی داشت فرعون موسی علیه السلام را و عاصی شد ثُمَّ
أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ۝ پس برگشت از قبول کردن ایمان و کوشش کرد در فساد کردن و دشمنی
موسی علیه السلام فَحَشَرَ پس گرد کرد فرعون جادوان و لشکر خود را و قوم خود را فَنَادَىٰ
پس خواند ایشان را آواز داد و شان فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ پس گفت من
پروردگار بزرگتر شما لعنة الله علیه یعنی بتان خدایان خردند و من کلانتر ایشانم فَأَخَذَهُ
اللَّهُ پس گرفتش خدا تعالی نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ۝ برسوای دنیا و آخرت در دنیا
غرق کردش بآب و در آخرت سوختش بآتش إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ۝ بدرستیکه
درین عذاب که ویرا کردیم پندیست مر هر کسی را که بترسد از خدا تعالی العبرة پند و انگشت نمائی
خلق شدن نصیب تو اینست که اهل حق را منقاد باشی و با ایشان دشمنی نکنی تا همچون فرعون
محروم نمانی **مثنوی** امتی رسولان ضمیر راست ترکو * مستمع خواهند اسرافیل خو *
نخوتی دارند کبر چون شهان * چاکری خواهند از اهل جهان * تا ادبهاشان که بجا آوری
از رسالت شان چگونه برخوری * کی رسانند آن امانت را بتو * تا نباشی پیش راکع خود
دو تو * مرادیشان کی همی آید پسند * کامدند ایشان زایوان بلند * **قصه**
فرعون را خدا تعالی عبرت گفت و انگشت نما گردید مر عالمیان را ما نیز یاد کنیم بعضی را تا پند باشد
و من الله التوفیق و علیه التکلان بدانکه وهب بن منبه روایت کرده است که فرعون علیه
اللعنة در خواب دید که کسی پیدا شود از بندگان تو که مملکت ترا خراب کند و ترا در آب غرق کند
و لشکر ترا نیز از بنی اسرائیل همچون کسی پیدا شود چون بیدار شد غمناک شد و قوم خود را خبر
کرد همه گریستند و تعزیت داشتند و مر فرعون را هزار جادوگر بود و هزار کاهن یعنی رمال
و هزار منجم همه را جمع کرد و خواب را با ایشان بگفت همه گفتند ما کفایت این بکنیم ما را چهل روز فرصت
بده پس فرصت دادشان ایشان رفتند و گلیم پوشیدند و نان جوین میخوردند و بر خاکستر
میخفتند و شب بیدار بودند و روز روزه می داشتند و زاری می کردند پیش دیوانی که می پرستیدند
شان ایشان را خبر کنند ازین خواب فرعون و دیوان در آنوقت با آسمان میرفتند و از
فرشتگان سخن می شنیدند چون کاری در دنیا شدی حق تعالی به حمله عرش خبر کردی
و ایشان باهل آسمان آسمانها بگفتندی و دیوان از اهل آسمانها شنیدند که وحی آمد بحمله عرش
که مادر بنی اسرائیل پیغمبری خواهیم آفرید که ملک فرعون را براندازد و او را هلاک کند

و این در اسکندریه یعنی در مصر خواهد بود و در شب جمعه در فلان وقت معین چو نگریستند ساعت از شب
بگذرد و از پشت پدر برحم مادر آوریم و ویرا چون شیاطین این وحی را در آسمان شنیدند بزمین آمدند
منجمان و ساحران و کاهنان را خبر کردند که چهل روز دیگر همچنین خبری خواهد شد و ایشان پیش فرعون
آمدند و گفتند حال چنین است فرعون گفت چه حیله بکنید تا مادر ویرا پیدا کنیم و بکشیم تا این
موجود نشود گفتند ما این نتوانیم کرد فاما مردان بنی اسرائیل را در شب چهلم از زنان جدا کنیم تا
این شخص موجود نشود و چون شب چهلم شد چنین کردند و مردان بنی اسرائیل را در جای
معین کردند و هر یکی را چیزها دادند و گفتند همه اینجا باشید و با یکدیگر صحبت دارید منجمان آن
شب بیدار میبودند و فرعون با عمران که وزیر خاص و بود و دربان وی بود با وی در شهر
مصر رفتند و عمران از بنی اسرائیل بود لیکن نشست و همه بنی اسرائیلیان و لشکر فرعون بیرون
شهر ماندند و فرعون عمران را گفت از در کوشک من جای نروی و خود با لباس بخواب رفت
عمران نگاه کرد تا آنوقت که خدا تعالی خواسته بود عروس عمران را خبر شد که عمران در شهر
است آمد نزدیک عمران و هر دو جمع شدند با یکدیگر موسی علیه السلام از پشت پدر برحم
مادر آمد عمران گفت مر عروس خود را بدانکه آن کس که فرعون از وی میترسید این فرزند ما
خواهد بود پنهان دار این سر را چون منجمان در آسمانها نظر کردند نشانی یافتند که موسی علیه السلام
از پشت پدر برحم مادر آمد فریاد بر آوردند و نعره برداشتند با واز بلند که فرعون بشنید و بیدار شد
و از عمران پرسید که این چه حال است عمران گفت آواز بنی اسرائیلیان است که با یکدیگر بازی می
کنند خاطر فرعون نگران شد چون بامداد شد منجمان با روبهای سیاه جامهای دریده پیش فرعون آمدند
و گفتند این دشمن تو در شکم مادر پیدا شد فرعون غضب کرد بر ایشان ایشان گفتند ما تدبیر کنیم چون
از مادر آید چون موسی از مادر آمد گفتند این دشمن تو ظاهر شد فرعون غمناک شد گفتند همه زنان
بنی اسرائیل را جمع کن و فرزندان ایشان را که درین ماه از مادر در آمده اند پسران را بکش و دختران
را بگذار فرعون چنین کرد نود هزار طفل را بکشت از بنی اسرائیل و حق تعالی موسی را نگاه داشت
و باقی قصه در کتابها مذکور است پس عبرت و پند درین قصه آنست که هیچکس تقدیر خدا تعالی را
دیگر نتواند کرد در رضا بقضا باید داد **قطعه** چون قضا رفت حکم شد تقدیر * دفع آن کار
ابلهان باشد * هر که گردن نهد قضای ورا * مر ورا حق نگاهبان باشد * چون کافران
قیامت را منکر شدند حق تعالی قدرت خود را بیان کرد که وی قادرست بر زنده

کردن و بر هر چه خواهد و گفت جل جلاله ءَ اَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا آیا شما قوی ترید از جهت
آفریدن اَمِ السَّمَآءُ بَنٰهَا ؕ یا آسمان بنا کرد او را حق تعالی رَفَعَ سَمْكَهَا و برداشت
سقف او را فَسَوّٰىهَا ؕ پس راست کرد او را که در وی هیچ شگافی و عیبی نیست یعنی
آنخدای که قادرست بر آفریدن آسمانهای با عظمت اولیتر که قادر باشد بآفریدن و زنده کردن
خلق را بعد از مردن ایشان و قدرت خود را بار دیگر یاد کرد و گفت جل جلاله وَ اَغْطَشَ
لَیْلَهَا و تاریک کرد خدای تعالی شب را که از آسمان پیدا شود تاریکی وی باز قدرت
خود را یاد کرد و گفت جل جلاله وَ اَخْرَجَ ضُحٰىهَا و بیرون آورد چاشتگاه یعنی نور
آفتاب را از پس تاریکی پیدا کرد در آسمان پس هر شب و هر روز میرانیدن و زنده کردن ست
پس همه را در شب بخواب برد چون روز شود همه را بیدار سازد وَ الْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا ؕ
باز قدرت خود را بر آفریدن زمین یاد کرد و گفت زمین را بعد از آن گسترانید و پهن کرد آن
برابر روی آب عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما گفت اول زمین را آفرید لیکن
فراخ نکرد پس تمام آسمان را آفرید و عبد الله ابن عمر رضی تعالی عنهما گفت حق تعالی اول حرم
کعبه آفرید باندازه خانه کعبه چهار گوشه بر روی آب نهاد پیش از آنکه آسمان دنیا را آفرید
هزار سال بعد از آن آسمان دنیا را آفرید و زمین را از آن زمین کعبه بیرون کشید و برروی
آب گسترانید اَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا بیرون آورد از زمین آب را وَ مَرْعٰىهَا ؕ و چراگاه
او را یعنی هرچه آدمیان و ستوران خورند از زمین بیرون آورد وَ الْجِبَالَ و کوههارا
اَرْسٰىهَا ؕ آفریده فرو گذاشت و ایستاده کرد تا قرار سازد استوار کردن و ایستانیدن ؛
مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِاَنْعَامِكُمْ ؕ این همه را آفرید تا بر خورداری و منفعت شما باشد و ستوران شما
باشد چون نعمتها شکر نگفتند و بدین دلالت عظام التفات نکردند و ایمان نیاوردند از عذاب
بزرگ خبر کردشان و گفت فَاِذَا جَآءَتِ پس چون بیاید الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى بلاے
بزرگ پوشیده عقلها و قیل غلبه کنند و قیل بیمناک و آن اسرافیل است که در صور
دمد یعنی چون بیاید قیامت و خلق زنده شوند یَوْمَ یَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعٰى در آن روز
پند گیرد آدمی و یاد کند یعنی ببیند آنچه کرده باشد در دنیا از نیکی و بدی وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیْمُ
لِمَنْ یَّرٰى و پیدا کرده شود دوزخ مر آنکس را که ببیند یعنی همه خلق دوزخ را ببینند
و دوزخی بدوزخ برند و بهشتی ببهشت فَاَمَّا مَنْ طَغٰى پس اما هر که بیفرمانی کرد

حق تبارک و تعالی را و از حد در گذشت وَ اٰثَرَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا و برگزید زندگانی نزدیک تر یعنی دنیا
را بر آخرت فَاِنَّ الْجَحِیْمَ پس بدرستیکه دوزخ هِیَ الْمَاْوٰى وی ست جای بازگشت
او و درین آیت وعید بزرگست مر اهل دنیا را که از حرام پرهیز ندارند وَ اَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ
رَبِّهٖ و اما آنکه بترسد جای ایستادن را از برای حساب پروردگار خود وَ نَهَى النَّفْسَ
عَنِ الْهَوٰى و باز دارد تن خود را یعنے میل کردن دل بآنچه نشاید یعنی مراد نفس که بحکم شرع
بوده باشد نفس خواهد انرا الهوی میل کردن دل بآنچه نشاید و قیل مراد نفس فَاِنَّ الْجَنَّةَ
پس بدرستیکه بهشت هِیَ الْمَاْوٰى ؕ وی ست جای بازگشت او یعنی هر که هوای نفس خود
بگذارد و بیفرمانی خدا نکند بهشت جای او باشد که هرگز از وی بیرون نیاید خواجه ابوبکر وراق
رحمة الله علیه گفت که خدایتعالی در دنیا و آخرت چیزے خبیث تر از هوا که مخالف
حق تعالی باشد نیافرید و پیش اهل طریقت مرد وقتی بالغ شود که از هوای نفس خلاص یابد
بیت خلق اطفالند جز مست خدای ؛ نیست بالغ جز رهیده از هوا ؛ بدانکه مفسران
گفته اند که این دو آیت در حق مصعب بن عمیر و برادر وی عامر ابن عمیر آمد که بادشاهزادگان
عرب بودند یکی مومن بود و دیگرے کافر آیت در حق ابن عمیر آمد که وی کافر بود و در روز جنگ
بدر ویرا برادر وی مصعب بن عمیر کشت این آیت آمد که فاما من طغی و اٰثر الحیوة الدنیا
فان الجحیم هی الماوی و آیت دوم و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی
فان الجنة هی الماوی در حق مصعب ابن عمیر آمد که وی در جنگ احد کشته شد رضی الله عنه
و آنچنان بود که ابوسفیان پدر معاویه لشکر عظیم آورد در احد و احد کوهست نزدیک مدینه رسول
صلی الله علیه وسلم و در آن جنگ علم اسلام بدست مصعب داده بودند ابن قمیه نام کافری بود
که پهلوان لشکر کافران بود لعنة الله علیه بر رسول علیه السلام نیزه انداخت مصعب خود را در پیش
انداخت تا نیزه بوی رسید و رسول علیه السلام بسلامت ماند و علم اسلام را افراشته بگرفت
مانند مصعب تا علم بر زمین نیفتد و این قمیه لعنة الله علیه نعره زد که محمد را کشتم امیر المومنین علی رضی الله
عنه ویرا بکشت و لشکر کافران در آن جنگ عم رسول علیه السلام حمزه را کشتند چنانکه در تواریخ
مذکورست پس این آیت آمد که و اما من خاف در حق مصعب آمد چون رسول علیه السلام
مصعب را دیدند در خاک و خون افتاده و زخم بسیار خورده گفت صحابه رضی الله عنهم را
که ویرا دیده بودید که چه نوع جاه داشت در مکه گفتند نعلین وی از زر بود رباعی

در مطبخ عشق جز نکورا نکشند * لاغر صفتان زشت خو را نکشند * گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز مردار بود هر آنچه او را نکشند * وظاهر این دو آیت عام ست در حق مومنان و کافران قال النبی صلی الله علیه وسلم بئس العبد عبد هوی یضله یعنی بد بنده ایست هوای گمراه کننده و خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه گفته است که هوای نفس ترک حق ست در کارها و عبادتها و این فقیر می گوید در بخارا بودم در خود کاهلی و تیرگی مشاهده کردم گفتم چند روزی روزه دارم تا باشد که این تیرگی دور شود نیت روزه کردم و بخدمت شیخ خود خواجه بهاؤالدین رفتم چون حضرت ایشان مرا دیدند فرمودند تا طعام آوردند و گفتند این ضعیف را که طعام بخورد این خوش را خوانند که بئس العبد الی آخره و معنی وی را تقریر کردند و گفتند ما تجربه کرده ایم خوردن اولی ترست از روزه داشتن بهوای نفس **مثنوی** نفس خود را زن شناس از زن بتر * زانکه آن جزوست و نفست کل شر * مشورت بالنفس خود گر میکنی * هرچه فرماید خلاف آن کنی * گر نماز و روزه میفرمایدت * نفس مکارست چیزی زایدت * مشورت با نفس خود اندر فعال * هرچه گوید عکس آن باشد کمال * آنچه گوید نفس تو کاینجا بدست * مشنوش چون کار ضد آیدش * تو خلافش کن که از پیغمبران * همچنین آمد وصیت در جهان * و گفته اند عمره دو باره می بایست تا بنده یک بار تجربه کند و بار دگر عمل بآن از این ارشاد فهم شد که در عبادات نافله نیز هوا میرود و گفتند که عبادات نفل باید که باذن شیخ فانی فی الله که وی از هوا خلاص شده است و بهوا ورد کرده نمیشود همچو انگور پخته غوره نمیشود و هیچ میوهٔ پخته دیگر باکوره نشده است الفانی لایرد باکوره میوه که اول برسد این فقیر از ایشان پرسید که اگر همچنین شیخ یافته نشود چکنیم گفتند هرگه که عبادت بکنید بعد از آن استغفار بکنید و حضرت خلیفه ما خواجه علاؤالدین عطار رحمة الله علیه این فقیر را فرموده اند که بعد از هر نماز بیست بار استغفار بگوی همه صد بار میشود استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه قال النبی علیه السلام انی لیغان علی قلبی فاستغفر الله فی کل یوم مائة مرة یعنی در دل من پوشیده میشود همچون ابر تنک پس استغفار میکنم در هر روزی صد بار **یَسْئَلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰهَا** می پرسند ترا ای محمد از قیامت که کی خواهد بود **فِيْمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰهَا** در چیستی تو ای محمد از یاد کردن قیامت یعنی تو نداری وقت آمدن او را **اِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰهَا** بخدا است پایان او یعنی دانستن او او داند که کی خواهد آمد غیر او کسی نداند

اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰهَا بر آینه تو بیم کننده آنکسی را که بترسد از قیامت یعنی تو نمیدانی که کی خواهد بود فاما بیم میدهی کسی را که از آمدن قیامت بترسد و توبه کند **كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا** گویا که ایشان آن روز را یعنی قیامت را **لَمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا عَشِيَّةً** نباشیده اند در دنیا مگر شبانگاهی **اَوْ ضُحٰهَا** یا چاشتگاهی یعنی همه عمر دنیا در پیش ایشان کوتاه نماید بمقدار آخر روز یا اول روز چون درازی قیامت ببینند و عذابهای او را بچشند همه عمر ایشان کوتاه نماید نعوذ بالله من ذلک خدایا مارا از خواب غفلت بیدار گردان و ختم کار ما را بخیر گردان بکرمک یا ارحم الراحمین

سورة عبس احدی و اربعون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

عَبَسَ روی ترش کرد محمد علیه السلام **وَتَوَلّٰٓى** و روی گردانید **اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى** که آمد بوی نابینای یعنی عبد الله بن مکتوم رضی الله تعالی عنه سبب نزول این سوره آن بود که نابینای بود در مکه درویشی عبد الله نام روزی در مجلس رسول الله علیه السلام و در مجلس کلانتران مکه و توانگران بودند و رسول علیه السلام ایشان را بایمان میخواند نابینا گفت یا محمد علمنی مما علمک الله یعنی ای محمد بیاموز مرا از آن علم که خدا تعالی ترا آموزانیده است و ندانست که رسول علیه السلام بچه کار مشغول ست رسول علیه السلام روی از وی بگردانید و روی ترش کرد نابینا را صحابه رضی الله عنه خبر کردند شرمنده شد از مسجد بیرون آمد جبرائیل علیه السلام آمد و بجای بیان سؤال و کلانتران مکه گشتند تا رسول ایشان ندید و در دیدن چشم او نقصان پیدا شد یا زحجاب را بر داشت و این آیت آمد در حال رسول علیه الصلوة والسلام دانست که از جهت نابینا بود در عقب نابینا رفت و وی را یافت و عذر خواست و گفت تا زنده باشی نفقهٔ تو بر من باشد و هر باری که وی را دیدی گفتی مرحبا بالذی عاتبنی فیه ربی یعنی خوش باد بآنکس که عتاب کرد مرا از بهر وی خدای وی هیچ حاجت داری تا روا سازم و درین آیت شرف اهل اسلام ست و کمال درویشان و طالبان علم ظاهر و باطن فهم میشود و نصیب تو آنست که بر فقیران صالح کرم کنی و با ایشان تقرب جوئی **بیت** این فقیران بس لطیف و خوش نفس * کز پی تعظیم شان آمد عبس * **نظم** بادشاهی را اهل فقر طلب * آن سبق بردگان عالم جود * که نیز بهر جهت شان همه ملک وجود قلب وجود * هر که بطلب علم ظاهر یا بطلب علم باطن مشغول باشد دائما او از جملهٔ اهل حق باشد **وَمَا يُدْرِيْكَ** و تو چه دانی ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم **لَعَلَّهٗ** مگر وی پاک بود که

وی یعنی آن نابینا یزکی پاکیزه شود پاکیزه از توبت شود و عمل کند او یذکر و یا پند گیرد از
گناه توبه کند الاصل یتزکی ویتذکر الاول اشارة الی التهذیب لنفس عن
الخصال الذمیمة والثانی اشارة الی الاتعاظ بالمواعظ الظاهرة وتطهیر الظاهر
ودرین اشارتست که طالب العلم را باید که دایما بطلب علم ظاهر مشغول باشد تا از جمله
اهل حق باشد رباعی تا در طلب در گوهر کانی کانی * تا زنده بجستجوی وصل جانی جانی *
فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو * هر چیز که در جستن آنی آنی * فتنفعه الذکری ٥
تا که سود کندش پند و وعظ تو اما من استغنی اما آنکه توانگر شده است و پروای علم د
ایمان ندارد فانت له تصدی پس تو پیش می آئی و روی بوی می آری و گوش بسخن
وی میداری وما علیک الا یزکی ٥ وچیست بر تو یا محمد یعنی بر تو چه باشد اگر آن کلانتر
آن د توانگران ایمان نیارند و پاکیزه نشوند و بنجاست کفر نجس باشند بر تو هیچ چیز نیست جز
رسانیدن بفرمان ما ایمان وعرفان بایشان نمیدهیم چون ایشان را پروای آن نیست
واما من جاءک یسعی ٥ واما آنکه بتو آمد و می شتافت یعنی آن نابینا که آمد تا علم آموزد از تو
وهو یخشی ٥ و او میترسد از خدایتعالی قبل و میترسد در راه وقت آمدن چون راه نمید
فانت عنه تلهی پس تو ای محمد از وی روی میگردانی و بکافران و کلانتران و توانگران
روی می آری و بایشان مشغول میشوی خوش باش ای درویش فقیر طالب صادق که از برای
نابینائی بر حبیب خود همچنین عتاب میکند معلوم میشود که کرم و لطف حضرت باریتعالی در حق
فقیران و طالبان رضا و لقای او بسیارست فقیر حقیر باشد بظاهر خراب خاک آلوده که وی از
دوستان حضرت حق تعالی باشد چنانکه پیغمبر علیه السلام میفرماید رب اشعث اغبر مدفوع بالابواب
لو اقسم علی الله لابره پس بحقارت بروی نظر مکن تا هلاک نشوی مثنوی تو ز ضعف خود
مکن بروی نگاه * بر تو شب بروی همان شب چاشتگاه * چشم وی خفته و لش بیدار ازان *
شکل بیکار و روان در کاروان * حالت او خواب را ماند همی * خواب پندار دم آنرا گمرهی *
کلا نه چنانست که تو کردی ای محمد مثل آنچه کردی انها تذکرة بدرستیکه آیتهای قرآن و درین
سورت تذکرة پندیست مر خلق را فمن شاء ذکره پس هر که خواهد ذکر کند او را پند گیرد از فقیران و
توانگران پند گیرد بقرآن و ایمان آرد تا دولت و سعادت یابد و هر که نکند زیان کار باشد و
از بزرگی قرآن خبر کرد و گفت جل جلاله فی صحف مکرمة ٥ این قرآن در کتابهای

گردانیده شده است مرفوعة بلند گردانیده شده است یعنی در لوح محفوظ مطهرة
پاک گردانیده شده است از نقص و دروغ بایدی سفرة بدست نویسندگان کرام
نیکو بندگان خدای تعالی بررة نیکو کاران یعنی فرشتگان که قرآن را نوشتند از
لوح محفوظ قیل یعنی صحابه رسول که قرآن نوشتند و یاد گرفتند و عمل کردند و بخلق رسانند
قال رسول الله علیه السلام الماهر بالقرآن مع الکرام البررة یعنی هر که ماهر باشد بقرآن
یعنی قرآن دان باشد با کرام برره باشد در مرتبه یعنی با فرشتگان مقرب باشد قتل الانسان
لعنت کرده شده باد بر آن آدمی ما اکفره ٥ چه چیز کافر کرد او را بخدایتعالی مراد همه کافرانند و قول
امام مقاتل ازین انسان عتیبه پسر ابی لهب است و قصه او مشهورست که او داماد رسول علیه السلام بود بسفر میرفت
آمد پیش رسول علیه السلام و دختر او را طلاق کرده آب دهان در روی مبارک رسول الله علیه السلام انداخت
و گفت او کافرست بقرآن و بسوره والنجم اذا هوی رسول گفت علیه الصلوة والسلام اللهم
سلط علیه کلبا من کلابک ای بار خدایا بگمار بروی سگی از سگان خود و در آن سفر آن ملعون
را شیر پاره پاره کرد و بخورد و آنچنان بود که در بیابانی رسید کاروانی از مکه می آمد کسی گفت
ایشان را که اینجا شیران و ددها بسیارند واقف باشید چون شب شد ابو لهب گفت من میترسم از دعای
محمد که بر پسر من کرد پس همه کاروان یکجا جمع شدند و عتبه را در میان خود گرفتند و خوابانیدند
چون شب شد شیری آمد و هیچ کس را نخورد مگر عتبه را که پاره پاره کرد من ای شیء خلقه ٥
یاد کن ای منکرین خود را ای کافر از چه چیز آفریده است خدایتعالی ترا بیان کرد و گفت من نطفة
از آب منی خلقه آفریده است فقدره پس اندازه کرد آفریدن وی را چهل روز آب بود در شکم
مادر و چهل روز دیگر خون بسته و چهل روز دیگر گوشت پاره بعد از آن روح در وی در آمد و چون
مدت ماه بگذشت ثم السبیل یسره ٥ پس راه بیرون آمدن را از شکم مادرش آسان کرد پس
عمر او را که خواست ثم اماته فاقبره ٥ پس بمیرانیدش پس بگور برد یعنی سنت
گور کردن و شستن و نماز جنازه گذاردن را بروی شرع گردانید و همچنین عزت و حرمت
دادش در حیات و ممات و هم چون حیوانات نگردانیدش ثم اذا شاء انشره ٥ پس چون
خواهد که زنده گرداندش روز قیامت آن خدای که قادرست بر آفریدن اول قادرست
بر زنده کردن بار دوم کلا لما یقض ما امره ٥ هنوز نگذارده است و بجای
نیاورده است آن کافر آنچه فرموده است حق تعالی وی را که بکند یعنی با وجود چندین دلائل کافر

نکردید و عمل صالح نکرد باز و لیل قدرت خود را یاد کرد و گفت جل جلاله فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰی
طَعَامِهٖ پس بنگرد آدمی بطعام خود آفریدیم آن را پس بیان کرد و گفت جل جلاله اَنَّا صَبَبْنَا
الْمَاءَ صَبًّا ۝ هر آئینه ما ریختیم آب را از آسمان ریختنی ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا پس شگافتیم
زمین را شگافتنی فَاَنْبَتْنَا فِیْهَا پس برویانیدیم در زمین حَبًّا دانه که قوت شماست یعنی
جو و گندم و غیر آن وَّعِنَبًا و انگور را که نانخورش شماست و از وی منفعت بسیار ست شمارا
وَّقَضْبًا و سبزه را که علف ستوران شماست وَّزَیْتُوْنًا و زیتون که از وی روغن شماست
و در وی منفعت بسیار ست شمارا وَّنَخْلًا و درختان خرما را آفریدیم و رویانیدیم از زمین
وَّحَدَآئِقَ و بوستانها یا دیوارها و قیل باغها یا دیوارها غُلْبًا یا بسیار درختان سطبر شاخها
در یکدیگر جمع شده الاغلب لعنق سطبر گردن و فی الاشجار مجاز وَّفَاکِهَةً و میوها را آفریدیم وَّ
اَبًّا و چراگاه ستوران را آفریدیم مَتَاعًا لَّکُمْ از بهر برخورداری شما و منفعت گرفتن شما
وَلِاَنْعَامِکُمْ و از بهر برخورداری و منفعت ستوران شما بیت لطفی نماند کان صنم خوش
لقا نکرد + مارا چه جرم گر کرمش با شما نکرد + یعنی این همه را آفرید و مر بندگان خود را داد فاما نعمت
ایمان مر کافران را نداد و مومنان را داد اما مومن قرآن را و ایمان را قبول کرده بکرم او مشرف
شد و کافر قبول نکرد و به تیر خذلان او هلاک شد چون انواع نعمتهای خود را یاد کرد کافران
ایمان نیاوردند از قیامت خبر کرد و گفت جل جلاله فَاِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ ۝ پس چون بیاید
آواز کر کننده یعنی دمیدن در صور در قیامت و قیل الصخ کر کردن یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ و
قیامت روزیست که بگریزد و دور وی مرد مِنْ اَخِیْهِ از برادر خود وَاُمِّهٖ و از مادر خود وَ
اَبِیْهِ و از پدر خود وَصَاحِبَتِهٖ و از زن خود وَبَنِیْهِ و از پسران خود یعنی هیچ خویش
را پروای یکدیگر نباشد و بقول بعضے این در حق کسی باشد که وی مسلمان نباشد و این کافران
باشند و اما مومنان یکدیگر را شفاعت کنند لقوله تعالی الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض
عدو الا المتقین یعنی همه دوستان در آنروز دشمن باشند با یکدیگر مگر خدای ترسان یعنی
مومنان خداترس که یک دیگر را دشمن ندارند و شفاعت کردن حق ست باذن الله تعالی
انبیا را و اولیا را و صالحان را شفاعت خواهد بود و مذهب اهل سنت و جماعت آن ست
لِکُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَاْنٌ یُّغْنِیْهِ مر هر مردی را از ایشان در آن روز کاری باشد که مشغول
کند شان از غیر خود و قیل این عام ست در حق همه کافران در مقامهای قیامت

خاص ست در حق مومنان در بعضے مقامها وُجُوْهٌ یَّوْمَئِذٍ رویها باشد در آن روز مُّسْفِرَةٌ
روشن و تابان ضَاحِکَةٌ خندان مُّسْتَبْشِرَةٌ ۝ شادان یعنی رویهای مومنان
روشن باشد از اثر وضو و بیداری شب و از گرد و غبار که در راه خدا تعالی در رویهای ایشان
نشسته باشد این نور در روز قیامت در رویهای ایشان پیدا شود وَوُجُوْهٌ یَّوْمَئِذٍ
عَلَیْهَا غَبَرَةٌ ۝ و رویها باشد و ران روز گرد نشسته باشد تَرْهَقُهَا فرو پوشد ش
الرهق فرو پوشیدن قَتَرَةٌ ۝ گرد سیاه و قیل تاریکی چون دود اُولٰٓئِکَ ایشان
هُمُ الْکَفَرَةُ گروند کافرند الْفَجَرَةُ ۝ نابکارانند یعنی بدگفتار و بدکردار اند نعوذ بالله من ذلک

سورة التکویر مکیة وهی تسع وعشرون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِذَا چون الشَّمْسُ آفتاب کُوِّرَتْ در پیچیده شود یعنی روشنائی وی گرفته شود وَاِذَا
النُّجُوْمُ و چون ستارگان انْکَدَرَتْ فرو ریزند و نمانند وَاِذَا الْجِبَالُ و چون کوهها
سُیِّرَتْ از جای خود رانده شوند و ناچیز گردند وَاِذَا الْعِشَارُ چون شتران ماده آبستن
ده ماهه که بهترین مال عرب ست عُطِّلَتْ ۝ گذاشته شود بی خاوند و کسی را پروای آن نباشد
از ترس قیامت یعنی اهل دنیا از اعمالهای خود بیخبر شوند و مالها بگذارند وَاِذَا الْوُحُوْشُ و چون
چارپایان دشتی که رمنده بودند از مردم حُشِرَتْ ۝ گرد کرده شوند بعد از آن که زنده کرده
شود ایشان را تا در میان ایشان داد داده شوند اگر گوسفند بے شاخی گوسفند با شاخ را زده
باشد وی را شاخ دهند تا وی را بزند و اے برحال ظالمان که خون مردم را میریزند و
مال مردم را تلف میکنند وَاِذَا الْبِحَارُ و چون دریاها را سُجِّرَتْ ۝ تفسانیده
شود تا بر آتش شود و قیل تفسانیده تا حمیم شود یعنے آب گرم گردد تا شراب دوزخیان شود
ابی کعب گفت رضی الله عنه که شش چیز پیش از قیامت پیدا شود آفتاب و ماه سیاه گردند
و ستارگان فرو ریزند و کوهها از جائی خود برخیزند و ناچیز شوند پس زمین بجنبد و بشگافد و
هفتم زمین را ببینند و آسمان ها شگافته شود تا آسمان هفتم را ببینند و باد عظیم پیدا شود بعد از آن
در صور دمیده شود و همه خلق بمیرند مگر آنچه خدا تعالی خواسته است و ابو العالیه گفت رضی الله عنه
که شش چیز که از اول سوره یاد کرده شد پیش از نفخ دوم باشد وَاِذَا النُّفُوْسُ و چون تنهای
مردمان زُوِّجَتْ جفت کرده شود و هر یکی را بمثل او جمع کرده شود نیک را با

نیک و بد را باید وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ وچون دختر زنده بگور کرده باشد سُئِلَتْ پرسیده شود
کہ بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ۝ بچه گناه کشته شده است یعنی مادر و پدرش را عذاب کنند از برای
کشتن او و آن چنان بود کہ چون یکی را از عرب دختری شدی نگہ داشتی تا ہنجار یا شش سال
شدی بعد از آن وی را زنده در چاه انداختی و چاه را پر خاک کردی از بہر این چنین میکردند که ایشان
از داماد ان عار می آمد و آنکسانیکه فرزندان را بعد از چهار ماه از شکم می اندازند ایشان نیز
در بکشند و خون ناحق میکنند چون بچه را زنده میکشند وای برایشان کہ از خدا تعالی نمیترسند
وَإِذَا الصُّحُفُ وچون نامهای کردار بندگان را نُشِرَتْ ۝ باز کرده شود یعنی نامه
ہر کس را بوی دهند وَإِذَا السَّمَاءُ وچون آسمان كُشِطَتْ ۝ باز کرده شود و از جای خویش
برداشته شود و نماند وَإِذَا الْجَحِيمُ وچون دوزخ را سُعِّرَتْ ۝ تفشانیده شود بقہر خدای
تعالی وَإِذَا الْجَنَّةُ وچون بہشت را أُزْلِفَتْ ۝ نزدیک کرده شود بمومنان عَلِمَتْ
نَفْسٌ بداند ہر تنی و ہر کسی مَّا أَحْضَرَتْ ۝ آنچه حاضر کرده است در قیامت جواب
عملست یعنی ہرگاه که این دوازده چیز پیدا شود یعنی بعضی پیدا شود در دنیا و بعضی در آخرت
بداند ہر کسی کردار خود را از نیکی و بدی و جزای آن بوی برسد چون خبر قیامت را شنوند کافران
گفتند که این سخن خدای نیست و محمد دروغ میگوید حق سبحانه و تعالی این سوگند یاد کرد و گفت
این سخن نیست که جبرئیل علیه السلام بمحمد آورد و باور سانیده است فَلَا ۝ چنان نیست که کافران
میگویند أُقْسِمُ سوگند یاد میکنم بِالْخُنَّسِ بستارگان باز شونده یعنی باز گردنده و خنس جمع
خانس است الْجَوَارِ از پس گرفتن الْجَوَارِ روندگان جمع جاریه است الْكُنَّسِ پنهان شوندگان از
جمع کانس است و آن پنج ستاره است که از مشرق تا مغرب سیر وند زحل و مشتری و مریخ و عطارد
و زہره قیل مراد ہمه ستارگان است که بشب پیدا شوند و بروز پنهان شوند بسبب آفتاب
وَاللَّيْلِ و بحرمت ست إِذَا عَسْعَسَ چونکه تاریک شود وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۝ و بحرمت
سپیده دم چونکه روشن شود بحرمت این چیزها که یاد کرده شد إِنَّهُ بدرستیکه قرآن لَقَوْلُ
رَسُولٍ كَرِيمٍ ہر آئینه سخن حق تعالی ست که رسول نیکو برگزیده وی را یعنی جبرائیل علیه السلام
آورده است محمد علیه السلام سخن محمد نیست صفت جبرئیل بیان کرد و گفت جل جلاله ذِي قُوَّةٍ
با قوت ست عِندَ ذِي الْعَرْشِ نزد خداوند عرش یعنی خداوندی که آفریننده عرش است ہیچ چیز
بزرگتر از عرش نیست مَكِينٍ یعنی منزلت بزرگ دارد مُّطَاعٍ فرمان برده شده است یعنی

فرشتگان او را فرمانبردار میباشند ثَمَّ آنجا یعنی آسمان أَمِينٍ ۝ راست است و در
رسانیدن وحی خیانت نکند وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ۝ بحرمت این چیزها که سوگند یاد کرده
شد که نیست یار شما یعنی پیغمبر علیه السلام دیوانه نیست و عاقلترین ہمه خلق ست اما چون برسم و
عادت بت پرستان عمل نمیکند وی را دیوانه میگویند فرد با خلائق چون ندارم الفتی
خلق پندارد که من دیوانه ام ۞ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۝ بدانکه حضرت شیخ ابو منصور ما
تریدی رحمة الله علیه که پیشوای اہل سنت و جماعت ست از رئیس علمای ملت امام حسن بصری
رحمة الله علیه روایت میکنند معنی این آیت این ست که بدرستیکه محمد علیه السلام حق تعالی را دید در
حالتیکه محمد بود در کناره پیدا یعنی در شب معراج چون از ہفت آسمان بگذشت بصحرای رسید
که آنرا افق الافلاک میگویند که ہفت آسمان و ہفت زمین در پیش آن ہمچون حلقه باشد در بیابان
قال النبی علیه السلام رأیت ربی فی احسن صورة یعنی دیدم پروردگار خود را در حالتیکه
من بودم در بہترین صفتی اللهم ارزقنا و باین روایت معنی این آیت این باشد که یعنی
بحرمت این چیزها که سوگند یاد کرده شد که محمد دیوانه نیست و بدرستی و راستی که محمد دید خدا را که
در وقتیکه بود محمد علیه السلام در افق پیدا که آن افق الافلاک ست چنین مجنون باشد بلکه محبوب
باشد بعضی میگویند که معنی این آیت این نیست که بدرستی که محمد دید جبرائیل را در افق مبین که
جای بر آمدن آفتاب ست و الاول اولی و ہر کرا عقل باشد داند که معنی اول مناسب ست بحضرت مصطفی
صلی الله علیه وآله وسلم وَمَا هُوَ این عطف باشد بر صاحبکم یعنی بحرمت چیزها که سوگند یاد کرده
شده است که نیست محمد علیه السلام و یا جبرائیل علیه السلام عَلَى الْغَيْبِ بر حکمهائی که از قرآن نوشته
میشود و از حال دنیا و آخرت بِضَنِينٍ ۝ متہم نیست یعنی دروغ نمیگوید و گمان بد بوی
برده نشود و بظنین نیز خوانده شده است بضاد یعنی بخیل نیست در رسانیدن علم شریعت و دریں
آیت دلیلست که باید که کسی در رسانیدن علم شریعت بخیلی نکند و از فسق و رشوت و حیله حذر کند
تا خلق بوی گمان بد نبرند وَمَا هُوَ و نیست این قرآن بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ۝ گفتار
دیو رانده شده نفرین کرده شده بلکه کلام خدا تعالی ست که جبرئیل او را آورده است بمحمد علیه
السلام فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۝ پس کجا میروید ای کافران میگفتند که قرآن سخن دیو است
حق تعالی سوگند یاد کرد باین چیزها که گذشت که قرآن سخن من ست و در وی ہیچ سخن دیو نیست
و دیوانه وی میگریزید و شما نیز میروید میکنید نکنید باز آیید و قرآن را بشنوید

خود سازید از کمال ایشان ست که قرآن را و سرور پیغمبران را بگذارند و پیروی شیطانان میکنند
حکیم سنائی غزنوی میفرماید **قطعه** گرد قرآن گرد زانکه از قرآن گریخت ✤ آنجهان رست
باز عقوبت اینجهان رست از فتن ✤ گرد نعل اسپ سلطان شریعت سرمه کن ✤ تا شود نور
الٰهی باد چشمت مقترن ✤ مژه در چشم ثنای چون سنائی باد تیز ✤ گر زبانی زندگی خواهد سنائی بی
سخن ✤ اِنْ هُوَ نیست این قرآن اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ۙ مگر پندی عالمیان را لِمَنْ شَآءَ
مِنْكُمْ اَنْ يَّسْتَقِيْمَ ۙ و این قرآن پندیست هر کسی را که خواهد از شما که راست ایستد یعنی
قرآن رستان را پند ست اما فاسقان را و کافران و غافلان را از قرآن منفعت نیست چون نمی
شنوند و راستی را نمی خواهند وَمَا تَشَآءُوْنَ و نخواهید شما یان اِلَّا اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنچه خدای
تعالی خواهد رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ۙ که پروردگار عالمیان ست امام حسن بصری رحمة الله علیه
گفت که هیچکس اسلام نیاورد تا خدا تعالی نخواهد و درین آیت دلیلست که هیچکس کاری نکند از
نیکی و بدی مگر خواست حقتعالی در طاعتها رضا الله تعالی باشد و در معصیتها نباشد الله تعالی علم بالصواب

سورة انفطرت آیاتها رکوعاتها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۙ

اِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ چون آسمان بشگافد و بطرقد وَاِذَا الْكَوَاكِبُ و چون ستارگان
انْتَثَرَتْ ۙ پراگنده شوند و فرو ریزند وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۙ و چون دریاها رانده شود
و در یکدیگر گشاده شود تا همه دریا شود و حضرت رئیس ملت شیخ ابو منصور ماتریدی رحمة الله علیه
گفته است که همه آبهای دریاها را گرد کرده شود و در شکم ماهی که زمین بر پشت ویست در آورده
شود زمین را هموار کرده شود تا هیچ بلندی و پستی در وی نماند بقول دیگر آب هر دریای در
زمین خود فرو شود و خشک گردد و بقول دیگر همه را یاد کرده بند شود و آتش گردد تا در خیان
را عذاب گرده شود نعوذ بالله من ذلک وَاِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ ۙ و چون گورها شورانیده
شود و زیر و زبر کرده شود یعنی آنچه در گورها باشد زنده کرده شود و درین آیت دلیلست که حشر جسمانی
حق ست بدانکه حشر بر دو نوع ست یکی روحانیست آن آنست که روح را در قالب در آرند
فاما قالب دیگر سازند و حشر جسمانی آنست که روح را در همین قالب در آرند و قالب را
پیدا کنند چنانکه در دنیا بود و قول حق اینست عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ ۙ چون حالها
پدید آید بداند هر تنی آنچه پیش فرستاده است از خیرها و صدقها و فرزندان نیک و اَخَّرَتْ

آنچه پس مانده باشد از نیکیها و بدیها و قیل ما قدمت آنچه کرده باشد از علمها که فرموده شده است
و اَخَّرَتْ و آنچه نکرده است از عملهای بد ترک کرده است ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند که از رسول
علیه السلام که گفت هر که مردم را راه راست بنماید و برا مقدار همه ایشان ثواب باشد بی آنکه از ایشان
چیزی کم شود و هر که مردم را راه بدعت و ضلالت بنماید و برا و بال همه ایشان باشد بی آنکه از و بال
ایشان چیزی کم شود و لفظ حدیث اینست قال النبی علیه السلام ایما داع دعا الی هدی
فاتبع فله اجر مثل من اتبعه الا انه لا ینقص من اجورهم شیئ يٰۤاَيُّهَا الْاِنْسَانُ
مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ای آدمی چه فریفت ترا و دلیر کرد بر بیفرمانی کردن پروردگار تو الْكَرِيْمِ
نیکو کار ست که بر تو نیکیهای بسیار کرده است طاعت او را چرا گذاشتی و بیفرمانی کردی ابن عطا
گفت رحمة الله علیه ما غرك الی قطعتك عن صحبة مولاک یعنی چه فریفت ترا که بریدی از
خدا تعالی و صحبت با و نداشتی و صحبت بغیر او داشتی اصحبوا مع الله فان لم تطیقوا
فاصحبوا مع من یصحب مع الله و سخن محققان ست که صحبت با الله دارید و اگر دانید
صحبت بکسی دارید که او با الله صحبت دارد **فرد** غرق آبیم و آب میطلبیم ✤ در وصالیم و
بیخبر ز وصال ✤ هیچ دردی برابر این نخواهد بود که شب و روز بغیر او مشغول باشد بحسرتا علی ما
فرطت فی جنب الله حضرت او شب و روز با ماست و روز بغیر او مشغول این خطاب شود به
بنده که ترا بودیم و با تو بودیم تو بغیر ما چرا مشغول بودی **فرد** ای اهل عشاق جام توحید
ما بتو مشغول و تو با عمر و زید ✤ امام مقاتل گفت دلیر گرد او را عفو خدا تعالی چون ها دل مرتبه
بر فتش معاذ گفت رضی الله عنه مرا دلیر کرد بر گناه نیکی خدا تعالی همیشه بر من و از امیر المؤمنین علی
رضی الله تعالی عنه روایت کرده اند که ایشان چند بار غلام خود را آواز داد و چند بار شنید و غلام
آواز نداد امیر از وی پرسید که چرا جواب نمیگوئی گفت مرا اعتماد هست بکرم و عفو تو که مرا نخواهی
زد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت ترا آزاد کردم چون اعتماد بکرم من کردی خواجه رحمة الله علیه
میفرمود که چون برحمت او میرسیم امید وار میشویم و از والد فقیر این رباعی یاد دارم **رباعی**
از راه تو وصل کی نماید ما را ✤ جز جود تو بندگی که شاید ما را ✤ گرچه هر دو کون طاعت داریم
بی فضل تو کار بر نیاید ما را ✤ الَّذِيْ خَلَقَكَ آن خدای که آفرید ترا فَسَوّٰىكَ پس راست
کرد ترا و هفت اندام داد و ترا فَعَدَلَكَ پس برابر گردانید ترا یعنی معتدل مزاج آفرید ترا یعنی
طبعها برابر کرد و قیل پس راست بالا کرد ترا چنانکه سایه اعتدال را مرعی داشت

بعضی گفته اند راست ما را کرد فِي أَيِّ صُورَةٍ در هر کدام پیکری که مَا شَاءَ که خواست خدا
تعالی رَكَّبَكَ ؕ بر هم نشانده است یعنی اعضا ترا بر هم نشانده التركيب بر هم نشاندن یعنی آنخدای
راست کرد در سه تاریکی یکی در شکم مادر و زهدان و شیمه یعنی پرده درون زهدان که علم آدمی
و از تدبیر آن عاجز ست پس طاعت کن و معصیت مکن تا عزیز گردی كَلَّا حقا چنان ست
یکنید بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ؕ بلکه چنین ست که دروغ میدارید پیغمبر ان را در آمدن
قیامت و هر چه می خواهید یکنید و گمان میبرید که شمارا حساب نخواهد بود و عذاب و زندگی
پس از مردن نه چنان ست و از شما غافل نیستیم وَإِنَّ عَلَيْكُمْ و بدرستیکه بر شماست
لَحَافِظِينَ هر آینه نگاهبانان یعنی فرشتگان كِرَامًا بزرگواران و نیکو کاران كَاتِبِينَ
نویسندگان دو فرشته در روز و دو فرشته در شب يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ؕ میدانند آنچه
از نیکی و بدی همه را می نویسند تا نالیدن امام مجاهد رحمة الله علیه گفته چون شب شود و بنده نیکی
باشد شادمان شوند و اگر بدیها کرده باشد غمناک شوند چون فرشتگان نسخها سازند نیکی و بدی
سبحانه و تعالی میفرماید که مقابله کنید با نچه در لوح محفوظ است و آنچه این بنده کرده است
بیش و کم نیابند هر چه مباحات باشد محو کنند و آنچه طاعت باشد بگذارند از بهر ثواب عقاب
حدیث آمده است که مَقْعَدُ مَلَكَيْكَ یعنی جای نشست دو فرشته تو ثَنَايَاكَ دو دندان کلان
است وَلِسَانُكَ قَلَمُهَا زبان تو قلم ایشان ست وَرِيقُكَ و آب دهان تو مِدَادُهُمَا
سیاهی ایشان ست و تو شرم نداری از خدا تعالی و از ایشان و هر چه بخواهی میکنی و میگوئی
تعالی به بنده نزدیک تر ست از همه نزدیک انصیب مومن نیست که غافل نباشد و عبادات روی
إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستیکه نیکو کاران مومنان لَفِي نَعِيمٍ ؕ هر آینه در آسایش باشند و در نعیم
وَإِنَّ الْفُجَّارَ بدرستیکه بدکرداران و کافران لَفِي جَحِيمٍ هر آینه در آتش دوزخ باشند
يَصْلَوْنَهَا در آیند در آتش دوزخ يَوْمَ الدِّينِ ؕ در روز جزا یعنی در روز قیامت و
عَنْهَا بِغَائِبِينَ ؕ و نباشند این بدکرداران از دوزخ غائب شوندگان یعنی همیشه باشند و مراد
فجار کافران اند برین تقدیر و بقول دیگر همه کافران و فاسقان باشند فاما فاسقان غائب
از دوزخ از وقتیکه خدا تعالی خواسته باشد و بعد از آن بیرون آیند و باین قول معنی این باشد
کافر و فاسق غائب نباشند از برای در آمدن بدوزخ پس از برای تعظیم روز قیامت یاد کرد و گفت
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ؕ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ وچه دانا کرد ترا ای محمد

دانی تو که روز قیامت چیست پس چه دانا کرد ترا که روز قیامت چیست یعنی بعقل خود ندانی
بزرگی و هیبت روز قیامت را هر چند بیندیشی از آن بزرگتر ست بیان کرد روز قیامت را
و گفت يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ؕ آن روز ست که هیچ تنی هیچ تنی را رهانیدن از عذاب
امید شفاعت میداشتند داما مومنان را شفاعت انبیا و اولیا باذن الله تعالی باشد
وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ؕ یعنی حکم کردن در آن روز میان بندگان خدای تعالی را با
و غیر او را نباشد و حضرت شیخ ابو بکر واسطی رحمة الله علیه گفت که اولیا و عرفا را حکم نیست در دنیا
و عقبی جز خدا تعالی را و عوام خلق نمیدانند و بهر کس حواله میکنند اللهم ثبتنا على الشريعة والطريقة

سورة المطففين ست وثلثون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ که وای و ویل وادی است در دوزخ که زرداب دوزخیان در آنجا جمع آید و مار
و کژدم بسیار باشد در وی و دوزخیان بترسند از وی لِلْمُطَفِّفِينَ ؕ مر کم سنجیدگان را و کم
بپمایندگان الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا آنانکه چون بگیرند بپیمانه را عَلَى النَّاسِ از مردمان على بمعنی
من باشد يَسْتَوْفُونَ تمام بگیرند وَإِذَا كَالُوهُمْ و چون بپمایند مردمان را یعنی از برای
ایشان أَوْ وَزَنُوهُمْ یا برکشند از برای مردمان بترازو يُخْسِرُونَ ؕ کم دهند یعنی چون
از برای خود پیمانه کنند و برکشند تمام بگیرند چون بدهند کم دهند یقال کلته وکلت له ووزنته
و وزنت له و در کشاف آورد که امام عکرمه گفت که هر که مبتلا شده است بکیل و ترازو او در دوزخ
ست گفتند اگرچه پسر تو باشد گفت آری گواهی میدهم که در آتش دوزخ یعنی چون تمام گرفتن و
کم دادن عادت کند و گفته اند چون حضرت رسول علیه السلام از مکه بمدینه رفت این سوره در میان راه
فرود آمد از بهر آنکه اهل مدینه را عادت بود که کم دادن و زیادت گرفتن و باین مشهور بودند چون رسول
علیه السلام بمدینه در آمدند و این سوره بر ایشان خواندند توبه کردند تا این زمان بر آنند که هیچکس برابر
ایشان نیست در راستی أَلَا يَظُنُّ آیا نمیدانند أُولَٰئِكَ آنها که کم دهند و زیادت گیرند أَنَّهُمْ
مَبْعُوثُونَ ؕ بدرستی که ایشان زنده خواهند شد بعد از مردن یعنی این کار بد مومنان را نباید
که بکنند بلکه کسی کند که کافر باشد و قیامت را منکر بود لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ؕ
یعنی نمیدانند که زنده خواهند شد از برای حساب عملها در آن روز
بزرگ که قیامت ست يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ؕ

از روز که برخیزند مردمان از گورها از برای حکم قهر. گارنجهان تا نیکان از بد جدا گردند
بهشت فرستند و بدان را بدوزخ کلا نیست چنانکه ایشان میکنند باید که ازین کارها باز
توبه کنند و اگر نکنند و کم دادن و زیادت گرفتن را حلال دارند کافران باشند و جای ایشان
باشد و نامهٔ ایشان و کردار ایشان در سجین باشد چنانکه گفت جل جلاله اِنَّ کِتَابَ الْفُجَّارِ
بدرستیکه نامهٔ اعمال و کردار کافران لَفِیْ سِجِّیْنٍ ہر آئینه در زیر هفتم زمین است که جای
ابلیس است و لشکر او وَمَا اَدْرٰکَ مَا سِجِّیْنٌ و چه دانی ای محمد یعنی قوم تو دانند که چیست سجین
کرد و گفت جل جلاله کِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ نامه ایست نوشته شده که هرگز محو نشود وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِیْنَ
وای و رآن روز مر دروغ دارندگان را که قرآن را و رسول را راست نداشتند و حق مردم
زیادت گرفتند و کم دادند و کعب الاحبار گفت جان کافران را بر آسمان برند و در بسته
بروی زمین برند زمین نیز قبول نکند به سجین برندش که جای ابلیس و لشکر وی باشد نعوذ بالله من
اَلَّذِیْنَ یُکَذِّبُوْنَ بِیَوْمِ الدِّیْنِ و آن ناجران کافران باشند که ایمان بروز قیامت نباشد ایشان
و مراد از فجار کافرانند وَمَا یُکَذِّبُ بِهٖ و دروغگوی نیدارد پیغامبران را و روز قیامت اِلَّا کُلُّ
مُعْتَدٍ اَثِیْمٍ مگر گناهکار از حد در گذرنده اِذَا تُتْلٰی عَلَیْهِ اٰیٰتُنَا چون خوانده شود بروی آیات
ما را یعنی قرآن را قَالَ اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ گویند آن کافر که این افسانه نوشته پیشینیان است
یعنی بقرآن که کلام ماست ایمان نیارند کَلَّا نه چنانست که ایشان میگویند بَلْ رَانَ چنین
که زنگ نهاده است عَلٰی قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان مَا کَانُوْا یَکْسِبُوْنَ آنچه می ورزیدند
گناهان بسبب آن شده است که دلهای ایشان سیاه شده است و حق را قبول نمیکنند و ایمان
آرند رسول علیه السلام فرموده که چون بنده مومن گناه کند نقطه سیاه در دل او پیدا شود
و اگر توبه کند دل او روشن شود و اگر توبه نکند همه دل او سیاه شود و امام زجاج گفت مراد از
ران چیزیست که بشومی معصیت بر دل پیدا شود چون ابر تنک که او را غیم گویند یعنی غبار
سیاهی که چون گناه بیشتر کند دل بیشتر سیاه شود یعنی سیاهی بسیار در دل پیدا شود
دل را بگیرد و چون بیشتر شود طبع و ختم گردد یعنی مهر لعنت پیدا شود با آخر کافر از دنیا برا
شود بالله من ذلک کَلَّا اِنَّهُمْ عَنْ رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوْبُوْنَ حقا بدرستی
این کافران باشند در آن قیامت از پروردگار خود بازداشته شدگان یعنی
(ت) ای رویه نبیند که مومنان بہشت در آیند دلیلست که مومنان را دیدار خدا

و کافران را نه بیند دیدار حق است مومنان را چه خوار نعم نه بینند در بهشتان یعنی اہل این شہر که معتزلیانند دیدار
نه بینند چرا که منکرانند ثُمَّ اِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِیْمِ پس بدرستیکه این کافران در آیندگانند در دوزخ ثُمَّ یُقَالُ پس
گفته شود هٰذَا الَّذِیْ کُنْتُمْ بِهٖ تُکَذِّبُوْنَ این دوزخ آنست که شما در دنیا دروغگوی میداشتید پیغامبران
را که خبر میدادند از دوزخ چون حال فجار و کفار را بیان کرد حال ابرار و مومنان را نیز بیان کرد و گفت جل
جلاله کَلَّا حقا که اِنَّ کِتٰبَ الْاَبْرَارِ لَفِیْ عِلِّیِّیْنَ بدرستیکه نامه نیکوکاران ہر آئینه باشد در زیر آسمان
هفتم در زیر عرش وَمَا اَدْرٰکَ مَا عِلِّیُّوْنَ و چه دانی تو ای محمد که چیست علیون بیان
کرد و گفت جل جلاله کِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ یَّشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُوْنَ یعنی علیون نامه ایست نوشته که
حاضر آرندش فرشتگان مقرب و بقول عبدالله بن عباس رضی الله عنهما علیون تختی است
از زبرجد سبز در زیر عرش و بقول ضحاک سدرة المنتهی است و بقول مقاتل ساق عرش است و
بقول دیگر بهشت است چون عملهای نیکان را بآسمان برند فرشتگان مقرب از هر آسمانی
در پی وی میروند تا آنجا که جای وی باشد اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِیْ نَعِیْمٍ بدرستی که ہر آئینه نیکوکاران
در آسایش ها باشند در بهشت عَلَی الْاَرَآئِکِ یَنْظُرُوْنَ بر تختهای آراسته مرصع بدر و یاقوت بر بالای
این تختها خیمها باشد نظر می اندازند از وی اہل بهشت بسوی نعمتهای بهشت و ملکتهای ایشان
که برابر دنیا باشد بیک نظر همه را ببینند و این نیکان کسانی باشند که هر چه حقتعالی ایشان را فرموده باشد
بکنند و از هر چه ایشان را بازداشته باشد باز ایستند و اگر بدکردار باشند و باخر عمر توبه کرده باشند در بهشت
توبه مرده باشند از ابرار گردند تَعْرِفُ فِیْ وُجُوْهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیْمِ شناسی تو ای محمد
در رویهای ایشان تازگی نعمتها و آسایش ها رویهای بعضی چون آفتاب باشد و بعضی همچون
ماه و بعضی همچون ستارگان یُسْقَوْنَ داده شوند مِنْ رَّحِیْقٍ از شراب صافی خالص
بی آمیزش سفیدی که در وی هیچ مضرت نباشد و همه منفعت باشد مَّخْتُوْمٍ مهر کرده شده که هیچکس
بآن نرسیده مگر دست ابرار خِتٰمُهٗ مِسْکٌ مهر مشک باشد در وی یعنی آخر مزه وی بوی
مشک باشد اللهم ارزقنا منه فی الدنیا و الآخرة بیت هر مخموران حق جام طهور
بہر این مرغان کو این آب شور وَفِیْ ذٰلِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُوْنَ و درین
نعمتها خواہانی نماید خواہانی نمایندگان یعنی عمل صالح پیش گیرند و بکنند و از کردار
بد دور باشند شب و روز یعنی بجویند این نعمتها را و طلب کنند آن را التنافس رغبت
کردن بر چیزی شب و روز همت شمار دنیاست یکدیگر را حسد میبرد و طون ناحق میکنید از بر

دنیا و شما را هیچ پروای نعمتهای بهشت نیست تا چنین مکنید بیت گر رشک دهد بری
بدین بر * کمین رشک بدست اخیار را * سفرهای دور میروید از برای دنیا و مسجد از برای نماز
جماعت نمی آیند و در کارهای دنیا مالهای بسیار خرج میکنند و از برای رضای حق تعالی دانگی
بفقیر نمیدهند وَمِزَاجُهُ وآمیزش آن رحیق مختوم مِنْ تَسْنِيمٍ ۝ باشد از چشمه که نام
آن تسنیم باشد عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ۝ چشمه ایست تسنیم که بیاشامند از وی
بندگان مقرب یعنی برگزیدگان خدا تعالی که در خیرها شتافتند و از گناهان دور میبودند
و عبدالله بن مسعود رضی الله تعالی عنهما گفت که تسنیم مخصوص مقربان را باشد و دیگر
بهشتیان از آن در شراب خود بیامیزند تا لذت آن زیاده شود و چشمه تسنیم از زیر عرش
رود و بکوشکهای بهشتیان فرود آید و او شیرین ترین و خوشگوار ترین شراب بهشت است
بیان کرد خدا تعالی که کافران چه میکردند در دنیا بمومنان و گفت جل جلاله اِنَّ
الَّذِينَ أَجْرَمُوا بدرستیکه آن کسانیکه گناه میکردند و کافر میشدند در دنیا ولید
مغیره ابوجهل و یاران ایشان كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ۝ بودند که می
خندیدند بکسانی که ایمان می آوردند و افسوس می کردند بمومنان فقیر همچون بلال و صهیب
و عمار و غیر ایشان رضی الله تعالی عنهم و میگفتند اینها بهشتیان اند هرگز چنین نخواهد بود
نصیب تو انیست که درویشان صالح اعتقاد بد نکنی و ایشان را عزیز داری که پادشاهان
آخرت فقیران صالح و صابر خواهند بود تا از شفاعت ایشان محروم نمانی وَإِذَا مَرُّوا
بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ۝ و چون می گذرند مومنان بر کافران بچشم و ابرو اشارت می کنند و
افسوس میدارند و سخرگی میکنند بمومنان وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ و چون باز گردند کافران
باهل خود شادان و بکافران دیگر انْقَلَبُوا باز گردند فَكِهِينَ ۝ شادان و خندان و متکبران
و فخر کنندگان از جهت مال و نعمت که دارند و ازین جهت که بفقیران سخرگی کرده اند و افسوس
داشته اند شادمان باشند وَإِذَا رَأَوْهُمْ و چون کافران مومنان را ببینند *
قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ۝ گویند بدرستی که این مومنان گمراهانند و زیان کارانند که پیروی
محمد میکنند و بسیاری هستند از منکران که درویشان را معتقدان صالحانند همچنین میگویند و از
دولت و سعادت اولیاء الله محروم میباشند و بعذاب خدا تعالی هلاک میشوند ظاهر حال
این طائفه را می بینند و از حال باطن ایشان خبر دارند فرق [illegible] اگر

صورت راه زد * قصد صورت کرد کاندر زد * الحدیث قلب المومن عرش الله تعالی وَمَا
أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ۝ و این کافران فرستاده نشده اند بر مومنان نگهبانان باشند و ایشان را
بازدارند از آنچه میگفتند فَالْيَوْمَ پس امروز یعنی در قیامت الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ
آنکسانیکه ایمان آوردند در دنیا بخندند از کافران یعنی کافران را در عذاب و عقوبت قیامت
می بینند و شادی می کنند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۝ در تختهای آراسته در پرده ها یعنی در خیمهها
از یاقوت و مروارید نشسته مینگرند از بهشت دوزخیان را که در آتش سوزان میگردند چنانکه
سنگ آسیا می آیند و فرو میروند چنانکه نخود و جو شد در دیگ مومنان شادی میکنند و می خندند
هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝ بدرستیکه جزا داده شدند کافران آنچه بودند که می
کردند در دنیا از استهزا و فسوس التثویب جزا دادن الهی عاقبت کار ما را بخیر گردان

سورة الانشقاق خمس و عشرون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

کافران می پرسیدند که قیامت کی خواهد بود إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ۝ چون قیامت
بیاید آسمان بشگافد و پاره پاره شود و بر زمین افتد از هیبت آن روز وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا و شنود
آسمان فرمان خدا تعالی را و قبول کند وَحُقَّتْ ۝ و سزا است آسمان را که فرمان خدا تعالی را قبول
کند چونکه آفریده اوست وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝ و چون قیامت بیاید زمین را باز کشیده شود چنانکه
سختیان را باز کشند تا هموار شود در وی هیچ کوه و بالا و پستی نماند و بمقدار انگشتی تفاوت نا هموار نماند تا خلق
در وی گنجد چنانکه در خبر آمده است وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا و انداز در زمین آنچه در وی است از گنجها و
مردگان وَتَخَلَّتْ ۝ و خالی شود زمین و در وی هیچ چیز نماند وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ و شنود
زمین حکم خدا تعالی را یعنی حکم خدا را و سزا است زمین را که فرمانبرداری کند امر خدا تعالی را جزا
او مقدر است ای اذا کان هذه الامور کذلك لَتُبْعَثُنَّ وَلَتُحَاسَبُنَّ یعنی چون چنین باشد
که یاد کردیم شما زنده کرده شوید و حساب کرده شوید و جزا داده شوید بر نیکیها و بدیها يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ
ای آدمی إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا بدرستیکه تو کار کننده ای بپروردگار خود را کار کردنی
فَمُلَاقِيهِ ۝ پس بیننده تو در روز قیامت جزای کردهای خود را از نیکی و بدی که ران الکدح
در لغت کار کردن و قیل کار برنج الملاقات دیدن یعنی هر که هر چه میکند جزای آن بوی خواهد
رسید پس نیکان را یاد کرد و گفت جل جلاله فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس آنکه داده شود كِتَابَهُ

بِيَمِيْنِهٖ نوشته اعمال او بدست راست او فَسَوْفَ يُحَاسَبُ پس زود بود که حساب کرده شود حِسَابًا يَّسِيْرًا حسابی آسان بی مضائقه و مناقشه وَّيَنْقَلِبُ اِلٰى اَهْلِهٖ و باز گردد بسوی کسان خود یعنی بگرده مؤمنان یا بقبیله خود از اهل اسلام یا بزنان خود از حور العین مَسْرُوْرًا شادمان بسبب آنچه یافته باشد از ذخیره کرامت وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ وَرَآءَ ظَهْرِهٖ اما آنکس که داده شود نامه او را از پس پشت او فَسَوْفَ يَدْعُوْا ثُبُوْرًا وَّيَصْلٰى سَعِيْرًا پس هر آئینه بخواند ثبور را یعنی بطلبد هلاک خود را یعنی آرزو برد که کاشکی زنده نشدمی و همیشه مرده ماندمی تا در آتش در نیامدمی چون کسی را نامه از پس پشت دهند گردنش را بر تابند تا روی‌اش از پس پشت شود و دست چپ وی را بشکنند و بسوی پشت آرند و دست راستش را غل کنند و نامه او را در دست چپش دهند قراءة عاصم و ابو عمرو و حمزه يَصْلٰى بفتح یا است و باقی قرار يُصَلّٰى بضم یا و بتشدید لام بلفظ مجهول خوانده اند مؤمن اگرچه فاسق باشد نامه او بدست راست او دهند

بیان کنیم که سبب کافران را نامه بدست چپ دهند و گفت جل جلاله اِنَّهٗ كَانَ فِيْۤ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا بدرستیکه بود کافر در میان قوم خود شادمان زیستی و بهوای نفس خود کاری کردی و پروای شریعت نداشتی و غم آخرت نبودش هرچه میخواست می کرد و مال مردم میگرفت و خون ناحق میکرد و در راحت و آسایش میبود و مؤمن غمناک میبود و فرمانبردار و ترسان از حضرت پروردگار خود و بکفاف و عفاف قناعت کرده بود بیت ملک دنیا تن پرستان را حلال ❊ ما غلامی ملک عشق بی زوال ❊ و دیگر کافر قیامت را منکر بود چنانکه خبر کرد جل جلاله اِنَّهٗ ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَّحُوْرَ بَلٰۤى اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بِهٖ بَصِيْرًا بدرستیکه کافر در دنیا گمان برده بود که هرگز باز نگردد یعنی میگفت که هرگز بعد از مردن زنده نخواهیم شد و هرگز حساب نخواهد بود نصیب مؤمن نیست که ملحدان و منافقان و مباحیان و اهل بدعت و حرام خوار که هرچه باشد بگیرند دور باشد که ایشان در حقیقت منکران قیامت اند و بسیار وقت باشد که خود را رسیده و قلندر و ابدال نام کرده اند و گویند که خر ما از خلق از آن ماست و همه دنیا کابین فاطمه زهرا است و علما و اهل حق را دشمن میدارند و مرید بسیار گیرند و همه را از شرع بیرون آرند و کار پیران شرع فرمایند بیت ای بسا ابلیس آدم روی هست ❊ پس بهر دستی نشاید داد دست ❊ دست ناقص دست شیطان است و دیو ❊ زانکه اندر بند تکلیف است و دیو ❊ ای برادر دور باش از این نوع مردم و خدمت علمای حقانی و شیخ محقق کن تا ایمان باد دهی نعوذ بالله من ذلک ظاهرهم الرفض و باطنهم الکفر و این طائفه را مزدکی خوانند و مذهب

باطل ایشان را هر کس نداند در وقت سلطان محمود غزنوی بسیار پیدا شده بودند و سلطان ایشان را براند جهت و باز در زمان سلطان سنجری ظهور کردند شیخ احمد جامی قدس الله العزیز ایشان را بشناخت و بسلطان گفت ایشان را براند جهت و حقتعالی از برای رد کردن و گفتن کافر که قیامت نخواهد بود سوگند یاد کرد که احوال و اطوار بسیار در آدمی خواهد گشت و در همه آن حقتعالی بینا بود بحال آدمی و قادر بر زنده کردن او در روز قیامت پس گفت جل جلاله فَلَاۤ اُقْسِمُ پس نیست چنانکه کافر میگوید که آمدن قیامت چگونه میشود اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ سوگند میخورم بشفق یعنی آن سرخی که بعد از آفتاب فرو رفتن پیدا شود و قیل سفیدی است که بعد از سرخی پیدا میشود و این روشن تر است و قیل همه روز تمام اوست وَالَّيْلِ وَمَا وَسَقَ و بحرمت شب و بحرمت آنچه شب در اگر د کند از مخلوقات که در شب آرام گیرند آنوسق گرد کردن وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ و بحرمت ماه چون که جمع شود نور وی و تمام شود یعنی در ایام بیض الاتساق بهم آمدن و تمام شدن لَتَرْكَبُنَّ چون بضم با خوانده شود معنی این است که هر آئینه بر نشینید شما هر آئینه و هر آئینه طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ بر حالی پس حالی یعنی بر گردید از حالی بحالی یعنی بعد از زندگی بحالی مردگی برسید و از پس مردن زنده شوید و بعرصات قیامت حاضر شوید و حساب و کتاب ببینید و صراط و دوزخ را و درکات او را و بهشت و منازل او را بدانید و ببینید و مارا بهمه حالها قادر و علیم و بصیر دانید و اگر لَتَرْكَبَنَّ بفتح با خوانده شود چنانکه قراءة ابن کثیر و حمزه و کسائی است و اول قرارت باقی قرارت معنی چنین باشد باین قرارت که بحرمت این چیزها که تو ای محمد بر برآسمان طبق از زیر طبق یعنی در شب معراج و امام فخر الدین رازی رحمة الله علیه در معالم التنزیل تمسک باین آیت کرده است بر حقیقت معراج رسول ما علیه السلام و در کتب کلامیه نیز مذکور است و امام ضحاک گفت که در شب معراج رسول علیه السلام بیست و هشت هزار ساله راه را قطع کرده است و امام فخر الدین رحمة الله علیه در معالم التنزیل گفته است که قطع این مسافت بعیده در اندک محال نیست چنانکه بعلم اقلیدس معلوم شده است که آفتاب را جسم عظیم است که صد و شصت اندازه کرده زمین است و در آن مقدار که اسب تیز رو که در وقت دویدن قدم نهد و بردارد هزار ساله راه قطع کند و در آن حدیث که رسول علیه السلام پرسید از جبرائیل علیه السلام که وقت نماز شام شد وی گفت لا و نعم و بیلست بر حقیقت این سخن پس اگر بجذبات الوهیت سرور مجتبی از همقدار مسافت راه یکشب قطع کند محال نباشد بمشیت او تعالی و این ظاهر است

چون ارواح ایشان را عروج می افتد و از خواجه طیفور سجاوندی رحمة الله علیه منقول ست که ذکر
معراج بسیار کردی در مجالس خود و خواجه امام شمس العارفین سجاوندی که صاحب وقوف
قرآن ست رحمة الله علیه گفته است که مرغ دلش هوای آشیانه آنجا دارد از برای آن بسیار یاد
میکند اگر تو خود بدانی که چیستی و کیستی امثال اینها بر تو پوشیده نماند ❊ گر ندانی یجوز و لا یجوز
خود ندانی تو که حد یا عجوز ❊ جان جمله علمها اینست این ❊ گر ندانی من کنم در راه یقین ❊
اللهم ثبتنا علی تصدیق الانبیاء وارزقنا احوال الاولیاء چون حضرت ذو الجلال
حال آدمیان بیان کرد پس از آن سوگند یاد کرد و کافران کفر خود را ترک نکردند و ایمان
نیاوردند گفت جل جلاله بطریق استفهام و تعجب فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ پس چه بوده است
این کافران را که ایمان نمی آرند با وجود چندین دلائل و بقرائت دوم لترکبن معنی این باشد که
چه بوده است این کافران را که ایمان نمی آرند بمعراج رسول ما محمد علیه السلام وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ
الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۝ و چه بوده است مر این کافران را که چون خوانده میشود بر ایشان قرآن
را سر بر زمین نمی نهند یعنی نماز نمی گذارند و انقیاد احکام شریعت نمیکنند و قیامت را منکر میشوند
و مصطفی علیه السلام چون آیت برخواندی سجده کردی بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا چنانکه
کافر میگویند که قیامت نخواهد بود نیست بلکه چنین ست که ایشان يُكَذِّبُونَ ۝ دروغگوی
میدارند پیغمبران را و قرآن را وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ۝ و خدای عز و جل داناست بآنچه
ایشان پنهان میدارند در دل خود و جمع میدارند در سینه خود الایعاء نگهداشتن چیزی را در وعا
یعنی در ظرف فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ پس مژده ده ایشان را بطریق استهزاء و خبر کن ایشان
را بشکنجه دردناک و جاودانه در دوزخ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا استثنا منقطع باشد وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لیکن آن کسانیکه گرویده اند و عملهای نیک کرده اند لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝
مر ایشان راست مزدی که هرگز کم نشود و بآخر نرسد آمدن بریدن و منت نهادن والله تعالی اعلم

سورة البروج مکیة وهی اثنان و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ بحرمت آسمان با برجها یعنی دوازده برج که حمل و ثور و جوزا و سرطان
و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت ست بدانکه در هر سی روز آفتاب
یک برج را قطع می کند تا سی و یک روز یا سی و دو روز یا بیست و نه روز و در هر دو روز و چیزی

از روز ماه یک برج را قطع میکند و آن بیست و هشت روز باشد و در دو شب ماه پوشیده میشود
اما آفتاب را یکسال باید که تا دور فلک را قطع کند و ماه در سی روز یا بیست و نه روز فلک را قطع کند
و این دلیل ست بر کمال قدرت آفریدگار عز و جل از بهر این معنی سوگند یاد کرد بآسمان با برجها
بقول دیگر همه ستارگان مراد ست و بقول دیگر درهای آسمان مراد ست بدانکه برج عبارت است
از یک بخش از دوازده بخش آسمان وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ و بحرمت روز وعده کرده شده که خواهد آمد
یعنی روز قیامت وَشَاهِدٍ و بحرمت گواه یعنی روز آدینه که گواهی میدهد بر عملها وَمَشْهُودٍ
و بحرمت حاضر آمده شده در وی یعنی روز عرفه که حاجیان و فرشتگان در وی حاضر شوند و غیر این
نیز گفته اند و جواب قسم مقدر ست یعنی بحرمت این چیزها که شما زنده کرده خواهید شد بعد
از مردن بحرمت این چیزها که کافران را عذاب کرده خواهد شد و قیل جواب قسم اینست که
قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ بحرمت این چیزها که یاد کردیم لعنت کرده شدند و از رحمت
حق تعالی دور کرده شدند یاران خندق اللخد و هو الخندق و این اصحاب اخدود سه کافر بودند
که مومنان را عذاب میکردند که از دین حق باز گردید و این مومنان از دین حق برنگشتند یکی انطیانوس
رومی و دوم یوسف ذو نواس بود و سوم بخت نصر مغ بود در فارس هر ایشان خندق عظیم کنده
بودند که درازی وی چهل گز بود و پهنائی او دوازده گز وی را پر آتش کرده بودند هر مومنی که
از دین برنگشتی وی را در آن خندق انداختندی فاما هیچ ضرر بمومنان نرسید و از آن آتش
در بهشت آمدندی و درین سورة مراد آنست که در نجران ملک بود و او اسم موضع بود و جهود
بود و آن مومنان در دین عیسی علیه السلام بودند آن جهود ظالم از حمیر بزمین نجران رفت و
مومنان را بسوخت و انجیل را بسوخت حمیر قبیله ایست از یمن و سبب آن بود که مردی از مومنان
قوم عیسی علیه السلام در نجران افتاد در میان جهودان و بسیار جهودان ببرکت وی مسلمان شدند
در دین عیسی علیه السلام در آمدند و این ملک جهودان را قهر آمد و خندق عظیم کند و پر آتش کرد که هر که
از ترسایی برنگشتی وی را در آتش انداختی و این پیش از رسول ما بود هر کرا در آتش انداختندی
ضرری بوی نرسید تا روزی زنی را آوردند و فرزند شیر خواره داشت خواست تا از دین
برگردد و از بهر فرزند که سوخته نشود فرزندش گفت ای مادر صبر کن و قدم در آتش نه که این
آتش نیست همه گل و ریحان ست و بقول وهب رضی الله عنه آنکسانی را که در آتش انداختند دوازده
هزار کس بودند و بقول امام کلبی هفتاد هزار کس بودند پس از آن آتش زبانه زد و از

خندق بیرون آمد و گرد کافران را گرفت و همه را بسوخت و این قصه را قاضی عبد الصمد الغزنوی رحمة
الله علیه آورده است در تفسیر خود و در تفاسیر دیگر نیز مذکور است مطول بود ما مختصر کردیم نصیب مومن
اینست که در بلاها بر ظالمان صبر کند و از دین مسلمانی برنگردد و نوکر و چاکر ظالمان نشود و از
مبتدعان دور باشد از برای ایشان را خدمت نکند و توکل بر حقتعالی کند العزیز من کسی
را که غم دین و متابعت سید المرسلین باشد او را چه غم دنیا و تشویش او باشد شیخ سنائی غزنوی
گوید غزل مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی ❊ ازین آیات بی بنیاد و بیشمانی پشیمانی ❊

زین دو که جهان پر دیو پر غول است امت را | که داند کرد جز اسلام جز سنت نگهبانی
شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دل | که محروم اند ازین دولت هوس گویان یونانی
ببرید از چنان جانی کز و کفر و هوا آید | از ایراد چنین جانها فرو ماند مسلمانی
سزید از برای نام و دام کام چون مردان | جمال نقش آدم را نقاب نفس شیطانی

النار ذات الوقود ❊ بدل اشتمالست از اخدود و معنی چنین باشد که لعنت کرده شدند یاران
خندق که یاران آتش زبانه زننده اند یعنی آتش بزرگ در خندق بود و آنکسان را که خندق کننده بودند
و بر آتش کرده و مردم را عذاب می کردند بآن آتش اذ هم علیها قعود ❊ چون آن کافران
کناره خندق نشستگان بودند القعود جمع القاعد یعنی مهتران ایشان بر تختها نشسته بودند
بر کرانهای آن آتش و کهتران مردم در آتش می انداختند وهم علی ما یفعلون بالمؤمنین
شهود ❊ و ایشان آنچه میکردند بر مومنان حاضر بودند و رحم نمیکردند و شادمان می بودند بآن
عذاب مومنان وما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید ❊ و عیب نمی
کردند آن کافران مومنان را یعنی عیبی نداشتند آن مومنان تا کافران عیب کنندشان مگر آنکه ایمان
آورده بودند بخدای غالب بهمه چیز که بی همتاست و ستوده شده است در همه وقت الذی
له ملک السموات والارض ❊ آن خدایی که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها والله علی
کل شیء شهید ❊ و خدای تعالی بهمه چیزها گواه است و داناست بهمه چیزها پس جزای کردار
وی بدهد نیکی و بدی را یعنی این کافران بر مومنان هیچ عداوتی و دشمنی نداشتند مگر بدین جهت که
ایشان ایمان آورده بودند بخدایی که موصوفست بصفات کمال و منزه است از نقصان و زوال یعنی
میبایدی همچنین کسان را دوست دارید که ایمان آورده اند بخدای تعالی و دشمنی نکنید هیچکس که کافران کورانند
و کار برعکس می کنند نصیب مومن اینست که با دوستان خدای تعالی دشمنی نکند و حسد نبرد برانکه ایشان را -

مریدان و دوستان باشند مثنوی پس نوای ناشسته رو بر چیستی ❊ بر نزاع و بر حسد بر کیستی ❊
بادم شیران تو بازی میکنی ❊ با ملائک ترک تازی میکنی ❊ ابو جهل صفت مباش ابو بکر صفت باش اثنین
الهی بر این رفته است گوهر صدیقی را از زندیقی باشد که بوستان عارفان از جوبار منکران کی میخورد
حقتعالی حال کافران را بیان کرد و گفت جل جلاله ان الذین فتنوا المؤمنین والمؤمنت
بدرستیکه کسانیکه عذاب کردند مردان مومنان را و زنان مومنه را و در خندق انداختند ایشان
را ثم لم یتوبوا ❊ پس توبه نکردند و از کفر و گناه باز نگشتند فلهم مر ایشان راست عذاب
جهنم عذاب دوزخ ولهم عذاب الحریق ❊ مر این کافران را بود عذاب آتش سوزان در دنیا که
هم ازان خندق آتش بیرون آمد و ایشان را بسوخت تا همه خلق بدانند که آتش بفرمان حق تعالی میسوزد
حق سبحانه و تعالی صفت مومنان کرد و گفت ان الذین امنوا وعملوا الصلحت لهم جنت
تجری من تحتها الانهر ❊ بدرستی آنکسانیکه ایمان آورده اند و عملهای نیکو کرده اند ایشان را باشد
بوستان که میرود در زیر درختان آن جویها ذلک الفوز الکبیر ❊ اینست رستگاری بزرگ یعنی
آن مومنان که در آتش اخدود صبر کردند مر ایشان راست بهشت جاودان و خلاص یافتند از عذاب
ابدی ان بطش ربک لشدید ❊ بدرستیکه هر آینه گرفتن خدای تو سخت البطش گرفتن بسختی
انه هو یبدئ ویعید ❊ و بدرستیکه خدای تعالی آفرید خلق را بار دیگر زنده کند بعد از مردن
و قیل عذاب کند کافران را در دنیا و باز گرداند عذاب را بر ایشان در آخرت وهو الغفور
الودود ❊ و آن خدایست که نیک آمرزنده مومنانست و دوست دارنده دوستان خویش است
قیل آمرزنده عاصیان و دوست دارنده توبه کنندگانست تا توانی دوستان او را که مومنان
اند دوست داری یعنی مومنان که دوستان حق تعالی اند و دوستان خاص او را
که اولیاء الله اند نرنجانی تا هلاک نشوی بیت ای بسا کس را که صورت راه زد ❊
قصد صورت کرد بر الله زد ❊ دوستان او را دوست داری و طالب صحبت ایشان باشی
مثنوی از کلیم حق بیاموز ای کریم ❊ بین چه میگوید ز مشتاقی کلیم ❊ میروم
تا مجمع البحرین من ❊ تا شوم مصحوب سلطان زمن ❊ با چنین جاه و چنین پیغمبری ❊
طالب خضرم ز خودبینی بری ❊ سالها پرم به پر و بالها ❊ سالها چه بود هزاران سالها ❊
تو مبین این پایها را بر زمین ❊ زانکه بر دل میرود عاشق یقین ❊ ذو العرش
المجید خداوند بزرگست هیچ چیز از عرش بزرگتر نیست

[illegible]

بجید بزرگ حمزه و کسائی بکسر دال خوانده اند و باقی قراء بضم دال خوانده اند فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ۝ کننده است هر چه خواهد و هر کرا آنچه خواهد بدهد نصیب تو اینست که حسد نبری و راضی باشی بقسمت الٰهی ﴿ قسمت قسام همین است گو برنج ﴾ ﴿ کار بهتر میشود چونکه در و بیچی ﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۝ و بدرستیکه آمد بتو سخن لشکرها فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ یعنی آن لشکرها که فرعون و ثمودیان بودند که ما ایشان را نیست کردیم بعذاب بزرگ کافران این امت را نیز هلاک خواهیم کرد بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ بل کسانیکه کافر شده اند در انکار اند آن عذابها را با وجود آنکه میدانند و مکابره میکنند و ایمان نمی آرند بقرآن که نامهٔ الٰهی ست و کتاب عزیز و قرآن شریف ست وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ ۝ و خدا تعالی داناست بحال این کافران و تواناست بهلاک کردن ایشان و از پس و پیش محیط ست یعنی گرداگرد گرفته است که نتوانند گریخت از عذاب او بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ۝ نه چنان ست که کافران میگویند که قرآن شعر و سحر و سخن محمد ست علیه السلام بلکه چنین ست که قرآن است فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ۝ و سخن خدا تعالی ست و در لوح محفوظ است که نوشته شده است و نگاه داشته شده است از تغییر و تبدیل که یک حرف کسی در وی زیادت نتواند کرد و کم نیز نتواند کرد و عبدالله ابن عباس رضی الله عنه گفته است که در اول لوح محفوظ نوشته است که لا اله الا الله وحده لا شریک له دینه الاسلام و محمد عبده و رسوله من امن بالله وصدق وعده و رسوله ادخله الجنة و عبدالله ابن عباس رضی الله عنه میگوید که لوح از یک دانه مروارید ست درازی وی همچون آسمان تا زمین و پهنای وی همچون از مشرق تا مغرب کرانهای وی مرصع کرده شده است بجواهر و غلاف وی از یاقوت سرخ ست و قلم وی از نور ست سر او بعرش رسیده است و بپایان او در کنار فرشته ایست که نام او ماطریون است و لوح در لوح ست یعنی محفوظ گی ست بالای آسمان هفتم امام نافع محفوظ بضم ظا خوانده است و باقی قراء بجر خوانده اند الحمد لله رب العالمین ۝

سورة الطارق مکیة وهی عشر آیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

وَالسَّمَاءِ بحرمت آسمان وَالطَّارِقِ و بحرمت ستارگان که در شب پدید آیند و بروز ناپیدا باشند الطرق بشب آمدن وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۝ و چه دانی تو ای محمد که چیست طارق بیان کرد و گفت النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۝ ستارگان روشن تابان ست و بقیل

مراد از طارق ستاره ایست که شب بر آید و جن برزند تا بآسمان نتوانند برد و بقول بعضی زحل ست و بقول بعضی پروین او ست و جواب قسم اینست إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۝ امام عاصم و ابن عامر و حمزه بتشدید لما خوانده اند و این کلمه نفی ست و لما بمعنی الا ست معنی چنین باشد که بحرمت آسمان یا ستارگان تابان که بشب پیدا آیند یا بحرمت ستاره بشب آینده که نیست هیچ تنی مگر بر وی ست نگهبانی از حق تعالی و باقی قراء بتخفیف لما خوانده اند و ما زائده است و ان مخففه است از ان ثقیله و بتفسیر ایشان معنی چنین باشد که بحرمت آسمان و ستارگان که بدرستیکه بر تنی نگاهبانی ز حق تعالی و بقول آن نگاهبانان فرشتگانند که اعمال بندگان را می نویسند از نیکی و بدی تا در قیامت جزای آن به بندگان برسانند و بقول بعضی فرشتگانند که مومن را نگاه دارند از بلاها و از دیوان چنانکه در حدیث آمده است که بهر مومنی صد و شصت فرشته موکل ست که وی را نگاه میدارند از دیوان چنانکه عسل را نگاه میدارد از مگس تا غایتی که تقدیر کرده شده است چون تقدیر برآید نگاه نداراند و در هدایه آورده است که اختلاف ست در شمار فرشتگان که نگاه میدارند آدمی را پس بر عدد معین اعتقاد نباید کرد چون که در بعضی روایت دو ست و در بعضی روایت شصت ست فَلْيَنظُرِ پس بنگر الْإِنسَانُ آدمی که مِمَّ خُلِقَ ۝ از چه آفریده شده است باز بیان کرد و گفت جل جلاله خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ ۝ آفریده شده است از آب ریخته شده در رحم مادرش يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۝ که بیرون می آید از میان پشت پدر و از میان استخوانهای سینه در که میان دو پستان ست ترائب جمع تریبه چون حضرت حق تعالی خواهد که فرزندے پیدا شود قوت بشهوت مرد و زن را انگیزد تا هر دو بهم جمع آیند و از پشت پدر و سینه مادر آبی جدا شود و هر دو آب بهم بیامیزند و در حدیث آمده است که چهل روز نطفه و چهل روز خون بسته باشد و چهل روز گوشت پاره باشد بیجان گوشت خاییده بعد از ان فرشته را حق سبحانه و تعالی فرستد در شکم مادر تا چهار حکم را بنویسد کردارش را که چه خواهد بود و اجلش را که چند بزید و روزیش را که چند بخورد و بنویسد که نیکبخت ست یا بدبخت بعد از ان روح را در وی در آرند تا زنده شود نصیب تو اینست که بدانی اول خود را که چه بودی و از چه شدی اول آب گنده و آخرت خاک پراگنده پس منکر مباش که شوی زنده چنانکه گفت خدای باقی و پاینده إِنَّهُ بدرستیکه خدا تعالی آفرینش اول عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۝ بر باز گردانیدن آدمی هر آینه تواناست يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۝ در روزے که آشکار کرده شود کارهای

پنهان اورا فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ پس باشد مر این کافر را هیچ قوتی و یاری کننده
ربک قول مراد ازین کارها پنهان فریضه‌هاست چون نماز و روزه و غسل و جنابت و غیره آن
که در قیامت اینها را آشکارا کرده شد که چگونه کرده است و در حدیث آمده است که رسول صلی الله
علیه وآله وسلم فرموده چیزیست هر که آنرا بجای آرد و ترک نکرد ولی حق تعالی باشد نماز و روزه و
غسل جنابت و بقول دیگر مراد ازین گناهان پنهان و مکرها و حیله‌ها باشد که آنرا در آن روز آشکار
کنند والله تعالی اعلم وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ و بحرمت آسمان با باران وَالْأَرْضِ ذَاتِ
الصَّدْعِ و بحرمت زمین با شگافتن و شگافته بگیاه و درختان إِنَّهُ بدرستیکه قرآن
لَقَوْلٌ فَصْلٌ هر آینه سخن خدای تعالی است که جدا کننده میان حق و باطل وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ
نیست این قرآن سخن بیهوده و سخن آدمیان إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا بدرستیکه این
کافران مکر میکنند تو ای محمد تا بتو رنجی رسانند وَأَكِيدُ كَيْدًا و من جزای مکر ایشانرا
میدهم در دنیا و آخرت صبر کن تو ای محمد در جفای کافران نصیب درویش اینست که در مکر
دشمنان و حسد حاسدان صبر کند و بحق سبحانه و تعالی توکل کند که او کریم است و جزای ایشان
را بدهد وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ **بیت** آن روز که تو لی خرقه عریان نشود هرگز + آنرا که
توئی چاره بیچاره نخواهد شد + بیمار شود عاشق اما نمیرد + مه اگرچه شود لاغر استاره نخواهد شد +
فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا پس مهلت ده و فرصت ده ایشان را تو ای محمد اندکی یعنی
روز چند امان ده ایشان را و تعجیل مکن در دعا بر ایشان که ما ایشان را هلاک خواهیم کرد چنانکه در
جنگ بدر کردیم نصیب درویش اینست که تا تواند دعای بد نکند بر دشمنان خود و محبت و عداوت
خلق را از حق تعالی بیند و دیگر گوید که از منکران نیست هر محمدی را بوجهلی باید که باشد و انگشتری باید ع در جمع سکه و هان
بولهبی باشد

سورة الاعلی مکیة آیاتها

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى بپاکی یاد کن ای محمد خدای خود را که برترست از همه بقهر و استیلا و امکان
و بقول دیگر بپاکی یاد کن نام پروردگار خود را و بقول دیگر بگوئی سبحان ربی الاعلی پس رسول
علیه السلام فرمود که در سجده بگوید سبحان ربی الاعلی و چون آیت آمد که فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ
فرموده که در رکوع بگوید که سبحان ربی العظیم معلوم شد که لفظ اسم زائدست الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى
آنخدای که آفرید چیزها را پس راست کرد هر مخلوقی را چنانکه خواست آدمی را بشکل دیگر و

و اسپ و شتر را بشکل دیگر هر یکی را چنانکه می‌بایست آفرید بحکمت بالغه وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى
آنخدای که اندازه کرد روزیها را پس راه نمود مر طلب کردن هر چیز را آنچه میبایست و الهامات
الهی مر انسان را و حیوانات را در طلب کردن روزیها و غذاها حکمت بزرگست در کشاف گواهی
آورده است که چون مار افعی کور شود الهام دهد حق تعالی او را که برگ بادیان را بچشم خود بمالد بینا شود
امام حمزه و کسائی قدر بتخفیف خوانده اند و باقی قراء بتشدید خوانده اند وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى
فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى و آنخدای که بیرون آورد چراگاه سبز را تازه و پرگل و ریاحین پس
گردانیدش خشک ریزه ریزه غثا خس خشک ریزه شده چون خاشاک یعنی آنخدا اینکه پیدا فرید از برای
ستوران شما در سفر و حضر علفهای آماده کرده شده تا بخورند در زمستان از خشک او نفع گیرند
و در تابستان از تر و تازه قشلاقی و ییلاقی برای ستوران شما پدید آورد و از برای شما نیز بهشت
و دوزخ آفرید جل جلاله سَنُقْرِئُكَ هر آینه که قرآن خوان کردیم ترا و تعجیل هر آینه خوانا گردانیدیم
ترا فَلَا تَنسَىٰ پس فراموش نکنی إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچیزی را که خدای تعالی خواهد
که نسخ کند پس تو فراموش کنی آنرا لفظا و معنا چون منسوخ شود فراموش تو شود إِنَّهُ يَعْلَمُ
الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ بدرستیکه میداند خدای تعالی آشکارا و پنهان را پس آنچه خواهد نسخ کند
و بر تو فراموش گرداند چونکه اوست دانا بمصالح خلق هرچه خواهد نسخ کند وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ
و آسان کنیم مر ترا یعنی راه عمل نیک را از برای شما یعنی آسان کنیم بر تو راه بهشت را یعنی از
دین آنچه آسان تر باشد داده‌ایم و نگاه داریم و آنچه دشوار تر باشد نسخ کنیم فَذَكِّرْ پس وعظ گوی
بقرآن و شریعت إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ اگر سود دارد و اگر سود ندارد دوستان را و اهل ایمان
را سود دارد و کافران را الزام حجت باشد نصیب عالم حقانی اینست که وعظ بگوید اگر فاسقان را و
حیله‌گران را سخت آید و نفع نگیرند ازین آیت دانسته میشود که وعظ و نصیحت را بهیچ وجه ترک
نتوان کرد و تقدیره ان نفعت الموعظة او لم تنفع هکذا فسره المفسرون بعد بیان کرد
و گفت که کرا سود میدارد و کرا سود نمیدارد و گفت جل جلاله سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ هر آینه پند
گیرد بوعظ هر که از خدای تعالی بترسد وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ و دور
شود از وعظ و پند را قبول نکند بدبختی که در آید در آتش بزرگتر که هفتاد بار ازین آتش دنیا سوزان
تر باشد در گرمی ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ پس آن بدبخت در دوزخ نمیرد تا خلاص شود
از عذاب و نه زندگیستی که در وی آسایش باشد یعنی از سختی عذاب وی چنان باشد که در وقت

مردان و جان کندن چنانکه در عرف میگویند که نه مرده است و نه زنده نصیب تو نیست که از این آیت
وعظ و نصیحت و صحبت واعظان و ناصحان حقانی را ترک بکنی و از ایشان بگریزی و ایشان را
بدل دشمن نداری این فقیر میگوید بنده مومن طالب همیشه در طلب کردن نصیحت و پند است در
اول از پدر و مادر بعد از استاد بعده از شیخ بعده از الهامات الوهیت که فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ
تَقْوَاهَا بسیار کسان باشند که از بسیار رفتن بوعظ عار ندارند و بواعظان حقانی به چشم حقارت
بینند و دشمنی کنند فاما حافظ و معین ایشان حقتعالی می باشد و از دشمنی ایشان هیچ زیان نداند
بلکه ویرا زیان وارد بیت چراغی را که ایزد بر فروزد ✤ هر آنکس تف کند ریشش بسوزد ✤
پیغمبران را یاد کرد و عذاب ایشان را بعده فرمانبرداران را یاد کرد و گفت جل جلاله قَدْ أَفْلَحَ مَنْ
تَزَكَّى ۝ بدرستیکه نیک بخت شد و خلاص یافت از عذاب آنکه وعظ را قبول کرد و پاک شد از گناه
و کفر وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝ و خدای تعالی را یاد کرد و نام او را گفت و نماز گذارد یعنی
الله اکبر گفت و خدا یتعالی را به بزرگی یاد کرد و نماز گذارد و امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه
گفت رستگاری یافت آنکه صدقه فطر را داد و در اول روز عید فطر و تکبیرات نماز عید گذارد و در کشاف
آورده است که امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت که باک ندارم اگر چاره خود همین آیت را یابم
یعنی قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى چون صدقه فطر و نماز تکبیرها بجا آورده باشم مرا همین بس است بخاطر این
فقیر می آید و الله تعالی اعلم که درین آیت اشارت بمنازل سلوک اول توبه است و تزکیه نفس از رذالت
صفات ذمیمه و اکتساب صفات حمیده و دوم ذکر لسانی و قلبی و روحی و سری سوم رسیدن بمشاهدات
قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى اشارت باول است وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ اشارت بدوم است فَصَلَّى بسیوم چون صلوة معراج
مومن است وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلٰوةِ اشارت بدین است و الله تعالی اعلم بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا
ابو عمرو بیای غائب خوانده است و باقی قرا بتای خطاب خوانده اند معنی این باشد که شما کافران بر می
گزینید زندگی نزدیک تر را یعنی دنیا را بر آخرت و وعظ و پند را قبول نمی کنید نه قرآن و
اهل قرآن وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۝ و حال آنست که آخرت بهتر است از دنیا و باقی است
بر هر که مومن باشد بدانکه حق تعالی بیان کرد که به سبب کفر و حق را قبول نا کردن دوستی دنیا
ست و حب جاه و سلطنت و حکومت قال النبی علیه السلام حب الدنیا راس کل
خطیئة و بسیار از امیران و دنیاداران باشند که هرگز بوعظ اهل بیغرض حاضر نیایند
و بسید فقیران صالح باشند که هرگز ترک نه هند فقر و عز و غنا و سلطنت مر بجهات میکشند

فقر و فنا و سکنت جانب یات میکشد إِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولٰى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسٰى
بدرستیکه آنچه یاد کردیم درین سوره از وعظ و وعید و دلائل توحید و غیر آن باشند
است در کتابهای پیشینیان که آن کتاب ابراهیم و موسی است علیهما الصلوة والسلام

سورة الغاشية مكية وهي ست وعشرون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۝ بدرستیکه آمد ترا ای محمد سخن قیامت که فرو پوشنده
است مر همه چیزها را بقول دیگر غاشیه نام دوزخ است که فرو پوشنده است مر کافران را حق تعالی قیامت
را در قرآن هر جائی یاد کرده است تا خلق بترسند وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝ رویها باشند
آن روز ترسان و خوار و ذلیل از ترس قیامت عَامِلَةٌ کار کننده نَاصِبَةٌ رنج بیننده و
باشند در دوزخ و کار شان این باشد که فرمایند شان تا بر صعود با غلها و زنجیرها بر آیند باز
بیند از دوشان و صعود کوهیست از آتش در دوزخ و ایشان آن کسانی باشند که در دنیا کارها
کرده باشند و رنجها دیده اما از برای رضای حق تعالی نباشند تَصْلٰى نَارًا حَامِيَةً ۝ در آیند
در آتشی که سخت گرم باشد و در حدیث آمده است که دوزخ را سه هزار سال تافتند تا سیاه شد
اکنون همچنان سیاه است ابوبکر و عمر و تُصْلٰى بلفظ مجهول خوانده اند یعنی در آورده شوند
در دوزخ تُسْقٰى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ۝ آب داده شوند در دوزخ از چشمه گرم که گرمی وی بغایت
رسیده باشد که از وی چیزی گرم تر نباشد لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ۝ نباشد مر آن
دوزخیان را در دوزخ خوردنی مگر از خار خشک که زهر دار و قیل درختیست در دوزخ یعنی
زقوم لَا يُسْمِنُ نه فربه کند وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۝ و سود ندارد و کفایت نکند از گرسنگی
یعنی در خوردن وی نفعی نباشد چون صفت دوزخیان کرد صفت بهشتیان نیز کرد و گفت
جل جلاله وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ رویها باشد در آن روز تازه از اثر رحمت لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ
و از برای کوشیدن او عمل کردن در دنیا خوشنود باشند و همچون ماه شب چهاردهم باشند
فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند باشند لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ۝ نشنوند در بهشت سخن بیهوده
و باطل همه حکمت و حمد و ثنا گفته شود فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۝ در آن بهشت چشمه آب روان
باشند و مراد اینجا چشمهای آب روان بسیار است فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ درین بهشت باشند
تختهای بلند اگر از بالای وی چیزی بیفکند صد سال باید تا بپایان رسد و در حدیث آمده است که

قال النبی صلی الله علیه وسلم ان المتحابین فی الله لفی غرفة ینظر الیهم اهل الجنة کما ینظر اهل
الدنیا الی کواکب السماء یعنی کسانیکه بیکدیگر دوستی دارند از برای رضای حق تعالی در دنیا
هر آئینه در جاهای بلند باشند که نظر کنند بایشان اهل بهشت چنانکه اهل دنیا ستارگان را بر
آسمان می بینند و چون خواهند اهل بهشت تا بر بالائی آن تختها بنشینند پست شود و باز بلند گردد
وَاَکْوَابٌ مَّوْضُوْعَةٌ و در بهشت کوزه ها باشند بی دسته نهاده از شراب پر بر لبهای جویهای
بهشت به شمار ستارگان از جواهر مختلفه بعضی از زر و بعضی از نقره و غیر آن وَنَمَارِقُ
مَصْفُوْفَةٌ و بالشهای انداخته شده بر پهلوی یکدیگر صف بصف نهاده وَزَرَابِیُّ
مَبْثُوْثَةٌ و نمدها و بساطها باشند در بهشت گسترده قیل نهالینهای
مخمل انداخته شده در منازل بهشتیان چون تختهای بهشت را رسول علیه السلام بیان کرد
کافران گفتند چون بر آیند برین تختهای بلند حق سبحانه و تعالی این آیت را فرستاد
اَفَلَا یَنْظُرُوْنَ اِلَی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ آیا پس نگرند بشتران که چگونه آفریده شده است
چون خواهند که سوار شوند پست شوند و چند منفعتهای آفریده است در وی وَاِلَی السَّمَآءِ کَیْفَ
رُفِعَتْ و چرا نمی نگرند بآسمان که چگونه بلند کرده شده است چون خیمه سبز آویخته بی ستون و
در وی عجائب بسیار است وَاِلَی الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ و چرا نمی نگرند بکوهها که چگونه ایستاده
کرده شده است و چندین منفعتها در کوهها نهاده شده است .... وَاِلَی الْاَرْضِ
کَیْفَ سُطِحَتْ و چرا نمی نگرند بزمین چندین هزار عجائب قدرت در وی آفریده شده است آنخدای
که قادر است بر آفریدن این چیزها قادر است بر آفریدن دوزخ و عذابهای وی و بر آفریدن بهشت
و نعمتهای وی چنانکه خبر کرد جل جلاله در اول این سوره فَذَکِّرْ اِنَّمَآ اَنْتَ مُذَکِّرٌ یعنی پس تو
ای محمد پند ده و هر آئینه تو پند دهنده لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ و نیستی تو برگماشته شده برین
کافران که بستم فرمای ایمان آورند و حکم این آیت منسوخ است بآیت سیف یعنی فَاقْتُلُوا
و قیل معنی اینست که تو ای محمد مجبور نیستی برین که راه راست در ایشان خلق کنی و پیدا کنی اِنَّکَ
لَا تَهْدِیْ مَنْ اَحْبَبْتَ تو راهنمای و وعظ بگوی و پند ده تا گر اسعادت مساعدت کند تا حق
را قبول کنند و تا گر ابی سعادتی برین دارد که حق را قبول نکنند زهی بی سعادتی که محمد رسول الله
را پیش وی فرستند وی را نشناسد و ایمان نیارد و بلکه و دشمن گیر وش نظم ای بسا دولت
که آید گاه گاه پیش بی دولت بگردد او ز راه ای بسا معشوق کاید نا شناخت پیش

بد بختی نداند عشق باخت این غلط بین دیده را حرمان ماست و رین تقلب قلم سر القضا است
دیده دل هست بین الاصبعین چون قلم در دست کاتبای حسین جز نیاز و جز تضرع راه نیست
زین تقلب هم قلم آگاه نیست ای قلم بنگر که اجلالیتی که میان اصبعین تو کیستی قال
النبی صلی الله علیه وسلم قلوب العارفین بین الاصبعین من اصابع الرحمن
یقلبها کیف یشاء اِلَّا مَنْ تَوَلّٰی وَکَفَرَ فَیُعَذِّبُهُ اللّٰهُ الْعَذَابَ الْاَکْبَرَ
لیکن آنکس که بر گردد از ایمان و کافر شود پس عذاب کند خدا تعالی وی را عذاب بزرگ یعنی در دنیا
و آخرت باین تقدیر استثنای منقطع باشد و اگر استثنای متصل باشد و معنی بیگویند یکی آنکه
تو پند ده قوم خود را که سود دارد پند ایشان را مگر کسی را که کافر شود ابدا پند سود ندارد و دیگر معنی
اینست که تو مسلط نیستی بر گشتن ایشان مگر بر کسیکه روی بگرداند از ایمان آوردن اِنَّ اِلَیْنَآ
اِیَابَهُمْ بدرستیکه بما است بازگشتن ایشان ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ پس بدرستیکه بر ماست
حساب ایشان را و جزا دادن ایشان را جزائی کردار ایشان بدهیم تو ای محمد برسان بایشان
شریعت را تا حجت باشد بر ایشان اللهم ثبت قلوبنا علی دینک و طاعتک یا مقلب القلوب آمین

سورة الفجر ثلاثون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْفَجْرِ بحرمت سپیده دم که وقت روشن شدن روز است از میان تاریکی شب و این دلیل
بزرگست و ظاهر بر هستی حقتعالی و بر قدرت و علم و حشر و نشر و بقول عبد الله ابن عباس
مراد از فجر نماز بامداد است بقول بعضی از سپیده اول ماه ذی الحجه است وَلَیَالٍ عَشْرٍ
و بحرمت شبهای ده ماه ذی الحجه که دهه حاجیان است و بقول بعضی دهه اول ماه رمضان است
وَالشَّفْعِ و بحرمت جفت یعنی روز عید رمضان وَالْوَتْرِ و بحرمت طاق یعنی روز عید قربان و
بقول بعضی مراد از شفع آفریده است و از وتر آفریدگار است و غیر این نیز گفته اند حمزه و کسائی والوتر
بکسر واو خوانده اند و باقی قراء بفتح واو خوانده اند وَالَّیْلِ اِذَا یَسْرِ و بحرمت شب چونکه روز شود در وی
رود و رفته شود و بقول بعضی ازین شب آن شب است که حاجیان در وی از عرفات بمزدلفه روند
و غیر این نیز گفته اند و جواب قسم محذوف است ای لیعذبن یعنی بحرمت این چیزها که یاد کردیم
هر آئینه عذاب کرده شود کافران را هر آئینه هَلْ فِیْ ذٰلِکَ قَسَمٌ لِّذِیْ حِجْرٍ آیا هست
درین چیزها که یاد کرده شود سوگند بزرگ مر کسی را که عقل است یعنی عاقلان دانند که سوگند بزرگست

باین اشیا که مظاهر عجائب قدرت است و بدایع حکمت است و این عاقلان اولیاء الله و اخیار اند که دل ایشان منور الله منور است و بواطن ایشان پیش ایشان مصور است هر ناشسته روی را بر یمنی بار نیست **فجر** روی ناشسته نه بیند روی لوذ لا صلوٰة گفت الا بالطهور • اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ آیا نمی دانی که چه کرده است خدای تو با کافران پیشین یعنی میدانی که چگونه هلاک کرد خدا تعالی عادیان را که ایشان را ارم بود و ایشان دو عاد بودند عاد اول را نام عوص بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام بود و وی از قوم هود علیه السلام بود و عاد پسین را دو پسری بود نام یکی شداد و نام دیگری شدید و ایشان از قوم صالح و هود علیه السلام بود و قیل ارم نام بوستانی بود که شداد عاد بنا کرده بود فعلی الاول ارم عطف بیان العاد و علی الثانی للمضاف محذوف ای بعاد صاحب اِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي که آن ارم بوستان شداد با ستونها و عمارتها بود که لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ که آفریده نشده است مانند آن در شهرها قیل عادیان دراز بالا بودند که قامت هر یکی هفتصد گز بود شداد این عاد را نهصد سال عمر بود آن ملعون دعوی خدائی کرد و همه روی زمین را گرفت و بهشتی ساخت در بیابان عدن در مدت سیصد سال چون تمام شد خواست تا با لشکرهای خود در آید در آن بهشت که مثل او کسی ندیده و صفت او در کتابها یاد کرده شده است چون نزدیک رسید حقتعالی همه ایشان را بیک آواز که از آسمان آمد هلاک کرد وَثَمُودَ یعنی و نمیدانی تو که چگونه هلاک کرد خدای تو ثمودیان را که قوم صالح بودند علیه السلام الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ آنانکه بریدند سنگها را و کوشکها و خانها ساختند از سنگ در موضعی که آن را وادی القری نام است و دو هزار بار هزار و هفتصد کوشک کنده کرده بودند در کوه با طاقها و رواقها همه را حق تعالی هلاک کرد چون اشتر صالح را کشتند وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ و نه بینی و نه دانی که چه کرد خدای تعالی بفرعون که با میخها بود و بقول عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنه مراد از این میخها آن است که لشکر بسیار داشت و ایشان را خیمها بود که بمیخها استوار کردندی و بقول مجاهد مراد از این آن میخهاست که مردمان را چهار میخ کردندی و هلاک کردندی بآن چنانکه علما روایت کرده اند که فرعون را خزینه داری بود نام او حزبیل که ایمان آورده بموسی علیه السلام پنهان از فرعون و از خویشان نزدیک فرعون بود و زن وی مشاطه دختر فرعون بود و این زن نیز ایمان آورده بود بموسی علیه السلام روزی دختر فرعون دانست و بفرعون گفت فرعون آن زن را گفت از ایمان و اسلام برگرد او برنگشت آن زن را فرمود تا چهار میخ کردند و دستها و پایهای او را بمیخها دوختند و عروس

فرعون آسیه خاتون نیز ایمان آورده بود او را نیز ازین نوع عذاب کرد و ایشان از ایمان برنگشتند الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ آنانکه بیفرمانی کردند حقتعالی را در شهرها فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ پس بسیار کردند در شهرها تباهی را یعنی گناه بسیار کردند فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ پس ریخت خدا تعالی بر ایشان تازیانه شکنجه را امام سدی گفت یعنی هر یکی را دگرگونه عذاب کرد عادیان را بباد و ثمودیان را بآواز که از آسمان آمد و فرعون و فرعونیان را بغرق کردن در آب إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ هر آئینه پروردگار تو بر رصدگاه است و مرصاد راه گذر و قیل راه تنگ که گذر بر وی باشد یعنی خدا تعالی می داند و می بیند و می شنود هر چه بر خلق بود و هر چه میکنند بر وی پوشیده نیست در دنیا کافران را عذاب کند و در آخرت نیز و هیچکس از وی پنهان نماند و قیل فرشتگان خدا تعالی بر صراط اند با گرزها و عمودها و بر پل صراط هفت جای پرسند از هفت چیز اول باز توحید و ایمان دوم از نماز سوم از زکوٰة چهارم از روزه پنجم صله رحم ششم از طهارت و غسل و هفتم از حقهای مادر و پدر چون ازین همه فارغ شوند و جواب با صواب بگویند بهشت روند و اگر نه بدوزخ افتند نعوذ بالله من ذلک چون حال کافران گذشته را بیان کرد و از عذاب ایشان را یاد کرد و از عادت ناپسندیده با ایشان خبر داد که در نعمتها شکر نگفتند و در بلاها صبر نکردند با وجود آنکه حقتعالی داناست و بیناست که إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ اشارت بآنست باز از حال کافران این امت خبر کرد و گفت جل جلاله فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ اما آن کافر معین یا همه کافران چون بیازمایدش پروردگار فَأَكْرَمَهُ پس نیکی کرد با وی بمال و فرزند وَنَعَّمَهُ و بنازد و نعمت پرورش فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ پس این کافر بگوید پروردگار من بمن نیکوئی کرد و عزت و حرمت خود درین بیند که حقتعالی مال داد و شیر و خوشوقت کردش بنعمتها وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ و اما چون از مایدش پروردگار او فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ پس تنگ کرد بروی روزیش را فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ پس بگوید مرا خدای من خوار کرد کم شدن روزی را سبب خواری خود داند مقصود کافر از دنیا همین است که عزت و حرمت بمال میداند و خواری و مذلت بفقر میداند فاما مومن عزت و حرمت بتوفیق ایمان و طاعت و تقوی و زهد می بیند و خواری و مذلت بمعصیت و کفر و حرام می بیند حق تعالی فرمود ان اکرمکم عند الله اتقکم و نگفت ان اکرمکم عند الله اعلمکم و اغناکم و اقویکم حق سبحانه این اعتقاد را بر کافران رد کرد و گفت جل جلاله كَلَّا باز ایستید ای

کافران ازین اعتقاد بل نه چنانست که ایشان اعتقاد کرده اند که چنین نیست کَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ
الْيَتِيمَ نیکوئی نمی کنند بر یتیمان واین دلیل بدبختی وخواری ایشان ست ومومنان نیکوئی کنند
بر یتیمان واین دلیل نیکبختی وکرامت ایشان ست تا آخر همچنین بدان والله تعالی اعلم وکافران
یتیمان را میراث نمی دادند وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ٥ ویکدیگر را نمی فرمودند
بطعام دادن گدای را وخود نمیدادند نیز وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ٥ ومی خورند میراث
را خوردنی فراخ وبهن وهر چند یابند بخورند وفرق نمیکنند میان حلال وحرام گویا که در دنیا
حرام نیست مال خود را ومال دیگر را بخورند وهیچ غم آخرت نمی خورند واندیشه نمی کنند مگر
از ستور باشید که ستور علف را بوی میکند آنچه مصلحت ونافع ست ودیگر را نے وَتُحِبُّونَ الْمَالَ
حُبًّا جَمًّا ٥ ودوست میدارید مال را دوست داشتنی بسیار حلال باشد یا حرام همه را
گرد می کنند مگر مومن تا تحبون بتا خطاب خوانده اند وبیا غیبت نیز خوانده شده است بدانکه
بیش این مردم زمانه ما گوشت فربه میباید چه حلال وحرام ومال بسیار می باید که باشد چه حلال وچه
حرام علی الخصوص شیخان ودانشمندان خدای ناترس اللهم اجعلنا من المتقین
كَلَّا نه چنان ست که شما میکنید ومیگوئید مال یتیم را بگیرید وبخورید واز حرام پرهیز نمی کنید
باز ایستید ازین اعتقاد بد وهمچنین میکنید إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ٥ وچون کوفته شود زمین را
کوفتنی یعنی جنبانیده شود زمین را جنبانیدنی سخت تا هموار شود وروی او هیچ کوهی وبلندی
نماند وَجَاءَ رَبُّكَ وبیاید فرمان پروردگار تو یعنی همه خلق زنده شوند وحشر اداده شوند
وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ٥ وبیایند فرشتگان در حالتیکه صف بصف باشند گرداگرد او ومیان
او پریان را کوفته شوند وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ وآورده شود دوزخ را در آنروز با هفتاد
هزار مهار هر مهاری بدست هفتاد هزار فرشته باشد مر این دوزخ را آواز غریدن باشد
شیخ ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده ست که چون این آیت آمد که وَجِيءَ
يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ تا آخر رنگ روی حضرت مصطفی علیه السلام متغیر شد که هرگز چنان متغیر نشده بود
امیر المومنین علی کرم الله وجهه ایشان را در کنار گرفت وگفت یا رسول الله چه حالت ست رسول
علیه السلام این آیت برخواند وگفت یا علی این ساعت جبرائیل علیه السلام آمد وخبر کرد از حال
قیامت يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ در آنروز یاد گیرد آدمی وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ وچه
سود دارد آدمی را پند گرفتن در آنروز چونکه در دنیا پند نگرفته وحق قبول نکرد وایمان نیاورد

وگناه را ترک نکرد ویومئذ الثانی بدل من الاول وهما بدل من اذا دکت وجواب اذا
دکت الارض یتذکر يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي بگوید کافر در قیامت ای کاشکی من
پیش فرستادمی در دنیا ایمان وطاعت را از بهر زندگی آخرت فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ
أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ٥ بکسر ذال وثا یعنی یعذب ویوثق قرات ست وبفتح هر دو نیز
خوانده اند بر اول معنی چنان باشد که در آنروز عذاب نکند چون عذاب خدای تعالی هیچکس را وبند
نکند چون بند کردن هیچکس وبقرات دوم معنی چنین باشد که در آن روز عذاب کرده شود هر
کافران را وبند نهاده شود وایشان را عذابی وبندی که در دنیا وآخرت همچون آن عذاب هیچ کس عذاب
نبوده باشد وبخواهد بود نعوذ بالله من ذلک يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ
رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ٥ گفته شود مومن را در وقت مردن ودر بعضی تفاسیر آورده ست
که چون عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما را در گور نهادند مرغی آمد سبز ودر گور او در آمد
وشنودند آوازی که قوله یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر وقیل در وقت زنده شدن بقیامت ای
نفس آرمیده با ایمان وطاعت باز گرد بپروردگار خود یعنی برحمت او خوشنود شو وخدای تعالی
از تو خوشنود شود فَادْخُلِي فِي عِبَادِي پس در آی در میان بندگان من وَادْخُلِي جَنَّتِي
ودر آی در بهشت جاودان من عبدالله ابن عمر روایت کرده است که چون مومن را اجل
برسد دو فرشته بیایند وبر سر بالین او وگویند ای جان آرمیده بحق ایمان وطاعت بیرون
آی بجمعیت وآسایش که از تو خدای تعالی خوشنود ست جان او بشادی بیرون آید وعالم از
نور او منور گردد وفرشتگان از آسمان نظاره کنند ودرهای آسمان را بگشایند واین مومن
را آمرزش خواهند فرمان آید که جان آن مومن حقتعالی را سجده کند وفرمان آید میکائیل را تا آن
جان را بنزد یک جانهای مومنان برد وگور او را بر وی فراخ گردانیده شود تا راحت وآسایش
بجان آن بنده رسد واگر چیزی از قرآن خوانده باشد نور او آن گور را منور وفراخ گرداند و
خوش بخسپید چون کسیکه نو عروس خواسته باشد اللهم ارزقنا چون اجل کافر در رسد دو فرشته
بیایند بر سر بالین او وگویند ای نفس پلید بعذاب دردناک که حق تعالی از تو خوشنود نیست نعوذ بالله
من ذلک

سورة البلد وهی عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

لَا اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۝ یعنی میگویند که کلمه لا زائده است و معنی وی چنین میشود که سوگند یاد میکنم
باین شهر که یعنی بحرمت که بعضی میگویند که لا زایده نیست و معنی چنین است که نیست چنانکه
کافران میگویند که ما را رنج نخواهد اقسم بهذا البلد بحرمت مکه وَاَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۝ و حال
اینست که تو حالی درین شهر مکه یعنی ترا رواست در یکساعت از روز که فتح مکه باشد وَوَالِدٍ
و بحرمت پدر وَمَا وَلَدَ ۝ و بحرمت فرزندان که بزایند و مراد ازین آدم علیه السلام است
و فرزندان او و بقول دیگر مراد ابراهیم است و فرزندان او و بقول دیگر هر پدر و فرزند که باشد
لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِیْ كَبَدٍ ۝ بدرستیکه آفریدیم آدمی را در سختی و رنج یعنی آفریدیم او
را تا رنج دنیا و آخرت بکشد و قیل آفریدیم آدمی را راست بالا و مراد ازین انسان آدم است و
بقول بعضی آدمیان است و بقول مقاتل مراد ازین انسان کافر معین است که در قریش مشهور
بود بقوت و زور و دشمن رسول علیه السلام بود نام او کلده بوده است اَیَحْسَبُ آیا پندارد
آن کافر که کلده است اَنْ لَّنْ یَّقْدِرَ عَلَیْهِ اَحَدٌ ۝ که هرگز قادر نشود بروی هیچکس یعنی گمان میبرد
که خدایتعالی بروی قادر نیست و وی را هلاک نخواهد کرد و درین گمان بود که ناگاه درد شکمش بگرفت
و در خاک غلطیدن گرفت و میگفت که مرا کشت خدای محمد یَقُوْلُ می گوید آن کافر اَهْلَكْتُ
مَالًا لُّبَدًا ۝ انیست کردم یعنی خرج کردم مال بسیار در دشمنی محمد و دروغ می گفت
چون وی فقیر بود حقتعالی بروی رد کرد و گفت جل جلاله اَیَحْسَبُ اَنْ لَّمْ یَرَهٗۤ اَحَدٌ ۝
آیا گمان میبرد این کافر که ندیده است وی را هیچکس یعنی حقتعالی میداند که وی دروغ میگوید
و شرم نمیدارد از خدایتعالی و از خلق و بقول دیگر مراد ازین انسان ابوجهل است لعنة الله
علیه بعد ازین حقتعالی یاد کرد دلیل بر قدرت خود برین کافر برین که وی را زنده کند و عذاب کند
و آن دلیل بر نفس کافر بود پس گفت جل جلاله اَلَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ عَیْنَیْنِ ۝ آیا نیافریدیم
مر این آدمی را دو چشم بینا وَلِسَانًا و زبان گو وَّشَفَتَیْنِ ۝ و دو لب بر بالای
دندانها وَهَدَیْنٰهُ النَّجْدَیْنِ ۝ و نمودیم وی را دو راه راه نیکی و راه بدی و قیل دو
پستان مادر را یعنی آن خدای که قادرست بر آفریدن این چیزها قادرست بر هر
چیز که خواهد و همه چیز را داند پس حال این کافر را داند خرج کردن وی را در دشمنی
محمد علیه الصلوة والسلام می داند و قادرست بر هلاک کردن او و زنده کردن او
و این کافر از عذاب قیامت غافلست و غم آن نداند و نمیداند که چند راه

دشوار در پیش دارد و استعداد آن نمیکند حق تعالی از غفلت این انسان خبر کرد و گفت
فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ پس هنوز این کافر نگذاشته است راه دشوار را که آن عقبه قیامت است
و قیل پس نگذشته رنج و سختی از بالا و بقول کعب احبار آن هفت درکه دوزخست و بقول
دیگر که هست در دوزخ غیر پل صراط بقول امام کلبی آن پل صراطست که بر روی دوزخ نهاده شده
است از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر و سه هزار ساله راه است هزار سالی بر آمدن و هزار سال
همواری و هزار سال فرود آمدن و بر مومن حقیقی چنان باشد که از منار دیگر تا آفتاب فرو رفتن
بود و بعضی همچون برق بگذارند و بعضی همچون باد و بعضی همچون اسب تیزرو و بعضی
دوان دوان و بعضی خیزان و بعضی فتند در دوزخ و نتوانند گذشتن و بقول بعضی مراد از آن
عقبه اعمال صالحست بطریق استعاره مصرحه اعمال صالح را تشبیه کرده اند بگذاشتن عقبه پس
معنی این تقدیر چنین باشد که نکرد آن کافر عملهای نیک را که سبب باشد آن مر خلاصی وی را
از دوزخ و آن عملهای صالح اینست که بیان کرد و گفت جل جلاله وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا
الْعَقَبَةُ ۝ و چه دانی تو ای محمد سبب گذشتن آن عقبه فَكُّ رَقَبَةٍ ۝ گشاده کردن از بندگی
یعنی بنده را آزاد کردن است اَوْ اِطْعٰمٌ یا دادن خوردنی است فِیْ یَوْمٍ ذِیْ مَسْغَبَةٍ ۝
در روز گرسنگی یعنی در روزی که صدی گرسنگی باشد یَّتِیْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝ یا یتیمی را که با وی خویشی
باشد اَوْ مِسْكِیْنًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۝ یا گدائی را که یعنی گدائی که برخاک افتاده باشد یعنی طعام دادن او برای رضای حقتعالی باشد و از برای ریا
و ریا نباشد ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا باز باشد از آن کسانیکه ایمان آورده اند یعنی این آزاد کننده و
طعام دهنده از مومنان باشد نه از کافران وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و این مومنان یکدیگر را وصیت
کننده باشند به صبر در بلاها و طاعتها وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝ و وصیت کننده
یکدیگر را بر رحم کردن خلق اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْمَیْمَنَةِ ۝ ایشان اند که یاران
دست راست باشند نامه اعمال ایشان را در قیامت بدست راست دهند
ایشان اند که یمن و برکت باشد شان یعنی بهشتیان باشند نصیب وی دیش است
ازین آیت که این خصلتها بجد تمام کنند یکی ایمان است دوم وصیت کردن بصبر
بر طاعتها و بلاها سوم رحم بر همه مخلوقات چهارم آزاد کردن بنده تمام یا جزو آن در بهای
پنجم طعام دادن مستحقان را برای رضای حقتعالی نشان نیکبختی این کارها باشد +
وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا بِاٰیٰتِنَا هُمْ اَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ ۝ و کسانیکه نگرویدند بآیتهای ما

بقرآن وبه پیغامبران ودر دلایل توحید الیشان شد خاوندان شومی وبسبب آن بدیهای ایشان ع مرها همواره ایشان
را بر جحیب وهند علیهم نار مؤصدة ۵ بر ایشان باشد آتشی باشد که همیشه در آن آتش باشند القرأة موصدة

بلا همزة سورة الشمس مکیة وهی خمس عشر آیة وباهمزة

بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس وبحرمت آفتاب وضحها وبحرمت روشنائی آفتاب والقمر اذا تلها ۵
وبحرمت ماه چون بر آید بشب از پس آفتاب این در نیمهٔ اول ماه باشد بدانکه در نیمهٔ اول ماه از پس
آفتاب باشد ودر نیمهٔ آخر ماه در پیش آفتاب میباشد واین ظاهر است در نیمهٔ اول نور یت
ماه در طرف مغرب است ونقصانش در طرف مشرق ودر نیمهٔ آخر بر عکس است و در شرح کشاف
بیسے آورده است که امام فرا گفت که ماه نور از آفتاب میگیرد وشیخ ابو منصور ماتریدی رحمة الله علیه
نیز گفته است که احتمال دارد که چنین باشد یقال فلان یتبع فلانا فی کذا ای یأخذ منه
برین تقدیر معنے چنین باشد که بحرمت ماه چون نور گیرد از آفتاب وعلمای نجوم وهیئت نیز برآیند که ماه از
آفتاب نور میگیرد والنهار اذا جلّها ۵ وبحرمت روز چونکه روشن کند دنیا را یا تاریکی را والیل
اذا یغشها ۵ بحرمت شب چونکه بپوشید آفتاب را یا زمین را والسماء وما بنها ۵ وبحرمت
آسمان یا بنای آسمان والارض وما طحها ۵ وبحرمت زمین وگسترانیدن وی یعنی
پهن کردن وی ونفس وما سوّها ۵ وبحرمت تن آدمی درست کردن اعضای او فالهمها
فجورها وتقوها ۵ پس بیان کرد حق تعالی ویرا راه تقوی وخدا ترسی وراه گناه وکافری
وبدی را قد افلح من زکّها ۵ وبحرمت این چیزها که یاد کرده شد که نیک بخت شد کسیکه
نفس خود را پاک ساخت از کفر گناه وعمل کرد بآنچه فرموده بود وقیل نیکبخت شد کسیکه حق تعالی
ویرا پاک کرد از کفر وگناه ۵ وقد خاب من دسّها ۵ بدرستیکه زیان کار شد وهلاک شد
نومید شد کسیکه نفس خود را پوشید وبکفر گناه وعمل کرد بآنچه فرموده شده بود واز نیکیها قیل
شد کسیکه حق تعالی ویرا توفیق طاعت نداد ونفس او را خوار وذلیل کرد پس از آن کافر
که نفس خود را بکفر وگناه پوشیدند وحق تعالی ایشان را عذاب کرد خبر داد وگفت جل جلاله کذّبت
ثمود بطغوىها ۵ دروغگوئی داشتند ثمودیان رسول خدا را عز وجل که آن صالح پیغمبر بود علیه
السلام بسبب کفر وبغی ها اذ انبعث اشقها ۵ چونکه برخواست وشتافت بدبخت ترین ثمود
قدار بن سالف یا مصدع بن دهره بود وشتر صالح را که معجزهٔ او بود کشت فقال لهم

رسول الله ناقة الله وسقیها ۵ پس گفت مر ایشان را رسول خدا تعالی که صالح بود علیه السلام
دور باشد از شتر ماده خدا تعالی که معجزهٔ پیغمبر اوست واز کشتن وی واز گرفتن نصیب آب او
یعنی بخش اورا تمام بوی دهید فکذبوه فعقروها پس دروغگوئی داشتند صالح را پس پی
کردند شتر را بعد از آن کشتند شتر را فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسوّىها پس
هلاک کرد حق سبحانه وتعالی ایشان را بسبب گناه ایشان وبرابر کرد همه را در هلاک گردانیدن
کلان وخورد ایشان را بزمین برابر کرد شان ولا یخاف عقبها ۵ ونترسد خدا تعالی از
عاقبت ایشان یعنی هیچ کس را بخدا تعالی اعتراض نرسد که هرچه خواهد در ملک خود وقیل نترسد
آن بدبخت تر ایشان پایان کار ایشان را القرأة لا یخاف بالفاء ولا یخاف بالواو واین قصه
گذشت در سوره الحاقة والله اعلم

سورة اللیل مکیة وهی عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

واللیل اذا یغشی ۵ وبحرمت شب چونکه بپوشد تاریکی وی عالم را والنهار اذا تجلّی ۵
وبحرمت روز چونکه روشن شود بدانکه روز وشب دلیل بزرگ اند مر خلق را که یکی کم شود ویکی
دیگرے زیادت شود واز پس یکدیگر در آیند تا عالمیان دانند که ایشان را خدائیست دانا و
توانا وقدیم وحکیم وکریم وعلیم ورحیم که تاریکی را بهر دو روشنائی بیارد وبر عکس آن تا خلق را
آسایش باشد وما خلق الذکر والانثی ۵ وبحرمت خدائیکه آفرید نر وماده را وقیل وبحرمت
آفریدن نر وماده وآفریدن نر وماده این دلیل عظیم است از دلائل توحید واسلام نر وماده را
در درون ماده هیچکس نتواند آفرید مگر خدای عظیم وقادر وحکیم که ویرا شریک وانباز نیست که
که اگر باشند عاجز باشند وباعیب ومعیوب خدای را لائق نیست ان سعیکم لشتّی ۵ بدرستیکه
کوشش شما هر آئینه پراگنده است بعضی دنیا میطلبند وبعضے آخرت وبعضی هر دو وبعضی رضا
ولقای مولی تعالی وعمل مومن از برای بهشت است وعمل کافر از برای دوزخ وبعضی میگویند
این آیت در حق ابوبکر رضی الله عنه وابی سفیان الحرب پدر معاویه نازل شده است وقیل
در حق ابوبکر رض نازل شده است که بلال را خرید از خواجه کافرش وآزادش وآنچنان بود
که ابوبکر رض در خانه این کافر میگذشت آوازی شنید که شخصے احد احد میگفت آن کافر را طلب کرد
گفت این کیست که احد احد میگوید گفت غلام منست که بمحمد ایمان آورده است در آفتاب
خوابانیده ام او را وخار بر سینه اش نهاده ام وسنگ عظیم بر بالای او نهاده ام تا باشد که از ایمان

قوله تعالی والنهار اذا تجلّی وبقول خواجه امام فخر مروزی رحمة الله تعالی علیه سوگند بدین محمد است علیه الصلوة والسلام که از روز روشن است ۱۲

محمد برگردد واو بر نمیگردد ابوبکر بهای گران فادد واورا بخرید وآزاد کرد وانجماعت دیگر را نیز که
همچنین بودند که کافران عذاب میکردند از بهای اسلام آوردن ایشان را نیز خرید وآزاد کرد
این آیت در حق او نازل شد فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰی فاما هرکه بداد مال خود را از برای رضای حقتعالی
ومومنان را خلاص کرده وَاتَّقٰی وبترسید از خدایتعالی وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰی وراستگوی داشت
خدایتعالی را ورسول او را به نیکوتر چیزی یعنی بهشت با گفتن لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَسَنُيَسِّرُهٗ
پس هر آئینه آسان کنیم ما وی را لِلْيُسْرٰی مر آسان تر را یعنی راه بهشت را آسان کنیم
بروی وتوفیق طاعتش دهیم چنانکه ابوبکر رض را دادیم وَاَمَّا مَنْ بَخِلَ واما کسیکه بخیلی
کرد ومال خود را اندادو در راه حق تعالی خرج نکرد وَاسْتَغْنٰی وبی نیاز داشت خود را از
حقتعالی ونیازمندی نکرد وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰی ودروغگوی داشت بهشت فَسَنُيَسِّرُهٗ پس
آسان کنیم هر آئینه وی را لِلْعُسْرٰی مر دشوار تر را یعنی راه دوزخ را آسان کنیم بروی چنانکه این
کافر بلال رض را عذاب کرد تا از اسلام برگردد وَمَا يُغْنِيْ عَنْهُ مَالُهٗۤ اِذَا تَرَدّٰی وسود نکند
وبرا مال وی وچون هلاک شد افتاد در دوزخ یا بیفتاد در گور وقتیل چه سود داشت وی را مال وی
اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰی بدرستیکه هر آئینه برماست بیان کردن راه رست (راست) بیان کنیم هر که
خواهد که ایمان آرد وتوفیق دهمش وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰی وبدرستیکه مراست این
جهان وآنجهان هرکه از ما آنچه طلبد بدهیم چنانکه ابوبکر را دادیم هم دنیا دادیمش وهم عقبے که پدر ومادر
وپسرانش ودخترانش همه ایمان آورده‌اند هیچ کس رض از اصحاب این دست نداد فَاَنْذَرْتُكُمْ
نَارًا تَلَظّٰی پس بیم کردیم وترسانیدیم شمارا از آتشی که زبانه میزند یعنی بزرگ است هر بار که زبانه
زند کافران را دوازده ساله راه براندازد وزنجیرها وغلها در گردن وی باشد وفرشتگان عذاب
گرزها بر سر وی میزنند تا در آتش افتد لَا يَصْلٰىهَاۤ اِلَّا الْاَشْقَی الَّذِیْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰی درنیاید
در آن آتش زبانه زننده مگر آن کافر بدبخت که دروغگوی داشته باشد خدای را وروی گردانیده
باشد وحق را قبول نکرده باشد الاشقی بمعنی الشقی باشد مومن عاصی را حقتعالی بیامرزد یا در درکه
دیگر از دوزخ عاصی را بقدار گناهش بدارد وآخرش بیرون آرد ومعتزله میگویند مومن در دوزخ
درناید وتمسک باین آیت میکنند وجواب آنست که مراد ازین آتش مخصوص است ومرجئه طائفه
که میگویند با وجود ایمان گناه بنده را زیان ندارد وَسَيُجَنَّبُهَا الْاَتْقٰی الَّذِیْ يُؤْتِیْ مَالَهٗ
يَتَزَكّٰی وهر آئینه دور کرده شود این آتش را که یاد کردیم از آن پرهیزگارے

پرهیزگاری که میدهد مال خود را در کارهای خیر وپاک میدارد مال وتن خود را از کفر وگناه وحرام یعنی
ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه الاتقی بمعنی التقی بود وَمَا لِاَحَدٍ عِنْدَهٗ مِنْ نِّعْمَةٍ
تُجْزٰۤی ونیست مرکسی را نزد این اتقی نعمتی که او را جزا بدهد یعنی ابوبکر صدیق که غیرکس
را از مومنان خرید از کافران وآزاد کرد که کافران عذابها میکردندشان تا از ایمان برگردند از برای
رضای حقتعالی نه از برای چیزی دیگر اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰی یعنی نکرد ابوبکر رضی الله عنه
این کارهای خیر را مگر از برای طلب کردن خوشنودی پروردگار خود که برتر است از همه بقهر
استیلا نه بمکان وَلَسَوْفَ يَرْضٰی وهر آئینه ابوبکر رض خوشنود شود بدرآمدن بهشت از خدایتعالی
درین سوره فضل ابوبکر رض معلوم میشود وای بر رافضی باد که ابوبکر وعمر وعثمان را رضی الله عنهم دشمن
میدارد ووای بر خارجی باد که شاه مردان امیر المومنین علی رضی الله عنه را دشمن میدارد فرد

رافضی را دوست دارم خارجی را دوست تر — رافضی برکنده چشم وخارجی بریده سر

بدانکه این کارهای نیک وخصلتهای نیک در چهار یار بوده است ودر بسیار از مومنان بوده است وخواهد بود

اللهم اجعلنا — **سورة الضحی مکیة احدی عشر آية** — منهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالضُّحٰی وبحرمت چاشتگاه وقیل بحرمت آن چاشتگاه که حق تعالی با موسی سخن گفت وَاللَّيْلِ
اِذَا سَجٰی وبحرمت شب یعنی چون بیارامد یعنی تاریک شود وخلق در وی بیارامند وقیل بحرمت
شب معراج محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰی که نگذاشت حق تعالی ترا
ودشمن نگرفت ترا سبب نزول این سوره آن بود که کافران مکه پیش جهودان خبر فرستادند که وقت
بیرون آمدن پیغمبر آخر الزمان است یا نی که در میان ما کسی پیدا شده است محمد نام ودعوی پیغمبری
میکند وصفت وی را بیان کردند جهودان گفتند که وقت بیرون آمدن پیغامبر آخر الزمان است
این مرد را که دعوی پیغمبری میکند از وی سه چیز بپرسید یکی اصحاب کهف دوم از ذو القرنین سوم
روح اگر روح را بیان نکند وآن دو را بیان کند پیش ما فرستیدش تا ما ببینیم که راست است یا
دروغ رسول علیه السلام را کافران مکه ازین چیز پرسیدند گفت فردا جواب گویم وان شاء الله تعالی
نگفت جبرئیل نوزده روز نیامد بقول امام کلبی وبقول امام ضحاک چهل روز نیامد وبقول دیگر بیست وپنج روز
وبقول دیگر پانزده روز نیامد کافران مکه گفتند خدای محمد محمد را بگذاشت ودشمن گرفت بعده حقتعالی
این سوره را فرستاد وسوگند یاد کرد باین چیزها که ما محمد را فرو نگذاشتیم ودشمن

اگر فقیم بدانکه هر جا که سوگند بغیر حق تعالی کرده شود بنزدیک بعضی کلمهٔ رب مقدرست یعنی بحرمت رب و
الضحی و بحرمت رب اللیل و بعضی بزرگان گفته اند احتیاج بتقدیر کردن نیست از بهر آنکه این سوگند
ست بصفات عظام حق تعالی یعنی سوگندست بصفت آفریدن این مخلوقات عظام و این سوگند
پیش عاشق خوشتر ست از هر چه باشد همچون سوگند محبوب و معشوق پیش محب عاشق که گوید بحرمت
بوی من و بحرمت موی من و بحرمت کوی من و بحرمت روی من عاشق داند لذت این
سخن را **بیت** هم روت خوش هم موت خوش هم پیچ زلفت هم قفا + هم شیوه خوش هم عشوه
خوش هم لطف خوب و هم جفا + **قطعه** عاشق داند زبان عاشق + ایدوست تو نیستی چه دانی
گوساله سامری چه داند + رمز ارنی و لن ترانی + مسکین کسی که از حلاوت و حرارت عشق نصیبی
ندارد **مصرعه** محروم ز آتش تو چه بولهب ندیدم + وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى هر آئینه ترا
آنجهان بهترست ازین جهان بهر آنکه ترا دشمن بگرفتیم و فرو نگذاشتیم و در آنجهان و درین جهان و آخرت
ترا بهترست از دنیا که آنجا وصال دائمی و تجلی ذاتی خواهد بود و مقام محمود اکرم و شهود اعظم که از سو
برند آن را عالم آنجا و است و هر آئینه وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ۵ و هر آئینه بدهد خدای
تعالی ترا پس راضی شوی تو از وی یعنی در آنجهان حق تعالی ترا چندان عطا دهد که راضی شوی از
دیدار او باشد و شفاعت امت و سیر فی الله که غیر متناهی ست محمد رسول الله در مقام محمدی در ذات
صمدی بعمر ابدی هر چند سیر کند آن غیر متناهی بود فاما در مقام شهود و منع تفاوت درجات شهود نی راضی
باشد رسول علیه الصلوة والسلام فرمود تا یکی از امت من در دوزخ باقی باشد من نیز راضی نشوم این نیز
از اثر رحمت بار تعالی ست و امید بسیارست ازین آیت نصیب عاشق نیست که رضای محبوب جوید اگر چه
طلب او را نهایت نیست هر دو عالم را بعاشق عرض کنند التفات بآن نکند **بیت** ریگ
ز آب شیر شد من نشدم زینسان که هست + لائق این گمان من نیست زینجهان نه هست + کوه کمینه ام بجز
کمینه جو عرام + من چو هنگام ایخدا بانعام من نه هست + عبد الله بن عباس رضی الله عنهما از مصطفی
علیه الصلوة والسلام روایت کرد که او گفت سبب نزول این آیت آن بود که من از خدا تعالی پرسیدم که تو
نیز پیغمبران را ابراهیم را خلعت دادی و موسی را کلام بواسطه شنوانیدی و سلیمان را مملکت عظیم دادی
مرا چه دادی پس این سوره الم نشرح در بیان عطاها که حق تعالی داده بود به مصطفی علیه السلام
آمد أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ۵ آیا نیافت ترا ای محمد بی پدر و بی مادر پس جای داد و تا
در پیش عم تو ابو طالب و رسول علیه السلام مرد او در شکم مادر بود چون مادرش در دو سال بود

و چون جدش عبد المطلب وفات یافت هشت ساله بود و کفیل ترا در یتیم یافت پس در گوشها و در دلها جا
داد و بلند و هستی تو عالم را آفرید وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى و یافت ترا که نمیدانستی آنچه حالا میدانی
یعنی تو بیخبر بودی از قرآن و عرفان نبود ترا فهدی پس نمود ترا به پیغامبری و قرآن و عرفان
و قیل در خردگی راه گم کرده بودی در کوههای مکه بودی ابو جهل بفرمان ما ترا پیش عم تو ابو طالب
آورد و قیل در سفر شام راه گم کرده بودی که از کاروان جدا شده بود و ابلیس مهار شتر او گرفته
بود و از راه دور انداخته بود جبرئیل علیه السلام ابلیس را بپر خود زد و بولایت حبشه انداختش و رسول
علیه الصلوة والسلام را بکاروان رسانید و قیل معنی ضالا محبا باشد یعنی یافت ترا دوست خود
پس راه نمودت به معرفت ذات و صفات خود وَوَجَدَكَ عَائِلًا و یافت ترا فقیر فَأَغْنَى پس
توانگر کرد ترا بمال خدیجه رضی الله تعالی عنها و بغنیمتهای تو فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۵ و اما یتیم
را قهر مکن و مال او را مگیر و خوار مدار یتیم را چون تو یتیم بودی میدانی که حال یتیمان چه باشد وَأَمَّا
السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۵ اما خواهنده را پس بانگ بر مزن و چیزی بوی بده اگرچه اندک باشد
بخوبی جوابش گوی و از فقیری خود یاد آور وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۵ و اما نیکیهای
خدا تعالی بر تست و پیغمبری و قرآن و غیر آن و توانگری و غیر آن از انها و شکر کن که این نعمتها تو دادیم و
هیچکس را نصیب و رزق مهیا نیست که از حال خود یاد کند فقیر بود غنی شد جاهل بود عارف شد عالم شد یتیم بود یعنی کسی
ندانست که تربیت کندش و درین او استاد و شیخ را بر گماشت حق تعالی تا تربیت کردندش دویرا
توفیق داد تا فرمانبرداری شیخ و استاد کرد و اگر انقیاد نکردی از سعادت ابدی محروم بودی +
قطعه خدمت اکسیر کن هموار تو + جور میکش ایدل از دلدار تو + عیب کم گو بندهٔ الله را +
متهم کم کن بدزدی شاه را + پس ای الما این نعمتها را یاد کن ای شکر نعمتهای تو چندانکه نعمتهای
تو + والسلام علی من اتبع الهدی

سورة الم نشرح وهی ثمان آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۵ آیا کشاده نکردیم بر سینهٔ ترا یعنی ما کردیم روشن دل ترا بایمان
و حکمت پیغمبری و این بقول امام مقاتل ست و بقول امام کلبی کشادن سینهٔ او چنان بود که چون رسول
علیه الصلوة والسلام ... سال بود در پیش دایه خود حلیمه بود بصحرا رفته بود با بچگان قبیله جبرائیل
و میکائیل علیهما السلام آمدند و رسول را از میان ایشان بربودند و بیک طرف بردند و سینهٔ او را
بشگافتند و دل او را بیرون آوردند و در طشت از زمین آب زمزم شستند و حکمت در بسته

از دل او گرفتند و بیرون انداختند و گفتند این بخش و بهره و پوست و هیچ رحمتی انسان بر سول م
مازرسد و دست بر شکم او مالیدند چنانکه بود درست شد وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي
أَنقَضَ ظَهْرَكَ و نهادیم از تو یعنی دور کردیم از تو باران گران را که گران کرده بود پشت ترا
الانقاض گران کردن چنانکه از بار گران کسی دو تا شود و از غم نیز دو تا می شود چنانکه در عرف
میگویند که از اندوه بر دل من بار گران ست که پشت من دو تا شده است و هر کسی چیزی گفته
اند این بار گران غم است بود که دور کردند آن را و وعده شفا دادند که وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ
رَبُّكَ فَتَرْضَى و بعضے گفته اند جفای کافران بوده این فقیر میگوید که روا باشد که این بار گران
درد نایافت باشد چنانکه ابن فارض گوید شعر وحزن يعقوب بث اقله + وكل بلاء
ايوب بعض بليتة + و برداشتن این بار غم و اندوه آن باشد که مقصود دهد و هجران
بوصال مبدل شود و ابن فارض گوید شعر سقيتني حمى الحب راحة مقلبي +
وكاسي محيا من الحسن خلت نظم مصطفے را هجر چون پرداختی + خویش را از کوه می
می انداختی + تا بگفتی جبرئیلش هین مکن + که ترا بس دولت از امر کن + همچنین می بود تا کشف
حجیب + تا بیابد آن گهر را خود زجیب + عاشق و معشوق و عشقش بر دوام + در دو عالم
بهره مند و نیک نام + وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۝ و برداشتیم و بلند کردیم مر ترا در یاد کردن یعنی
هر جایکه خدا تعالی را یاد کنند ترا نیز یاد کنند در بانگ نماز و خطبها و در کلمه توحید لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ و در دنیا و آخرت شرف دادیم ترا که هیچکس را ندادیم کنتم خیر امة و در حق تو و
امت تو گفتیم قطعه سلام علی خاتم الانبیا + سلام علی سید الاصفیا + محمد که عالم پر از نام اوست +
سجود ملائک ز اکرام اوست + محب کین و محبوب حق + که از شرم رویش کند گل عرق + طفیل
وجودش زمین و زمان + منور ز رویش مکین و مکان + غلام تو شاهان روی زمین + تو با مبتلا یا نبی
است قرین قُلْ اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝ پس هر آئینه با هر دشواری آسانی
ست هر آئینه با آن دشواری آسانی دیگر ست چون آیت آمد رسول علیه الصلوة والسلام گفت
بشارت مر شما را که یک دشواری را دو آسانی ست هر کرا از مومنان دشواری پیش آید صبر کند
و طاعت را نگذارد این دشواری با آسانی بدل کند در دنیا به نعمت دادن و در آخرت بدادن جنت
و بعد از قبض بسط باشد و بعد از فراق وصال بود بیت ای نومید مباش که ترا بار براند + گر تا امروز
براندند که فردات بخوانند بیت با امید وصالت میدهم جان + و گرنه طاقت هجران ندارم

شعر اِذَا ضَاقَتْ بِكَ الْبَلْوٰی فَفَکِّرْ فِی اَلَمْ نَشْرَحْ + فعسر بين يسرين اذا فكرته فافرح
محنت و نعمت بود به بیماری و فقیری رفت چون صبر کنی باز صحت یابی و نعمت یابی پس یکی عسر دو
یسر بود فَاِذَا فَرَغْتَ پس چون بپرداختی از نماز فَانْصَبْ پس رنجه شو بدعا بعد از نماز نیاز بیش
آر و لقای حق تعالی جوی و دنیا و آخرت از حق تعالی طلب کن چون بنده نماز گذارد و دعا
نکند نماز او را بر روی او باز زنند وَاِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ و بپروردگار خود خواهانی نمائی و تضرع و زاری
کن و لقای او را طلب کن که مقصود از طاعت اینست بیت بنده دائم خلعت او را از
جوست + خلعت عاشق همه دیدار اوست + عاشقی را کن خدا آنگاه مزد + جبرئیل امین
آنگاه ورد + امام شمس العارفین محمد سجاوندی رحمة الله علیه گفته است که بنده را باید که مزد
نطلبد که هیچ غلامی از خواجه مزد نگرفته است و دولت و سعادت عبادت ست بیت بندگی
کن تا شوی عاشق اجل + بندگی کسبیست آید در عمل + بنده آزادی طمع دارد ز جهل + عاشق
آزادی نخواهد تا ابد

سورة التين ثمان آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالتِّيْنِ و بحرمت انجیر وَالزَّيْتُوْنِ و بحرمت زیتون که از وی روغن زیت بیرون می آید و قیل
مراد دو کوهست بشام که یکے را طور سینا گویند و دیگرے را طور ذینا و درین دو کوه انجیر و زیتون بسیار
میشود وَطُوْرِ سِيْنِيْنَ و بحرمت کوه با برکت یعنی آن کوه که حق تعالی بموسی علیه السلام
در آن کوه سخن گفت وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِيْنِ و بحرمت این شهر است و استوار قیل بے
بیم یعنی که لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ بدرستیکه آفریدیم آدمی را فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ ۝ در نیکو
ترین صورتے و راست ترین بالائی التقویم راست گردانیدن مصدر ست بجای اسم یعنی نیکو ترین
هیاتی هیچ حیوانی را حق تعالی بدین صورت نیافرید و هیچ چیز را این خوبی و جمال نداد که آدمی را
پس خبر کرد که آدمی بدین صورت و خوبی نماید و گفت جل جلاله ثُمَّ رَدَدْنٰهُ اَسْفَلَ سٰفِلِيْنَ
پس باز گردانیدیم آدمی را فروترین فرودان یعنی چون بے ایمان بمیرد بقعر دوزخ برسانیم +
اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مگر کسانیکه ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند ایشان را بدوزخ
نه بریم فَلَهُمْ اَجْرٌ پس ایشان را باشد مزد غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ۝ مزدی نابریده شده و کم نشده یعنی مزد
ایشان را بدهیم و به بهشت در آریم ایشان را که هرگز پایان نرسد و قیل دیگر معنے این باشد که
باز گردانیم آدمی را فروترین حالتے یعنی به پیری رسانیدیم او را تا تن او ضعیف شود و عقل او

نقصان یا بد و محال او کم شود الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیکن کسانیکه ایمان آوردند
و عملهای نیکو کردند فلهم پس مر ایشان را باشد اجر غیر ممنون مزدی بی پایان
فعلی الاول الاستثناء متصل وعلی الثانی منقطع فما یکذبک بعد بالدین پس
چه ترا ای دوست ای کافر و دروغگوی میداری بقیامت وقیل فما یکذبک فما یجعلک یا انسان
کاذبا بالبعث لان کل مکذب کاذب پس بعد از بیان حجج ساطعه و براهین قاطعه و احوال
عجیبه که بر تو گذشته از اول حال تو که بودی پیدا شدی و آب منی و علقه و مضغه و طفل و جوان و پیر گشتی
برای روز حساب جزا یعنی بقیامت وقیل دروغگوی میدارد ترا بقیامت ای محمد یعنی کلمه
ما بمعنی من باشد بعده پس از این بیان و حجت و برهان الیس الله آیا نیست خدا تعالی باحکم
الحاکمین و اولا ترین و اعدل داوران یعنی داوری کننده ترین داوران یعنی بر کافران و مومنان
و بر همه چیزها حاکم است انتقام از دشمنان بکشد و دوستان عزیز دارد در دو جهان پس ای محمد
هر چند ترا دشمنان بدگویند غم مخور که حاکم مطلق منم این دشمنان سگانند و دوستان همچون ماه
تابانند نظم بدر بر صدر فلک شیر آواز میدهد بگذارد از بانگ سگان چه طاغیان همچون سگان تو بدر تو
بانگ میزنند و از فسون حسد تو بدآهنگان کرکرد از افترا از شفق تیغ کمان بر کنان بر بدر تو هر که
زد بر تو دادند دل گر رو گرد وتش المیر تو شادروی اللهم اجعلنا من اولیائک سورة العلق مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

اقرأ باسم ربک الذی خلق یعنی بخوان ای محمد قرآن را بنام پروردگار خود یعنی بگوی بسم
الله الرحمن الرحیم چون قرآن بخوانی و بقول ابن عباس و عائشه و مجاهد و عطا و حسن بصری رضی
الله تعالی عنهم اجمعین اول سوره که آمد اقرأ بود و بقول امیر المومنین علی الحمد لله رب العالمین اول
آمد و بقول بعضی یا ایها المدثر اول آمد و عائشه رضی الله تعالی عنها میگوید اول چیزیکه بر رسول علیه
والسلام پیدا شد خوابهای راست بود هر چه شب در خواب میدیدی در روز بوی رسیدی همچنانکه دیده بود بعد
از آن خلوت ادوست داشتی توشه گرفتی و بکوه حرا رفتی و در غاری که آنجا بود تنها میبود و نماز و ذکری آواز
شنید که یا محمد و هیچکس نمی دید باز دیگر نیز شنید و هیچ کس را ندید باز دیگر آواز شنید که یا محمد دید
شخصی چون آفتاب روشن بر تختی نشسته از زر و تاجی از نور بر سر و حله سبز پوشیده بر صورت
آدمی مصطفی بترسید و خواست که خود را از کوه در اندازد آن شخص گفت یا محمد منم جبرئیل و تو پیغامبر
آخر الزمانی مترس و او را در کنار گرفت و گفت اقرأ بخوان ای محمد گفت من خواننده نیستم تا سه بار

چنین کرد باز گفت اقرأ باسم ربک الذی خلق رسول بخانه آمد و دل و سینه لرزید و گفت زملونی
و دثرونی او را بپوشیدند تا ترس از دل او رفت و گفت ای خدیجه میترسم که دیوانه شوم گفت بترس ای
که تو بر ضعیفان رحم میکنی و مهمان را نیک میداری و خویشان خود را عزیز میداری و مردم را در کارها
ایشان یاری میدهی تو هرگز دیوانه نشوی پس خدیجه رسول علیه السلام پیش ورقه بن نوفل برد
و او پسر عم خدیجه بود بدین عیسی در آمده بود و خط عبری نوشتی گفت پسر عم از محمد بشنو که چه میگوید
رسول علیه السلام آنچه دیده بود گفت ورقه گفت این جبرائیل ناموس اکبر است و پیغمبران بیاید ای
محمد مبارک باد ترا معزز شدیم که هرگز خوار نگردیم شادمان باش این بار مگریز هر چه گوید یاد گیر و پیش
من بگوی رسول علیه السلام جبرئیل را دید نگریخت گفت اقرأ باسم ربک الذی و جبرئیل علیه
السلام پای خود را در زمین زد چشمه آب روان شد طهارت ساختن رسول را بیاموخت و دو رکعت
نماز بیاموخت رسول علیه الصلوة والسلام باز بورقه گفت ورقه گفت ترا فرموده که با ایمان کسی را
دعوی کنی گفت نی ورقه گفت اگر فرموده بودی من ایمان می آوردم ای فرزند اگر من زنده بودمی
در آن وقت که ترا بیرون کنند من ترا مدد و نصرت کردمی بعده ورقه فوت شد رسول الله
صلی الله علیه وسلم گفت من او را در خواب دیدم که جامهای سفید داشت یعنی بهشتی بود و این
تصدیق وی را قبول کردند والله اعلم خلق الانسان من علق آفرید همه آدمیان را از پاره خون
بسته یعنی آدم را از خاک آفرید و فرزندان او را از خون اقرأ و ربک الاکرم بخوان ای محمد و حال
آنکه خدای تو کریمیست که کرم او را نهایت نیست الذی علم بالقلم آنخدای که بیاموزانید
خط نوشتن بقلم آن کریست که نعمت خط و کتابت را بیاموزانید مر آدمیان را و علم خط علم بزرگست
که دین و دنیا تعلق باو دارد که اگر علم خط نبودی کار فرزندان آدم نظام نیافتی علم الانسان
ما لم یعلم بیاموزانید جنس آدمی را آنچه نمیدانست و قیل مراد از این انسان آدم است یعنی آدم
را بیاموزانید الله تعالی همه اسماء او چیزهای که نمیدانست قیل محمد است صلی الله علیه وآله وسلم که بی
خط و کتابت علم اولین و آخرین بیاموزانید بدانکه گفته اند که نزول سوره از اول او تا
است بیدی از این جا که کلا ان الانسان لیطغی حقا که جنس آدمی و قیل ابوجهل بر آینه در
میگذرد و در بغی طاغی کردن از خدا ان رآه استغنی که ببیند خود را استغنی بی نیاز و توانگر ان الی
ربک الرجعی بدرستیکه بازگشت همه بخدا تعالی است بمال و جاه و حاجز و فقیر شده و محتاج
یحیی بن معاذ گفت طغیان در دست طغیان علم و طغیان مال طغیان علم آنست که سخن خود باشد

عجب آرد طغیان مال آنست که متکبر شود و از زهد و عبادت باز ماند أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا
إِذَا صَلَّىٰ دیدی تو ای محمد آنکس را که باز میداشت بنده را چون نماز می کرد نماز کننده محمد
بود و باز دارنده ابوجهل علیه اللعنة این لعین سوگند خورده بود که اگر محمد را ببینم نماز میکند و خدای خود را
سجده کند پای بر گردن او نهم و او را هلاک کنم مومنان غمناک شدند و رسول را ازین خبر کردند رسول
علیه الصلوة والسلام گفت هیچ نتوان کرد و اگر نزدیک من آید فرشتگان او را پاره پاره کنند بعد از روزی
رسول علیه الصلوة والسلام نماز می گذارد و آن ملعون قصد وی کرد چون نزدیک او رسید باز پس گریخت
کافران گفتندش ترا چه شد که باز گشتی گفت میان من و میان محمد خندقی پر آتش پیدا شد و اژدهای
قصد من کرد و اگر باز نمی گشتم می سوختم و اژدها هلاک میکرد پس این آیت آمد که أَرَأَيْتَ الَّذِي
يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ یعنی ای محمد دیدی و دانستی که ترا چون نگهداشتم از دشمن تو چون قصد
تو کرد و چون دانستی خبر کن از آن حال و بترس باز فرمود جل جلاله أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ
أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ آیا دیدی تو ای محمد و دانستی که این دشمن تو که ترا از نماز منع میکرد اگر باشد
براه راست و تقوی چه درجه باشد ویرا در بهشت و چه ثواب باشد ویرا چون دانستی ازین خبر کن
باز فرمود أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ آیا دیدی و دانستی که این دشمن تو اگر دروغگوی دارد ترا
و روی از حق بگرداند و ایمان نیارد چه عذابی باشد ویرا در دنیا و عقبی چون دانستی ازین حال خبر کن
و غمناک مباش باز فرمود أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ آیا ندانسته این دشمن ملعون تو که خدای
تعالی می بیند و میداند حال ورا خدای تعالی جزای او خواهد داد و عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما گفت
چون رسول را علیه الصلوة والسلام ابوجهل از نماز باز می داشت رسول علیه الصلوة والسلام او را ترسانید از
عذاب حق تعالی و بانگ بر زد آن ملعون گفت مرا از خدای خود می ترسانی چندان لشکر در مکه بیارم
از سوار و پیاده که مکه پر شود و هیچ مجلس چون مجلس من بسیار نباشد این آیت آمد كَلَّا
حقا که لَئِن لَّمْ يَنتَهِ اگر باز نگردد ابوجهل ازین کار لَنَسْفَعًا بگیریم بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ
موی پیشانی او را و بکشیم بر زمین زنیم او را از موی پیشانی كَاذِبَةٍ دروغگوی
خَاطِئَةٍ خطاکننده فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ پس بخواند ابوجهل قوم خود را و لشکر خود را
سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ بدرستیکه بخوانیم ما زبانیه دوزخ را یعنی فرشتگان عذاب را كَلَّا
حقا نیست که او میگوید لَا تُطِعْهُ فرمانبرداری مکن او را وَاسْجُدْ و سجده کن وَاقْتَرِب
و نزدیکی جو برحمت من نصیب اعطا آن امر معروف و نهی منکر نیست که در کار خود استوار باشند

وازو دشمن نترسد تا حق تعالی معین و ناصر باشد چنانکه مصطفی را علیه افضل الصلوة والسلام بود
مثنوی مولانا جلال الدین رومی رحمة الله علیه در حق مصطفی علیه افضل الصلوة واکمل التحیات
فرماید **مثنوی** بدر بر صدر فلک شد شب روان ٭ سیر را نگذارد از بانگ سگان ٭ طاغیان
همچون سگان بر بدر تو ٭ بانگ میدارند سوی صدر تو ٭ کار های این بود تو هادئی ٭ ماتم آخر زمان
را شادئی ٭ همین بیان کن ای امام المتقین ٭ این خیال اندیشگان را تا یقین ٭ هر که در مکر تو
دارد دل گرو ٭ گردنش را من زنم تو شاد رو ٭ آن چراغ او به پیش صرصری ٭ خود چه باشد ای مهین پیغمبری
اللهم اجعلنا من التابعین للنبی الامی العربی الهاشمی محمد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه اجمعین

سورة القدر مكية وهي ست آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بدرستیکه ما فرستادیم قرآن را در شب اندازه کردن یعنی شبی
که حق سبحانه وتعالی تقدیر کند هرچه درین سال خواهد بود جبرائیل علیه السلام همه قرآن را در شب قدر از لوح
محفوظ بیکبار آورد تا بیت العزت که در آسمان چهارم است بعد از آن در مدت بیست سال و بقول
دیگر بیست و سه سال نجما نجما بدنیا آورد بر رسول علیه الصلوة والسلام وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ
و تو چه دانی ای محمد که چیست شب قدر لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر است
از هزار ماه که درین هزار ماه همه روز روزه دارد و شب را بیدار دارد و نماز گذارد و این شب در
ماه رمضان است و هر سال باشد علما برین اند که در دهه آخر باشد و در طاقهای ده باشد و در همه ماه
احتمال دارد که باشد در جفت و طاق و بعضی میگویند در شب بیست و هفتم است و هر که نماز شام
و نماز خفتن را بگذارد از شب قدر نصیبی یافته باشد و حکمت در پنهان داشتن آنست که شبهای بسیار
بیدار باشی تا ثواب آن بری بیت خواهی که هلال طلعتت گردد بدر ٭ همه مه روزه دار و هر شب شب قدر
تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ فرود می آیند فرشتگان وَالرُّوحُ و جبرئیل فِيهَا در آن شب بِإِذْنِ
رَبِّهِم بامر پروردگار خود از وقت فرو رفتن آفتاب تا بر آمدن صبح مِّن كُلِّ أَمْرٍ از برای
هر کاری اندازه کرده شد تا سال دیگر سَلَامٌ هِيَ یعنی همه آن شب نیز باشد و سلامت و شیطان
در آن شب هیچ کاری نتوان کرد و قیل بسیار سلام گویند بهر مومن و مومنه که بیدار باشند و فرشتگان
بروی گذر کنند و سلام گویند بروی حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ آن شب سلام باشد تا صبح روشن
شدن قال النبی صلی الله علیه وسلم من قام لیلة القدر ایمانا واحتسابا

عفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر عائشه رضی الله عنها از رسول ما علیه الصلوة والسلام پرسید که
اگر من شب قدر را دریابم چه گویم رسول علیه السلام گفت اللهم انك عفو تحب العفو فاعف
عنی اللهم ارزقنا ثواب هذه اللیلة وتوفنی مسلما والحقنی بالصالحین ودر تنبیه الغافلین آورده
است که چون شب قدر باشد الله تعالی جبرئیل را فرماید تا فرود آید با فرشتگان زمین و علم سبز بیاید
بوی آن علم را بر بام کعبه نهند و فرشتگان در زمین پراگنده شوند و سلام گویند بر هر که بیدار باشد از مومنان
ایستاده باشد یا نشسته در نماز باشند یا در ذکر مومنان را دریابند و بر دعاهای ایشان آمین گویند
تا صبح بدمد آنگاه جبرئیل علیه السلام ندا کند که یا معشر الملئکة الرحیل الرحیل
یعنی ای فرشتگان باز گردید باسمان فرشتگان گویند ای جبرئیل حق سبحانه و تعالی چه کرد با مومنان
محمدی جبرئیل گوید حقتعالی بنظر رحمت در ایشان نظر کرد و گناهان ایشان را عفو کرد و بیامرزید
مگر چهار طائفه را اول مدمن خمر را یعنی کسیکه شراب خورد و شراب فروشد دوم عاق را یعنی مادر و پدر
آزار دهنده را سوم قاطع رحم را یعنی کسیکه بخویشان نه پیوندد و حق خویشی بجا نیارد و چهارم
مشاحن یعنی کینه دار را که سخن نگوید با برادر مسلمان این چهار طایفه را نیامرزد و دیگر همه را
بیامرزد و بعضی گفته که سود خوار را نیز نیامرزد پس ای مومن ازین پنج افعال توبه کن تا از
شبقدر بی نصیب نمانی و در تفسیر ابو سعید حنفی آورده است که هر که در شبقدر دو رکعت نماز بگذارد
و در هر رکعتی فاتحه یکبار و هفت بار قل هو الله احد بخواند و چون سلام دهد هفتاد بار استغفر الله گوید
از جای برنخیزد تا بر وی و پدر و مادر وی رحمت کرده شود و حق سبحانه و تعالی فرماید فرشتگان را تا نیکی بسیار در
دیوان اعمال وی نویسند تا سالی دیگر و فرماید تا در بهشت از برای این بنده مومن درختان بنشانند
و کوشکها بنا کنند والله اعلم پس باید که هر که در ماه رمضان این دو رکعت نماز را بعد از وتر
بگذارد و هر شب باید شبقدر تا باشد که باین ثواب مشرف شود و بعد از تراویح هر شب دو رکعت نماز
باید کرد یا باید شبقدر در هر رکعتی فاتحه یکبار و سوره اخلاص سه بار چنان باشد که ختم قرآن کرده باشد
دو بار و ثواب سوره اخلاص برابر یکی از سه بخش قرآن اللهم ارزقنا فضلك برحمتك یا ارحم الراحمین

سورة البينة مكية وهي ثمان آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه اهل کتاب یعنی جهودان و ترسایان و مشرکان عرب یعنی بت پرستان پیش از آمدن رسول ما
علیه الصلوة والسلام اتفاق داشتند که پیغامبر آخر الزمان چون بیرون آید ما بوی ایمان آریم و همه بر یک

دین شویم چون رسول علیه السلام بیامد از قول خود برگشتند بعضی ایمان آوردند و بعضی نه چون حق سبحانه و تعالی
از حال ایشان خبر کردن و گفت لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا نبودند آنانکه کافر شدند مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ از کسان کتاب یعنی اهل توریت که آن جهودان باشند و ترسایان که اهل انجیل اند
وَالْمُشْرِكِينَ و بت پرستان و انباز گویان مر خدای تعالی را مُنْفَكِّينَ جدا شوندگان
یعنی همه اتفاق داشتند که پیغامبر آخر الزمان ست که محمد است علیه الصلوة والسلام حتی
حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ تا آنکه آمد بایشان گواه راست پیدا رَسُولٌ
مِنَ اللهِ و آن محمد رسول الله بود علیه الصلوة والسلام و معجزات بسیار آورد و یکی از معجزات او آن بود که
امی بود و خط نوشتن و خواندن نداشت با وجود این قرآن را آورد که همه فصحائی و بلغائی عرب عاجز
شدند از آوردن یک سوره مثل آن حق سبحانه و تعالی ازین خبر کرد و گفت يَتْلُوا میخواند این رسول ما
علیه الصلوة والسلام بر ایشان صُحُفًا کرامتها یعنی کاغذهای نوشته مُطَهَّرَةً پاکیزه کرده شده
از غلط و لهو و لغو یعنی قرآن را که در مصاحف نوشته بود میخواند از یاد بی آنکه حرف و خط را شناسد
فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ در آن کاغذها که نوشته شده است در وی قرآن و حکمتها از بیان کرد
حقتعالی که این اختلاف بعد از آمدن رسول ما علیه الصلوة والسلام از برای حسد و هوای نفس
گفت جل جلاله وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و پراگنده نشدند آنانکه داده شده اند کتاب
را یعنی جهودان و ترسایان در دین خود متفرق نشدند و برنگشتند از حق بودن دین محمد و آمدن محمد
علیه السلام إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ مگر از پس آمدن حجت و درین آیت
سرزنش ست مر جهودان را و ترسایان که ایشان ایمان نیاوردند با وجود آنکه اهل کتاب بودند
وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ و فرموده نشدند این اهل
کتاب در تورات و انجیل مگر بدین باکه که بندگی کنند مر خدای تعالی را ولی آمیزش و بازگشتگان از
از کفر بمحمد علیه السلام و باشند بر دین ابراهیم و دین محمد علیهما السلام وَيُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ و بپای دارند
نماز را وَيُؤْتُوا الزَّكَوٰةَ و بدهند زکوة را وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ و این ملت راست ست
و در قرآن نیز همچنین فرموده شده است پس معلوم شد که ایمان نیاوردند ایشان بدین و
اسلام از جهت سروری کردن در میان کافران و حسد بردن مر پیغامبران را و متابعت نفس
کردن نصیب تو اینست که حق را قبول کنی و حسد نبری باهل حق و انکار ایشان نکنی چو فعل بد و جو
بگویند بیت ذره گر برگ هستی باشدت + کافری و بت پرستی باشدت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

بدرستی آنانکه کافر شدند و نگرویدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از جهودان و ترسایان وَالْمُشْرِكِيْنَ و از بت
پرستان فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ اند خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید باشندگان در دوزخ نعوذ بالله
من ذلک اُولٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۞ ایشانند بدترین آفریدگان از خوکان و خرسان و گاوان
و خران و از همه فرقه گان بدترند چون حال دشمنان را یاد کرد حال دوستان را نیز بیان
کرد و گفت جل جلاله اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰٓئِكَ هُمْ
خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۞ بدرستیکه آنانکه گرویدند و ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند
ایشانند بهترین خلقان این آیت دلیل ست برین که مومنان صالح را عزت بسیارست نزد
حق سبحانه و تعالی **مثنوی** برتراند از عرش و کرسی و خلا ✤ ساکنان مقصد صدق و صفا ✤
خلق اطفال اند جز مست خدا ✤ نیست بالغ جز رهیده از هوا ✤ مسئله این ست که
پیغمبران آدمیان برتراند از رسل ملائکه و رسل ملائکه افضل اند از عامه آدمیان و مومنان صالح
افضل اند از عامه ملائکه دلیل برین آیت ست جَزَآؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتُ عَدْنٍ
تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ و جزا و پاداش نزد پروردگار ایشان بهشتیان مقیم ست و دائمی
که میرود در زیر درختان هر بهشتی جوبها از آب و شیر و عسل و شراب بهشتی و این جوبها بر روی
زمین ست که میرود بی مغاک بخلاف آب جوی دنیا خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۞
جاوید باشندگان اند در بهشت همیشه رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود باشد حق سبحانه
و تعالی ازین مومنان وَرَضُوْا عَنْهُ و این مومنان نیز خوشنود باشند از الله تعالی
ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهٗ ۞ این همه مر کسی را باشد که از خدا تعالی بترسد و از گناهان باز ایستد
شیخ ذوالنون مصری رحمة الله علیه گفت که رضاء بنده از خدا تعالی آن باشد که راضی باشد بهر چه بوی
برسد از نعمت و بلا و مصیبت و درین آیت دلیل ست که ترس خدا تعالی بهترین همه عبادتهاست

سورة زلزلت مکیة وهی تسع ایات

اللهم ارزقنا بفضله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا ۞ چون جنبانیده شود زمین را جنبانیدنی یعنی سخت
جنبانیده شود که بر روی زمین هیچ عمارتی نماند و کوه و بالا و پستیها هموار شود و صورت زمین بدل کنند بقوله
تعالی یوم تبدل الارض غیر الارض و در خبر آمده است که زمینی همچون نقره آفریده شود و قیل این
زلزله دو بار باشد یکی در آن وقت که خلق هلاک کنند و یکی در آن وقت که خلق را زنده

کنند و قیل این زلزله در اول باشد و بس و قیل در دوم و بس و اختیار کشاف اینست وَاَخْرَجَتِ
الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا ۞ و بیرون آرد زمین بارهای خود یعنی آنچه در زمین باشد از مردگان و
و گنجها را همه بیرون افگنند تا بر روی زمین افتد وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَا لَهَا ۞ و بگوید آدمی یعنی
کافر منکر قیامت چه بوده است این زمین را که چنین سخت می جنبد فاما مومن معتقد قیامت
گوید هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُوْنَ ۞ یعنی این آن قیامت ست که وعده کرده بود
خدا تعالی آمدن وی را و راست گفتند پیغمبران و در کشاف چنین آورده است که گفته شد و قیل
جنس انسان مرادست يَوْمَئِذٍ در آن وقت که این چنین شود تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا سخن گوید
خبر دهد زمین از آگاهیهای خود يَوْمَئِذٍ بدل من اذا و العامل فیها تحدث و المفعول
الاول لتحدث محذوف ای تحدث الارض الخلق اخبارها یعنی در آن روز زمین خلق را
خبر کند از هر چه بر وی کرده اند از نیکی و بدی بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحٰى لَهَا سخن گوید بسبب آنکه خدای
تو فرماید زمین را تا خبر کند که فلان کس خون بناحق کرد و زنا کرد و دیها کرد و فلان کس بر من نماز
گذارد و روزه داشت و کارهای نیک کرد و همه اعضاهای وی گواهی دهند و زمین نیز گواهی دهد
بفرمان خدا تعالی این را شکر سبحان که از عرش تا بفرش همه فرمان پذیر اند اگر عقل تو آن بی
خبر و مولانا جلال الدین خبر داده **مثنوی** نیستی گر هست مخفی از خرد ✤ هستی همچون خرد کی پی
برد ✤ باد را گر چشم حق بینش نداد ✤ فرق چون میکرد اندر قوم عاد ✤ آتش نمرود را گر چشم نیست ✤
با خلیلش چون ترحم کردنیست ✤ گر نبودی نیل را آن نور و دید ✤ از چه قبطی را ز سبطی میگزید ✤
گر نه کوه و سنگ با دیدار شد ✤ پس چرا داود را او یار شد ✤ این زمین را گر نبودی چشم جان ✤
از چه قارون را فرو برد آنچنان ✤ گر نبودی چشم دل حنانه را ✤ چون بدیدی هجر آن فرزانه را ✤
تا بدانی که حکیم ست و خبیر ✤ مصلح امراض و هم درمان گر ✤ يَوْمَئِذٍ يَّصْدُرُ النَّاسُ
اَشْتَاتًا لِّيُرَوْا اَعْمَالَهُمْ ۞ در آن روز باز گردند مردمان از حساب گاه پراگندگان تا نموده شوند جزای
اعمال و کردارهای خود را این آیت را دو معنی گفته اند اول آنکه مردمان پس از حساب برگردند بهشتیان
به بهشت با رویهای تابان و خوشحالان و دوزخیان باز گردند بدوزخ سیاه رویان با غلها و زنجیرها
تا جزای کردارهای خود را نموده شوند دوم آنکه باز گردند از گورها تا بجای حساب و نموده شوند جزای
کردارهای خود را فَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَّرَهٗ ۞ پس هر که کند اندازه مورچه خوردی
یا اندازه ذره که درون خانه در میان شعاع آفتاب دیده از نیکی جزای او را بیند

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝ وهر که چندانداز ذره بدی جزای آنرا ببیند بعضی گویند
اگر کافر اندازه ذره نیکی کند جزای آن را در دنیا ببیند در تن خود و مال خود و فرزندان خود تا چون
بمیرد ویرا هیچ نیکی نباشد و مؤمن که اندازه ذره بدی کرده باشد عقوبت آن در دنیا بوی برسد از
وی رنجی و بلای و بیماری یا در مال وی و فرزندان وی نقصان شود تا چون بمیرد ویرا هیچ گناه نباشد
تا بقیامت عذابش نکنند و نصیب مؤمن چیست که و ایمان نیکی کند اگر بدی کند بتوبه و استغفار عذر آن
بخواهد اللهم اجعلنا من الصلحین

سورة العدیات مکیة وهی احد عشر ایات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالْعٰدِيٰتِ ضَبْحًا ۝ بحرمت اسپان دونده دم میزنند ایشان دم زدنی فَالْمُوْرِيٰتِ قَدْحًا ۝
پس بحرمت اسپانی که میدوند بر سنگ آتش بیرون آورند از سنگ بسمهای شان چون بر زمین ها
سنگریزه دوند در شب فَالْمُغِيْرٰتِ صُبْحًا ۝ پس بحرمت اسپان غارت کنند وقت صبح دم
مر کافران را فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا ۝ پس برانگیزند بسمهای خود گرد از زمین که بروی بدوند
فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا ۝ پس در میان جمع دشمن شوند در انجای دویدن یعنی حمله کنند و خود را در میان
لشکر دشمن اندازند اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ ۝ بدرستیکه آدمی قیل کافر مر پروردگار خود
را ناسپاس ست یعنی شکر ناگوینده ست نعمت حق تعالی را و قیل بخیل ست و قیل کنود کسی ست که
نیکیهای حقتعالی را فراموش کند و مصیبتها را یاد کند و قیل کنود کسی ست که تنها بخورد و بنده خود
را گرسنه دارد و عطاهای خود را باز دارد وَاِنَّهٗ عَلٰى ذٰلِكَ لَشَهِيْدٌ ۝ و بدرستیکه این آدمی
هر آئینه گواه است برینکه وی کنود ست وَاِنَّهٗ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيْدٌ ۝ و بدرستیکه آدمی از بهر دوستی
مال سخت ست یعنی بخیل ست مال بسیار جمع میکند و زکوة نمیدهد و از صحبت اهل الله گریزانست بعضی
وی جز دنیا نیست و هرگز دوستی نیکند با دوستان حقتعالی نصیب تو انیست که با دوستان
حقتعالی دوستی کنی و از برای جاه و مال دشمنی نکنی با ایشان تا از انوار باطن ایشان محروم مانی ✤
مثنوی ✤ ما چو چغدان دشمن بازان شدیم ✤ لاجرم وامانده و حیران شدیم ✤ میکنم از غایت جهل و
عما ✤ قصد آزار عزیزان خدا ✤ با سلیمان خو کن ای خفاش رو ✤ تا که در ظلمت نمانی
تا ابد ✤ کور مرغانیم و بس ناساختیم ✤ کان سلیمان را دمی نشناختیم ✤ آن سلیمان پیش جمله حاضر
ست ✤ لیک غیرت چشم بند و ساحرست ✤ اَفَلَا يَعْلَمُ ۝ آیا پس نداند این آدمی اِذَا
بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُوْرِ ۝ چون زیر و زبر کرده شود و شورانیده شود آنچه در گورها ست

یعنی چون زنده کرده شود در روز قیامت روح را و استخوان اوی پوسیده را جمع کرده شود و این
آیت دلیل ست برینکه حشر اجساد حق است وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُوْرِ ۝ و جدا کرده شود آنچه در سینهاست
یعنی آنچه در دلهاست از کفر و ایمان و نفاق پیدا کرده شود و جزای آن داده شود اِنَّ رَبَّهُمْ
بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيْرٌ ۝ و بدرستیکه پروردگار ایشان در آن روز آگاه باشد و بداند کردارهای
ایشان را و اعتقادهای ایشان را و بدهد جزای آن را با ایشان اللهم لا تخزنا یوم القیمة

سورة القارعة مکیة وهی احد عشر ایة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْقَارِعَةُ ۝ روز قیامت کوبنده است دلها را بترس و اندوه مَا الْقَارِعَةُ ۝ ما چه دانی که چیست این
کوبنده یعنی چیزی بزرگست وَمَا اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝ چه دانا کرد و چه دانی تو ای محمد منکران را و کافران
را يَوْمَ يَكُوْنُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ ۝ در آن روز که باشند مردمان چون پروانه پراگنده ضعیف و خیره
درمانده و قیل همچون ملخ پیاده و انبوه بعضی به بعضی در آمیخته ای کالجراد المتفرقة وَتَكُوْنُ
الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝ و باشد که کوهها همچون پشم رنگین الْمَنْفُوْشِ ۝ از هم باز کرده شده یعنی
کوهها باین بزرگی و مردمان باین قوت و مال و عزت از هیبت قیامت چنین ضعیف و
ناتوان می شوند بیان حال مردم کرد و گفت جل جلاله فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ ۝ پس هر که گران شود
مَوَازِيْنُهٗ ۝ بر کشیده شدهای وی جمع موزون باشد یا ترازوهای وی جمع میزان باشد
فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۝ پس وی در زندگانی باشد پسندیده یعنی در بهشت باشد وَاَمَّا مَنْ
خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ ۝ و اما هر که سبک آید بر کشیدهای وی و ترازوهای وی فَاُمُّهٗ هَاوِيَةٌ ۝
پس مادر وی یعنی جای باشش وی دوزخ باشد الهوی فرو افتادن از بالا وَمَا اَدْرٰىكَ
مَا هِيَهْ ۝ و چه دانی تو ای محمد که چیست این دوزخ بیان کرد و گفت جل جلاله نَارٌ حَامِيَةٌ ۝
آتشی ست سوزان نعوذ بالله من ذلک

سورة التکاثر مکیة وهی ثمان ایات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْهٰىكُمُ ۝ مشغول کرد شما را التَّكَاثُرُ ۝ فخر کردن به بسیاری مال و فرزندان و جمع کردن آن مشغول
کرد شما را از طاعتهای حقتعالی حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝ تا مردید و بگورستان رسیدید این سوره
در حق جهودان فرود آمد نصیب مؤمن اینست که بسیار بدنیا مشغول نشود و مستعد و مردان آخرت
کند و بتوبه و استغفار روی آرد و عذر گناهای خواهد كَلَّا سَوْفَ

تعلمون ؕ حقا که زود باشد که بدانید که در چه کار غلط بوده آید و آن را در وقت مردن بدانند +
ثم کلا سوف تعلمون ؕ پس حقا که زود باشد که بدانند در گور چون عذاب گور بچشید
که در چه کار بودید و چه غافل بودید از برای آخرت هیچ غم ندارید از برای غار و گاه چندان غم بخوری
که از برای گور و روز قیامت از ده بخش آن یکی غم نخوری الٰهی ما را از خواب غفلت بیداری بخش و
از مستی شهوت هشیاری بخش باز فرمود کلا لو تعلمون علم الیقین ؕ
حقا که اگر بدانید دانستن یقینی که شما را چه حال خواهد بود پس مردن مشغول آخرت شوید و غم دنیا
بسیار نخورید و جواب لو مقدر است باز فرمود جل جلاله لترون الجحیم هر آئینه ببینید
دوزخ را هر آئینه هر آئینه باز تاکید کرد و گفت جل جلاله ثم لترونها عین الیقین ؕ پس
هر آئینه ببینید دوزخ را هر آئینه هر آئینه دیدن بچشم اینجا علم الیقین دادی فردای قیامت عین
الیقین شود سود ندارد چون طاعت نکرده باشی سود نکرده باشد باز فرمود ثم لتسئلن
یومئذ عن النعیم ؕ پس هر آئینه پرسیده شوید هر آئینه هر آئینه در آن روز قیامت از نعمتها که
خدایتعالی بشما داده بود در دنیا چه کردید و کجا خرج کردید آنها را و از کجا حاصل کردید و شکر گفتید یا نه
ای شکر نعمتهای تو چند انکه نعمتهای تو + الٰهی از خواب غفلت و از اسراف کردن نعمت و از عذاب
قیامت نگاه میدار امین

سورة العصر مکیة وهی ثلث آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

والعصر ؕ بحرمت روزگار و قیل بحرمت نماز دیگر ان الانسان
لفی خسر ؕ هر آئینه هر آئینه همه آدمیان در زیانکاری اند الا الذین آمنوا مگر آن کسانیکه
گرویدند و عملوا الصالحات و کارهای نیک کردند و تواصوا بالحق یکدیگر را بکارهای
حق وصیت کردند یعنی خود کار نیک کردند و دیگران را وصیت کردند و فرمودند و تواصوا بالصبر ؕ
و یکدیگر را بصبر فرمودند در بلاها و طاعتها نصیب تو اینست که خود را از زبان ایذا در امان داری
و عملهای نیک کنی و دیگران را بر آن داری و امر معروف و نهی منکر کنی تا سود دنیا و عقبی حاصل کنی

سورة الهمزة مکیة وهی تسع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

ویل لکل همزة وای مر هر بدگوئی و غیبت کننده را در پیش روی لمزة ؕ و هر بدگوی و غیبت
کننده را در پس و بقول دیگر ویل وادیست در دوزخ بر کرده از ریم و زرد آب دوزخیان که از

تنهای ایشان رفته باشد دوزخیان پرسند ازدی و این وادی جای بدگویان و غیبت کنندگان
باشد و این سوره در حق کافری فرود آمد که رسول را علیه الصلوٰة والسلام و مومنان را غیبت کردی
در پس ایشان و بد گفتی در روی ایشان نصیب تو اینست که زبان خود را از بد گفتن مسلمانان
نگهداری و خدایتعالی را حاضر و ناظر بینی و هجو کس نکنی الذی جمع مالا و عدده ؕ آنکه گرد کرد مال را
و شمار کردش و آماده کردش از برای حوادث روزگار و زکوٰة نداد یحسب ان ماله اخلده ؕ
گمان می برد که مال وی جاوید گرداند وی را در دنیا کلا حقا نه چنانست که او گمان می برد بلکه وی بمیرد
و مال وی را از عذاب قیامت هیچ سود ندارد لینبذن ؕ هر آئینه انداخته شود این غیبت کننده
را وما ادریک ما الحطمة ؕ و تو چه دانی که چیست حطمه این حطمه درکه ایست در دوزخ که هر کرا
در وی فکنند از نرم بسوزد و بشکندش نار الله الموقدة ؕ التی تطلع علی الافئدة ؕ این حطمه
آتش خدایتعالی است که بر افروخته شده است بقهر و غضب او که بر شود و بر سد بدلها انها علیهم
مؤصدة ؕ هر آئینه آن آتش دوزخ بر این دوزخیان در بسته باشد همیشه که هرگز
از وی خلاص نیابند نعوذ بالله من ذلک فی عمد ممددة ؕ ای انهم کائنون فی
عمد ممددة یعنی باشند این دوزخیان بر ستونهای بزرگ کشیده شده یعنی در آن آتش
دوزخ و باشد در گردنهای ایشان زنجیرها این قول ابن عباس است رضی الله عنهما و بقول
دیگر درهای دوزخ را از پس بندند بستونهای آتشین و استوار کنند تا ایشان نومید شوند از
بیرون نصیب تو اینست که از بد گفتن مسلمانان و از هجو کردن و غیبت کردن +
توبه کنی و از گرد کردن مال و زکوٰة نداون توبه کنی و زبان را بتلاوت و ذکر مشغول داری تا باشد که
ازین عذاب دوزخ خلاصی یابی انشاء الله تعالیٰ +

سورة الفیل مکیة وهی خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

الم تر ؕ آیا ندیدی تو ای محمد کیف فعل ربک باصحٰب الفیل ؕ چه گونه کرد خدای تو
بداران فیل یعنی ندانستی و خبر بتو نرسید که چگونه هلاک کردن لشکر را که با ایشان پیل بود و بقول امام مقاتل
یک پیل بود و بقول امام ضحاک هشت پیل بود و بزرگترا نام محمود بود و از برای آن اصحاب فیل گفته شد
و اضافت بیکی کرده شده بود این هلاک کردن این لشکر در آن سال که رسول علیه الصلوٰة والسلام
از مادر آمد و قیل بیشتر بود به بیست سال و قیل به بیست و سه سال و قیل چهل سال بیشتر بود الم یجعل کیدهم
فی تضلیل ؕ آیا نگردانید مکر ایشان را یعنی مکر ایشان را ناچیز و باطل نگردانید و مکر ایشان آن بود

کہ خانہ کعبہ را خراب کنند حق تعالی ایشان را خراب گرد و اَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا و فرستاد بر ایشان
حقتعالی مرغان أَبَابِیلَ ۰ گلہ گلہ و قبیل قبیل گلہا مرغان را کہ سر ایشان ہمچون مرغ بود و کف ہمچون کف
سگ ہمہ سیاه و قبیل سفید بودند و قبیل سبز بودند تَرْمِیهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّیلٍ ۰ می انداختند آن
مرغان بر آن لشکر سنگہائی پختہ شدہ بآتش قبیل سن جبل یعنی از آسمان اول فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ
مَّأْكُولٍ ۰ پس گردانید حقتعالی آن لشکر را ہمچون برگ کشت خوردہ شدہ یعنی ناچیز گردشان ہمچون
برگ کشت کہ ستوران بخورند و در زیر پای ایشان ناچیز گردد و عارف رومی در مثنوی از آن خبر میدہد
مثنوی ہمچون آن اصحاب فیل اندر حبش ٭ کعبہ کردند حق آتش زد وش ٭ قصد کعبہ ساختند از انتقام
حال شان چون شد فرو خوان از کلام ٭ لشکری را مرغکی چندی شکست ٭ تا بدانی کین صلابت از حق است
گر ترا وسواس آمد زان قبیل ٭ رو بخوان تو سورۂ اصحاب فیل ٭ قصہ این بود کہ نجاشی
نام بادشاہی از ترسایان در صنعای یمن کلیسای ساخت یعنی مسجد ترسایان ساخت کہ مثل آن
کسی ندیدہ بود و فرمود بکعبہ نروند و باین خانہ کہ من ساختہ ام بیایند و حج گذارند شبی آتش افتاد در آن خانہ
و بسوخت ویرا گفتند کہ این کعبہ ترا عرب بسوخت از قہر خانہ کعبہ آن کافر سوگند خورد کہ خانہ کعبہ را ویران
کنم یکی از امرای خود کہ نام او ابرہہ بود با لشکر بسیار فرستاد با ایشان فیلی بود محمود نام پیشرو لشکر
آن را ساختہ بود چون بولایت عرب رسیدند ملک عرب با لشکر با ایشان جنگ کرد و لشکر عرب را گشتند
و ملک عرب را گرفتند چون نزدیک مکہ رسیدند لشکریان مال مکیان را غارت کردند و از آن جد
رسول علیہ السلام عبد المطلب را دویست اشتر بگرفتند عبد المطلب پیش ابرہہ آمد ابرہہ او را عزت بسیار
داشت چون شنیدہ بود نام وی را ابرہہ گفت چرا آمدہ پیش من گفت از برای اشتران خود
ام کہ لشکریان تو گرفتہ اند گفت ابرہہ مرا از تو خوش آمد چرا در خواست نکردی کعبہ را کہ فخر ہمہ عرب
بادست تا با تو بخشم تا من برگشتمی اشتران را بدو داد عبد المطلب گفت این خانہ کعبہ را خداوندیست
کہ او را نگاه میدارد و مرا بآن چہ کار عبد المطلب بمکہ آمد و مردمان فرمود تا گریختند بکوہہا در آمدند او
ماند و یک کسی دیگر عبد المطلب حلقہ در کعبہ را گرفت و گفت یا رب لا ارجو لهم سواکا ٭ یا رب فامنع منهم
حماکا ٭ ان عدو البیت من عاداکا ٭ امنعهم ان یخربوا فناکا ٭ یعنی ای پروردگار من
امید ندارم از ہیچکس مگر از تو باز دار این لشکریان را از خانہ کعبہ کہ از آن تست و دشمن کعبہ دشمن
تست ابرہہ لشکر را آراستہ و طرف خانہ کعبہ روان شد تا بحرم کعبہ رسید بدانکہ گرداگرد کعبہ یک روزہ
راه و دو روزہ راه حرام میگویند یعنی حرامست کشتن صید و بریدن درخت او و پیشتر و الیشان

آن پیل بود ملک عرب گفت آن پیل را کہ ای محمود این حرم کعبہ است سجدہ کن خدا تعالی را و باز
گرد و در حال آن پیل سجدہ کرد و باز گشت ہر چند بر سر او زدند در حرم در نیامد و عبد المطلب و عام دیگر
دوست از حلقہ کعبہ زدہ بود کہ ناگاه از غیب لشکر مرغان نمودند و مانند فراشتراک در منقار ہر یکی سنگ
از سنگ کلان تر و از نخود خورد تر بر سر ہر یکی سنگی می آمد و بر ہر سنگی نام آن شخص کہ میرسید نوشتہ بود
از کلاه آہنین میگذشت و مرد و اسپ را ہلاک میکرد تا ہمہ لشکر ہلاک شد مگر آن پیل کہ خدا تعالی را سجدہ
کردہ بود یک کس از لشکر گریخت و پیش نجاشی رفت و خبر لشکر را بوی گفت یک بر سر او ایستادہ بود
چون خبر را تمام کرد سنگ بر سر او زد وی نیز افتاد و مرد و نصیحت من ازین قصہ آنست کہ با دوستان حقتعالی
دشمنی نکند و بر بندگان خدا تعالی مکر نکند و خود را مانند خطائیہ ملعبیہ نسازد تا مردم را مرید خود سازد
و ایشان را از راه صالحان بگرداند بتواضع دروغی و حیلہ سالوسی زرو باشد کہ بتیر خدا لا ان مردود
رحمن شود و خوف آن باشد کہ بی ایمان از دنیا برود نعوذ باللہ من ذلک **مثنوی**
صد ہزاران شہر را خصم شہان ٭ سرنگون کردست ای بدگمان ٭ خصم مردان خشک گردند
سحاب ٭ خشم دلہا کرد عالم را خراب ٭ ضعف مرغان با ابابیلست و ٭ پیل را بدرید و پذیرد فو

سورة القریش مكية وهي خمس آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بدانکہ در کشاف و کواشی آوردہ است کہ مصحف ابی کعب رضی اللہ عنہ الم ترکیف و لایلاف یک
سورہ نوشتہ است و در میان بسم اللہ نوشتہ نشدہ است و امیر المؤمنین عمر رضی اللہ عنہ ہر دو سورہ در یک رکعت نماز
شام خواندہ است و معنی چنین باشد کہ ہلاک کرد حقتعالی لشکر اصحاب فیل را پس ایشان را ناچیز ہمچون برگ
کشت خوردہ شدہ لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ از بہر سازواری دادن قبیلہ قریش کہ آن اہل مکہ اند و از برای
عزت داشتن ایشان و در سفرہا ہیچکس ایشان را نرنجاند کہ ایشان مجاوران کعبہ اند إِيلَافِهِمْ
رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۰ از برائی ملازمت کردن و خوی کردن ایشان دو سفر
یکی در زمستان در یمن و یکی در تابستان در شام و در ہر سالی دو بار سفر کردندی و استعداد باشیدن کردندی
در مکہ از خوردنی و پوشیدنی بیاوردندی چندانکہ کفایت کردی ایشان را حقتعالی منت می نہد
بر ایشان کہ لشکر دشمن را ہلاک کردیم بمرغان آسمانی تا عزت کعبہ و شرف شما در ہمہ جاہا پیدا گردد و
ہیچکس قصد شما نکند اذا کان الامر کذلک فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا الْبَيْتِ چونکہ چنین است
پس بندگی کنید اہل مکہ یعنی قریش خداوند این خانہ را الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ آن

خدای که خوردنی داد شمارا از پس گرسنگی وَّ اٰمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ۝ وایمن گردانید شمارا از ترس هم
سفرها و شمارا عزیز میدارد خلق و ضرری نمیرسانند تا شما در مکه طعامها و نعمتها بیارید و بخورید وان
هیچکس ترس نباشد شمارا نه از اعراب و نه از عجم پس میباید که کافر نشوید و بندگی حضرت خدا یتعالی
بکنید و بت پرستی بکنید و این همه عزت شما و عزت کعبه و مکه بسبب رسول ماست محمد علیه السلام که در میان
شما پیدا شد ما بعلم قدیم دانسته بودیم پیش از پیدا شدن از جائی او را از دشمن نگاه داشتیم چون پیدا
شد امداد او بیران او را بطریق اولی نگاه داریم وهل انت یامکة الا واد شرفك الله علی
البلاد ۝ نصیب درویش اینست که دوستان حقتعالی را خدمت کنی تا ببرکت ایشان در امان
مانی از بلا و شر دین و دنیا چون دانستی که ببرکت دوست خود دشمن را از شهر یاران او
باز میدارد و از پیران دوست خود اگر بلا را بگرداند در دنیا و عقبی از کرم او دور نباشد مثنوی
سرمه کن تو خاک هر گزیده را ✤ که بسوزد هم بسازد دیده را ✤ کحل دیده ساز خاک پاش را ✤
تا بمیندازی سر اوباش را ✤ که ازین شاگردی وزین افتقار ✤ سوزنی باشی شوی تو ذوالفقار ✤
پس برو خاموش باش از انقیاد ✤ زیر ظل شیخ و امر اوستاد ✤ ورنه گرچه مستعد و قابلی ✤
مسخ گردی تو ز لاف کاملی ✤ هم ز استعداد وامانی اگر ✤ سرکشی از اوستاد و شیخ و پیر ✤
هان مکن تو حسد کن با شهان ✤ ورنه ابلیسی شوی اندر جهان ✤ شیخ گر زهری خورد شهدی شود ✤
تو اگر شهدی خوری زهری شود ✤ گو بدل گشت و بدل شد کار او ✤ لطف گشت و نور شد هر نار او ✤
اللهم ارزقنا حبك وحب من یحبك معنی این سوره را غیر ازین نیز گفته شود والله تعالی اعلم سورة الماعون وهی سبع ایات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَرَءَیْتَ الَّذِیْ یُکَذِّبُ بِالدِّیْنِ ۝ آیا دیدی تو ای محمد آنکس را که دروغگوی میدارد و زاد در آمدن
قیامت و ایمان نمی آرد بروز قیامت که مردم زنده شوند از برای حساب و جزا دادن و در تفسیر عباسی آورده
است که نزول این سورت در حق ابوجهل بوده عادت این ملعون آن بود که چون کسی بیمار شدی بر سر بالین او
نشستی و گفتی که مرا وصیت کن و چیزی بمن بده و مالهای یتیم را گرفتی و اگر از وی طلب کردی یتیم را
بزدی و سخت گفتی در حق وی این آیت آمد فَذٰلِكَ الَّذِیْ یَدُعُّ الْیَتِیْمَ ۝ و در کواشی آورده
است که این جواب شرط مقدرست تقدیر وی چنین است که هیچ شناختی آن کافر را که قیامت را منکر
است اگر نمیدانستی بدان این کافر کسی است که میراند یتیم را از پیش خود حق او را میگیرد و بوی نمیدهد
فَلَا یَحُضُّ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْکِیْنِ ۝ و بر نمی انگیزد یعنی نمیفرماید کسی را بر طعام دادن گدای و خو

نیز چیزی نمیدهد و دیگران را نمیفرماید تا طعام دهند گدایان را نصیب تو اینست که حق یتیم را نگیری و فقیران را
طعام بدهی و بفرمائی دیگران را تا طعام دهند و نشان کسیکه قیامت را منکر است دو چیز است اول رحم
ناکردن یتیم را و حق او را گرفتن و ناداون باید که تا توانی هرگز وصی یتیمان نشوی و مال یتیم را تصرف
نکنی حکایت روزی در پیش پدر خود بودم رحمة الله علیه از خانه همسایه آب آوردند نخوردند
گفتند در کاسه یتیمان چون آب خوردم هر که در کاسه یتیمان آب خورد آن آب او را نخورد دوم رحم ناکردن
بر فقیران و گدایان و طعام نادادن ایشان و نا فرمودن و نیمه دیگر این سوره در حق منافقان
آمد که در نماز ها تقصیر ها میکردند و کارها بریا میکردند و بخیلی میکردند فَوَیْلٌ لِّلْمُصَلِّیْنَ ۝ الَّذِیْنَ
هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ ۝ و در کشاف آورده است که تقدیر چنین است که چون کافر چنین
است پس هلاکی باد مر کسی را که از نماز خود غافل شود تا فوت شود آن نماز بر وی و قیل ویل جای
معین است در دوزخ که از وی آب دوزخیان جمع شود در وی و ماران و کژدمان در وی بسیار باشد و دوزخیان
از وی بترسند الَّذِیْنَ هُمْ یُرَآءُوْنَ ۝ آن کسانیکه ایشان بنمایند عملها می خود بدیگران یعنی آنچه
میکنند از طاعتهای بروی و ریا میکنند و از بهر رضای حقتعالی نمیکنند و بال از آن ایشانست وَیَمْنَعُوْنَ
الْمَاعُوْنَ ۝ و باز دارند و نمیدهند زکوة را و قیل باز دارند عاریت را یعنی رخت خانه را بهمسایگان و محتاجان
نمیدهند همچون دیگ و تبر و دیگ و غیر آنها از رسول علیه الصلوة والسلام پرسیدند که ماعون چیست ایشان
گفتند آب و نمک و آتش هر که آتش بکسی دهد چنان باشد از روی ثواب که هر که بآن آتش پخته و بوی
داده باشد و نمک نیز چنین است و هر کسی را آب دهد در جائی که آب فراخ باشد چنان باشد که برده
آزاد کرده باشد و اگر جای آب دهد که آب عزیز باشد چنان باشد که مرده را زنده کرده باشد باذن
الله تعالی نصیب تو اینست که در نماز ها تقصیر نکنی و از وقت نگذرانی بخصوص نماز پیشین را باید که چون
آفتاب بگردد بگزاری که از آخر وی علما را اختلاف است باتفاق ادا کنی بهتر باشد و دیگر نصیب
تو اینست که کارها را برسم و ریا و عادت نکنی اللهم اعنی علی ذکرك وشكرك وحسن عبادتك

سورة الکوثر مکیة وهی ثلث ایات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِنَّآ اَعْطَیْنٰكَ الْکَوْثَرَ ۝ بدرستیکه دادیم ما ترا ای محمد کوثر را یعنی نیکی بسیار دادیم ترا و قیل کوثر
دانستن قرآنست و قیل پنجوقت نماز است و قیل لا اله الا الله محمد رسول الله است
و در کشاف و کواشی آورده است که رسول علیه الصلوة والسلام گفت کوثر جوئیست در بهشت که

آب وی شیرین تر از عسل ست و سفید تر از شیر ست و سرد تر از برف ست و گرانه روی از زبرجد ست و اشتان
من از آن آب بخورند و اول کسانیکه بیایند بر کوثر فقیران مهاجر و غریبان مهاجر باشند و آن حوض من باشد
و آب وی از سدرة المنتهی باشد و آن حوض را چهار رکن باشد بر هر رکنی یکی از چهار یار من
باشد هر که چهار یار مرا دوست دارد از آن آب دهند من و هر یکی از ایشان را دشمن دارد از آن آب
ندهند من فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝ پس نماز گذار پروردگار خود و اشتر قربانی کن از برای
رضای پروردگار خود که عزت دین و دنیا و همه معجزات تو و کرامات و مقامات امت تو از حضرت
اوست دشمنان تو بت پرستی میکنند و قربان از برای بتان می کنند تو و امت تو بندگی و طاعت
من کنید که من شما را شرف و خیر بسیار داده ام هیچ نبی و هیچ امتی را آن نداده ام اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ
الْاَبْتَرُ ۝ الشانی دشمن و الشنان دشمن داشتن الابتر دم بریده یعنی بی فرزند بدرستیکه دشمن تست
دم بریده بی خبر و بی طاعت در کشاف آورده است که کافران میگفتند که محمد صنوبر ست یعنی فرزند و برادر
ندارد چون وی بمیرد دین وا افتد حقتعالی فرمود که دشمن تو دم بریده است و هم در کشاف آورده است که ابتر
خر بی دم را گویند یعنی دشمن خر بیدم ست که در دنیا کم بها و کم مقدار ست و در آخرت ملعون ست و چون نام وی برند
بر وی لعنت گویند و عذاب بر او تا قیامت باشد و هر که امت تو باشد و بر تو صلوات فرستند و ترا دوست
دارد و بر بالای منبر و منارها نام تو با نام الله یاد کنند و برای محبت تو جان بازیها کنند و هزار سال
چندین هزار عاشق بزیارت تو بیایند نصیب درویش اینست که دوستی دوستان او را شعار خود
دارد و دشمنان دوستان حق تعالی دور باشد و دوستان اندک اند و دشمنان بسیار **مثنوی**

یک سواره میر و شاه عظیم + در کف طفلان چنین در یتیم + دیده این شاهان ز عامر خوف جان
کین گروه کور شاهان بی نشان + چونکه حکم اندر کف یزدان بود + لاجرم ذوالنون در آن زندان بود +
ور چه در ماشد نهان در قطره + آفتابی در رج اندر ذره + آفتاب خویش را ذره نمود +
اندک اندک روی خود را گشود + جمله ذرات در وی محو شد + عالم از وی محو گشت و ضو شد +
چون قلم در دست غداری بود + بیگمان منصور بر داری بود + اللهم اجعلنا من اولیائك واکرم
حق را فرزند باشد هیچ باک نیست همه پیروان وی فرزندان وی اند از روی معنی و در دعا و سلام تو صالحان و اخلص
کر السلام علینا و علی عبادالله الصالحین ۝

سورة الكافرون مكية وهي ست آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُوْنَ بگو ای محمد این کافران را که لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ نمی پرستیم و بندگی

نکنم آنچه شما آن را بندگی میکنید در حال یعنی من بتان شما را هرگز بندگی نخواهم کرد وَلَا اَنْتُمْ عَابِدُوْنَ
مَا اَعْبُدُ ۝ و نه شما بندگی خواهید کرد در زمان آینده آن خدا را که من بندگی او میکنم در حال
وَلَا اَنَا عَابِدٌ و نه بندگی کننده ام در مستقبل مَا عَبَدْتُّمْ آنچه شما بندگی کردید در زمان گذشته
وَلَا اَنْتُمْ عَابِدُوْنَ و نه شما بندگی می کنید مَا اَعْبُدُ ۝ آنچه من بندگی می کنم لَكُمْ
دِيْنُكُمْ مر شما راست دین شما یعنی بت پرستی وَلِیَ دِیْنِ ۝ و مراست دین من یعنی اسلام و
مسلمانی و حکم این سوره منسوخ ست بآیت سیف و آن قوله تعالی فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ سبب نزول این سوره
این بود که کافران مکه در رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفتند که تو یکسال خدایان ما را بندگی کن
تا ما خدای ترا بندگی کنیم این سوره آمد رسول علیه الصلوة والسلام بر ایشان خواند و گفت شما دین خود
کار کنید و من بدین خود و بدین بودند و اجازت جنگ نبود تا این آیت آمد فاقتلوا المشرکین و این آیت
را سیف گویند نصیب مومن از این سوره اینست که صبر کند در کارها و بسفیهان و بی ادبان و بیباکان
و ناپاکان اشتغال نماید تا نصرت الهی ظاهر شود و در حدیث آمده است که هر که این سوره را بخواند چنان
باشد که از چهار بخش قرآن یک بخش را خوانده باشد و در کواشی آورده است که این سوره و سوره
اخلاص مشقشقان میگویند هر که این سوره و سوره اخلاص را بخواند از نفاق و کفر بیزار باشد بدانکه
در اول رکعت سنت نماز بامداد این سوره را بخواند و در دوم قل الله را بخواند ❋

سورة النصر مكية وهي ثلث آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ چون بیاید یاری کردن خداتعالی وَرَاَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُوْنَ فِیْ
دِیْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا ۝ و بینی تو مردمان را که در می آیند در دین خداتعالی یعنی در دین اسلام گروه
گروه و قبیله قبیله بسیار انبوه فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس بپاکی یاد کن با ستایش پروردگار خود را
با سزا یعنی صفات ناسزا را دور کن و صفات با سزا اثبات کن یعنی حق تعالی را منزه و پاک دان از این که
وی را جسم باشد و در جای باشد و یا از جای باشد و یا از چیزی باشد یا همچون چیزی باشد یعنی صفات
سلبی از وی نفی کن و همه صفات پاک را اثبات کن چون علم و قدرت و سمع و بصر و حیوة و خلق و اراده
و حکمت لیس کمثله شئ وهو السمیع البصیر و ذوالجلال والاکرام اشارت بانیست
فَاسْتَغْفِرْهُ و آمرزش خواه از وی اِنَّهٗ بدرستیکه وی و قیل از بهر آنکه كَانَ تَوَّابًا ۝ بود و هست
و خواهد بود نیک قبول کننده است توبه بندگان گنهگار را و آن کان را کان سرمدیه

گویند چون کلمهٔ کان که صفات حقتعالی آمده باشد همچو کان الله علیما حکیما بدانکه در بیشتر تفاسیر آورده است
که مراد ازین فتح فتح مکه است و نصرت بر اهل مکه است خواجه امام ابوبکر اصم رحمة الله علیه گفته است که فتح مکه
اینجا مراد نیست از بهر آنکه فتح در سنه ثمان بوده است و این سوره در سنه عشرین نازل شده است و افعال
برای استقبال شد

سورة تبت مکیة وهی خمس آیات

والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

چون این آیت آمد که وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ یعنی ای محمد بیم ده و ترسان خویشان نزدیک
خود را از عذاب قیامت رسول علیه الصلوة والسلام بر کوه صفا که مکه است بر آمد و باواز بلند خویشان خود
را آواز داد چون حاضر شدند گفت بترسید از عذاب سخت و بگویید لا اله الا الله محمد رسول
الله و ایمان آرید و دین حق را از من قبول کنید عم رسول صلی الله علیه وآله وسلم ابولهب لعنة الله
علیه سنگی گرفت تا بزند رسول را علیه الصلوة والسلام و گفت تبا لک الهذا دعوتنا یعنی هلاکی باد
ترا از برای این طلب کردی ما را حضرت باریتعالی این سوره را فرستاد و گفت جل جلاله تَبَّتْ
يَدَا أَبِي لَهَبٍ القراءة بسکون الهاء و فتحها هلاک و زیانکار باد دو دست آن کافر که ابولهب
است وَتَبَّ و هلاک شود مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ و سود ندارد و یرا مال بسیار وَمَا كَسَبَ
و آنچه گرد کرد و قیل فرزندان او سود ندارد او را پنج پسر بود همه بقوت و پسر را کسب گویند
سَيَصْلَىٰ در رستنکه زود باشد که در آید این کافر نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ آتشی را که زبانه زننده
است یعنی آتش دوزخ که همیشه گرم و تابان باشد وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ یعنی زود باشد که در آید
در آتش دوزخ زن ابولهب که هیزم کش است و هیزم کش را حمالة الحطب گویند یعنی بردارنده
هیزم و در حدیث آمده است که هیزم کش در بهشت در نیاید القراءة بالرفع و بالنصب فِي
جِيدِهَا حَبْلٌ در گردن وی باشد رسنی مِّن مَّسَدٍ از لیف خرما و قیل زنجیر محکم در گردن
وی المسد المحکم زنجیری از آهن هفتاد گز از دهانش در آرند و از راه دیگر بیرون آرند و در گردنش پیچند
و قیل الحمالة الحطب از بهر آن گفته شد و یرا که خار مغیلان آوردی و در راه مصطفی علیه الصلوة والسلام
و یاران او انداختی چون بیشتر ایشان پای برهنه بودند خار در پای ایشان در آمدی
و او همسایه رسول بود و دائم رسول را ایذا نمودی نصیب تو اینست که دشمنی بکنی با دوستان حق
تعالی تا بعذاب ابدی مبتلا نشوی مسکر مباش همچون ابولهب صادق و صدیق باش همچون
ابابکر صدیق رضی الله عنه تا با دوستان حق را ابولهب باشد مصرعه و جمع مسکر دهان هم بوهبی باش

یعنی آنکه [illegible]

نعوذ بالله

سورة الاخلاص مکیة وهی اربع آیات

من ذلک

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بگو ای محمد که خدا یکی است یعنی بی مانند و بی شریک است و یکی از تعدد و نشاید
گفت از بهر آنکه او محدود نیست و تجزی و متناهی نی سبب نزول این سوره آن بود که کافران گفتند
یا محمد خدای خود را صفت کن که از چیست از زر است یا از نقره است یا غیر آن و یرا شریک است یا نی حقسبحانه
و تعالی این سوره را فرستاد که بگو ای محمد خدای من خدای عالم است و او یکی است ذات و صفات
خود را مانند هیچ چیز نیست اللَّهُ الصَّمَدُ خدائیست که پناه نیاز مندانست همه محتاج باو باشند و او محتاج
بهیچ چیز و هیچ کس نیست و قیل معنی الصمد آنست که مجوف نیست یعنی میان کاواک نیست بخوردن و
آشامیدن حاجت ندارد الصمد اشارتست بر ثبوت جمیع صفات کمالی و از لم یلد تا آخر اشارت
است بنفی جمیع نقصان و زوال نصیب درویش اینست که اختیار خود را بصمد گذارد و خود را محتاج
داند چندین وقت ندر عدم بودی بی اختیار فیض بیافت مستی که صد هزاران سال بهم در قطار
همچو ذرات هوا بی اختیار + که بهم زین چار میخ چار شاخ + کر بهم درمسح جان زین شاخ
هر کرا هستی نگردد ار ننا + نیست راه در بارگاه کبریا + چیست معراج فلک این نیستی
عاشقان را مذهب و دین نیستی + لَمْ يَلِدْ کس از وی نزاد یعنی و یرا زن و فرزند نیست وَلَمْ يُولَدْ
و او از کس زائیده نشد یعنی همیشه بود و باشد و او قدیم است محدث نیست وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ
و نیست و نبوده است و نخواهد بود و یرا مانند هیچکس حق در حدیث آمده است که قل هو الله احد برابر ثلث
قرآن است یعنی هر کی یک بار بخواند چنان باشد که از ثلث قرآن یکی را خوانده باشد نصیب تو این
باشد که هر چه در فهم و عقل تو گنجد که خدا تعالی آنست او از آن منزه و مبراست و عقل و فکر را در کنه ذات
او راه نیست هیچکس و هیچ چیز مستحق معبودی و لایق سجود نیست مگر خداوند یگانه احد و صمد منزه از والد
و والده و بی نیاز از معونت و مدد و مبارزان میدان فصاحت را در وصف او عبارت تنگ و سابقان عرصه
معرفت را در تعریف مسیر او پای اشارت لنگ نهایات ارباب عقول را در بدایات معرفت
او خبر تحیر و تلاشی و دلیل نی و بصیرات صاحب نظران را در اشعه انوار عصمت او جز تعامی و
تعاشی و تلاشی سبیلی نی ظواهر اشیا در ظاهریت او باطن و بواطن اکوان در ظاهر حبیب او را
در مقام محمود محمدی از ادراک کنه ذات صمدی در عز ابدی عاجز است که اعتصام الوارے
بمعرفتک عجز الواصفون عن صفتک + تب علینا و انتا بشر + ما عرفناک حق معرفتک

نظام الدین

سورة الفلق مدنیة وهی خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ الفلق سفیده دم وهو بمعنی الفلق من الفلق شگافتن لان اللیل یفلق عنه النهار فلق الشیٔ بشگافت چیزی را قلنا سمعت کذا من فلق فیه شنودم از شگاف دهان وی بگوی ای محمد پناه میگیرم بپروردگار فلق یعنی سپیده دم که از شب بیرون می آید وقیل فلق چاهیست در دوزخ که چون گشاده شود فریاد از دوزخیان برآید از سختی عذاب او و در تفسیر عتابی آورده است که رسول علیه السلام فرمود که در آن چاه که فلق ست شش طائفه باشند امیران ظالم وکسانیکه وصی یتیمان باشند و در مال ایشان خیانت کنند وحق یتیم را تلف کنند وکلانتران بازار ها و دیهها و شهر که بد باشند میان رعیت خود راستی نکنند و دیگر بچگان امرد که لواطت با بر خود روا دارند و دیگر آنانکه با ایشان لواطت کنند و دیگران کسانیکه از برائی رباطها و عمارتهای خیر و یا از برای فقیران از خلق عدلی ستانند و بخود خرج کنند وقیل آنچه میگشاید آن را حق تعالی همچون خرما و غیر آن که درختان از وی بیرون می آیند همچون ابر که باران از وی بیرون می آید و چشمهای آب ارحام مادران و فرزندان از وی بیرون می آیند مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ از بدی آنچه خدا تعالی آفرید او را همچون ماران و کژدمان و دیوان و پریان و آدمیان بدا الخلق آفریدن وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ ۝ و از بدی شب تاریک چون در آید وقیل الغاسق پروین چون ناپیدا شود وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ فِی الْعُقَدِ ۝ و از بدی زنان که جادوی کنند و بدمند در گرهها وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ ۝ الحسد والحسود بدخواستن و از بدی بدخواه چون بدخواهی کند بدانکه در کواشی وغیره آورده است که سبب نزول این دو سورت آن بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم را جادوی کرده بودند ولید بن اعصم جهود و دختران او رسول الله صلی الله علیه وسلم را شش ماه در آن جادوی بود و بیمار شد و بعروسان خود صحبت نمیداشت و موی اعضای او در شت شده بود رسول الله صلی الله علیه وسلم در خواب بود که دو فرشته آمدند یکی آن دیگر را پرسید که این مرد را چه شده است دیگری گفت او را جادوی کرده اند دیگرش پرسید که جادوی که کرده است گفت ولید با دختران پلید موی را از شانه ریش او گرفته است و در دندانهای شانه یازده باز گره کرده اند و بزه کمان او را در غلاف نخل خرما نهاده اند و در زیر گل در فلان چاه معین ست و سبب خلاصی او آنست که کسی برود و آن را بیارد و از آن چاه و این دو سوره را بر وی

بخواند آن گرهها گشاده شود و وی صحت یابد چون رسول علیه الصلوة والسلام بیدار شد این هر دو سوره او را یاد شده بود فرمود کسی را که در آن چاه در آمد و آن زه کمان را با گرهها بیرون آورد چون یک آیت میخواند یک گره گشاده میشود چون تمام بخواند هر یازده گره گشاده شد آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم صحت یافت والله تعالی اعلم ومعتزلیان جادو را منکر اند

سورة الناس مدنیة وهی ست آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝ الناس والاناس مردمان الاناس جماعة بگو ای محمد پناه میگیرم بپروردگار مردمان مَلِكِ النَّاسِ ۝ بپادشاه مردمان اِلٰهِ النَّاسِ ۝ بخدای مردمان مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ از شر و بدی دیو وسوسه کننده یعنی اندیشه بد در دلها افگنده الْخَنَّاسِ دیو باز پس رونده سر در کشنده در حدیث آمده است که دیو الخناس دیوی باشد باز پس رونده سر در کشنده و در درون آدمی ست و دهان وی همچون دهان خوک ست و بقول امام مقاتل و امام قتاده دهان وی همچون دهان سگ ست و دهان را در دل آدمی نهاده است و اندیشهای بد در دل وی انداز و چون آدمی خدا را یاد می کند باز پس رود و چون غافل شود باز گردد و اندیشهای بد پیدا کند همچون زنا کردن و شراب خوردن و خون ناحق کردن در دل آدمی می اندازد و همچون در رگ وپی در آید اَلَّذِیْ یُوَسْوِسُ فِیْ صُدُوْرِ النَّاسِ ۝ آنکه اندیشهای بد افگند در سینهای آدمیان مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۝ آن وسوسه کننده از آدمیان و دیوان باشد چنانکه حق تعالی گفت وکذلك جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن یعنی و همچنین کردیم ما هر پیغمبری را دشمنان که دیوان و آدمیان باشند و میگویند دیو مردم از دیو عرفی بدترست بیت زینهار از قرین بد زنهار ✣ وقنا ربنا عذاب النار ✣ نصیب درویش صادق آنست که از یار بد و از همنشین بد که منکر حال درویشان باشد دور باشد و صحبت یکی که بیگانه باشد یعنی برادر طریقت او نباشد ندارد مصرع یار بد بدتر بود از مار بد رباعی با هر که نشستی و نشد جمع دلت ✣ و از تو نرمید صحبت آب و گلت ✣ زنهار از آن قوم گریزان میباش ✣ ورنه نکند روح عزیزان بحلت و دور باشد از کسیکه خود را بصالحان و زاهدان مانند کرده است و شیخ شده و از حرام دنیا میگیرد و از حقیقت هیچ نصیبی ندارد و مریدان را از حرام خوردن و گرفتن منع نمی کند نعوذ بالله من ذلك و در حقیقت از دشمنان دین ست که شیاطین الانس ایشانند بحق تعالی پناه گیر از وی و بافعال بد ایشان خلط خود را

[illegible]

پریشان ندارد و عمل کند بآیت خذ العفو و أمر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین و از حق تعالی محبت صالحان و دوستان او طلب کند اللهم ارزقنا بفضلک **مثنوی** ای خدای بی نظیر ایثار کن * گوش ما را حلقه داری زین سخن * گوش ما گیر و بدان مجلس کشان * کز رحیقت می خورند آن سرخوشان * چون بما بوی ساندی ازین * سر مبند آن مشک را ای رب دین * از تو نوشند از ذکور و از اناث * بیدریغی از عطا یا مستغاث * داده دل را هر دمی صد فتح باب * ای دعا ناگفته از تو مستجاب * کار تو تبدیل اعیان و عطا * کار من سهوست و نسیان و خطا * سهو و نسیان را مبدل کن بعلم * من همه جهلم مرا کن جمله علم * اللهم لک الحمد علی توفیق الابتدا و الاختتام یا ذا الجلال و الاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین

تمت

نعت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از فقیر الله لاهوری عفی الله عنه

مرحبا صل علی گویم ثنائی مصطفی
طرفه این بشنو که جوید حق رضای مصطفی
حاجت کحل الجواهر نیست ما را ای طبیب
لیلة القدر است زلف مشکسای مصطفی
بود اسرار خدا در کاف تا یا عین صاد
پس فرو آمد ز خدا آمد قبای مصطفی
چون بعرش شد ز سدره گفت جبریل امین
کس سوای حق نداند منتهای مصطفی
روز محشر پیش رو ار انبیا و اولیا
از سر الیای حضرت شد بجای مصطفی
مالک حرمین ذو النورین عثمان غنی
فتح خیبر را نموده مرتضای مصطفی
غوث اعظم قطب عالم شیخ محی الدین لقب
جنت الفردوس کنم از فدای مصطفی

صد سلام از من آیم او فرهاد مصطفی
مرده صد ساله میاید دوان لبیک گو
طوطیای چشم سازم خاک پای مصطفی
نام او طه و یسین جام او کوثر شده
کس نشد آگاه ازین سرها سوای مصطفی
قدسیان در لیلة المعراج میگفتند بجسم
در مقام قرب بالا ست جای مصطفی
گرچه از نور مه و شمس ست عالم مستنیر
میکند مه کسب طاعت در قفای مصطفی
از پی فاروق اعظم فتح شد عجم و عراق
صاحب جود و سخا شد از حیای مصطفی
داد و الا ند حسنین آن سلطین از صدق و صفا
زنده شد دین نبی در قفای مصطفی
ای شه عرب و عجم کن یک نگاهی بر فقیر

جمله عالم را رضای حق بود مقصود دل
از لب جان بخش گر آید ندای مصطفی
مطلع الفجر ست سیمای منور کالقمر
سورهٔ انا فتحنا شد لوای مصطفی
شد برابر خلعت لولاک بالای قدش
هر دو عالم کرد پیدا حق برای مصطفی
شد مقامش قاب قوسین بلکه اقرب راز آن
روشن ست این مه و گوهر از صفای مصطفی
ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدیق ست بس
حامی من نبی شد از عطای مصطفی
غیر فرزند و کرامت آن جان حیدر ست
تن بتقدیر خدا و جان فدای مصطفی
در قیامت نعت احمد میکنم در زبان
آرزومند و در ت هستم گدای مصطفی